

بیانیه
چهل و دومین سالگرد تأسیس
شورای ملی مقاومت ایران

بیانیهٔ چهل و دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران
شهریور ۱۴۰۲

ISBN: 978-2-493238-06-1

S.C.N.R.I.F

Secretariat du

Conseil National de la Résistance Irannienne en Franc

فهرست

- بیانیهٔ چهل و دومین سالگرد ۵
تأسیس شورای ملی مقاومت ایران
- فصل اول ۱۳
از جرقه حریق برخاست
خامنه‌ای باد کاشت و توفان درو کرد
- فصل دوم ۳۷
برآمدهای حماسی قیام
- فصل سوم ۵۹
نقشه راه خامنه‌ای برای مهار قیام
- فصل چهارم ۷۹
قیام و کانون‌های شورشی
گردان‌های قیام و نیروهای انقلاب دموکراتیک

- ۹۱..... **فصل پنجم**
ولایت خامنه‌ای در زیر آوار قیام
کشاکش در هرم قدرت و ریزش در نظام
- ۱۰۷..... **فصل ششم**
فروپاشی اقتصادی، فلاکت عمومی، جامعه انفجاری
- ۱۳۳..... **فصل هفتم**
نه شاه، نه شیخ
مرزبندی ملی و تاریخی ایرانیان در قیام سراسری
- ۱۴۹..... **فصل هشتم**
فعالیت‌های بین‌المللی و کارزار حقوقی مقاومت
در جریان قیام
- ۱۸۵..... **فصل نهم**
کهکشان مقاومت
اجلاس جهانی ایران آزاد
پیش به سوی جمهوری دموکراتیک
- ۲۲۵..... **فصل دهم**
آدرس آلترناتیو و فرار به جلو خامنه‌ای

بیانیهٔ چهل و دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

چهل و دومین سال حیات شورای ملی مقاومت ایران، هم‌زمان با آغاز قیامی سراسری، عمیق، گسترده و حماسی است که از روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد و جامعهٔ ایران را وارد دوران نوینی کرد. قیام‌ها و خیزش‌ها برآمد توده‌یی برای به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک با پیشتازی زنان و برای تحقق جمهوری دموکراتیک است.

خمینی شیاد این وضعیت را به‌خوبی پیش‌بینی و به‌خوبی توصیف کرده بود:

«بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید... آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه [این] است که فاتحهٔ همهٔ ما را می‌خوانند!».
(صحیفهٔ خمینی، ج ۱۴، ص ۳۸۰)

شورا نیز چنین شرایطی را، نه به‌صورت کلی، بلکه به شکل مشخص پیش‌بینی کرده بود که در بیانیهٔ شورا در مرداد ۱۴۰۱، کمتر از یک ماه پیش از شروع قیام، پوشش تحلیلی دارد. ما بر بحران انقلابی تأکید کردیم

که خود را در قیام سراسری نشان داد. شورا به دلیل مشی و تحلیل سیاسی خود، نه تنها با شروع خیزش انقلابی غافلگیر نشد، بلکه نزدیکترین ارزیابی را از وقوع چنین انقلابی در بیانیهٔ سال گذشته ارائه داد.

اجلاس شورا در روزهای ۶ و ۷ مرداد ۱۴۰۱ در ارزیابی وضعیت رژیم، یک سال پس از روی کار آمدن رئیسی، نتیجه‌گیری کرده بود که:

«سیاست یک‌دست شاکلهٔ قدرت، که ولی‌فقیه نظام برای مهار قیام‌های مردمی با جراحی درونی در پیش گرفت، اکنون به گل نشسته و یک‌سال پس از آن که خامنه‌ای، از طریق فضاحت بارترین نمایش انتخاباتی، جلاد ۶۷ را به کرسی ریاست جمهوری رژیم نشانند، همه چیز گواه آن است که این سیاست شکست خورده و رؤیای ولی‌فقیه به کابوس تبدیل شده است»

(اطلاعیه دبیرخانهٔ شورا، ۱۲ مرداد ۱۴۰۱)

قیام‌های سراسری که در پی قتل حکومتی زنده‌یاد مهسا (ژینا) امینی، از جمعه شب ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، با شکوه‌مندترین جنبش‌ها و خیزش‌ها، برای چند ماه تداوم یافت و از جرقه‌یی که بر خشم و نفرت انباشته‌شدهٔ جامعه زده شد، چنان حریق‌یی برخاست که تا سوزاندن تمام رژیم جهل و جنایت خاموشی نمی‌پذیرد. آن چه در یک سال گذشته در سپهر سیاسی ایران جریان یافت، نتیجهٔ فعال شدن پی‌درپی گسل‌های گوناگون و بحران‌های بی‌شمار انباشته‌شده‌یی است که قیام‌های پیش از آن، به‌ویژه در دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و هزاران حرکت اعتراضی و شورشی را در ابعادی کلان بازسازی می‌کند.

اخگرهایی که زیر خاکستر کشتارهای سبعانهٔ دههٔ ۶۰ و قتل‌عام زندانیان سیاسی سرموضع در سال ۶۷، سرکوب قیام‌های دههٔ ۷۰، از جمله، در مشهد و قزوین و بوکان و اراک و تهران (تیر ۱۳۷۸) و قیام‌های سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ پنهان شده بود، در آتشفشان قیام‌های بنیان‌کن ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸

سر باز کرد. سپس در سال ۱۴۰۱ زنان و مردان ایران زمین، قهرمانانه، قیام کردند و شاکلهٔ فاسد، غارتگر، تبه‌کار و مرتجع ولایت خامنه‌ای را، که با تبه‌کاری و تنها با سرکوب‌های وحشیانه به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد، به مبارزهٔ سرنوشت‌ساز طلبیدند. آنان از همان جرعهٔ نخستین در شبانگاه ۲۵ شهریور با فریاد «مرگ بر دیکتاتور مرگ بر خامنه‌ای»، پیام جنبش توده‌ها را به سراسر جهان مخابره کردند.

در برابر این خروش تاریخ‌ساز، همهٔ تبه‌کاران ولایت‌فقیه، که فاقد حداقل شرافت هستند، بسیج شدند تا آتش انقلاب را خاموش کنند. براساس گزارش‌های منتشر شده طی ۷ روز آخر شهریور ۹۴ تن از شهروندان، به شمول زنان، جوانان و نوجوانان، در این جدال سرنوشت‌ساز به شهادت رسیدند. شنبه ۸ بهمن ۱۴۰۱، سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام کرد که تاکنون تظاهرات و قیام سراسری در بیش از ۲۸۲ شهر با ۷۵۰ شهید و ۳۰ هزار دستگیری به ثبت رسیده است. این سازمان در ۸ فروردین ۱۴۰۲ اسامی و مشخصات ۶۷۵ تن از شهیدان خیزش‌های توده‌یی را اعلام کرد.

براساس گزارش‌های منتشرشده، از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ تا اول آذر ۱۴۰۱، دست‌کم ۱۰۲۷ حرکت اعتراضی از جانب دانشجویان سراسر کشور صورت گرفت.

هزاران حرکت خیابانی، تجمع اعتراضی در دانشگاه، مراسم یادمان شهیدان انقلاب، اعتصاب بازاریان، سردادن شعار شبانه از پنجره و بالکن خانه‌ها و... زنگ سرنگونی استبداد مذهبی را به صدا درآورد و پیکار خلق قهرمان ایران و مبارزهٔ نیروهای شورشی پیشتازش را وارد مرحلهٔ نوینی کرد.

شورا در صد و هفدهمین سالگرد انقلاب مشروطه، افتخار می‌کند که در مسیر آزادی و استقلال ایران با تمام توان علیه وارثان شیخ فضل‌الله نوری، یعنی خمینی و خامنه‌ای، قیام کرده و با حضور تمام قد در تحولات کشور

و در مرزبندی با «شاه و شیخ» راه هرگونه توطئهٔ استعماری ارتجاعی، مانند کودتای رضاخان قلدر در سوم اسفند ۱۲۹۹ را مسدود کرده است. در آخرین اجلاس شورا بر این واقعیت تأکید شد که:

«قیام و تحولات ناشی از آن بار دیگر ثابت کرد که اگر همه دولت‌های بزرگ جمع شوند؛ همه تلویزیون‌های مربوطه به تبلیغ شاه‌پرستی بپردازند و بزرگترین سانسور قرن را بر آلترناتیو دموکراتیک انقلابی تحمیل کنند؛ باز هم قادر به ساختن آلترناتیوی برای این رژیم نیستند و تا به حال نتوانستند برای برگرداندن تاریخ به عقب حتی به اندازه انگشتان یک دست نمایندهٔ پارلمان جمع کنند».

(دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران، ۱۸ تیر ۱۴۰۲)

در چهل و دومین سال حیات شورا و در حالی که ستیز جامعه با استبداد مذهبی اوج گرفته، ما قیام تاریخی ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ را، که ۷۱ سال از آن می‌گذرد، ارج می‌گذاریم و هم‌چنان که در بیانیهٔ سال پیش اعلام کردیم، خوشنودیم که «درفش انقلاب مشروطیت بر ضد استبداد و ستم و برای قانون و عدالت، هم‌چنان در دستان پرتوان رزمندگان آزادی به شمول نیروهای مجتمع در کانون‌های شورشی در اهتزاز است. شوربختانه مردم ایران که با هدف عدالت و قانون به مبارزه با استبداد مطلقه برخاستند و با فداکاری‌های بسیار قیام کردند، با موجی از توطئه‌ها، خیانت‌ها و کارشکنی‌های استعمار (انگلیس و روسیه) و ارتجاع داخلی (شیخ فضل‌الله نوری، سلف خمینی) روبه‌رو شدند و پیشرفت و تکامل انقلاب در مراحل نخستین متوقف شد. آن‌گاه مردم ایران و مبارزان و مجاهدان مشروطه، که برای آزادی به پا خاسته بودند، با توطئهٔ استعمار پیر شاهد برآمد دیکتاتوری رضاخان شدند.

در پی تحولات جنگ جهانی دوم، مردم ایران یک بار دیگر فرصت یافتند تا برای رهایی قیام کنند. در آن شرایط دکتر محمد مصدق رهبری جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور را به‌عهده گرفت و توانست این صنعت را ملی کند. اما توطئهٔ علیه مردم ایران ادامه پیدا کرد و محمدرضا شاه به‌دستور انگلیس مصدق را از نخست‌وزیری عزل کرد. در واکنش به این اقدام ضدملی شاه، مردم قیام کردند و با آفرینش حماسهٔ ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ شاه را مجبور کردند که حکم ضدایرانی خود را کنار بگذارد و بار دیگر به نخست‌وزیری مصدق تن بدهد. مصدق دوباره، و این بار با حکم قیام مردم ایران، نخست‌وزیر شد. قیام سی تیر نشان داد که مردم متحد و مصمم برای به‌دست آوردن آزادی پیروز هستند».

همان‌گونه که پیش از این هم اعلام کرده‌ایم «با وجود قیام‌ها و جنبش‌های توده‌یی؛ با وجود کانون‌های شورشی در سراسر کشور و با وجود آلت‌رناتیو شورا، که در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ به ابتکار مسعود رجوی پایه‌گذاری شد، راست این است که تلاش‌های مبارزان مشروطه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت به‌هدر نرفته، جانبازی‌های آنها فراموش نمی‌شود و میراث گرانبهای خون شهیدان آنها، هر روز در هر کوی و برزن ایران‌زمین بازنویسی و بازخوانی می‌شود». خیزش‌های جاری ادامهٔ تلاش مردم به‌زنجیر کشیده‌شدهٔ ایران از آستانهٔ انقلاب مشروطیت تاکنون برای دموکراتیزه کردن حیات جامعه و مشارکت مستقیم در سرنوشت خود است. صد و هفده سال است که زنان و مردان ایران‌زمین با جنبش‌های سترگ خویش برای تحقق آزادی و عدالت و زندگی انسانی مبارزه می‌کنند.

«شورا و پایهٔ اجتماعی آن یعنی مردم و نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، با وجود ددمنشی رژیم ولایت‌فقیه، یک لحظه از پیکار علیه نظام جهل و جنایت دست برنداشتند. مبارزهٔ چهل سالهٔ شورا علیه رژیم حاکم و

البته علیه حقارت‌پذیری، تسلیم‌طلبی، سرخوردگی، خودباختگی، ناامیدی و ناپاوری، که نهادهای گفتمان‌سازی حکومت آن را به‌مثابه مودیان‌ترین سلاح به کار می‌برند و فرصت طلبان در کمین نشسته آن را تبلیغ می‌کنند، به‌طور روزمره جریان داشته است. راست این است که شورا طی چهل سال گذشته پرچم مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را با شور و امید، با پیکارجویی و سربلندی در اهتزاز نگهداشته است.»

(بیانیهٔ سال ۱۴۰۰ شورا)

دربارهٔ موقعیت رژیم ولایت‌فقیه و سیاست یک‌دست‌سازی خامنه‌ای، در بیانیهٔ سال گذشته گفتیم:

«خامنه‌ای هر سه قوهٔ اجرایی و مقننه و قضاییهٔ نظام ولایت‌فقیه را با سه مهرهٔ گوش‌به‌فرمان و مشهور به جلاّد و چماق‌دار و جنایتکار اشغال کرد تا رژیم بحران‌زده را در برابر مقاومت سازمان‌یافته و قیام مردم به‌ستوه‌آمده، یک‌دست کند. اما نمایی که به همین منظور در روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ با دود و دم چندش‌آور به روی صحنه رفت، در برابر قدرتمندترین و پرشکوه‌ترین کنش سیاسی به نام "تحریم"، به‌شدت مفتضح شد.»

در آخرین اجلاس شورا، که در روزهای ۱۵ و ۱۶ تیر ۱۴۰۲ در پاریس برگزار شد «اعضای شورا در بحث‌های سیاسی تأکید کردند: تحولات ۱۰ ماه گذشته، قبل از هر چیز اصالت و درستی استراتژی مقاومت برای سرنگونی را ثابت کرد و از جمله، نشان داد وابستگی و تکیه به خارجی همراه با دعاوی خشونت‌پرهیزی، تفاسیر سرمایه‌داری و کالایی از شعار "زن، زندگی، آزادی" و رؤیای انقلاب مخملی و گذار مسالمت‌آمیز مقولات و خواب و خیال‌هایی است که تنها به‌نفع رژیم تعبیر می‌شود و منشأ بسیاری از آنها،

به‌ویژه وقتی کار به خصومت با مقاومت می‌رسد، ولایت خامنه‌ای است» (دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران، ۱۸ تیر ۱۴۰۲).

شورا یاد و نام صدها شهید قیام‌ها و خیزش‌های یک سال گذشته را گرامی می‌دارد. ما یاد و نام تمامی شهیدان قیام‌ها، جنبش‌ها و شورش‌های سترگ پیشین، از جمله در ۳۰ خرداد سال ۱۳۸۸، ۶ دی سال ۱۳۸۸ (روز عاشورا)، دیماه ۱۳۹۶، هفتهٔ آخر آبان ۱۳۹۸، دی ۱۳۹۸ و خاطرهٔ همهٔ زنان و مردانی را که در ۱۱۴ سال گذشته، برای عدالت اجتماعی و استقلال و حاکمیت مردمی و برای «نان، کار، آزادی» جان فدا کردند، گرامی می‌دارد.

ما خاطرهٔ اعضای درگذشتهٔ شورا؛ مجاهد خلق عذرا علوی طالقانی، جانشین پیشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران و از هم‌ردیفان مسئول اول سازمان مجاهدین، مجاهد خلق مریم علوی طالقانی (جامعه‌شناس)، و فرمانده افشین (از فرماندهان قیام ۳۰ خرداد، ۵ مهر و ارتش آزادیبخش) را گرامی می‌داریم؛

ما به مقاومت دلیرانهٔ زندانیان سیاسی درود می‌فرستیم و با تمامی یاران و بستگان شهیدان و زندانیان سیاسی، که راه و رسم مقاومت و آزادیخواهی آنها را در مسیر دادخواهی تداوم می‌بخشند، اعلام همبستگی می‌کنیم. شورای ملی مقاومت از طریق انتشار نتیجهٔ بحث‌های اجلاس‌های میان‌دوره‌یی؛ از طریق روشنگری‌های کمیسیون‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورا و به‌ویژه، از طریق سخنرانی‌ها و موضعگیری‌های خانم مریم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است.

شورای ملی مقاومت از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدام‌ها و شکنجهٔ زندانیان، در حمایت کامل از قیام مردم ایران برای سرنگونی رژیم و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم

برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملت‌های رنج‌دیده از این پدیدهٔ شوم، قدردانی می‌کند.

بیانیهٔ حاضر، در اساس، جمع‌بندی و فشرده‌یی از ارزیابی ما پیرامون تحولات مربوط به قیام‌های ده ماه گذشته و پیامدهای آن است.

فصل اول

از جرقه حریق برخاست

خامنه‌ای باد کاشت و توفان درو کرد

۱- قیام‌ها، جنبش‌ها و تکاپوی شورشگران برای آزادی با التهاب «بی‌بازگشت» اجتماعی و بحران انقلابی که نزدیک به یک سال است هم‌چنان ادامه دارد، یک‌باره به‌وجود نیامده و تمایز آن نه در ماهیت و خصلت، بلکه در عمق و گستردگی آن است. شرایطی که موجب بروز عصیان و شورش در شهریور ۱۴۰۱ شد، همان‌هایی است که موجودیت رژیم ولایت‌فقیه با آن تعریف می‌شود. بی‌تردید در جهان کشوری وجود ندارد که تا این میزان تضاد، چالش و گسل در آن وجود داشته باشد و حاکمیت در کلیت آن با همه دست‌بندی‌ها و باندهای درونیش، و در رأس آن ولی‌فقیه، رودرروی جامعه قرار گرفته و موجب ویرانی کشور شده باشد. استبداد دینی، فقدان آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی، تبعیض‌های جنسیتی، دینی و ملی، دزدی از جیب و سفره مردم، چپاول ثروت و سرمایه‌های جامعه، فاصله طبقاتی و استثمار بی‌حدومرز نیروهای کار، تخریب محیط زیست کشور و انباشت سرمایه و ثروت در دست دو درصد، بی‌آیندگی جوانان، راهکار

ویران‌کنندهٔ صدور ارتجاع و بنیادگرایی اسلامی و... رژیم قرون وسطایی حاکم بر ایران را سرآمد تبهکاری در جهان کرده است. در این شرایط؛ ابربحران‌های بیکاری، فاجعهٔ آب، اختلاف طبقاتی و نقدینگی کلان، زندگی بیش از هشتاد درصد مردم ایران را از مرز بحران عبور داده و به فلاکت کشانده است.

استراتژی رژیم برای بقا و ادامهٔ حکومت مبتنی بر سه اصل زیر است:

اول: سرکوب وحشیانه، شکنجه و اعدام؛

دوم: ساختن بمب اتمی؛

سوم: جنگ‌افروزی و تروریسم در خارج از ایران، از جمله در آمریکا و اروپا.

رژیم به موازات سرکوب وحشیانهٔ مردم، پروژه‌های اتمی و موشکی و صدور تروریسم را در خدمت حفظ نظام پیش برده و در یک‌سال گذشته نیز غنی‌سازی را تشدید کرده و از مذاکرات برجام و مامشات و امتیازهای کشورهای ۱+۵ برای زمان خریدن و ادامهٔ سیاست ساختن بمب استفاده کرده است؛ حال آن‌که نقض مکرر توافق اتمی و قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد توسط رژیم ایجاب می‌کرد، بند موسوم به ماشه به‌کار افتد و قطعنامه‌های شش‌گانهٔ شورای امنیت فعال شود. به‌خصوص که گزارش‌های فصلی آژانس از سال ۲۰۱۸ تاکنون به‌طور مکرر بر موارد نقض توافق سال ۲۰۱۵، نقض قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت، کارشکنی‌های رژیم در بازرسی‌های آژانس، پنهانکاری‌ها و عدم پاسخگویی رژیم به ابعاد نظامی پروژه‌های اتمی تاکید کرده است.

درحالی‌که سیاست شورای ملی مقاومت برای ممانعت از دستیابی رژیم به بمب اتمی و افشای مستمر این پروژه در ۳۲ سال گذشته

مانند سیاست صلح و رویارویی با جنگ ضدمیهنی از برگ‌های زرین تاریخچهٔ شورا است، پروژهٔ ضدمیهنی رژیم برای دستیابی به بمب اتمی تا سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار هزینه بر مردم ایران تحمیل کرده و در کنار فساد سیستماتیک حکومتی، عامل بزرگ فقر و تورم و بحران‌های اقتصادی و کشاندن اکثریت عظیم جامعه به زیر خط فقر بوده است.

این چنین است که جامعه در برابر حاکمان قرار گرفته و هرم قدرت در جدال درونی مداوم و فزاینده به حیات خود ادامه می‌دهد. تلاش ناکام خامنه‌ای برای بازسازی اتوریتش، با زنجیره‌یی از قیام‌های اجتماعی در سال ۱۳۸۸، به‌ویژه در روز عاشورای همان سال (۶دی)، با شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه - مرگ بر خامنه‌ای»، ضربه خورد و جامعه را در شرایط بحران انقلابی قرار داد. از آن زمان تا دیماه ۱۳۹۶، که شاهد موج عظیم خروش تهیدستان، فرودستان و لایه‌های پائینی و میانی خُرده‌بورژوازی در سراسر کشور علیه کل نظام بودیم، چندین هزار حرکت اعتراضی از جانب کارگران، کشاورزان، معلمان، پرستاران، کامیونداران، دانشجویان، بازنشستگان، بیکاران، بازاریان، طرفداران محیط زیست و... در کشور جریان داشت. در آن دیماه شگفت‌انگیز بود که مردم تکلیف خود را با نظام و همهٔ باندها و دسته‌بندی‌های درونی آن با شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» روشن کردند.

۲- توده‌های محروم و رنج‌دیده در زیر وحشیانه‌ترین ستم‌ها، از دیماه ۱۳۹۶ تا ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، نزدیک به سی‌هزار حرکت اعتراضی انجام دادند و ارادهٔ خود را برای تغییر و برای «نان، کار، آزادی» نشان دادند.

خیزش‌های سراسری تهیدستان و فرودستان در دیماه سال ۱۳۹۶ و خروش هفتهٔ آخر آبان ۱۳۹۸ این واقعیت تردیدناپذیر را در مقابل چشم همگان قرارداد که روانشناسی اکثریت مردم تغییر کرده و شوق رهایی در درون وسیعترین بخش‌های جامعه رخنه کرده است. کارل مارکس نوشته است:

«وجود انسان‌های رنج‌دیده‌یی که فکر می‌کنند و انسان‌های متفکری که رنج می‌برند با این دنیای ددمنش و بی‌اثری که مایهٔ لذت برخی افراد مبتذل و با افکار محدود است، به‌ناچار وارد ستیز می‌شود».

خیزش‌های توده‌یی در برازجان، خرمشهر در تیرماه سال ۱۳۹۷، همبستگی و اتحاد مردم در کمک به مردم زلزله‌زدهٔ استان کرمانشاه، چهار دور اعتصاب کامیونداران در سراسر کشور، خیزش چندماههٔ کشاورزان شرق اصفهان (ورزنه، خوراسگان...)، چند بار تحصن و تجمع سراسری معلمان و بازنشستگان، حرکت‌های اعتراضی دراویش، خیزش‌های دلیرانه مرداد ۱۳۹۷، شورش مردم در شهرهای کرج و کازرون، اعتصاب بازاریان، اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب و تظاهرات بزرگ کارگران گروه ملی فولاد اهواز، جنبش دادخواهی خانواده‌های قربانیان سقوط هولناک هواپیمای ۷۵۲ اوکراین توسط سپاه منفور پاسداران، که به قتل ۱۷۶ سرنشین این هواپیما منجر شد و... از جمله حرکت‌های اعتراضی در این مدت است.

در شکل‌گیری و ادامهٔ این جنبش‌های رنگین‌کمان، به‌ویژه در جنبش اعتراضی علیه قتل عام طبیعت و خشک‌شدن دریاچهٔ ارومیه و تالاب‌ها، برای دفاع از محیط زیست، زنان و در مواردی کودکان، نقش برجسته‌یی داشته‌اند.

خیزش مردم اصفهان، که با فراخوان کشاورزان متحصن در روزهای جمعه ۲۸ آبان و جمعه ۵ آذر ۱۴۰۰ صورت گرفت، مهمترین حرکت اعتراضی در این دوره بود. یک رویداد بی سابقه، شگفت انگیز و بی نظیر در حرکت اعتراضی کشاورزان و مردم اصفهان "هو کردن ولی فقیه بود. وقتی یک نفر پشت بلندگو اسم خامنه‌ای را آورد، مردم شرکت کننده در گردهمایی، به طور جمعی و به طور ممتد، فریاد "هو" سر دادند.

از خیزش دیماه ۱۳۹۶ تا ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، بیش از ۲۵ هزار حرکت اعتراضی از جانب کارگران، کشاورزان، معلمان شاغل و بازنشسته، کارگران بازنشسته و بیکار، پرستاران، کامیونداران، دستفروشان، بازاریان، غارت شدگان، مدافعان حفاظت از محیط زیست، خانواده‌های زندانیان سیاسی و فعالان سیاسی اجتماعی و ۵۶۲ حرکت اعتراضی، شامل اعتصاب، تجمع، تحصن و راهپیمایی توسط دانشگاهیان صورت گرفت. بر این واقعیت، که بسیاری از جامعه‌شناسان و پژوهشگران بر آن مهر تأیید می زنند، تأکید می کنیم که در بحران و شرایط انقلابی هر حرکت اعتراضی و مدنی خصلت انقلابی دارد.

این قیام‌ها و جنبش‌های مردمی، به طور شفاف و به شکل مداوم نشان داد که خط مشی جنبش مقاومت از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ و تأکید ما بر تضاد اصلی جامعه، یعنی تضاد بین مردم با رژیم حاکم، درست و دقیق بوده و نشان داد که خدعه «اصلاح از درون حاکمیت» و خرافه «سوریه‌یی شدن، جنگ داخلی و تجزیهٔ ایران» تا کجا بی اعتبار است. در بیانیهٔ سه سال پیش شورا آمده است:

«در قیام خلق محبوب ما در آبان ۱۳۹۸ کانون‌ها و جوانان شورشی در شهرهای سراسر میهن به سراپای حاکمیت آخوندها تهاجم کردند و فقط در یک روز (۲۵ آبان) بیش از تمام قیام دیماه ۱۳۹۶ مراکز سرکوب و غارت

رژیم را به آتش کشیدند. پس از طنین شعارهای "اصلاح طلب اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا" در قیام دیماه ۹۶ که بیهوده بودن نظریهٔ "اصلاحات از درون حاکمیت" و ایجاد ترس و توهم در مورد "جنگ داخلی، تجزیه ایران" و "سوریه‌یی شدن" را اثبات کرد، در قیام‌های آبان و دیماه ۹۸ استراتژی کانون‌های شورشی در شهرهای میهن شکوفا شد و شعارهای "مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر"، اصالت جایگزین دموکراتیک، مرزبندی "نه شاه - نه شیخ" و سمت‌گیری انقلابی جامعه شورشی ایران برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی را به همگان نشان داد.

این کلان دستاورد و این پیروزی بزرگ، البته، با پرداخت هزینه‌های زیادی همراه بوده و فقط در قیام آبان، شهادت دست کم ۱۵۰۰ زن و مرد ایران‌زمین را در برداشت؛ شهیدانی که شمار آنان را هم همین شورا به ثبت داد والا رژیم به کمترین میزان می‌رساند».

این رویدادهای سترگ نشان داد که جنبش انقلابی و قیام‌های ۱۰ ماه گذشته خروجی انباشت همهٔ جنبش‌ها و قیام‌هایی است که پیش از آن در تاریخ رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه صورت گرفته و چنین است که راهکار «النصر بالرعب» ولی فقیه به سخره گرفته شد.

۳- خروجی راهکار یک‌دست‌کردن نظام، که در اساس آماده‌سازی برای جلوگیری از وقوع قیام یا مهار آن در صورت وقوع بود، هم تضاد جامعه و مردم با کل نظام و هم تضادهای درونی در هرم قدرت را به شکلی بی‌سابقه تشدید کرد. در این باره در مادهٔ اول بیانیهٔ سال پیش اعلام کردیم:

«۱- خامنه‌ای در سخنان نوروزی سال ۱۴۰۱، برگماری رئیسی را شیرینی سال ۱۴۰۰ نامید. پس از یک سال، اکنون تمام اهدافی که خامنه‌ای طی یک شعبده‌بازی بی‌رمق انتخاباتی و با یک جراحی بی‌سابقه در هرم

قدرت، برایش برنامه‌ریزی کرده بود، بدون پاسخ مانده است. روز ۵ مرداد روزنامهٔ حکومتی "مستقل" نوشت: "یک سال از دولت رئیسی گذشت، اما صحنهٔ سیاست به نفع او و حامیانش نیست. دولت در مواجهه با واقعیت‌های جامعهٔ ایران و بحران‌های آن دچار کندی و چالش‌های جدی شده است... درحالی‌که رئیسی وعده‌های رنگینی برای سفره‌های مردم داشت، با شکست مذاکرات و گرایش بیشتر به شرق و اقدامات اقتصادی دولت در داخل، جامعه از بهبود اوضاع اقتصادی هر روز ناامیدتر می‌شود... شاید تنها کاری که آقای رئیسی انجام داده اجرایی کردن برنامهٔ سال ۸۴ در حوزهٔ حجاب و عفاف بوده است، اجرایی کردن حجاب و عفاف تنها کار رئیسی در یک سال است."

آن چه را که اکنون در مقابل چشم همگان قرار دارد و کارگزاران نظام هم به آن اعتراف می‌کنند، شورا در هنگام مهندسی ننگین و رسوای ولی فقیه برای به کرسی نشاندن یک جلا در پست ریاست جمهوری، پیش‌بینی کرده بود.

شورا بر آن بود که خامنه‌ای به دلیل بحران‌های وخیم داخلی و در وحشت از تکرار وقایعی هم‌چون قیام اعتراضی آبان ۱۳۹۸، که بنیادهای رژیم را به لرزه انداخت، سیاست انقباض با ترکیب یک‌دست سه قوه را به عنوان تنها و آخرین راه‌حل برای حفظ نظامش انتخاب کرد.

شعبده‌بازی خامنه‌ای در روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ با فضا حتی بی‌سابقه و با تحریم اکثریت قاطع مردم روی صحنه رفت و بر تابلو وزارت کشور نام عامل قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به عنوان برنده نوشته شد تا بدین ترتیب کلید پاستور به آخوند بدنام داده شود.

پیرامون این راهکار ولی فقیه، مسئول شورای ملی مقاومت ایران با پیش‌بینی افزوده شدن بحران‌های رژیم گفت: "تنفیذ و منصوب کردن جلا در به عنوان رئیس‌جمهور توسط خلیفه ارتجاع، نقطه عطف و تغییر ریل در قطار ولایت، سرآشوب سقوط و سرنوینی سلطنت دینی است" (۱۲ مرداد ۱۴۰۰)».

۴- روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۱، مهسا (ژینا) امینی ۲۲ ساله اهل سقز که همراه برادرش به تهران رفته بود، پس از دستگیری توسط نیروهای گشت ارشاد به بهانهٔ «بدحجابی»، در بازداشتگاه مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و روز جمعه، با وجود تلاش پرسنل بیمارستان کسری، به دلیل ایست قلبی و مرگ مغزی ناشی از ضربات وارده به جمجمه، به‌شهادت رسید.

خانم مریم رجوی در غروب همان روز به‌خاطر قتل وحشیانهٔ دختر مظلوم کرد عزای عمومی اعلام کرد و خواهان انحلال گشت زن‌ستیز ارشاد آخوندی شد. او هم‌چنین به اعتراض سراسری زنان غیرتمند ایرانی فراخوان داد و خاطرنشان کرد: ستم آخوندها و پاسداران جهل و جنایت با ایستادگی و مقاومت زن ایرانی درهم خواهد شکست و با تمام قوا باید با این رژیم و گشت‌های سرکوبگر آن مقابله کرد.

جمعه‌شب ۲۵ شهریور سال ۱۴۰۱ که خبر جان‌باختن مهسا رسانه‌یی شد، خروش مردم در برابر بیمارستان کسری، مکانی که پیکر ژینا در آن بود، زنگ قیام را به‌صدا در آورد و توفان خشم و انزجار مردم آغاز شد.

روز شنبه ۲۶ شهریور مأموران اطلاعاتی و نیروهای انتظامی از اولین ساعات بامداد راه‌های ورودی شهر سقز را مسدود کردند تا از شرکت مردم در مراسم خاکسپاری جلوگیری کنند. اما در این مراسم با حضور جمعیت کلان مردم و با دو شعار محوری «مرگ بر دیکتاتور - مرگ بر خامنه‌ای»، سیمای درخشانی از قیام مردم نشان داده شد.

مردم معترض پس از خاکسپاری ژینا در مقابل فرمانداری دست به اعتراض زدند و با شعار «می‌کشم، می‌کشم هر آن که خواهرم کشت» و «بیشرف بی‌شرف» به مقابله با مأموران انتظامی و ضدشورش پرداختند.

خانم مریم رجوی ضمن ابراز عمیق‌ترین همدردی‌ها با خانوادهٔ مهسا امینی، به مردم دلاور سفز و کردستان ایران، که به‌رغم اقدامات سرکوبگرانه و تیراندازی پاسداران، در اعتراض به قتل مهسا با شعار «مرگ بر دیکتاتور» به‌پا خاستند، درود فرستاد و گفت با مقاومت جوانان و زنان ایرانی این رژیم زن‌ستیز درهم می‌شکند.

به‌راستی هم در جریان عمل، در کانون این برآمد بزرگ توده‌یی نقش پیشتاز زنان مهر خورد.

۵- از ۲۵ تا ۳۱ شهریور، قیام دست‌کم در ۸۶ شهر در ۲۸ استان گسترش یافت. مردم در شهرها و مناطق مختلف با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای»، «امسال سال خونه، سیدعلی سرنگونه»، «تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت»، «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله»، «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری»، «استقلال، آزادی، جمهوری» و... دست به اعتراض زدند. از شامگاه ۲۵ شهریور خیزش در آسمان تبار تهران طنین افکند و «انبار باروت» خشم خلق و میهن را که در طی چهار دهه علیه ستم و سلطنت مطلقهٔ ولایت فقیه متراکم شده بود منفجر کرد.

شهرهای اهواز، تبریز، تهران (خیابان‌های شریعتی، فرشته، ولیعصر، فردوس شرقی، شمیران، تهرانسر، اکباتان، تختی و فلکهٔ صادقیه)، شیراز، رشت، زنجان، سردشت، شاهرود، اصفهان، شیروان، قشم، کرج (گوهردشت و مهرشهر)، محمودآباد، مشکین‌شهر، ملکان، نیشابور، ورامین، بهبهان، اردبیل، ساوه، ملایر و... طی روزهای ۲۵ تا ۳۱ شهریور، صحنهٔ تجمع و راهپیمایی مردم بود.

در برخی از محله‌های شورشی مردم سنگربندی کردند و شماری از خودروها، پایگاه‌های نیروی انتظامی و عکس‌های خامنه‌ای و قاسم

سلیمانی به آتش کشیده شد. حکومت، اینترنت را محدود و دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، از جمله واتس‌آپ و اینستاگرام را مسدود کرد. شامگاه شنبه ۲۶ شهریور مردم سنندج به پاخاستند و با شعار «سقز تنها نیست، سنندج پشتیبان است»، «سنندج حامی سقز است»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر دیکتاتور»، «می‌کشم، می‌کشم هر آن‌که خواهرم کشت» به خیابان‌ها ریختند. نیروهای سرکوبگر با گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه‌یی به مقابله پرداختند. مردم سنندج با بستن جاده و با پرتاب سنگ و پاره‌کردن بنرهای حکومتی و تصویر قاسم سلیمانی به رویارویی با مزدوران پرداختند.

روز دوشنبه ۲۸ شهریور، بازاریان و مغازه‌داران در شهرهای سقز، مهاباد، سنندج، اشنویه، بوکان، مریوان، کامیاران، پاوه، بانه، سردشت، پیرانشهر، ارومیه، جوانرود و دیواندره، به‌رغم تهدیدهای نیروهای سرکوبگر، مغازه‌های خود را بستند. هم‌زمان، در اکثر این شهرها مردم در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند. پاسداران با تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور در دیواندره و سقز و سنندج به تظاهرکنندگان حمله کردند.

بامداد سه‌شنبه ۲۹ شهریور دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف، از جمله دانشگاه‌های تهران، ملی، علم و صنعت، علوم اجتماعی علامه و بهزیستی و علوم توانبخشی در تهران، دانشگاه یزد، دانشگاه خوارزمی کرج، علوم پزشکی تبریز، با شعارهای ضدحکومتی دست به تظاهرات زدند. در شهرهای پاوه، بوکان و بانه بازاریان و مغازه‌داران به اعتصاب ادامه دادند.

در همین روز بازاریان خشمگین تهران در محوطهٔ بازار با شعارهای «بازاری باغیرت حمایت، حمایت» دست به اعتراض زدند.

قالیباف در مجلس رژیم گفت:

«دشمن همانند رویهٔ همیشگی خود التهاب‌آفرینی و ایجاد آشوب در کشور را در دستور کار خود قرار داده است، متأسفانه عده‌یی در داخل نیز خواسته یا ناخواسته در جهت خواست دشمن حرکت می‌کنند. اما مردم عزیز ما هوش سیاسی خود را نشان داده‌اند و با منافقینی که زمانی، خودشان چندهزار نفر از مردم عادی را شهید کردند و حالا داعیه‌دار درگذشت یک نفر شده‌اند، همراهی نکرده و نمی‌کنند».

(ایرنا - ۲۹ شهریور)

محسن منصوری، استاندار تهران، در توییت خود نوشت:

«عناصر اصلی هسته‌های اولیهٔ تجمعات تهران، کاملاً، سازماندهی شده، آموزش‌دیده و با برنامه به‌دنبال ایجاد اغتشاش در تهران بودند. ریختن گازوئیل در معابر، پرتاب سنگ، حمله به پلیس، آتش‌زدن موتور و سطل زباله، تخریب اموال عمومی و... کار مردم عادی نیست».

(سایت حکومتی «سلام نو»، ۲۹ شهریور)

روز ۳۰ شهریور خبرگزاری حکومتی مهر نوشت:

«پاسدار سرهنگ حیدری، فرمانده یکان زنان یکان‌های ویژه انتظامی گفت، برای نخستین‌بار یکان زنان یکان‌های ویژه برای کنترل ناآرامی‌ها وارد میدان شدند. برخی از لیدرهای جمعیت خانم‌ها بودند. بنا شد دستگیری خانم‌هایی که برهم‌زنندهٔ نظم و امنیت بودند، توسط یکان ویژهٔ زنان انجام شود».

۶- روز پنجشنبه ۳۱ شهریور با وجود بسیج سرکوبگرانهٔ رژیم و قطع یا کند کردن اینترنت و اخلال در شبکه‌های اجتماعی، قیام سراسری به بیش از ۱۰۰ شهر در ۳۰ استان گسترش یافت. علاوه بر نقاط مختلف تهران، بسیاری از شهرهای کشور شاهد خیزش مردم با شعارهای

«مرگ بر خامنه‌ای» و رویارویی مردم با یورش وحشیانهٔ پاسداران و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی بود.

جوانان و مردم تهران عصر پنجشنبه در مناطق مختلف، از جمله نازی‌آباد، نارمک، آریاشهر، بلوار کشاورز، صادقیه، تهرانپارس، نیاوران و... دست به تظاهرات زدند. در خیابان حجاب، بلوار کشاورز، مردم با شعار «دشمن ما همین جاست دروغ می‌گن آمریکاست»، «ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما» به خیابان‌ها آمدند و در مترو با شعار «ایرانی باغیرت حمایت حمایت» تظاهرات کردند. جوانان در میدان رسالت تهران ادارهٔ دارایی رژیم را به آتش کشیدند. در قرچک و رامین جوانان به فرمانداری حمله کردند. در فردیس کرج نیروهای سرکوبگر با تفنگ ساچمه‌یی به سمت مردم شلیک کردند.

در اسلام‌آباد غرب جوانان کیوسک نیروهای سرکوبگر را منهدم کردند. در سنج صدای تیراندازی در خیابان‌ها شنیده می‌شد و جوانان با برافروختن آتش در مناطق مختلف، مسیر نیروهای سرکوبگر را مسدود کردند. در ایلام مردم خشمگین دفتر نمایندگی خامنه‌ای را به آتش کشیدند. در بوکان نیروهای سرکوبگر به سمت مردم شلیک کردند. در مشهد مردم کلاتتری احمدآباد را تسخیر کردند. در بجنورد تظاهرکنندگان با سنگ و چوب خودرو نیروی انتظامی را خرد کرده و به آتش کشیدند. در تبریز مردم مانع انتقال دستگیرشدگان توسط نیروهای رژیم شدند. جوانان خودرو نیروهای سرکوبگر را آتش زدند. در ارومیه جوانان به مزدوران تهاجم کردند.

مردم نوشهر با شعار «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه، چه رهبر» تظاهرات کردند و تجهیزات نیروهای سرکوبگر را به آتش کشیدند. در بابل بزرگ خامنه‌ای به آتش کشیده شد. در رشت نیروهای

سرکوبگر، که از کنترل قیام ناتوان بودند، از سپاه قزوین کمک گرفتند. در همدان در میدان بعثت مردم با شعار «توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه» و «مجتبی بمیری رهبری رو نبینی» تظاهرات کردند. در گچساران جوانان با سنگ به نیروهای سرکوبگر حمله کردند. در کیش مردم کانکس نیروهای رژیم را به آتش کشیدند.

صبح پنجشنبه مراسم خاکسپاری مینو مجیدی، که در تظاهرات سه‌شنبه ۲۹ شهریور در کرمانشاه به‌دست مأموران امنیتی به‌شهادت رسید، تبدیل به تظاهرات ضد رژیم شد. مراسم خاکسپاری ذکریا خیال، ۱۶ ساله اهل پیرانشهر هم، که روز ۲۹ شهریور به‌شهادت رسید، روز پنجشنبه در پیرانشهر برگزار شد.

رژیم به موازات کشتار و دستگیری‌ها، تصمیم خود برای قطع اینترنت را به مرحلهٔ اجرا درآورد، اما بعد از یک هفته به آن اعتراف کرد. زارع‌پور، وزیر ارتباطات رئیسی، در روز اول مهر ۱۴۰۱ گفت:

«به‌خاطر مسائل امنیتی و برخی از بحث‌هایی که این روزها در کشور وجود دارد، ممکن است گاهی اوقات محدودیت‌هایی توسط دستگاه‌های امنیتی تصمیم‌گیری و اعمال شود. در روزهای اخیر در برخی نقاط و برخی ساعات، محدودیت‌های مقطعی وجود داشته است».

براساس لیست شهیدان قیام، که سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر کرد، در این فاصله (از ۲۵ تا ۳۱ شهریور) ۹۴ تن از زنان و مردان ایران‌زمین در راه تحقق آزادی و عدالت به شهادت رسیدند.

۷- در روز جمعه اول مهر، قیام سراسری به ۱۳۳ شهر در ۳۱ استان گسترش یافت. در این روز راهپیمایی و تجمع در شهرهای اردبیل، اشنویه، پرنده، تبریز، تهران (خیابان ولیعصر، حد فاصل بین طالقانی و میدان ولیعصر،

تجریش، تهرانسر، جنت‌آباد، ستارخان)، رشت، سردشت، سنندج، قم، فردیس کرج، مرودشت، مشهد و هشتگرد برگزار شد.

جمعه شب و ساعاتی پس از ضدتظاهرات مفتضح و شکست‌خورده‌یی که حکومت علیه قیام ترتیب داده بود، شهرهای میهن به صحنهٔ تظاهرات و رویارویی مردم و جوانان شورشی با مأموران سرکوبگر تبدیل شد.

روز شنبه ۲مهر، قیام سراسری، دست‌کم، به ۱۳۹ شهر گسترش یافت. قیام‌آفرینان در شهرهای مختلف، از جمله، در شیراز، شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» را در خیابان‌های این شهر طنین افکندند. در تهران تظاهرکنندگان در مقابل دانشگاه تهران با نیروهای سرکوبگر رژیم درگیر شدند. دانشجویان شعار می‌دادند: «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری»، «استقلال، آزادی، جمهوری».

در این روز، راهپیمایی و تجمع در شهرهای آمل، اصفهان، بابل، بندرانزلی، تبریز، تهران (ستارخان و صادقیه) دزفول، رشت، زنجان، سنندج (شریف‌آباد)، شاهین‌شهر، شیراز، کاشمر، کرج (فردیس و گوهردشت)، مشهد، نوشهر و... برگزار شد.

در شامگاه یکشنبه ۳مهر، در تهران دست‌کم در ۱۰ نقطه، از جمله، نارمک، هفت‌حوض، اکباتان، ستارخان، صادقیه و بزرگراه شریعتی، جوانان شورشی با گله‌های پاسداران در جنگ و گریز بودند.

تظاهرکنندگان شعار می‌دادند، «مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر بسیجی»، «نترسید، نترسید ما همه با هم هستیم»، «ایرانی باغیرت، حمایت، حمایت» و «می‌جنگیم، می‌میریم، ایران‌پس می‌گیریم». در تبریز، جوانان شورشی در تظاهرات شبانه شعار می‌دادند: «نه شاهچی‌ام، نه شیخ‌چی، میلتچی‌ام، میلتچی».

تظاهرکنندگان در اکباتان در میان صفیر گلوله‌ها و گاز اشک‌آور فریاد «مرگ بر بسیجی» و «بترسید، بترسید ما همه با هم هستیم» و شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند. صادقیه تهران نیز صحنهٔ درگیری جوانان با بسیجیان و پاسداران بود. در پونک، تظاهرات با وجود حضور گستردهٔ مزدوران رژیم تا پاسی از شب ادامه داشت. در خیابان سازمان آب، جوانان به سوی موتورهای مزدوران کوکتل مولوتف پرتاب کردند. در میدان هفت حوض نارمک، جمعیت انبوه شعار می‌دادند: «می‌کشم، می‌کشم، هر آن که خواهرم کشت».

در اسلامشهر، در استان تهران، مأموران انتظامی با آتش گشودن به روی جمعیت تلاش کردند مانع تظاهرات شوند، اما با مقاومت و پایداری جوانان شورشگر مواجه شدند. در ستارخان جمعیت بزرگی شعار می‌دادند: «مرگ بر خامنه‌ای»، «امسال، سال خونه، سیدعلی سرنگونه» و «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله».

در تهرانسر، جوانان به سمت موتور مزدورانی که به تظاهرکنندگان حمله می‌کردند، کوکتل مولوتوف پرتاب کردند.

روز دوشنبه ۴مهر در یازدهمین روز قیام سراسری مردم ایران، دهها نقطهٔ تهران شاهد قیام و درگیری و زد و خورد با مزدوران خامنه‌ای بود. این مناطق، از جمله، شامل، ستارخان، مرزداران، سازمان آب، پونک، چهارراه کمالی، گیشا، تهرانپارس، سعادت‌آباد، امیرآباد، یوسف‌آباد، شهرک امید، شهرآرا، نیاوران، خیابان دماوند، نارمک، چهاردیواری، هفت حوض، چیتگر و اکباتان بود. نیروهای سرکوبگر در پاره‌بی نقاط تهران به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در نارمک و ستارخان، جوانان با نیروهای مهاجم درگیر شدند.

در این روز تظاهرات و درگیری در شهرهای مختلف، از جمله، یزد،

مشهد، تبریز، بندرعباس، لاهیجان، قم، قروه، سردشت، مریوان و سوسنگرد برگزار گردید. در مشهد حداقل در پنج نقطه، مردم به تظاهرات و رودررویی با نیروهای سرکوبگر و لباس شخصی‌ها پرداختند. نقاط مختلف تبریز، به‌ویژه شهرک رشدیه و چهارراه شهناز، شاهد تظاهرات و درگیری بود. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند، «نه شاه‌چی‌ام، نه شیخ‌چی، میلت‌چی‌ام، میلت‌چی». در مهرشهرکرج مردم شعار می‌دادند: «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه، چه رهبر». در قروه، جمعیت انبوه مردم شعار می‌دادند، «مرگ بر خامنه‌ای می‌کشم، می‌کشم، هر آن که خواهرم کشت». در مریوان جمعیت کثیری شعار می‌دادند: «ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد».

۸- روز سه‌شنبه ۵ مهر دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد: قیام در ۱۰ روز اول در ۱۵۴ شهر گسترش یافته و طی این مدت ۲۰۰ تن شهید و ۱۰ هزار تن دستگیر شده‌اند.

در تهران (میدان هفت‌حوض، شهرک غرب، نارمک، میدان هروی، مجتمع کوشک شهرآرا، زعفرانیه، یونک، تهرانپارس، امیرآباد، ستارخان، شهرک اکباتان)، در شهرهای سنندج، چابهار، یزد، شهرستان جم در استان بوشهر، فیروزآباد فارس، مشهد، آمل و کرج (گوهردشت، شاهین ویلا، بلوار باغستان)، خیزش‌ها با تظاهرات خیابانی و شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور»، سنگربندی و مسدود کردن خیابان توسط جوانان ادامه پیدا کرد. در شهرک شورشی اکباتان، که هر شب همراه با سردادن شعار بود، مزدوران امنیتی و لباس شخصی به خانه‌های مردم شلیک کور می‌کردند.

روز پنجشنبه ۷ مهر، در چهاردهمین روز قیام سراسری، مناطق مختلف تهران، از جمله، اکباتان، صادقیه، خانی‌آباد، آجودانی، ولیعصر

و شهر قدس و هم‌چنین، دهها شهر، از جمله مشهد، بجنورد، رشت، لاهیجان، کرمان، مسجدسیلمان، بندرعباس، جیرفت، قم، کرمانشاه، شیراز، گوهردشت کرج، ارومیه، پیرانشهر، مهاباد، سنندج، نقده و اصفهان، صحنهٔ تظاهرات و رویارویی مردم و نیروهای سرکوبگر بود. در پایان چهاردهمین روز، قیام سراسری مردم ایران، به ۱۶۹ شهر در تمامی استان‌ها گسترش یافت.

در تهران در خانی‌آباد، جوانان شورشی موتورسوار با شعار «مرگ بر دیکتاتور» تظاهرات کردند. در قلعه‌حسن‌خان (شهر قدس)، جوانان شورشی با مزدوران بسیج درگیر شده و آنها را گوشمالی دادند. در تهران پارس با وجود حضور پرچم مزدوران سپاه و یکان ویژه، مردم با بوق‌زدن‌های ممتد و شعاردادن از داخل خودروها مأموران را مستأصل کرده بودند.

در سنندج و پیرانشهر نیز همهٔ مغازه‌داران در اعتصاب بودند و شب‌هنگام تظاهرات گسترده با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» جریان داشت. در سنندج نیروهای سرکوبگر تلاش کردند مردم و جوانان را متفرق کنند، اما تظاهرات تا دیروقت ادامه داشت.

روز جمعه ۸مهر، پاسداران خامنه‌ای با آتش‌گشودن به روی مردم قیام‌کنندهٔ زاهدان، بیش از ۱۱۰ تن از نمازگزاران بیگناه را به‌شهادت رساندند.

با شلیک مستقیم مزدوران رژیم به مردمی که پس از نماز جمعه به خیابان آمده بودند، خشم و نفرت عمومی صدچندان شد. پس از آن روز خونین در هر جمعه، مردم زاهدان دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. عفو بین‌الملل اعلام کرد: بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی به‌سوی جمعیت چندین کودک و نوجوان کشته شدند.

هم‌زمان با قیام قهرمانانهٔ مردم زاهدان، تهران و بسیاری از شهرهای

دیگر، از جمله، اهواز، آبادان، دزفول، مشهد، اردبیل، دورود، سنندج و سقز دست به تظاهرات زدند. در اهواز تجمع بزرگ مردم، که از ظهر جمعه شروع شده بود، با هجوم گله‌وار پاسداران مواجه شد. اما جوانان دلیر این شهر با سنگ به مقابله برخاستند.

مردم اردبیل با مأموران انتظامی، که به تظاهرات آنها حمله‌ور شده بودند، مقابله کرده و آنها را وادار به فرار کردند. در دورود و سقز نیز جوانان به تظاهرات شبانه و سردادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» پرداختند و با مزدوران خامنه‌ای درگیر شدند. تظاهرات شبانهٔ مردم در سقز تا پاسی از شب ادامه داشت.

سازمان مجاهدین خلق ایران ظهر روز شنبه ۹ مهر، اسامی ۵۷ تن دیگر از شهیدان قیام سراسری مردم ایران علیه فاشیسم دینی حاکم بر ایران را منتشر کرد که شامل ۴۴ تن از شهیدان قیام روز جمعه مردم زاهدان است. شمار شهیدان قیام، که تا آن زمان به ۱۷۰ شهر گسترش یافته بود، به بیش از ۴۰۰ تن و شمار دستگیرشدگان به بیش از ۲۰ هزار تن رسید. در ارتباط با خیزش زاهدان و دیگر شهرهای میهن خانم مریم رجوی گفت:

«قلب‌ها در سراسر ایران از خشم آکنده شد. ارادهٔ قیام، صدمبار بیشتر صیقل خورد و هیولای سفاک ولایت‌فقیه میخ دیگری بر تابوت خود کوبید. حالا خون‌ها و رنج‌های هموطنانمان از اهل سنت در سیستان و بلوچستان، تا به پاخاستگان تالشی در شمال، از قیام‌کنندگان کردستان و آذربایجان تا به پاخاستگان تهران و به‌جان‌آمدگان در خراسان و خوزستان و دانشجویان در سراسر ایران، خون‌ها و رنج‌ها و خواست‌هایشان به هم آمیخته است. خامنه‌ای و رژیم پوسیدهٔ آخوندها از قتل‌عام و سیلاب خونی که در زاهدان به‌راه انداخته‌اند، جان سالم به‌در نخواهند برد.»

(اطلاعیه دبیرخانهٔ شورا، ۹ مهر ۱۴۰۱)

۹- روز ۹ مهر ۱۴۰۱ بازاریان و کسبه در ۳۰ شهر و کامیون داران در چند شهر دست به اعتصاب زدند. در ۴۸ دانشگاه نیز قیام و شورش جریان داشت. روز ۱۰ مهر، تظاهرات و اعتصاب در این دانشگاه‌ها جریان داشت: دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد شهر قدس، دانشگاه فرهنگ تهران، دانشگاه باهنر تهران، دانشگاه برق و کامپیوتر خواجه نصیر، تربیت مدرس تهران، دانشگاه آزاد، واحد سوهانک، دانشگاه اصفهان، دانشگاه نجف‌آباد اصفهان، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشگاه تبریز، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، دانشگاه شیراز، دانشگاه زنجان و دانشگاه بابلسر.

روز دوشنبه ۱۱ مهر دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در تهران دست به تظاهرات زدند و در برابر یورش دژخیمان خامنه‌ای مقاومت کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم در وحشت از گسترش اعتراضات دانشجویان به محاصرهٔ دانشگاه صنعتی پرداختند، با شلیک گلوله‌های ساچمه‌یی شماری از دانشجویان را مجروح و شمار زیادی را دستگیر کردند. اما دانشجویان در برابر آنها دست به مقاومت زدند. خانم مریم رجوی طی فراخوانی از جوانان تهران خواست به کمک دانشجویان بشتابند.

شامگاه دوشنبه دسته‌هایی از جوانان برای کمک به دانشجویان به سمت دانشگاه شریف شتافتند. نیروهای سرکوبگر به سوی مردمی که برای کمک به دانشجویان جمع شده بودند، گاز اشک‌آور شلیک کردند. هم‌زمان با رویارویی دانشجویان دانشگاه صنعتی، از صبح دوشنبه ۱۱ مهر، دهها دانشگاه در تهران و شهرهای سراسر ایران در حمایت از دانشگاه صنعتی شریف و در پیوند با قیام سراسری مردم ایران با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» به پا خاستند. دانشگاه‌های تهران، علم و صنعت، دانشگاه ملی، تربیت مدرس تهران، خواجه نصیر تهران،

امیرکبیر، دانشگاه آزاد تهران، فردوسی مشهد، دانشگاه آزاد مشهد، صنعتی سجاد مشهد، دانشگاه ارومیه، دانشگاه قم، دانشگاه اردبیل، دانشگاه پارس آباد اردبیل، دانشگاه سمنان، دانشگاه اصفهان، صنعتی اصفهان، دانشگاه نجف آباد اصفهان، دانشگاه کردستان، رازی کرمانشاه، دامپزشکی کرمانشاه، دانشگاه منابع طبیعی، دانشگاه بیرجند، دانشگاه آزاد خوراسگان و علوم پزشکی سنندج از این شمار بودند.

در روزهای بعد، اکثر دانشگاه‌های تهران دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. دانشجویان دانشگاه الزهرا خطاب به رئیسی، که به این دانشگاه رفته بود، شعار دادند: «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، «رئیسی برو گمشو»، «سیستم فاسد نمیخوایم مهمون قاتل نمیخوایم». خانم مریم رجوی با درود به دانشجویان به پاخاسته در سراسر ایران گفت: شما برای بازپس گرفتن دانشگاه سنگر آزادی و پاکسازی آن از لوث وجود دشمن آزادی قیام کرده‌اید. شما دوشادوش مردم، از تهران تا زاهدان و کردستان و مازندران و خوزستان و خراسان برای بازپس گرفتن تمام ایران می‌جنگید. دانشجویان در سراسر کشور با حمایت از دانشگاه شریف پاسخ دندان‌شکنی به ولی‌فقیه فرتوت رژیم دادند. اتحاد و همبستگی و روحیهٔ رزمنده جوانان و زنان شورشگر رمز پیروزی است.

۱۰- روز شنبه ۱۶ مهر مردم و جوانان تهران در محلات و خیابان‌های مختلف شهر، از صبح به خیابان آمدند و در بسیاری نقاط دست به تهاجم زدند. نیروهای سرکوب، از تمام ارگان‌های نظامی، انتظامی و امنیتی، که در سطح شهر پراکنده شده بودند، قادر به عقب‌نشاندن قیام‌کنندگان نشدند.

کسبهٔ بازار بزرگ تهران مغازه‌های خود را بستند و به مردم معترض ملحق شدند. بازارهای خیام، لاله‌زار و بازار تجریش هم به اعتصاب پیوستند. مزدوران حکومتی که برای تهدید و ارباب بازاریان وارد شده بودند، در خیابان‌های باب همایون، سعدی و ناصر خسرو به کسبه و مردم حمله‌ور شدند اما پس از مواجه‌شدن با مقاومت جانانهٔ آنها، پا به فرار گذاشتند. در جریان این درگیری‌ها کانکس نیروی انتظامی به آتش کشیده شد.

مسئول شورا در این روز اعلام کرد:

«تهران بزرگترین شهر شورشی جهان دوباره برمی‌خیزد. دماوند بر روی شیخ، هم‌چون شاه، در آخر خط و مرحله پایانی آتش می‌بارد. این‌جا تهران است، آخر خط و گورستان ساواک شاه و سپاه شیخ و دیکتاتوری است. آزادی، آزادی، آزادی؛ خجسته آزادی.

در مهرگان خجستهٔ تهران تکرار می‌کنیم: تهران بزرگترین شهر شورشی جهان، آیینه تمام‌نمای ایران است.

از کرج تا سنندج و مشهد و زاهدان و تبریز و اصفهان؛ از شیراز و اهواز و رشت و کرمان تا کرمانشاه و خرم‌آباد و آبادان. یک مهرهٔ رژیم از مؤتلفه گفته بود: ۲۰ نفر از فراجا کشته و صدها نفر مجروح شدند.

دو روز پیش سرکردهٔ نیروی انتظامی ولایت فقیه گفت: ۱۸۰۰ نفر از همکارانش مجروح شدند. یک سرکردهٔ دیگر پاسداران هم گفته بود: «چهار روز پیش در تهران که دانشگاه‌ها ۹ صبح به خیابان آمدند در ۱۰۵ نقطه از تهران ازدحام داشتیم».

کجایش را دیده‌اید؟ صبر کنید دماوند آتشیهای بسیار علیه ستمگر در سینه دارد.

به آتش کشیدن مظاهر حاکمیت رژیم، که راه و رسم شناخته‌شدهٔ کانون‌های شورشی است، گسترش می‌یابد؛ تسخیر ساختمان‌های دولتی و مراکز غارت و چپاول روش جاری شورشگران است.

می‌گویند مشکل در این است که قیام رهبری ندارد، ما می‌گوییم اصل موضوع کمبود آتش و برافروختن شعله‌ها برای تسخیر مراکز حکومت است. هر کس می‌خواهد مسأله رهبری حل شود، باید بیشتر و بیشتر به رژیم اعدام و قتل عام آتش کند. آن قدر آتش برافروزد تا بیت‌العنکبوت و رادیو و تلویزیون خامنه‌ای را تصرف کند. نباید بنا را بر این گذاشت که شیخ هم مانند شاه سرانجام خودش ول می‌کند و می‌رود. باید آن قدر بجنگیم تا بند از بند فاشیسم دینی را بگسلیم؛ باید آن را در تمامیتش سرنگون کنیم و ایران را پس بگیریم.

انقلاب دموکراتیک ایران پیروز می‌شود».

۱۱- بعد از ظهر یکشنبه ۱۷ مهر در لاکان رشت، که بیش از ۵ هزار زندانی دارد، نیروهای سرکوبگر در انتقام از حمایت زندانیان سیاسی از قیام به زندان لاکان حمله کردند. شمار جانباختگان و مجروحان دهها نفر بود و تعدادی از مزدوران هم به‌هلاکت رسیدند. قضائیهٔ جلادان هم به کشته‌شدن «برخی از زندانیان» در زندان لاکان رشت اقرار کرد، اما آن را به شیوهٔ شناخته‌شدهٔ خود درگیری بین زندانیان خواند.

روز شنبه ۳۰ مهر، ۱۷ نقطهٔ تهران و شهرهای اراک، بندر کنگ در استان هرمزگان، بوکان، تبریز، دزفول، رشت، سنندج، شیراز، ماهشهر، میوان، مشهد، مهاباد، اصفهان، بندر لنگه، شهسوار، فردیس کرج، کرمانشاه، شهرک صنعتی رضوان‌شهر، تنکابن، کرج (گوهردشت)، مهاباد و... شاهد قیام و درگیری با مأموران سرکوبگر خامنه‌ای بود. مأموران در بسیاری نقاط اقدام به تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور و ضرب و جرح مردم کردند. شعارهای «این دیگه اعتراض نیست، صدای انقلابه» و «می‌رزیم، می‌میریم ایرانو پس می‌گیریم» در خیزش‌های ۳۰ مهر برجسته بود و خودروها با بوق‌زدن با مردم همراهی کردند.

در سراسر مهرماه ۱۴۰۱ قیام در سراسر ایران جریان داشت و تمام

نیروهای انقلاب دموکراتیک، نیروهای کار یدی و فکری، به اضافهٔ اقسار مختلف خرده‌بورژوازی و ارتش بیکاران، سرکوب‌شدگان و به حاشیه رانده‌شدگان در سراسر ایران در این جنبش شرکت داشتند، که نیروهای کار و زحمت‌ورزانهٔ مهم آن بودند. نگاهی به زندگی شهیدان جنبش این ادعا را ثابت می‌کند. اخبار منتشرشده از میدان‌های رزم نشان می‌دهد که زنان نقش پیشتاز داشته‌اند. این، البته، محصول ستم مداوم جنسیتی و نقش پیشگامان جنبش انقلابی طی چهاردهه جنگ با رژیم است. همین ریشه‌داری و اصالت و سابقه مبارزات پیشرو زنان است که توانست اپورتونیسیم و انحراف ضد‌مذهب و حجاب را، که به‌سود رژیم است، با شعار «چه باحجاب، چه بی حجاب، پیش به‌سوی انقلاب» پس بزند و همبستگی زنان در طول قیام و نبرد با رژیم زن‌ستیز را تثبیت کند. شرکت و حمایت روشنفکران، هنرمندان، دانشگاهیان و ورزشکاران در دو هفتهٔ اول خیزش انقلابی برجسته بود.

شماری از عمومی‌ترین شعارها چنین بود: «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بکنگیم»، «زن، زبان، آزادی - زن، زندگی، آزادی»، «از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان»، «هیپات من الذله»، «مرگ بر ستمگر»، «گشت ارشاد - گشت کشتار» و «خامنه‌ای قاتله - ولایتش باطله»، «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر»، «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری»، «تنگ ما، تنگ ما، رهبر الدنگ ما»، «حکومت اعدام - دست از جنایت بردار»، «این همه سال جنایت - مرگ بر این ولایت»، «تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت» و «مرگ بر این استبداد»، «بسیجی بی‌غیرت - داعش ما شما یید»، «تا آخوند کفن نشود - این وطن، وطن نشود»، «فقر

و فساد و بیداد - ننگ بر این استبداد»، «می کشم، می کشم - هر آن که خواهرم کشت»، «عدالت، آزادی، پوشش اختیاری»، «توپ تانک فشفشه - آخوند باید گم بشه»، «دانشجو می میرد - ذلت نمی پذیرد»، «خونین تمام ایران - از کردستان تا تهران»، «جمهوری اسلامی - نمی خواهیم، نمی خواهیم»، «بسیجی بسیجی - مرگ به نیرنگ تو - خون جوانان ما - می چکد از چنگ تو»، «حراست کذایی - قاتل ما شماید»، «به نام دین و قانون - حلال شده خونمون»، «کردستان، کردستان، گورستان فاشیست‌ها»، «رهایی حق ماست - قدرت ما جمع ماست»، «بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم»، «این آخرین پیامه - هدف خود نظامه»، «خامنه‌ای ضحاک، می کشیمت زیر خاک».

فصل دوم

برآمدهای حماسی قیام

۱۲- در ماه آبان، دانشگاه‌های ایران و مزارهای خون‌رنگ شهیدان به مناسبت خاکسپاری پیکرهای آنها یا فرارسیدن چهل‌م جان‌باختگان کانون برآمدهای توفانی قیام در جای جای میهن بود.

روز دوشنبه ۲ آبان، دانشجویان دانشگاه خواجه‌نصیر، بهادری‌چهرمی سخنگوی دولت رئیسی را که برای اجرای نمایش گفتگو و پرسش و پاسخ به این دانشگاه رفته بود با شعارهای «قاتل برو بیرون»، «امسال، سال خونه، سید علی سرنگونه»، «سیستم فاسد نمی‌خوایم، مهمون قاتل نمی‌خوایم»، به سخنگوی دولت قتل‌عام و اعدام پاسخ دادند. بهادری در مقابل شعارهای کوبنده دانشجویان تلاش کرد با تکرار برخی شعارها، خواست اصلی مردم و دانشجویان مبنی سرنگونی رژیم را منحرف کند، اما در مقابل شعارهای کوبنده دانشجویان، مجبور به پایان دادن نمایش مسخره خود شد. تعدادی از بسیجی‌ها برای سرپاکردن این نمایش سخیف با شعار مرگ بر منافق به صحنه آمده بودند که با پاسخ دندان‌شکن دانشجویان مواجه شدند.

دانشجویان در سایر دانشگاه‌های تهران، از جمله صنعتی شریف، اقتصاد

علامه، علم و صنعت، الزهراء، آزاد غرب، مدیریت، زبان و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، خوارزمی، امیرکبیر، علوم پزشکی دانشگاه آزاد تهران، و هم‌چنین در سایر شهرها: در دانشگاه فردوسی و علوم ورزشی مشهد، دانشگاه صنعتی اصفهان، معماری مازندران، دزفول، آزاد فلاورجان، آزاد شهرکرد و دانشگاه چمران اهواز، با شعارهای «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، «برپا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن» «مرگ بر دیکتاتور»، «توپ، تانک، فشفسه، آخوند باید گم بشه» و... دست به تحصن و تظاهرات زدند.

خیزش‌های دانشجویان در روزهای بعد نیز تداوم داشت و روز ۷ آبان اوج گرفت. دانشجویان در دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، امیرکبیر، هنر و معماری شهرک غرب، آزاد واحد شمال، سوهانک، خواجه‌نصیر و... در تهران و هم‌چنین در دانشگاه‌های کرمان، اهواز، قزوین، سنندج و دانشگاه آزاد گوهردشت دست به تظاهرات زدند. مأموران جنایتکار خامنه‌ای در سنندج به دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کردستان شلیک کردند که منجر به مجروح‌شدن شماری از دانشجویان شد.

دانشجویان دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران شعار می‌دادند: «داعش خودش سپاهیه، این نقشه‌ها تکراریه»، «همونی که چلاقه، قاتل شاه چراغه» و «شاهچراغ رکس دیگه‌ست، اینم یک نیرنگ دیگه‌ست». دانشجویان امیرکبیر شعار می‌دادند: «خونی که در رگ ماست، خوراک رهبر ماست». دانشجویان علوم پزشکی کردستان شعار دادند: «وقت انقلاب شده/ دوباره آبان شده». در اهواز دانشجویان جندی شاپور و دانشگاه چمران با هم ادغام شده و شعار «آزادی، آزادی، آزادی» سر دادند. دانشجویان دانشگاه آزاد تهران واحد سوهانک با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «خواهر شهیدم، راهت ادامه دارد»، تظاهرات کردند. در

کرج دانشجویان فنی حرفه‌یی با رنگی کردن دست‌ها و پارچه به رنگ خون، در مقابل دانشکدهٔ تظاهرات کردند.

روز ۸ آبان مسئول شورا به دانشجویان انقلابی و شورشگر در سراسر کشور پیام داد:

«وقت عزا نیست که هنگامهٔ خشم است. خامنه‌ای و سپاه و بسیج و لباس شخصی و اطلاعات بدنامش دیشب و امروز، بی‌دریغ و بدون کمترین ملاحظه و مراعات، بر «تن‌های بی‌سپر» شما «تیغ و تبر» کشیدند. با شلیک گاز و گلوله در داخل دانشگاه‌ها و از نزدیک و حتی رودررو، مانند دانشگاه آزاد تهران، واحد شمال. در آرایش جدید دشمن در برابر دانشجویان پیشتاز در خط مقدم، بسیجی‌های دانشگاه با پرچم خرچنگ‌نشان، بلندگو به‌دست، به مأموریت لجن‌پراکنی پرداختند و آن‌گاه همراه با اطلاعاتی‌ها و لباس شخصی‌ها به «ضرب حتی‌الموت» (زدن تا حد مرگ) روی آوردند. کاش تصاویر ضرب و شتم دختران دانشجو در دانشکدهٔ فنی سنندج را همه ببینند تا نمونه‌یی از طرز رفتار وحوش ولایت، که در همهٔ دانشگاه‌ها جریان دارد، رؤیت شود.

هم‌زمان در ابعاد کلان، پیامک‌های احضار دانشجویان به اطلاعات برای تهدید و دستگیری و «ناپدیدشدن» با احکام اخراج از دانشگاه و خوابگاه به‌راه افتاده است تا دانشجویان از پا درآیند و دانشگاه تسلیم شود.

دیروز سرکردهٔ سپاه دشمن در شیراز به جوانان میهن‌اخطار می‌داد که: «شرارت را کنار بگذارید، امروز روز پایان اغتشاشات است! دیگر به خیابان نیایید» و می‌گفت که نظام بیش از این «تحمل» ندارد. به‌زعم خودش می‌خواهد از طریق حکومت نظامی، با محوریت سپاه و سایر نیروها و اشرار مسلح تحت‌امر، به غائله پایان دهد. آن‌قدر که همهٔ نفرت و کادرهای ستادی و پشتیبانی و اطلاعات نیروهای زمینی و هوایی و دریایی را هم وارد کرده است.»

مسئول شورا در پایان این پیام گفت:

«دست مریزاد که دانشجویان پیشتاز ابوریحان در تهران، پیام را، به رساترین صورت، به خلق اسیر رساندند. وقت عزای نیست که هنگامهٔ خشم است.»

۱۳- درگرامیداشت چهلم شهادت ژینا امینی مردم سقز از اولین ساعات روز چهارشنبه (۴آبان) از نقاط مختلف شهر به سمت مزار او در آرامستان آیچی حرکت کردند و به‌رغم اقدامات سرکوبگرانه و بستن مسیرها، با شعارهای انقلابی دست به تظاهرات زدند.

روز پنجشنبه (۵آبان) مراسم چهلم زنده‌یاد نیکا شاکرمی با حضور جمعیت زیادی از مردم در گورستان «حیات‌الغیب»، در نزدیکی خرم‌آباد، با شعارهای «ما همه نیکا هستیم»، «بجنگ تا بکنجیم»، «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» برگزار شد.

روز شنبه ۷آبان، مردم اراک به‌طور گسترده در مراسم خاکسپاری زنده‌یاد مهرشاد شهیدی شرکت کردند و با شعارهای «مرگ بر سپاهی»، «این‌همه سال جنایت مرگ بر این ولایت»، «می‌کشم، می‌کشم، آن‌که برادرم کشت» و «هر یک نفر کشته شه، هزار نفر پشتشه» با نیروهای سرکوبگر، که به‌سوی جمعیت گاز اشک‌آور پرتاب می‌کردند، درگیر شدند. روز یکشنبه ۸آبان یادبود زنده‌یاد سارینا ساعدی، ۱۶ساله، که چهار روز پیشتر در خیزش سندج جان باخته بود، در روستای «گرگر علیا» از توابع بخش موجش شهرستان کامیاران برگزار شد.

در همین روز در کرمانشاه نیز مراسم چهلم زنده‌یاد مینو مجیدی با تجمع و راهپیمایی و سردادن شعارهایی، از جمله، «هر یک نفر کشته شه، هزار نفر پشتشه»، برگزار شد.

روز پنجشنبه ۱۲ آبان، مردم کرج در چهلم شهیدان قهرمانشان به پاخواستند. نیروهای سرکوبگر از صبح، راه‌های منتهی به آرامستان «بهشت سکینه» را بسته بودند و به سوی مردم گاز اشک‌آور شلیک می‌کردند. با وجود این، شمار زیادی از مردم خود را به آرامستان رساندند و با مزدوران سرکوبگر درگیر شدند.

در حالی که هلیکوپتر بر فراز جمعیت پرواز می‌کرد، جوانان اتوبان قزوین کرج و ورودی آرامستان را مسدود کردند تا دشمن نتواند نیروی کمکی وارد کند. جوانان هم‌چنین با شعار «بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم» به مزدوران یورش بردند و ضمن به‌آتش کشیدن یکی از خودروهای دشمن و گوشمالی یکی از لباس‌شخصی‌های خامنه‌ای، مزدوران سرکوبگر را وادار به فرار کردند. جوانان کرج یکی از کانکس‌های نیروی انتظامی را آتش زدند.

خیزش بزرگ مردم کرج پس از مراسم شهید قیام حدیث نجفی ادامه پیدا کرد و مناطق مختلف کرج و دیگر شهرهای استان البرز شاهد درگیری‌های گستردهٔ مردم با مزدوران دشمن بود. جوانان خشمگین چند خودرو نیروی انتظامی را واژگون کرده و به آتش کشیدند. در برخی نقاط نیروهای انتظامی از ترس خودروهایشان را رها کرده و فرار کردند. در چند نقطهٔ مزدوران به سمت تظاهر کنندگان شلیک مستقیم کردند و هلیکوپتر رژیم به سمت جمعیت شلیک کرد.

خبرگزاری نیروی تروریستی قدس (تسنیم) اعلام کرد: در جریان اغتشاشات حوالی بهشت سکینهٔ کرج یک بسیجی کشته و ۵ مأمور نیروی انتظامی مجروح شدند که حال دو نفر وخیم است.

در همین روز، در کمال‌شهر و حصارک کرج، مردم با شعار «امسال سال خونه/سید علی سرنگونه» دست به تظاهرات زدند و خیابان‌ها را

با بلوک سنگربندی کردند. در خرمدشت کرج نیز جمعیت انبوهی به خیابان آمدند و جوانان دو بانک حکومتی را آتش زدند. روز ۱۲ آبان، مردم اراک نیز در مراسم هفتم شهید قیام مهرشاد شهیدی ۲۰ ساله به پا خاستند.

در اصفهان مردم مراسم چهارم شهید قیام مهسا موگویی، دختر ۱۹ ساله قهرمان تکواندو، را که با گلولهٔ نیروهای جنایتکار رژیم به شهادت رسید، با شعارهای «می کشم، می کشم، هر آن که خواهرم کشت» به تظاهرات بزرگی تبدیل کردند و در حرکت به سمت شهر با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند.

در قزوین مراسم چهارم شهید قیام جواد حیدری با حضور گستردهٔ مردم با شعار ضد حکومتی به تظاهرات بزرگ علیه خامنه‌ای تبدیل شد. در چالوس نیروهای سرکوبگر مانع تجمع مردم بر سر مزار شهید قیام امیرحسین شمس شدند. اما جمعیت شرکت کننده مراسم شهید را در بیرون آرامستان با سردادن شعار علیه رژیم برگزار کردند.

در روستای پارسان قصرشیرین، در مراسم گرامیداشت شهید قیام افشین آرشام، مردم با شعار «مرگ بر دیکتاتور» تظاهرات کردند. در آمل و در مراسم چهارم شهید قیام غزاله چلاوی، مردم با شعار «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله» تظاهرات کردند و با مزدوران درگیر شدند.

در رشت در مراسم چهارم شهید قیام بهنام لایق‌پور، مردم با شعار «مرگ بر دیکتاتور» تظاهرات کردند و در لنگرود مردم در مراسم چهارم شهید قیام مرتضی نوروزی با شعار «یکی از ما کشته شه، هزار نفر پشتشه» دست به تظاهرات زدند.

۱۴- روز جمعه ۲۰ آبان هموطنان بلوچ در چهارم قتل عام مردم زاهدان در

۸مهر، در شهرهای زاهدان، ایرانشهر، سراوان، چابهار، راسک، خاش و... پس از نماز جمعه به خیابان‌ها آمدند و با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر ولایت‌فقیه»، «از خاش تا زاهدان، جانم فدای ایران»، «مرگ بر سپاهی»، «مرگ بر بسیجی»، «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان»، «الله‌اکبر، مرگ بر خامنه‌ای» و... دست به تظاهرات زدند.

در ایرانشهر پاسداران به سمت مردم گاز اشک‌آور شلیک کردند. در سراوان جوانان دلیر با آتش‌زدن لاستیک، خیابان‌ها را به کنترل درآوردند. در زاهدان یک پایگاه بسیج توسط جوانان به آتش کشیده شد.

هموطنان دلیر بلوچ، که با شهیدان ۸مهر عهد خونین برای شعله‌ور نگهداشتن قیام بسته بودند تا هر هفته در روز جمعه به پا خیزند؛ در سلسله تظاهرات پیاپی خود تا پایان سال ۱۴۰۱ و پس از آن، به این پیمان خونین وفا کردند. به‌عنوان نمونه، در یکی از این خیزش‌ها، که برآمد شکوهمندی از قیام بود، جوانان و مردم غیور بلوچ در روز جمعه ۱۲ اسفند در بیست‌ودومین هفته پس از کشتار جمعه خونین زاهدان، با وجود اقدامات سرکوبگرانهٔ دشمن، پس از نماز جمعه به خیابان‌ها آمدند و با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر دیکتاتور»، «برادر شهیدم، خونتو پس می‌گیرم»، «می‌کشم، می‌کشم، آن که برادرم کشت» و «مرگ بر سپاهی» دست به تظاهرات زدند.

تظاهرکنندگان پلاکاردهای بزرگ «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» را با خود حمل می‌کردند.

نیروهای سرکوبگر رژیم، که از صبح جمعه مسجد مکی را محاصره کرده بودند، پس از شروع تظاهرات به مردم حمله کرده و به ضرب و شتم وحشیانهٔ آنها دست زدند. به داخل مسجد مکی گاز اشک‌آور شلیک کردند و تعدادی از مردم و انتظامات مسجد را دستگیر کردند.

جوانان دلیر به مقابله پرداختند. پاسداران و لباس شخصی‌ها در سایر خیابان‌ها تعدادی از جوانان را دستگیر کردند و رژیم روز جمعه اینترنت بسیاری از مناطق زاهدان را قطع کرد.

مردم زاهدان در اعتراض به ظلم و ستمی که چهار دیکتاتور خونریز یک قرن اخیر بر هموطنان بلوچ روا داشته‌اند، بر روی یکی از پلاکاردها نوشته بودند: «۹۰ سال است بلوچستان در ادارهٔ بلوچ‌ها نیست». بر روی پلاکارد دیگری نوشته شده بود: «این جنبش ماهو بلوچ است». ماهو دختر ۱۶ ساله‌ای است که ۸ مهر مورد تعدی فرمانده جنایتکار نیروی انتظامی چابهار قرار گرفت. نمازگزاران در داخل مسجد پلاکاردی حمل می‌کردند که بر روی آن با اشاره به مسمومیت دانش‌آموزان دختر نوشته شده بود: «بیوتروریسم محکوم است».

خانم مریم رجوی گفت: تظاهرات امروز زاهدان با خروش «مرگ بر خامنه‌ای» همراه با نفی دیکتاتوری حال و گذشته در شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» جلوهٔ درخشان و قاطعی از عزم مردم ایران برای آزادی است. رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت از این پیشتر نیز در پیامی به مناسبت خیزش‌های هموطنان بلوچ و با درود به عزم و دلیری آنها تأکید کرده بود: قیام‌های زاهدان و خاش خونفشان و چابهار و ایرانشهر و سراوان و راسک داغدار و همبستگی مردم سراسر کشور با شهیدان بلوچستان نشان داد که کشتار و قتل‌عام در ۸ مهر و ۱۳ آبان ارادهٔ مردم ایران برای سرنگونی فاشیسم دینی حاکم بر ایران و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم را دوچندان کرده است.

۱۵- با نزدیک شدن سالگرد قیام آبان ۹۸ در سراسر کشور و با جوشش خون ۱۵۰۰ شهید آن قیام آتشین، قیام‌ها اوج بیشتری گرفت و با خیزش‌های

توده‌یی سه‌روزه در سالگرد قیام خونین آبان یک نقطه عطف رقم خورد. روز ۲۳ آبان ۱۴۰۱ بیش از ۳۰ نقطهٔ تهران و خیابان‌های دهها شهر دیگر کشور و دست کم ۵۰ دانشگاه، شامل بزرگترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های کشور، شاهد تجمع، تحصن و اعتراض و اعتصاب بودند. دانشجویان شعار می‌دادند: «۱۵۰۰ نفر کشتهٔ آبان ماست»، «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت»، «این آخرین پیامه، هدف کل نظامه»، «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان»، «کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم».

روز چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۱ برآمد باشکوهی در قیام سراسری مردم ایران رقم خورد. دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت در اطلاعیهٔ ۱۳۶ مربوط به قیام سراسری با تیتراژ «چهارشنبه شب خشم و آتش و جنگ و گریز در سراسر کشور، کشتار مردم بیگناه و گوشمالی مزدوران توسط جوانان، کشتار مردم بی‌سلاح در ایذه توسط لباس شخصی‌های خامنه‌ای، جنایت دیگری علیه بشریت» نوشت: چهارشنبه شب ۲۵ آبان در شصت و دومین شب قیام، تهران و بسیاری از شهرها شاهد تظاهرات شبانهٔ مردم با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «امسال، سال خونه، سیدعلی سرنگونه»، همراه با روشن کردن آتش در خیابان‌ها و جنگ و گریز با مأموران جنایتکار رژیم بود. در شماری از شهرها پاسداران به روی مردم آتش گشودند و شماری از آنان به شهادت رسیده یا مجروح شدند. در ایذه لباس شخصی‌های خامنه‌ای مرتکب جنایت دیگری علیه بشریت شدند و با بستن مردم به رگبار شمار زیادی را کشته و مجروح کردند. تعدادی از نیروهای انتظامی و بسیجی‌ها و پاسداران و لباس شخصی‌ها به دست جوانان گوشمالی داده شدند.

در تهران مردم در میدان انقلاب، تهرانپارس، شهرک غرب و سعادت آباد تظاهرات کردند. در متروی تهران خانم‌ها شعار «مرگ بر خامنه‌ای، حکومت بچه‌کش نمی‌خوایم» سر دادند. در شهر زیبا و خیابان هروی تظاهرات شبانه با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه» برپا شد.

در ایذه لباس شخصی‌های خامنه‌ای با بستن مردم به رگبار شمار زیادی را کشته و مجروح کردند و شهادت کودک ده‌ساله یی به نام کیان پیرفلک در اثر شلیک مزدوران رژیم به یک خودرو در ایذه، خشم و انزجار شدید مردم ایران را علیه حکومت جلادان برانگیخت. خانم مریم رجوی کیان پیرفلک را «نماد مظلومیت ملت ایران و توحش رژیم آخوندها» توصیف کرد و گفت خامنه‌ای تنها در دو روز ۲۴ و ۲۵ آبان بیش از ۵۰ نفر را به شهادت رسانده است.

جوانان اراک ستاد موسوم به امر به معروف را با کوکتل به آتش کشیدند. جوانان آبدانان مجسمهٔ بسیج را آتش زدند. در ایذه مردم یک حوزهٔ جهل و جنایت آخوندها را به آتش کشیدند. در جوققان جوانان به یک پایگاه بسیج تهاجم کردند. در ساری لباس شخصی‌ها به مردم شلیک کردند. در تبریز در منطقهٔ شهناز مأموران رژیم به تظاهرکنندگان شلیک کردند. در کامیاران برهان کرمی با شلیک مستقیم پاسداران به شهادت رسید.

در گوهردشت، فردیس کرج، رشت، بابل، بهشهر، سقز، بوکان، شهرکرد، هفشجان، دورود، بیجار، آبدانان، خنج، لارستان، بندرعباس، سریندر ماهشهر و آباد تظاهرات شبانه با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» برگزار شد. در شهریار، ایلام و مهران تظاهرات مردم به درگیری با نیروهای دشمن کشید. در اسلامشهر تظاهرات شبانه با شعار

«مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» برپا شد. در ساوه مردم در خیابان شریعتی تظاهرات کردند و یک اتوبوس مزدوران را به آتش کشیدند.

سندج شاهد تظاهرات و بستن خیابان‌ها با آتش بود. تظاهرات شبانهٔ مردم کرمانشاه به درگیری‌های شدید با مأموران دشمن کشیده شد. در روانسر جوانان با کوکتل جاده را بسته و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. در مهاباد مأموران سرکوبگر به سمت مردم شلیک کردند. در ارومیه تظاهرات شبانه، از مخابرات به سمت بیمارستان ارتش، صورت گرفت و مأموران رژیم به سمت مردم شلیک کردند. در قروه مردم یک بسیجی را گوشمالی دادند.

در مشهد مردم در خیابان کلاهدوز با مأموران دشمن، که به سمت آنها گاز اشک‌آور شلیک کردند، درگیر شدند، در متروی مشهد مأموران دشمن به ضرب‌وشتم مردم و دختران تظاهرکننده پرداختند. در سبزوار تظاهرکنندگان یک موتور مزدوران بسیجی و یک بنر بزرگ حکومتی را در میدان شهر به آتش کشیدند. در لاکان رشت مردم تابلوها را کنده و جاده را بستند. در همدان تظاهرات شبانه برپا شد و مردم در میدان دانشگاه با مأموران دشمن به جنگ و گریز پرداختند. تظاهرات شبانهٔ جوانان در فولادشهر به جنگ و گریزهای شدید با مأموران جنایتکار دشمن کشید. در کرمان مردم با شعار «امسال، سال خونه، سیدعلی سرنگونه» تظاهرات شبانه به‌راه انداختند و بنر بزرگ حکومتی را به آتش کشیدند. در لارستان جوانان با مأموران سرکوبگر انتظامی درگیر شده و آنها را فراری دادند. سمیرم شاهد جنگ و گریز گسترده مردم با مأموران دشمن بود.»

۱۶- درحالی‌که خیزش‌های عظیم سراسری در سالگرد قیام آبان بالا گرفته

بود، در کردستان ایران اکثر شهرها، از جمله سنندج، اشنویه، جوانرود، سقز، بوکان، بانه، مریوان، دیواندره و کامیاران از صبح روز سه‌شنبه ۲۴ آبان شاهد اعتراض‌های مردمی و اعتصاب بازاریان بود.

روز پنجشنبه ۲۶ آبان مردم بوکان مراسم خاکسپاری شهدای روز قبل این شهر - سالار مجاور و محمد حسن زاده - را برگزار کردند. پاسداران برای سرکوب شرکت‌کنندگان، در تپه‌های اطراف تک‌تیرانداز و نیرو مستقر کرده بودند و برای متفرق کردن مردم به تیراندازی و شلیک گاز اشک‌آور مبادرت کردند اما جوانان دلیر به‌سوی پاسداران یورش بردند و آنها را وادار به فرار کردند. مردم بوکان پس از مراسم خاکسپاری شهید قیام، در خیابان‌های شهر تظاهرات کرده و ساختمان شهرداری را تسخیر کردند و خودرو و محل سکونت یکی از مزدوران را به آتش کشیدند. جمعیت بزرگی از مردم مه‌آباد برای شرکت در مراسم شهیدان قیام از ساعات اولیه صبح به بوکان رفتند. مردم جاده بوکان مه‌آباد را مسدود کردند و راه نیروهای سرکوبگر را بستند.

در همین روز (۲۶ آبان) مردم سقز بر مزار شهیدشان دانیال پابندی، نوجوان ۱۷ ساله، حاضر شده و پاکوبان با خواندن سرود «ای شهیدان» یاد این شهید را گرامی داشتند. مردم سنندج هم در مراسم چهل‌م چهار شهید قیام، تظاهرات بزرگی برگزار کردند و با مأموران سرکوبگر درگیر شدند. مردم کامیاران نیز مراسم یادبود شهید قیام، برهان کرمی، را با شعار «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر بسیجی» و «مرگ بر سپاهی» برگزار کردند.

صبح روز جمعه ۲۷ آبان در مه‌آباد مراسم خاکسپاری شهید قیام «آزاد حسین‌پور»، که روز قبل توسط پاسداران خامنه‌ای به‌شهادت رسیده بود، با شرکت هزاران نفر از مردم مه‌آباد با شعارهای ضدحکومتی

برگزار شد. مأموران دشمن با گاز اشک‌آور به مردم حمله کردند. اما مردم به جنگ و گریز با مزدوران دشمن پرداختند.

مراسم خاکسپاری شهید دیگر قیام، محمد احمدی گاکش نیز در مه‌آباد با حضور انبوه مردم برگزار شد. مردم پس از مراسم در خیابان‌ها تظاهرات کردند. دختران قهرمان مه‌آباد یک مرکز بسیج به نام پایگاه مقاومت بسیج انصار را تخریب کرده و به آتش کشیدند.

مردم کامیاران مراسم گرامیداشت شهید قیام، فؤاد محمدی، را در روستای ماویان برگزار کردند و در بوکان مراسم خاکسپاری شهید قیام غفور مولودی برگزار شد.

روز اول آذر بازاریان و کسبه در سنندج، سقز، پیرانشهر، روانسر، اشنویه، بوکان، کامیاران، مرگه‌ور، ارومیه و بسیاری از شهرهای دیگر دست به اعتصاب زدند.

روز دوم آذر، هموطنان کرد در شهرهای مختلف، مانند سنندج، بانه، موچش، از توابع کامیاران، جوانرود، دهگلان به خیابان آمده و با روشن کردن آتش و شعار «مرگ بر خامنه‌ای» تظاهرات شبانه برپا کرده و جاده‌ها را بستند. در جوانرود مردم با مأموران سرکوبگر درگیر شدند و مأموران دشمن به سمت مردم گاز اشک‌آور شلیک کردند. در موچش نیروهای سرکوبگر خودروهای زرهی و دوشکا در خیابان‌ها مستقر نموده و به سمت مردم شلیک کردند.

۱۷- یکی از رخداد‌های ماندگار قیام سراسری، که بساط رژیم آخوندی و همگنان و عوامل پوششی آن در فریبکاری و دجالبازی با سوءاستفاده از احساسات ملی و وطنی در زمینهٔ ورزش را به کلی درهم پیچید، در روز چهارشنبه ۹ آذر رقم خورد.

در این روز، به دنبال باخت تیم فوتبال رژیم آخوندی، که خامنه‌ای برای برد آن «دعا» کرده بود و برای سرپوش گذاشتن بر قیام مردم ایران تلاش می‌کرد از آن بهره‌برداری کند، مردم ایران در تهران و در سراسر کشور در خیابان‌ها و محلات جشن ملی برپا کردند و با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» دست به تظاهرات زدند.

در درگیری‌های این روز در بندر انزلی، در محلهٔ چراغ برق با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر به تظاهرکنندگان، مهران سماک، ۲۷ ساله از ناحیهٔ سر مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید. مراسم خاکسپاری مهران توسط انبوه مردم انزلی با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «این گل پرپر شده، هدیه به میهن شده» برگزار شد.

مهران در آخرین یادداشتش در اینستاگرام از مردم خواسته بود اعتصابات و مطالبات کف خیابان را دنبال کنند و کنار هم باشند. مراسم سوم شهید قیام مهران سماک در بندر انزلی نیز تبدیل به تظاهرات پرشور ضدخامنه‌ای شد و مردم شعار می‌دادند: «می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس می‌گیریم».

روز چهارشنبه ۹ آذر فرزین معروفی، جوان ۲۲ ساله، در شهرک اکباتان تهران، که همراه مردم در ابراز شادمانی از باخت تیم فوتبال رژیم به خیابان آمده بود، با شلیک مستقیم پاسداران به شهادت رسید. مسئول شورای ملی مقاومت پیرامون شکست سیاست رژیم برای بهره‌برداری از فوتبال طی پیامی گفت:

«خامنه‌ای باخت و مردم ایران جشن گرفتند. از هر توپ فوتبال هم باید گلوله‌یی آتشین بر سر و ریش رژیم ساخت. مردم ما و ورزشکاران میهن پرست و ملی هوشیارند و از هرگونه دجالیت بیزارند. ملی‌گرایی میان‌تهی، مانند اسلام‌پناهی ریایی، دیگر اثر ندارد. تودهنی

محکم خلق به پادوهای ارتجاع و استعمار، آنها که از مقاومت ایران و مجاهدین هنوز طلبکارند که چرا در سال ۷۷ جام جهانی در لیون را به خیزش جهانی علیه خامنه‌ای و خاتمی تبدیل کردند؟

چرا از سال ۷۰ تأسیسات مخفی و پروژه‌های پنهان اتمی رژیم را، بیایی، افشا کردند؟ چرا از سال ۶۰ خواهان تحریم نفتی و تسلیحاتی دیکتاتوری خون‌ریز دینی شدند؟ چرا در جوال جنگ ضد میهنی با شعار "فتح قدس از طریق کربلا" که خمینی برای بقای ولایت پهن کرده بود، نرفتند؟ و چرا در سال ۶۱ پس از عقب‌نشینی قوای عراقی از خاک ایران، پس از امضای بیانیهٔ صلح توسط دولت عراق و پس از قبول طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران به‌عنوان مبنای مذاکرات صلح، گفتند همهٔ تفنگها باید به‌سوی فاشیسم دینی نشانه برود.

به‌دستور خمینی دادستان ارتجاع در آبادان در روز ۲۵ آبان سال ۵۹ در یک حکم قضایی مقرر کرد مجاهدین طی ۲۴ ساعت سنگرهای خود در جبههٔ جنگ با عراق را در همه‌جا تخلیه کنند. بلادرنگ تعقیب و دستگیری و شکنجهٔ صدها مجاهد آغاز شد و سرجمع برای آنها ۲۸۶ سال زندان معین کردند. جرمشان این بود که جدای از بسیج و پاسداران، به دفاع مشروع از وطن و خاک خود برخاسته بودند. بهشتی در همان زمان در اهواز با صراحت به مجاهد خلق مهدی ابریشمچی گفت: خوزستان را هم از ما بگیرند بهتر از این است که شما در تهران حکومت را از ما بگیرید...

از دیرباز به فرمودهٔ "شاه و شیخ" با چراغ قرمز "سیاست ممنوع"، سرباز و پاسدار باید گوش به فرمان باشد و جنگ و سرکوب کند، دانشجو و دانش‌آموز باید درسش را بخواند، ورزشکار باید بازی‌اش را بکند، هنرمند باید اسباب انبساط خاطر باشد، کارگر و دهقان هم سرشان به کار خودشان باشد. تکلیف زنان هم روشن است.

البته بنا به مصلحت هر گاه لازم باشد "همه با هم" باید ترک کالسکهٔ سلطنتی یا عقب درشکهٔ نظام ولایت، روضهٔ ملی‌گرایی بخوانند و سینهٔ

اسلام‌پناهی بزنند و انقلابیون و شورشگران را به جای خود نشانند. نزدیک به ۲۴۰۰ سال پیش، ارسطو انسان را موجودی سیاسی تعریف کرد. راستی در دنیای انسانیت مگر می‌شود ورزش و هنر و ادبیات و علم و فرهنگ و اتمی و جنگ و صلح خنثی و بی‌سمت و سو داشت؟ این به معنی تسلیم و واگذار کردن این میدان‌ها به رژیم حاکم است. خوشا مردم ایران که پس از یک قرن دیکتاتوری بسا هوشیارترند و باخت خامنه‌ای و تیمی را که در خدمت شلیک‌ها و خون‌ریزی او بود، جشن گرفتند. باشد که با هر توپ، گلوله‌یی آتشین بر دروازه رژیم ستمگر بنشیند. انقلاب دموکراتیک مردم ایران پیروز می‌شود».

در جریان قیام سراسری، رژیم آخوندها نسبت به همراهی و حمایت ورزشکاران کشور از قیام و ابراز همبستگی آنها با شهیدان و شورشگران در میدان‌های ورزشی، خشمی دیوانه‌وار نشان داد. مأموران سرکوبگر و اطلاعاتی علاوه بر انواع فشارها و تهدیدها و دستگیری‌ها، شماری از ورزشکاران را هدف ضرب و شتم و گلوله‌های ساچمه‌یی و اعدام‌های وحشیانه قرار دادند.

رژیم آخوندی که از ورزشکاران آزادیخواه و مقاوم و از حضور قهرمانان پیش‌کسوت و ملی‌پوش کشور در صفوف مقاومت و ارتش آزادی‌کینه‌یی عمیق به دل دارد، از هیچ جنایت و دناوت و یاوه‌گویی علیه آنها فروگذار نکرده و نمی‌کند. اما رفتار ضدانسانی و کین‌توزی آخوندها، فقط اراده و عزم ورزشکاران را در مقاومت و قیام علیه ضحاک زمان صیقل می‌زند.

۱۸- روز شنبه ۲۶ آذر نیز یکی دیگر از بی‌شمار روزهای حماسی قیام سراسری بود. در شامگاه این روز در تهران، در مناطق چیتگر، جنت‌آباد، مرزداران، شهران و سروآزاد، شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر

خامنه‌ای قاتل»، «خامنه‌ای ضحاک، می‌کشیمت زیر خاک»، «امسال سال خونه، سیدعلی سرنگونه»، «مرگ بر دیکتاتور»، «توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید کشته شه» و «بسیجی سپاهی، داعش ما شمایی» طنین‌انداز شد. جوانان شورشگر در بندرعباس بنرهای بزرگ خمینی و خامنه‌ای در ساختمان شهرداری را با کوکتل مولوتف به آتش کشیدند. مردم تهران در ایستگاه‌های متروی دروازه دولت، شریعتی، ایستگاه توپخانه و دروازه شمیران شعارهای «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان»، «مرگ بر دیکتاتور»، «این آخرین پیامه، هدف کل نظامه»، «محسن، مجید، سیاوش، آتش جواب آتش»، «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» سر دادند. بستگان زندانیان قیام در مقابل دادسرای اوین تجمع کرده و خواستار تعیین تکلیف عزیزان خود شدند.

در جریان تهاجم نیروهای سرکوبگر به زندانیان زندان مرکزی کرج، که در اعتراض به انتقال تعدادی از زندانیان برای اعدام، با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» دست به اعتراض زده بودند، حداقل یکی از زندانیان با شلیک گلولهٔ پاسداران از پشت سر و از فاصلهٔ نزدیک جان باخت و دهها نفر مجروح شدند که شماری از آنان به بیمارستان منتقل شدند. رئیس دادگستری رژیم در البرز ناگزیر به اعتراف به قتل یک زندانی شد و در یک سناریوی مسخره مدعی شد که قربانی در اثر پرتاب سنگ از سوی یک زندانی دیگر کشته شد.

خانم رجوی گفت: اعتراض زندانیان زندان کرج به اعدام سبانهٔ زندانیان، با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» حرف تمام مردم ایران است که می‌خواهند به حکومت اعدام و شکنجه و وحشت پایان دهند. جامعهٔ جهانی باید برای توقف اعدام‌ها در ایران دست به اقدام فوری بزند.

روز یکشنبه ۲۷ آذر جوانان در محلهٔ سبلان تهران، پایگاه بسیج ضد مردمی را به آتش کشیدند. در شیراز دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی برای دومین روز دست به تظاهرات زدند و شعار «دانشجوی زندانی آزاد باید گردد» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» سر دادند. در تهران شماری از هنرمندان در مقابل زندان اوین تجمع کردند. دوشنبه شب ۲۸ آذر مردم در مناطق مختلف تهران تظاهرات و اعتراضات شبانه برپا کردند. در خیابان انقلاب و جمالزاده مردم با شعار «فقر، فساد، گرونی - میریم تا سرنگونی»، «حکومت بچه کش - نمی‌خوایم، نمی‌خوایم»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و «هر یک نفر کشته شه، هزار نفر پشتشه» دست به تظاهرات زدند و جوانان شجاع با مأمورانی که به سمت آنها شلیک می‌کردند، درگیر شدند. در اکباتان مردم شعار می‌دادند «خیابان راه کار است، سیدعلی پاره پاره است». در شهرک چیتگر و خیابان کاشانی بانک «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» طنین‌انداز بود.

۱۹- روز ۵ اسفند ۱۴۰۱ استاد اجتماعی مجاهدین برای برگزاری «کارزار ملی چهارشنبه سوری در پیوند با قیام و انقلاب دموکراتیک مردم ایران» فراخوان داد و تأکید کرد:

«در چهارشنبه سوری امسال، به یاد شهیدان، آتش‌ها به پا کنیم و به استقبال نوروز و سال نو برای سرنگونی خامنه‌ای ضحاک عمامه‌دار بشتابیم. تنها جواب شیخ آتش، آتش، شعله برکش».

خامنه‌ای که مدعی بود بر اوضاع مسلط است و خود را برای اعلام مهار قیام و «سیلی زدن» به قیام‌آفرینان آماده می‌کرد، در وحشت از تجمع مردم و فعالیت‌های جوانان شورشگر به سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات

و نیروی انتظامی و کلیهٔ یکان‌های تابع، برای روزهای ۲۲ تا ۲۷ اسفند ابلاغ آماده‌باش صدرصد کرده بود که طبق طرح ابلاغ‌شده یک نیروی کنترل ۴۵,۰۰۰ نفره در ۲۵۰ نقطهٔ آسیب‌خیز تهران مستقر می‌شود تا از تجمعات جلوگیری کرده و از اماکن حساس و ساختمان‌های دولتی حفاظت نماید و برای «دستگیری اغتشاش‌گران سازمان‌یافته، لیدرهای اصلی و شعارنویسان» اقدام کند (اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت - ۱۷ اسفند).

به‌رغم بسیج سرکوبگرانهٔ رژیم، جشن ملی و خیزش‌های شکوهمند چهارشنبه‌سوری با تظاهرات شبانه در تهران و بسیاری شهرهای دیگر از جمله، قزوین، آمل، بابل، مشهد، کرج، سنندج، کامیاران و ملایر با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «لعنت بر خمینی»، «امسال سال خونه، سیدعلی سرنگونه»، از دوشنبه شب ۲۲ اسفند شروع شد و در سه‌شنبه شب ۲۳ اسفند به خیزشی بزرگ تبدیل شد.

در تهران جوانان شجاع در شهرک اکباتان با شعار «ما اومدیم دوباره، خیزش ادامه داره» و «فقر، فساد، گرونی - میریم تا سرگونی» در خیابان رژه رفتند و از ساختمان‌های اکباتان طنین شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» شنیده می‌شد. در سایر مناطق تهران از جمله ستارخان، آریاشهر و تهرانپارس، جوانان با شعار «مرگ بر خامنه‌ای - لعنت بر خمینی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «سفرهٔ ما خالیه، خامنه‌ای جانیه» و «امسال، سال خون، سید علی سرنگونه» در خیابان تجمع و راهپیمایی کردند.

جوانان دلیر در گوهردشت کرج با شعار «مرگ بر دیکتاتور» تظاهرات کردند و در بابل، سنندج و کامیاران با روشن کردن آتش و شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» در خیابان دست به اعتراض

زدند. در مشهد، ملایر، آمل و قزوین جوانان با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ دیکتاتور»، «سیدعلی بی‌ریشه، خیزش تموم نمی‌شه»، «تا آخوند کفن نشود، این وطن، وطن نشود» تظاهرات کردند. در آمل شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» از پل هوایی طنین‌انداز شد.

در کرمان جوانان شورشگر یک پایگاه بسیج ضد مردمی را به آتش کشیدند و در همدان دوربین‌های جاسوسی پاسداران را منهدم کردند. در ایستگاه مترو شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر حکومت بچه‌کش» سردادند.

۲۰- در سه‌شنبه شب ۲۳ اسفند جشن ملی و آتشین چهارشنبه‌سوری در مناطق مختلف تهران و شهرهای سراسر کشور به اوج رسید. به‌رغم آماده‌باش صد درصد نیروهای سرکوبگر و دستگیری جوانان و خط‌ونشان‌کشیدن‌های قضاییهٔ جلادان و نیروی انتظامی، مردم در تهران و سایر شهرها با روشن کردن آتش و برپایی تجمعات بزرگ و سردادن شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» کارزار ملی چهارشنبه‌سوری را به خیزشی دیگر علیه آخوندها تبدیل کردند و شعارهای «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت»، «فقر فساد گرونی، میریم تا سرنگونی»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» سر دادند.

در تهران از ابتدای تاریخ شدن هوا مردم در مناطق مختلف، از جمله در قیطریه، میدان انقلاب، سلطنت‌آباد، گیشا، سعادت‌آباد، شهرک شریعتی، نازی‌آباد، جوادیه، نظام‌آباد، سبلان، افسریه، هفت‌حوض نارمک، خیابان طیب، شهرک نفت و منطقهٔ ۱۷ فلاح، در خیابان‌ها تجمع کردند. جوانان شورشگر با یرتاب نارنجک‌های صوتی و بستن

مسیرها و دادن شعارهایی مانند «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر حکومت بچه‌کش»، «امسال سال خونه، سید علی سرنگونه»، «سیدعلی پاره پاره، خیابون راه کاره»، «امسال میده کشته سپاه، مرگ بر کل نظام»، چهارشنبه‌سوری را به خیزش عمومی علیه رژیم تبدیل کردند. در اکباتان جوانان شورشی عکس خامنه‌ای را با شعار «این‌همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت» آتش زدند. در بسیاری از مناطق تهران، از جمله، شهرک شریعتی، جوانان شجاع به سمت یکان‌های سرکوبگر موتوری، نارنجکهای صوتی و آتش‌زا پرتاب کردند.

در سایر شهرها، از جمله کرج، رشت، گرگان، تبریز، اردبیل، مشکین‌شهر، ارومیه، زنجان، نیشابور، سبزوار، قم، اراک، تاکستان، محلات، آبدانان، سنندج، دهگلان، مهاباد، سقز، دیواندره، پیرانشهر، سردشت، کرمانشاه، کرج، جوانرود، دالاهو، مریوان، بانه، اشنویه، کامیاران، بوکان، نقده، خرم‌آباد، دورود، تفت یزد، ایذه، اهواز، لالی خوزستان، بوشهر، کرمان، رفسنجان و زاهدان مردم به‌صورت گسترده در مناطق مختلف شهر تجمع کرده و با روشن کردن آتش و پرتاب نارنجکهای صوتی و سردادن شعارهای ضدحکومتی کارزار چهارشنبه‌سوری را برگزار کردند.

مردم در جوانرود با مواد آتشنا به فرمانداری تهاجم کردند. در رشت جوانان با شعار «امسال، سال خونه، سیدعلی سرنگونه» به ساختمان شهرداری مواد آتشنا پرتاب کردند. در کرج و سنندج جوانان در مناطق مختلف شهر با روشن کردن آتش، شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ برستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» دادند.

در کرمانشاه جوانان با شعار «شیخ جنایت‌پیشه، پاسخ تو آتیشه»

نارنجک صوتی پرتاب می‌کردند. در بوشهر جوانان موتورسوار با پرتاب نارنجکهای صوتی جوانان را تشویق به حضور در خیابان کردند. در سقز جوانان شجاع با سنگربندی و مسدود کردن خیابان مسیر نیروهای سرکوبگر را بستند. در بوکان نیروهای سرکوبگر به تجمع جوانان حمله کرده و به سمت آنها گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه‌یی شلیک کردند. نیروهای وحشی خامنه‌ای در سقز به سمت یک موتورسوار معترض شلیک کرده و پیکر زخمی او را با خود بردند. در آبدانان جوانان با نیروهای سرکوبگر به جنگ و گریز پرداختند.

فصل سوم

نقشه راه خامنه‌ای برای مه‌ار قیام

۲۱- خامنه‌ای برای احتراز از پیامدهای گریبانگیرش پس از قتل عام خیابانی در قیام آبان ۹۸ و در هراس از مواجهه با خط «آتش جواب آتش»، در نقشه راه خود برای مه‌ار قیام ۱۴۰۱ تلاش کرد حتی‌المقدور از شلیک و آتش بازکردن به جمعیت احتراز کند و به موازات آن طراحی توطئه‌های ردیلانه‌یی را، از همان اواخر شهریور که قیام بالا گرفت، در دستور کار قرار داد.

دستگیری‌های گسترده چندده‌هزاری بخش مهمی از نقشه راه خامنه‌ای برای سرکوب قیام بود. این اقدامات شکنجه‌های جسمی و روانی و مسموم‌سازی دستگیرشدگان قیام را شامل می‌شد، که شماری از آنها پس از آزادی جان باختند و رژیم مدعی خودکشی آنها می‌شد. مقاومت ایران از آغاز قیام خبرهای مربوط به دستگیری‌ها را فعالانه به اطلاع مردم ایران و جامعه بین‌المللی و مراجع مدافع حقوق بشر می‌رساند. هرچند رژیم سعی در کتمان حقایق داشت و محافل همدست استعماری هم انتشار خبرها و آمار و ارقام مقاومت را در چارچوب سانسور جایگزین دموکراتیک نادیده می‌گرفتند. در ۱۶ آبان ۱۴۰۱

مقاومت ایران به‌طور رسمی اعلام کرد شمار زندانیان قیام بیش از ۳۰ هزار نفر است. نزدیک به یک ماه بعد در ۲۷ آذر وبسایت حکومتی بهارنیوز، به‌نقل از بولتن‌های محرمانهٔ خبرگزاری سپاه پاسداران، به چنین رقمی اذعان کرد و نوشت: «شمار معترضان بازداشت‌شده در دو ماه اول این اعتراضات بیش از ۲۹ هزار نفر» است. در اواخر بهمن ازه‌ای از «عفو» ۲۲ هزار زندانی قیام خبر داد! که اعتراف ضمنی به رقم کلان دستگیرشدگان بود.

اگرچه دستگیری‌های گسترده بخش مهمی از نقشهٔ راه خامنه‌ای بود، اما ابزار اصلی رژیم ولایت‌فقیه برای مقابله با قیام و سمت‌گیری آن به جانب سرنگونی، البته، توسل به کشتار و اعدام بوده و هست.

روز ۲۹ آذر دبیرخانهٔ شورا با صدور اطلاعیه‌یی اعلام کرد: شمار شهیدان سرفراز قیام سراسری مردم ایران که طی ۹۵ روز گذشته ۲۸۰ شهر را در بر گرفته، از ۷۵۰ تن بیشتر است. به ضمیمهٔ همین اطلاعیه اسامی ۶۰۱ تن از شهیدان قیام هم منتشر شد.

در آذرماه اعدام‌های جنایتکارانهٔ خامنه‌ای با اتهامات و عناوین گوناگون شتاب گرفت. روز چهارشنبه ۳۰ آذر دبیرخانهٔ شورا از اعدام ۱۸ زندانی در شیراز، کرج، ساری، زابل، رشت، زنجان و قزوین، ظرف یک هفته، خبر داد و اعلام کرد: خامنه‌ای در وحشت از قیام و سرنگونی محتوم، لحظه‌یی در اعدام و کشتار درنگ نمی‌کند. تنها در ماه آذر ۶۱ زندانی توسط دژخیمان خامنه‌ای اعدام شده‌اند. اعدام‌های فزاینده اعتراضات زندانیان و بستگان آنها را به‌دنبال داشت. روز شنبه ۲۶ آذر زندانیان سه سالن زندان مرکزی کرج، پس از انتقال چند زندانی محکوم به اعدام جهت اجرای حکم، دست به اعتراض زدند و شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» سر دادند. نیروهای سرکوبگر با شلیک

گلوله و گاز اشک‌آور و شوکر به زندانیان حمله کردند و دست کم یک زندانی را به قتل رسانده و شمار زیادی را مجروح کردند که تعدادی از آنان به بیمارستان منتقل شدند.

شمار اعدام‌ها در ماه دسامبر سال ۲۰۲۲ دست کم به ۷۸ زندانی بالغ شد. مقاومت ایران بار دیگر بر ضرورت اقدام فوری ملل متحد و اتحادیهٔ اروپا و کشورهای عضو برای وادار کردن رژیم آخوندها به توقف اعدام و کشتار و بازدید هیأت بین‌المللی از زندان‌های این رژیم و دیدار با زندانیان تأکید کرد (اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ شورا، ۱۱ دی).

۲۲- مقاومت ایران به‌طور مستمر ترفندها و طرح و برنامه‌های رژیم برای مقابله با قیام را به آگاهی هموطنان می‌رساند. کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت در تاریخ ۲۶ مهر ۱۴۰۱ «برای اطلاع و اشراف مردم تهران و جوانان شورشگر - آرایش، دستورات و خط کار فرماندهی سپاه پاسداران برای مقابله با قیام» مفاد برخی ابلاغیه‌ها و گزارشات سپاه پاسداران را به اطلاع هموطنان رساند و خاطرنشان کرد:

«اسنادی که به‌عنوان نمونه مفاد بخشی از آنها در چند شماره منتشر می‌شود، با امضا و مهر سرکردگان سپاه در دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران به امانت گذاشته شده و قابل ارائه به هر مرجع ذیصلاح بین‌المللی است.

یادآوری می‌کنیم که کلیهٔ نیروها و قرارگاه‌ها و ارگان‌های سرکوبگر خامنه‌ای، اعم از سپاه و انتظامی و وزارت اطلاعات شامل لباس شخصی‌ها و انواع نیروها و یگان‌های ویژه در شرایط بحرانی و وضعیت اضطراری تحت‌امر قرارگاه موسوم به ثارالله عمل می‌کنند که فرماندهی آن با پاسدار

سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه است. جانشین او، که دستورات را امضا می‌کند، پاسدار سرتیپ حسین نجات است. پاسدار سرتیپ حسن حسن‌زاده، فرمانده سپاه حفاظت تهران بزرگ و معاون هماهنگ‌کنندهٔ او پاسدار سرتیپ دوم محمود توکلی است.

سند شماره ۱

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۴۰۱

به: فهرست گیرندگان

موضوع: ابلاغ مأموریت

به‌منظور تثبیت وضعیت امنیتی شهر تهران و پیشگیری از وقوع ناآرامی‌های احتمالی ضروری است نسبت به اجرای موارد زیر در تاریخ ۱۷/۷/۱۴۰۱ اقدام نمائید.

الف وضعیت استقرار در صبح

قرارگاه‌های عملیاتی با به‌کارگیری تیپ‌ها و یکان‌های امنیتی و تیپ‌های احتیاط ستادی نسبت به استمرار و نمایش اقتدار کانون به کانون رده‌ها از ساعت ۰۹۳۰ در نقاط زیر اقدام نمایند.

۱- قرارگاه قدس:

دانشگاه علوم تحقیقات، یکان امام سجاد

دانشگاه آزاد هاشمی‌رفسنجانی، یکان امام هادی

میدان پونک، یکان امام هادی

مجتمع تجاری تیراژه، یکان امام هادی

فلکهٔ اول و دوم صادقیه، یکان جنگ نوین

۲- قرارگاه نصر:

دانشگاه امیرکبیر، تیپ آل محمد

دانشگاه علم و صنعت، تیپ آل محمد
دانشگاه آزاد حکیمیه، یکان صاحب الزمان
دانشگاه تربیت مدرس، یکان صاحب الزمان
دانشگاه فنی تهران، یکان صاحب الزمان
میدان ولیعصر، بسیج ادارات
میدان هفت تیر، بسیج ادارات
تقاطع جمالزاده، انقلاب، بسیج کارگری
تقاطع قریب انقلاب، بسیج کارگری
میدان فردوسی، بسیج پیش کسوتان
میدان انقلاب، گردان‌های کد ۲ ستاد سپاه تهران

۳- قرارگاه فتح

امامزاده حسن، تیپ احتیاط ستادی نزسا
چهارراه یافت‌آباد، تیپ احتیاط ستادی دانشکدهٔ شهید مطهری
بازار مبل، تیپ احتیاط ستادی دانشکدهٔ شهید مطهری
شهر ولی عصر، تیپ احتیاط ستادی دانشکدهٔ شهید مطهری

۴- قرارگاه قدر:

میدان ۱۵ خرداد، یکان امام حسن
ناصر خسرو امیرکبیر، تیپ احتیاط ستادی نزسا
خیابان لاله‌زار، تیپ احتیاط ستادی نزسا
سعدی لاله‌زار، تیپ احتیاط ستادی نزسا
اکباتان ملت، تیپ احتیاط ستادی سازمان بسیج
سه‌راه امین حضور، تیپ احتیاط ستادی ستاد کل سپاه
چهارراه سیروس، تیپ ستادی ستاد کل سپاه
چهارراه مولوی، تیپ احتیاط ستادی ستاد کل سپاه
فردوسی نوفل لوشاتو، بسیج پیش کسوتان

سعدی منوچهری، تیپ حضرت زهرا
بهارستان ظهیرالاسلام، تیپ احتیاط ستادی سازمان بسیج
چهارراه مخبرالدوله، تیپ حضرت زهرا
جمهوری، ولیعصر، تیپ حضرت زهرا
چهارراه ولیعصر تا میدان ولیعصر، تیپ حضرت زهرا
خیابان انقلاب از تقاطع قدس تا ۱۶ آذر، تیپ حضرت زهرا

۵- لشکر عملیاتی:

لشکر عملیاتی به صورت گردان‌های متحرک موتوری از ساعت ۰۹۳۰ در
نقاط زیر مستقر شود:
میدان امام خمینی
خیابان لاله‌زار
میدان بهارستان
باغ سپهسالار
اکباتان ملت

ب: وضعیت استقرار در بعد از ظهر

قرارگاه عملیاتی ضمن فراخوان ۱۰۰ درصدی کلیهٔ گردان‌های بسیج و
کادر تیپ‌ها، یگان‌ها و نواحی مقاومت بسیج از ساعت ۱۵۰۰ نسبت به
استقرار آنها با اولویت نقاط زیر اقدام نماید:

۱- تیپ حضرت زهرا

۳ گردان در منطقهٔ نازی‌آباد با مسئولیت برادر عابدینی
خیابان انقلاب، از میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر، با مسئولیت برادر معنوی

۲- تیپ آل محمد

میدان هفت حوض، با مسئولیت برادر قسام

- محدودهٔ تهرانپارس با مسئولیت برادر یارمحمدی
میدان تجریش با مسئولیت برادر شیخی
- ۳- یکان صاحب‌الزمان
میدان ولیعصر، چهارراه طالقانی - میدان فاطمی - پارک لاله و تقاطع بلوار
کشاورز با خیابان حجاب
- ۴- یکان امام سجاد، محدودهٔ ستارخان با مسئولیت سردار خراسانی
- ۵- یکان امام حسین، در خیابان پیروزی (چهارراه کوکا و میدان کلاهدوز)
- ۶- یکان امام رضا، محدودهٔ امامزاده حسن
- ۷- یکان فاتحین، ۴گردان در کنترل عملیاتی قرارگاه فتح، در محدودهٔ
امامزاده حسن؛
۴گردان در کنترل عملیاتی قرارگاه فتح، در محدودهٔ امامزاده حسن
- ۸- یکان جنگ نوین، فلکهٔ اول و دوم صادقیه.

ج - دستورات هماهنگی

- ۱- نسبت به نظارت بر مأموریت شب‌ها، یکان‌ها و نواحی مقاومت بسیج
اقدام نمایند.
- ۲- قرارگاه‌های عملیاتی با دقت نظر نسبت به چینش و استقرار گردان‌های
بیت‌المقدس و امام حسین و امام علی نواحی مقاومت یکان‌ها و تیپ‌های
امنیتی در کانون‌های درگیر اقدام نمایند.
- ۳- نسبت به فعال‌سازی پاسگاه فرماندهی خود را از ساعت ۰۹۰۰ اقدام نمایید.
- ۴- ملاحظات ایمنی و تأمینی را در اجرای مأموریت رعایت نمایید.
- امضا: سرتیپ پاسدار حسن حسن‌زاده، فرمانده سپاه محمد رسول‌الله تهران
بزرگ.
- سرتیپ دوم پاسدار محمود توکلی، معاون هماهنگ‌کنندهٔ سپاه محمد

رسول الله تهران بزرگ».

۲۳- کمیسیون امنیت و ضدتروریسم در ۲۷ مهر ۱۴۰۱ نیز برای اطلاع و هوشیاری مردم تهران و جوانان شورشگر، «دستورات و خط کار پاسدار سرلشکر سلامی، سرکردهٔ کل سپاه پاسداران، برای مقابله با قیام در «عملیات آرامسازی» را برملا و اعلام کرد:

«سرکرده و وحشتزدهٔ سپاه پاسداران، از به کارگیری کارکنان بریده، بی انگیزه، ناراضی و مسأله دار در کنترل اغتشاشات خودداری کرده و از حضور آنان در عملیات آرامسازی ممانعت به عمل آورند.

با توجه به اقدامات خشونت آمیز و تعرض های صورت گرفته به منظور تسخیر نواحی و حوزه های مقاومت توان لازم را جهت حفاظت و حراست مضاعف از سلاح، مهمات و تجهیزات موجود در این مراکز به کار گرفته و تدابیر مقتضی را جهت تأمین آن به کار گیرند.

سند شماره ۲

تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۱

خیلی محرمانه

فرماندهی کل

به: ردیف های یکم تا ششم و خاص سپاه

موضوع: رعایت اصول حفاظتی در مواقع بروز اغتشاشات

... در پی بروز اغتشاشات اخیر دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان به دنبال تعرض به دارایی های مادی و معنوی سپاه، ایجاد خسارت در اماکن سپاه، کشته سازی و گرفتن تلفات انسانی از نیروهای امنیتی به ویژه (سپاه و بسیج) می باشند. لذا ضروری است فرماندهان سپاه نسبت به اعلام هشدارباش و توجیه نیروهای حاضر در صحنه اعم از پایور، بسیجی و هم چنین منابع اطلاعاتی اقدام نموده و محورهای ذیل را به مرحلهٔ اجرا

بگذارند:

با هماهنگی حفاظت اطلاعات از به‌کارگیری کارکنان بریده، بی‌انگیزه، ناراضی و مسأله‌دار در کنترل اغتشاشات خودداری کرده و از حضور آنان در عملیات آرام‌سازی ممانعت به‌عمل آورند.

کلیهٔ فرماندهان، مسئولان و مرتبطان سپاه از انجام مصاحبه با رسانه‌های جمعی که می‌تواند به تشدید و تحریک اغتشاشات منجر بشود خودداری کرده و در صورت اخذ مجوز نسبت به بیان مطالب تحریک‌آمیز و احساسی که شرایط را برای کنترل و ادامه اغتشاشات پیچیده می‌نماید، اکیدا خودداری نمایند.

با توجه به اقدامات خشونت‌آمیز و تعرض‌های صورت‌گرفته به‌منظور تسخیر نواحی و حوزه‌های مقاومت توان لازم را جهت حفاظت و حراست مضاعف از سلاح، مهمات و تجهیزات موجود در این مراکز به‌کارگرفته و تدابیر مقتضی را جهت تأمین آن به‌کار گیرند.

تمهیدات حفاظتی لازم را برای سرویس‌های ایاب و ذهاب کارکنان اندیشیده و آحاد کارکنان از جمله رانندگان نسبت به مخاطرات احتمالی از جمله حمله به خودروهای مأموریتی و تجهیز خودروها به بسته‌های انفجاری توجیه شوند. حتی‌الامکان از گزینه‌های جایگزین و مسیرهای مختلف استفاده شود.

امضا: سرلشکر پاسدار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.»

۲۴- روز ۲۸ مهر کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا بار دیگر به‌منظور اطلاع و هوشیاری مردم به‌پاخاسته و جوانان شورشگر، دستورات و خط کار قرارگاه فرماندهی سپاه پاسداران برای تهران بزرگ، استان تهران و استان البرز را منتشر و اعلام کرد: رژیم با جمع‌بندی قیام آبان ۹۸، به‌دستور خامنه‌ای راه‌حل دستگیری‌های انبوه را به‌جای شلیک انبوه

گلوله‌های جنگی در تهران و کرج به آزمایش گذاشته تا تعداد کشته‌ها را به حداقل برساند و به گفتهٔ خودش «بهانه‌ی به دست دشمن و گروه‌های معاند داده نشود». به این منظور «در مواقع ضروری... سلاح غیرکشنده با ساچمهٔ پلاستیکی» را در دستور قرار داده است. اما «ملاحظات اساسی» که باید «حتما مدنظر قرار گیرد» به کاربردن سلاح و گلولهٔ جنگی «در حین استقرار و تأمین ستون‌کشی» و «برای دستگیری و مقابله با عوامل مسلح و تروریست» است.

سند شماره ۳

تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۱

خیلی محرمانه

به: گیرندگان محترم زیر

از: فرماندهی قرارگاه ثارالله تهران

دربارهٔ اغتشاشات روزهای اخیر در کشور و طراحی دشمن برای تحریم و تشدید خشونت و تعرض به اماکن و نیروهای نظامی، انتظامی با هدف اجرای پروژهٔ کشته‌سازی، به‌رغم ابلاغیات متعدد مبنی بر استفاده از سلاح‌های امنیتی ناتوان‌کننده (غیرکشنده)، بعضا شاهد به‌کارگیری غیراصولی سلاح گرم، توسط برخی از یکان‌ها بوده که نتایج سوئی از جمله: افزایش آمار کشته‌ها، تشدید ناآرامی‌ها و ایجاد خوراک تبلیغاتی را به‌دنبال خواهد داشت.

لذا به‌منظور پیشگیری از تلفات انسانی و افزایش هزینه‌های معنوی و مادی برای انقلاب اسلامی موارد زیر جهت اجرا ابلاغ می‌گردد:

- ۱- اشراف اطلاعاتی و پیش‌بینی دقیق تجمعات و اغتشاشات احتمالی به‌منظور انجام اقدامات پیشگیرانه و عملیات پیشدستانه و جلوگیری از شکل‌گیری تجمعات و اغتشاشات غیرقانونی، مورد تأکید قرار گیرد.
- ۲- حفاظت از اماکن و مقرهای انتظامی و نظامی و به‌ویژه اماکن نزدیک

به محل‌های تجمع و اغتشاش (کانون‌های ناآرامی) به صورت کاملا اطمینان‌بخش، تشدید و تقویت شود و تمهیدات لازم برای مقابله با یورش احتمالی افراد اغتشاشگر به این اماکن با ابزار و تجهیزات ضداغتشاش و غیرکشنده، پیش‌بینی، توزیع و آموزش داده شود و این موضوع مورد نظارت مستمر نیز قرار گیرد.

۳- در مواقع ضروری و برای دفاع از اماکنی که اغتشاشگران یا افراد مسلح در حال نفوذ و ورود به این اماکن هستند، فقط از سلاح غیرکشنده مانند وینچستر (با ساچمهٔ پلاستیکی و غیرکشنده) در حد نیاز و توسط افراد آموزش‌دیده استفاده شود.

چنان‌چه برای دفاع از اماکن نظامی، چاره‌ی بی‌هجز استفاده از سلاح جنگی نباشد، از این سلاح صرفا توسط افراد مشخص و باتجربه و به صورت کاملا هدفمند استفاده شود.

۴- انتظار می‌رود تا فرماندهان میدانی با مدنظر قراردادن فرامین فرماندهی معظم کل قوا و رعایت ابلاغیه‌های ستاد کل نیروهای مسلح، با برخورد حکمیانه و هوشمندانه به شکلی عملی نمایند تا تلفات انسانی خودی، اغتشاشگران و مردم عادی (کشته و مجروح) به حداقل رسیده و بهانه‌ی به‌دست دشمن و گروه‌های معاند داده نشود. لازم به ذکر است که در اجرای بندهای ۱ تا ۴ فوق، ملاحظات اساسی زیر حتما مدنظر قرار گیرد:

الف. حمل سلاح گرم برای تأمین نیروهای عمل‌کنندهٔ خودی در حین استقرار، و تأمین ستون‌کشی، بلامانع و استفاده از آن در این موضوع برابر قانون به‌کارگیری سلاح خواهد بود.

ب. حمل و به‌کارگیری سلاح گرم، توسط تیمهای عملیات ویژه، برای دستگیری و مقابله با عوامل مسلح و تروریست مطابق با ضوابط و مقررات مصوب، بلامانع خواهد بود.

سرلشکر پاسدار حسین سلامی، فرمانده قرارگاه ثارالله تهران

امضا: جانشین، سرتیپ پاسدار حسین نجات

۲۵- حمله به زندان‌ها:

علاوه بر دستگیری‌های گسترده و اقدامات جنایتکارانه در زندان‌های سراسر کشور، رژیم حملات برنامه‌ریزی‌شده‌یی را علیه شماری از زندان‌ها ترتیب داد که نخستین مورد آن علیه زندان لاکان رشت بود که به دنبال حمایت زندانیان سیاسی آن از قیام سراسری صورت گرفت. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم در تاریخ ۱۷ مهر ۱۴۰۱ شمار زیادی از نیروهای مهاجم و سرکوبگر رژیم که بخشی از آنها از آستارا منتقل شده بودند، در اطراف زندان لاکان رشت مستقر شدند. ساعت ۴ صبح آتش‌سوزی در بند ۸ ظاهراً به علت اتصال برق ایجاد شد و به سرعت این بند را فراگرفت و منجر به درگیری زندانیان با زندانبانان شد. هم‌زمان صدای تیراندازی از داخل زندان به گوش رسید و در جریان این عمل ددمنشانه، تعدادی از زندانیان به شهادت رسیدند. رسانه‌های حکومتی آمار شهیدان در زندان لاکان را ۸ کشته اعلام کردند اما منابع غیررسمی از ۱۸ زندانی شهید خبر دادند.

یک هفته بعد توطئهٔ دیگری در زندان اوین تهران به اجرا درآمد. شنبه شب ۲۳ مهر در ساعت ۲۱۵۰ صدای انفجار مهیبی از زندان اوین در تهران، که بسیاری از دستگیرشدگان قیام در آن به سر می‌برند، شنیده شد. در ساعت ۲۲۴۱ دو انفجار بزرگ دیگر از زندان اوین شنیده شد. هم‌زمان صدای تیراندازی‌های فراوان از منطقه زندان به گوش می‌رسید و شعله‌های آتش و دود زندان اوین را فراگرفت. تا مدت‌ها صدای رگبار گلوله‌ها و انفجار پی‌پی نارنجک بگوش می‌رسید. شماری از زندانیان در پشت‌بام‌های زندان اوین دیده شدند. نیروهای موسوم به نوپو (نیروهای ویژه پاسدار ولایت) که نیروهای ویژهٔ خامنه‌ای هستند،

به زندان اوین یورش بردند. قضایهٔ رژیم در یک سناریوی ساختگی ادعا کرد بین زندانیان درگیری پیش آمده و کارگاه خیاطی آتش گرفته است.

نیروهای سرکوبگر به سمت مردمی که در نزدیکی اوین تجمع کرده بودند، گاز اشک‌آور شلیک کردند. در اوین و اطراف آن شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای به گوش می‌رسد.

در این ماجرا، بند ۷ زندان اوین در آتش سوخت و تعدادی از زندانیان جان باختند. تعدادی از زندانیان سیاسی که مجروح و مصدوم شده بودند به زندان گوهردشت و زندان تهران بزرگ منتقل شدند.

خانم مریم رجوی از مردم و جوانان تهران خواست به کمک خانواده‌ها که به زندان اوین رفته‌اند بشتابند و برای نجات جان زندانیان همکاری کنند تا رژیم نتواند آنها را قتل‌عام کند. او خواهان مداخله ملل متحد، کمیسر عالی و شورای حقوق بشر و اتحادیهٔ اروپا برای جلوگیری از قتل‌عام زندانیان اوین شد. واکنش شبانهٔ مردم تهران به این جنایت رژیم به صورت یک خیزش عمومی خود را نشان داد.

توطئهٔ بعدی صبح دوشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۱ در زندان قزلحصار کرج به اجرا گذاشته شد و در زندان قزلحصار صدای آژیر شنیده شد. به گزارش شاهدان عینی، حوالی ساعت ۱۰ بیش از ۵۰ گارد ویژهٔ مسلح روی سقف زندان مستقر شده و سلاح‌هایشان را رو به زندانیان نشانه گرفتند. رئیس زندان روی پشت‌بام رفته و با سلاح وینچستر شلیک هوایی می‌کرد. در همین حال زندانیان در هواخوری در حمایت از قیام شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» سر دادند.

۲۶- دبیرخانهٔ شورا در اطلاعیهٔ ۲۸ مهر ۱۴۰۱ با عنوان «رژیم آخوندها

هم‌چنان تلاش می‌کند بر جنایت بزرگ در اوین سرپوش بگذارد»، جزئیات بیشتری از این فاجعه و اقدامات بعدی رژیم علیه زندانیان را براساس گزارش‌ها و اظهارات شهود عینی که برای گواهی‌دادن در دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی آماده‌گی دارند، انتشار داد و نوشت:

«جنایتکاران نوپو (نیروی ویژه پاسداران ولایت) نه تنها از گلوله‌های ساچمه‌یی استفاده کردند بلکه با فشنگ‌های جنگی نیز زندانیان را در داخل بند ۷ و ۸ هدف قرار داده‌اند. پوک‌های فشنگ جنگی در محوطهٔ زندان توسط زندانیان مشاهده شده است. دژخیمان برخی مواد انفجاری به‌سوی زندانیان پرتاب می‌کردند. یکی از این مواد انفجاری زیر پای یکی از زندانیان منفجر شد که پایش به‌شدت آسیب دید و مورد جراحی قرار گرفت. پس از تیراندازی، دژخیمان نوپو و گارد ویژه، زندانیان را روی زمین خوابانده و تا سر حد مرگ کتک می‌زدند. سردژخیم محمودی با پا روی سر و صورت و ستون فقرات و زخم‌های زندانیانی که روی زمین افتاده بودند راه می‌رفت. او شخصا با باتون بر سر زندانیان ضربه وارد می‌کرد. وحشیگری محمودی به‌حدی بود که افراد یکان ویژه که خود به زندانیان شلیک کرده بودند، تلاش می‌کردند او را متوقف کنند. دو جنایتکار دیگر به‌نام توکلی و کربلایی نیز همراه با محمودی به‌شدت زندانیان را مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می‌دادند... دژخیمان در حمله به زندانیان هواخوری را بستند و کارت بانکی و کارت تلفن برخی از زندانیان را شکستند و دستگاه شارژ تلفن را بستند، تا زندانیان امکان تماس تلفنی نداشته باشند. بسیاری از زندانیانی که گلوله ساچمه‌یی خورده بودند، گلوله‌ها در بدنشان باقی است... پس از سرکوب وحشیانهٔ اوین در شامگاه ۲۳ مهرماه، برخی از زندانیان سیاسی توسط وزارت اطلاعات زیر بازجویی و شکنجه قرار دارند... احمد علی‌رضاییگی، نمایندهٔ مجلس رژیم، پس از بازدید روز ۲۶ مهر اعضای کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس از زندان فشافویه گفت: با توجه به اغتشاش زندان اوین نزدیک به ۱۳۰۰ نفر از زندانیان زندان اوین به زندان فشافویه انتقال یافته‌اند و این زندان نیز آماده‌گی لازم برای

نگهداری از این تعداد زندانیان را ندارد (عصر ایران ۲۷ مهر).

مقاومت ایران از همان روز حمله به اوین (۲۳ مهر) اعلام کرد حمله به اوین از قبل توسط رژیم آخوندی برنامه‌ریزی شده بوده است. روز ۲۸ مهر، رویترز نوشت: "شش منبع به رویترز گفتند، دو روز قبل از آتش‌سوزی در بخشی از زندان اوین ایران و کشته‌شدن حداقل هشت نفر، یک واحد پلیس ضدشورش به محوطه وارد شد و با کوبیدن باتون به درب سلول‌ها شروع به گشت‌زنی در راهروها کرد. این منابع گفتند که گشت‌زنی در زندان تهران بدون هیچ‌گونه تحریک آشکار از سوی زندانیان آغاز شد. این گشت‌ها از پنجشنبه تا شنبه ادامه داشت، تا زمانی که برخی از زندانیان با فریاد سرنگونی ولی‌فقیه واکنش نشان دادند که بازتاب اعتراض‌هایی بود که از سپتامبر در سراسر ایران موج می‌زد."

رژیم در زندان قزلحصار (هم) حالت فوق‌العاده امنیتی برقرار کرده و زندانبانان در آماده‌باش هستند و روی پشت‌بام واحد ۲ زندان، تیربار دوشکا کار گذاشته‌اند.

شماری از زندانیان سیاسی در زندان وکیل‌آباد مشهد، از جمله محمدجواد وفایی‌ثانی، زندانی سیاسی هوادار مجاهدین برای بازجویی به بازداشتگاه وزارت اطلاعات منتقل شده‌اند».

۲۷- برخی دیگر از طرح‌های رژیم برای جلوگیری از استمرار قیام عبارت بودند از:

- طرح توافق ستاد نهی از منکر و امر به معروف با بسیج و قوه قضاییه برای تشدید سرکوب (۴ آبان)

- بهانه قراردادن طرح تروریستی در شاهچراغ شیراز برای سرکوب

(۴ آبان)، پیام خامنه‌ای در ارتباط با شاهچراغ (۵ آبان) و سخنرانی حسین سلامی در شیراز در مراسم کشته‌شده‌های شاهچراغ و تمرکز روی تهدید دانشجویان (۷ آبان)

- انتشار بیانیهٔ مشترک وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران (۶ آبان) که در واقع بیان دعوی خامنه‌ای برای نسبت دادن قیام به «دولت تروریست ایالات متحده» که «در ادوار و دولت‌های مختلف سابقهٔ حمایت از خونخوارترین گروهک‌های تروریستی را داشته و دارد» در قالبی اطلاعاتی و امنیتی بود و ارباب و تهدید ریزشی‌های رژیم را مد نظر داشت.

- شروع محاکمات بیش از هزار نفر از دستگیرشدگان در ۸ استان و پخش جلسات آن؛

- حملهٔ وحشیانه به خوابگاه‌های دانشجویی و دانشگاه‌ها در سراسر کشور، که از جمعه‌شب ۶ آبان شروع شد، همراه با دستگیری‌های گسترده دانشجویان؛

- سخنرانی خامنه‌ای برای دانش‌آموزان در ۱۱ آبان و برنامه‌ریزی برای برگزاری مراسم گستردهٔ ۱۳ آبان در سراسر کشور.

این رشته اقدامات و موارد مشابه دیگر، اساساً، در خدمت خط «نمدمال» و سرکوب محتاطانه و «نرم» و «مدیریت» قیام‌ها به موازات ترفندهای اطلاعاتی در خارج کشور برای آلترناتیو تراشی و به‌صحنه کشاندن بچهٔ شاه و ساواکی‌ها بود؛ خطی که از همان ابتدا توسط شخص خامنه‌ای و فرماندهان سپاه به کلیهٔ نیروهای سرکوبگر ابلاغ و به اجرا گذاشته شد. با وجود طرح‌های یادشده در شروع دومین ماه قیام، نقطه‌عطف دیگری رقم خورد که شاخص برجستهٔ آن بالاگرفتن قیام، به‌خصوص در تهران در سالگرد قیام آتشین آبان ۹۸ در روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان ۱۴۰۱ بود.

این تحول خامنه‌ای را، که شمار نیروهای نظامی سرکوبگر در کف خیابان را با تمرکز روی اقدامات اطلاعاتی برای دستگیری عناصر اصلی قیام تاحدی کاهش داده بود، با وضعیتی پیش‌بینی‌نشده مواجه کرد. از این‌رو درحالی‌که کار اطلاعاتی و سرکوب مخفیانه و دستگیری به موازات سرکوب علنی و قدرت‌نمایی با شدت ادامه داشت، رژیم در روز ۲۵ آبان به گسیل ۳۲ هزار و ۸۰۰ نیروی سرکوبگر به کف خیابان مبادرت کرد. در این بسیج نیرو، بخش عمدهٔ نیروهای احتیاط ستادی و بازنشستگان سپاه و نیروهای بسیج هم به کار گرفته شدند. مرکز عمدهٔ نیروها در بخش‌های مرکزی شهر یعنی بازار و اطراف بیت خامنه‌ای و هم‌چنین منطقهٔ ۴ در شرق تهران بود.

روز ۲۶ آبان شمار نیروهای کف خیابان به ۳۹ هزار و ۵۰۰ نیرو که بالاترین آمار بسیج نیرویی سپاه تا آن زمان بود بالغ شد. در این دو روز از تمامی حوزه‌ها و پایگاه‌های بسیج خواسته شد تمامی نیروها از ساعت ۱۷۰۰ در محل پایگاه‌ها و حوزه‌های بسیج حضور داشته باشند درحالی‌که تاکنون این لایه از نیروهای بسیج وارد آرایش نظامی نشده بودند.

پاسدار سلامی، سرکردهٔ سپاه، در روز ۲۵ آبان، دستورالعملی تحت عنوان «ملاحظات تأمینی و حفاظتی اسناد، مدارک و اطلاعات» خطاب به کلیهٔ نیروهای سپاه در سراسر کشور صادر کرد. مضمون کلی این دستورالعمل، انجام اقدامات تدافعی در برابر قیام‌کنندگان و بالابردن ضریب دفاعی مراکز و مقرها و حفظ و نگهداری اسناد بود.

خامنه‌ای از ۱۷ آذرماه خط اعدام را در کادر همان خط دوگانهٔ اطلاعاتی نظامی در پیش گرفت، اما بعد از اجرای دو اعدام (محسن شکاری در تهران و مجیدرضا رهنورد در مشهد) و بازتاب‌های منفی داخلی و بین‌المللی آنها، اجرای اعدام را متوقف کرد ولی به صدور احکام اعدام

ادامه داد.

۲۸- رژیم برای سرکوب دانشگاه‌ها به‌طور خاص به توطئه‌گری پرداخت. براساس اسناد افشاشده توسط کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی»، از تاریخ ۴ آبان تا ۳ دیماه ۱۴۰۱، شورای امنیت کشور پنج جلسه به ریاست پاسدار احمد وحیدی، وزیر کشور رئیسی جلاد و با شرکت وزرای آموزش و پرورش، علوم، بهداشت، پاسدار نجات، جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله، ریاست سازمان حراست کل کشور و سایر اعضای آن دربارهٔ اعتراض‌ها در دانشگاه‌ها تشکیل شد. در جلسهٔ مورخ ۴ آبانماه، «دستور کار بررسی آخرین وضعیت دانشگاه‌ها در جریان اغتشاشات اخیر» به تصویب رسید.

برخی دیگر از مصوبات این جلسات عبارت بودند از: «شناسایی و برخورد قانونی با دانشجویان خاطی»، «مراقبت جدی دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی»، «جلوگیری از القای این موضوع که گویا حاکمیت با مخالفین سیاسی برخورد می‌کند»، «ممنوع‌الورود کردن دانشجویان خاطی»، «محروم کردن دانشجویان متخلف از هرگونه خدمات رفاهی»، «برخورد با اساتید متخلف توسط وزارت علوم»، «الغای دادن مدارک تحصیلی»، «تشکیل کمیتهٔ مرکب از ریاست دانشگاه، مسئول حراست، رئیس دفتر نهاد نمایندگی، معاونت‌های دانشجویی و فرهنگی برای تعلیق دانشجویان خاطی به‌مدت یک ترم»، «دادن لیست دانشجویان هتاک به وزارت اطلاعات توسط مراکز حراست دانشگاه‌ها»، «تعلیق پروانهٔ کار و لغو پروانهٔ مطب برای افراد خاطی»، «جذب اساتید انقلابی و مورد تأیید شاک»، «حضور فعال بسیج دانشجویی» و در نهایت «تقویت حراست دانشگاه‌های صنعتی شریف و الزهرا توسط سازمان حراست کل کشور»، «استخدام نیروهای ارزشی توسط سازمان امور

اداری و استخدامی»، «ممنوع‌الخروج کردن افراد توسط دادستانی بعد از ارسال اسامی توسط وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه»، «چگونگی برگزاری مراسم ۱۶ آذر»، «مصوبات شعام و شاک در خصوص تغییر مدیریت دانشگاه شریف توسط وزارت علوم، اجرایی گردد».

در ۶ آذر ۱۴۰۱ پاسدار سلامی، سرکردهٔ کل سپاه، طی نامه‌یی خطاب به رئیسی نوشت: «شورای امنیت کشور، مسئولیت رسیدگی به دانشگاه‌های استان تهران را در قالب یک کمیته اطلاعاتی، امنیتی به قرارگاه ثارالله واگذار نموده است» تا تاریخ مذکور، قرارگاه ثارالله برای سرکوب و کنترل هر چه بیشتر دانشگاه‌ها، ۶ جلسهٔ کمیتهٔ اطلاعاتی، امنیتی برگزار کرد. علاوه بر آن دو جلسه با دانشگاه‌های تهران (رئیس و معاونان اصلی آنها) و حداقل دو جلسه با هر دانشگاه برگزار و مصوبات شورای امنیت کشور را به آنها ابلاغ یا پیگیری کرده بود.

قرارگاه ثارالله، بعد از این تاریخ، اقدام به تشکیل کمیتهٔ مشترکی به نام «کمیتهٔ دانش و کمیتهٔ اطلاعاتی امنیتی دانشگاه‌ها» کرد. این کمیته اولین جلسه خود را در ۲۶ آذر ۱۴۰۱ به ریاست پاسدار نجات، جانشین فرماندهی قرارگاه ثارالله و نفراتی از سازمان اطلاعات فراجا، سازمان اطلاعات استان تهران، سازمان اطلاعات سپاه، سازمان بسیج دانشجویی، سازمان بسیج اساتید، حراست وزارت علوم، حراست دانشگاه آزاد، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، اطلاعات قرارگاه ثارالله و دفتر فرماندهی این قرارگاه برگزار کرد. در این جلسه تصمیم بر ادامهٔ «ممنوع‌الخوابگاهی» دانشجویان خاطی و بستن پورتال دانشجویی گرفتند.

این کمیتهٔ سرکوب دانشگاه‌ها تا ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ تعداد ۸ جلسهٔ مشترک برگزار و تصمیمات دیگری از جمله بازداشت دانشجویان، تعلیق از

دانشگاه، برخورد و بازداشت لیدرهای اصلی دانشجویی و... اتخاذ کرد. اسناد این جلسات توسط کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی» به طور کامل افشا و در اختیار عموم هموطنان قرار گرفته است. در کنار اقدامات سرکوبگرانهٔ مذکور و به‌ویژه بعد از تهاجم وحشیانهٔ مزدوران رژیم به دانشگاه صنعتی شریف در ۱۰ مهر ۱۴۰۱ و هم‌چنین تهاجم به خوابگاه‌های دانشگاه‌های مختلف کشور در ۶ آبان، رژیم «خط منظره در دانشگاه‌ها» را با هدف کنترل دانشگاه‌ها اجرا کرد. این کار در آن زمان توسط دکتر کلانتری، معاون فرهنگی، اجتماعی وزارت علوم پیگیری شد. هدف در یک کلام، تخلیهٔ خشم دانشجویان بود. کلیهٔ جلساتی که با این شیوه در دانشگاه‌ها برگزار شد، «کنترل‌شده» بودند.

رژیم قصد داشت به هر ترتیب شده مانع از برگزاری مراسم روز دانشجو در ۱۶ آذر شود. در همین رابطه سپاه تهران بزرگ در روز ۱۲ آذر، دستورالعملی برای مأموریت سپاه برای روزهای ۱۴ تا ۱۶ آذر صادر نمود. براساس این دستورالعمل، برای روز ۱۴ آذر تعداد ۲۵ هزار پاسدار و بسیجی و برای روزهای ۱۵ و ۱۶ آذر روزانه ۲۷ هزار پاسدار و بسیجی بسیج شدند. سپاه تهران بزرگ اساس مأموریت نیروهایش را در سه روز فوق‌الذکر، دستگیری‌های گستردهٔ مشخص کرد و به همین منظور الزاماتی مانند خودروهای ویژه انتقال دستگیرشدگان و محل انتقال آنها مشخص شد.

فصل چهارم

قیام و کانون‌های شورشی

گردان‌های قیام و نیروهای انقلاب دموکراتیک

۲۹- شورا در بیانیهٔ سال پیش اعلام کرد:

«گسترش و تثبیت فعالیت‌های کانون‌های شورشی در یک‌سال گذشته در سراسر کشور به میزانی بود که رسانه‌ها و مقامات رژیم به آن اعتراف کرده و با وحشت نسبت به آن هشدار می‌دهند. در یک سال گذشته کارزارهای اختناق‌شکن کانون‌های شورشی در سراسر ایران با به‌آتش‌کشیدن تصاویر و بیلبورد‌های بزرگ خامنه‌ای و خمینی و سلیمانی و تهاجم به مراکز سپاه پاسداران در تهران و شهرهای مختلف و دیگر مراکز سرکوب و حوزه‌های جهل و جنایت، هم در کیفیت و هم در کمیت، ابعاد جدیدی به خود گرفت». آن‌چه در این بخش از بیانیه پیرامون کانون‌های شورشی گفته شده، در سال گذشته با ابعادی بسیار بیشتر در میدان عمل جاری شد.

ستاد اجتماعی مجاهدین در ۶ دی ۱۴۰۱ اعلام کرد:

«کانون‌های شورشی در مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش در ۱۰۰ روز اول قیام در رویارویی با نیروهای سرکوبگر دشمن برای هموارکردن راه قیام بیش از ۱۵۰۰ عملیات ضداختناق در ۲۸۲ شهر میهن انجام دادند. پرتاب کوکتل و بستن مسیرهای نیرو رسانی دشمن در این شمار است.

علاوه بر این کانون‌های شورشی بیش از ۴۰۰۰ پراتیک دیگر شامل تصویرنگاری، آکت‌ها و آکسیون‌های خیابانی حین قیام، نصب بنر و پوستر و شعارنویسی‌های بزرگ در معابر داشتند مؤسسان پنجم ارتش آزادی، در نبرد با سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و لباس شخصی‌های دشمن، با به‌جان خریدن انواع گلوله‌ها و قمه و چاقو و با صدها مجروح و جمجمه‌های شکسته در اثر باتون و هزاران دستگیری، در این ۱۰۰ روز بهای سنگین و خونینی متحمل شده است که جز بر شرف و افتخار فرزندان رشید خلق نمی‌افزاید.

جزئیات با اسامی و اطلاعات کامل در اختیار هیأت حقیقت‌یاب بین‌المللی در سازمان ملل قرار خواهد گرفت».

۳۰- مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، دوشنبه شب ۴ مهر ۱۴۰۱
برای شورشگران و قیام‌کنندگان پیام داد:

«به همهٔ دلاوران قیام و جوانان شورشگر در تهران، کرج، تبریز، اصفهان، مشهد، قم و سایر شهرها، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور که نیمه‌شب در معرض رگبار و شلیک وحوش خامنه‌ای هستید، و به همهٔ هموطنان در پشت‌بامها و پشت پنجره‌ها: دشمن به گفتهٔ خودش می‌خواهد کار را تمام کند. خلع سلاح و آتش متقابل، آتش جواب آتش، حق فرزندان رشید وطن است. اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر هم حق قیام و شورش را به رسمیت شناخته است.

خوشا که اکنون در اثر قیام سراسری بسیاری که کلمهٔ انقلاب و انقلاب‌کردن را از اساس ناشایست و جرم نابخشودنی نسل ما می‌شناختند کوتاه آمده و انقلابی را که علیه تمامیت رژیم در جریان بوده و هست دیرنگام پذیرفته‌اند. با این حال ما به همهٔ آنها خوشامد می‌گوییم و درخواست می‌کنیم قدم بعدی را هم بردارند و اذعان کنند که این رژیم جز زبان قاطعیت و قهر و قدرت نمی‌فهمد.

به رژیم هم که گویا تازه کشف کرده (!) که حجاب بهانه و اصل نظام نشانه است، می‌گوییم:

اولاً آزادی‌ها و حقوق زنان که طرح شورای ملی مقاومت ایران دربارهٔ آن ۳۵ سال پیش به تصویب رسیده و منتشر شده است، جزء لاینفک انقلابی است که در جریان است. در این طرح رودررو و برخلاف ارتجاع آخوندی، حقوق زنان ایران برای رهبری و ریاست‌جمهوری و قضاوت و هم‌چنین آزادی پوشش و رفع نابرابری‌های حقوقی، اعلان و به رسمیت شناخته شده است.

ثانیا آری، برای دستیابی همهٔ اقشار و طبقات جبههٔ خلق، از کارگر و کشاورز گرفته تا فرهنگی و معلم و بازنشستگان و ملیت‌های تحت ستم، اصل نظام ولایت‌فقیه نشانه است و سرنگون باید گردد. تمام ارگان‌های سرکوبگر به‌ویژه سپاه و اطلاعات رژیم باید درهم کوبیده و منحل شوند. پیروز باد انقلاب دموکراتیک مردم ایران».

۳۱- کانون‌های شورشی در ۱۰۰ روز اول قیام در ۲۸۲ شهر بیش از ۱۵۰۰ عملیات ضداختناق و ۴۰۰۰ پراتیک دیگر (شامل تصویرنگاری، آکت‌ها و اکسیون‌های خیابانی حین قیام، نصب بنر و پوستر و شعارنویسی‌های بزرگ در معابر) داشتند. آنها در نبرد با سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و لباس شخصی‌های دشمن، با به‌جان خریدن انواع گلوله‌ها و قمه و چاقو و با صدها مجروح و مجسمه‌های شکسته در اثر باتون و هزاران دستگیری، در این ۱۰۰ روز بهای سنگین و خونینی متحمل شدند. کانون‌های شورشی فقط در بهمن ۱۴۰۱ تعداد ۷۵۰ پراتیک انقلابی و ۳۲۰ عملیات ضداختناق انجام دادند و گزارش‌های آن منتشر شد.

مسعود رجوی در ۳۰ بهمن «به‌خاطر حداکثر تهور و جسارت»

در پراتیک‌ها و سلسله‌عملیات این ماه که با «هزاران دستگیری و بیشترین پیگرد و فشار همراه با سانسور ارتجاع و استعمار» همراه بود، به آنها درود فرستاد و افزود کار آنها را «خلق اسیر به‌خاطر می‌سپارد». مسئول شورا خاطر نشان کرد:

«باز هم تأکید می‌کنم کس نخارد پشت ما. سرنوشت ایران با قیام فرزندان رشیدش در میدان فدا و مجاهدت نوشته می‌شود».

۳۲- در اجلاس شورا در روزهای ۱۵ و ۱۶ تیر ۱۴۰۲ «اعضای شورا خاطر نشان کردند که پیروزی درخشان کهکشان مقاومت و آنچه که از فعالیت‌های سراسری کانون‌های شورشی در اجلاس جهانی ایران آزاد به‌نمایش درآمد، دیواره‌های سیاه و ستر «سانسور قرن» برای انکار جنبش مقاومت و آلت‌رناتیو دموکراتیک را به‌کلی درهم ریخت و خیل معرکه‌گیران ارتجاعی استعماری را بور و حسرت‌زده پی کارشان فرستاد.

در آستانهٔ این اجلاس ۱۰ هزار صحنه از کانون‌های شورشی در سراسر ایران همراه با ۶۰ عملیات تصویرنگاری از رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت و بنزهای بسیار از شهرهای مختلف برای دبیرخانهٔ شورا ارسال کرده بودند» (اطلاعیه دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت، ۱۸ تیر ۱۴۰۲). در ۱۲ فروردین ۱۴۰۲ دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه‌یی اعلام کرد:

«بنا به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران از ابتدای قیام در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ تا پایان اسفندماه، ۳۶۲۶ نفر از هواداران این سازمان دستگیر یا ناپدید شده‌اند و اطلاعی از آنها در دست نیست. این جدای از هزاران بازداشت‌شده در صحنه‌های گوناگون قیام در شهرها و مناطق

مختلف است که پس از چند ساعت بدون شناخته شدن آزاد شده یا از چنگ دشمن بیرون آمده‌اند. اسامی هواداران سازمان مجاهدین که به خاطر شرکت در جشن ملی چهارشنبه‌سوری دستگیر شده‌اند، برای سازمان‌های بین‌المللی و گزارشگران ملل متحد ارسال شده است. اسامی و مشخصات ۳۶۲۶ نفر از هواداران مجاهدین، که دستگیر یا ناپدید و مفقود شده‌اند در دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران موجود و قابل ارائه در هر دادگاه بین‌المللی است».

۳۳- کانون‌های شورشی که در دوران پاندمی کرونا کارزارهای اختناق‌شکن خود را در مقابله با سیاست رژیم برای ایجاد جو سکوت و یأس ادامه داده بودند، با شروع قیام با تمام قوا برای استمرار آن به کارزار پرداختند. به گزارش ستاد اجتماعی مجاهدین، کانون‌های شورشی در ۲۳۳ شهر از ۳۱ استان و صدها محله در راه‌اندازی و هدایت قیام و سمت‌وسودادن به شعارها و مقابله با اقدامات سرکوبگرانه نقش به‌سزا داشتند. نیروهای پشتیبان هم در مجموع در ۲۸۲ شهری که حرکت‌های اعتراضی از آنها گزارش شده، کار خبرگیری و ارسال عکس و فیلم را انجام می‌دادند. کانون‌های شورشی در همه‌گیرشدن شعارهای سرنگونی مانند «مرگ بر خامنه‌ای»، «می‌کشم، می‌کشم، آن‌که برادرم کشت»، «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» در اغلب محلات تهران و شهرهای سراسر کشور نقش بسیار فعال داشتند.

کانون‌های شورشی هم‌چنین موفق شدند در مقابله با سرکوب و وحشیانهٔ نیروهای امنیتی تاکتیک‌های تهاجمی مانند استفاده از کوکتل مولوتوف را اجتماعی کنند و به جوانان شورشگر در همه جا آموزش دهند.

۳۴- سردمداران رژیم که به دلایل سیاسی و اجتماعی از لحاظ گسترش و رادیکالیزه شدن قیام و هم‌چنین برای حفظ نیروهای رژیم تلاش می‌کردند حضور نیروهای مجاهدین را مسکوت بگذارند؛ به‌ناگزیر و به زبان و بیان آلوده و همراه با لجن‌پراکنی آخوندی به تلویح و تصریح به نقش میدانی نیروهای مجاهدین و کانون‌های شورشی اذعان کردند که به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌کنیم:

پاسدار قالیباف، رئیس مجلس رژیم گفت:

«این حوادث با نجات و درایت و صبر مردم و هدایت‌های هوشمندانه و دقیق رهبر معظم انقلاب و حضور نیروهای انقلابی در صحنه خنثی شد. بیشترین نقش را در اجرا و ساماندهی این حوادث منافقین برعهده داشتند و امروز با اقدامات جمهوری اسلامی این گروهک تروریستی در انفعال قرار دارد و از کشورهایی که حامی آنها بودند، اخراج شدند»

(«انتخاب»، ۲۲ تیر ۱۴۰۲).

جلاد رئیسی، رئیس‌جمهور رژیم:

«آمریکا، منافقین و سایر دشمنان کشور تلاش کردند در ظرف دانشگاه شریف اهداف ضدایرانی و ضدانقلابی خود را پیگیری کنند، اما آگاهی اساتید و دانشجویان نجیب این دانشگاه مانع از آن می‌شود که این تلاش‌ها به حساب دانشگاه شریف گذاشته شود».

(«فرهیختگان»، ۱۶ مهر ۱۴۰۱)

امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه رژیم:

«گروهک تروریستی منافقین، که ۱۷ هزار ایرانی را به شهادت رسانده، از آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی در حال تحریک هستند و عواملشان را به داخل ایران می‌فرستند».

(گفتگو با رادیو ان.پی.آر آمریکا - روزنامهٔ «همدلی»، ۱۰ مهر ۱۴۰۱)

پاسدار سرتیپ حسین اشتری، سرکردهٔ وقت نیروی انتظامی در بحبوحهٔ قیام: «اغتشاشگران به سرکردگی منافقان و معاندان با نیت شیطانی خود به دنبال ایجاد تفرقه و تشویش اذهان عمومی هستند و بحمدالله در همان ابتدا مردم شریف ایران اسلامی با هوشیاری صف خود را از ضدانقلاب و اغتشاشگران جدا کرد.»

(سایت «انتخاب»، ۹ مهر)

آخوند دری نجف‌آبادی، وزیر سابق اطلاعات، نمایندهٔ خامنه‌ای در استان مرکزی:

«اغتشاشات و اتفاقات اخیر کشور توطئه‌یی از سوی کشورهای غربی و منافقین است. افرادی که در اغتشاشات اخیر جوانان را به اغتشاش و آشوب فراخواندند، اقدامات آنها در راستای اهداف منافقین و استکبار جهانی بوده است. افرادی که در اغتشاشات اخیر نقش لیدر و سرشبهه را بازی کردند، باید نسبت به هزینه‌یی که برای نظام ایجاد کردند پاسخگو باشند.»

(سایت «انتخاب»، ۱۴ مهر ۱۴۰۱)

پاسدار سرتیپ کشکولی، سرکرده سپاه لرستان:

«برخی فرزندان منافقین در این آشوب‌ها بازداشت شدند. فرزندان منافقین زندان‌رفته و اخراج‌شدهٔ قدیم در این دستگیری‌ها حضور داشتند.»

(خبرگزاری «تسنیم»، ۱۴ مهر ۱۴۰۱)

آخوند جعفر منتظری، دادستان کل رژیم:

«در ابتدای انقلاب شاهد اتفاقات بدتر (توسط مجاهدین) در خیابان‌های تهران بودیم. شاخه‌های همان جریان امروز حوادثی را رقم می‌زند. نباید توطئهٔ دشمن را کوچک بدانیم.»

(سایت «تابناک»، ۱۱ مهر ۱۴۰۱)

تلویزیون شبکه سه، ۳۰ شهریور ۱۴۰۱:

«امروز و روز گذشته در برخی از نقاط کشور، هر چند محدود، اما با فراخوانی که سازمان مجاهدین خلق یا همان منافقین ارائه داد، تجمعاتی شکل گرفت که ظاهر ابتدایی‌اش هر چند اعتراض به مسألهٔ فوت خانم امینی یا مسألهٔ گشت ارشاد بود ولی خیلی سریع به آشوب، اختلال در نظم عمومی و تخریب بیت‌المال و ضرب و شتم شهروندان کشید. سرکردهٔ گروهک منافقین یا همان سازمان مجاهدین خلق حمایت کرد از این تجمعات، هم دیشب، هم امروز، هم بیانیه داد، هم در توئیتر خواندم که تشکر کرد و زمان مشخص کرد و ساعت مشخص کرد که بیاید و چکار کنید».

آخوند شاکر، امام جمعه اردکان:

«مریم رجوی خیرخواه ما شده، منافقانی که در ابتدای انقلاب ۱۷ هزار نفر از مردم ما را قتل‌عام کردند، همین منافقان امروز وسط میدان آمده‌اند؛ تمام‌قد دارند از این آشوب و اعتراض حمایت می‌کنند. ما نباید شک کنیم».

(سایت «حیات آنلاین، اول مهر ۱۴۰۱)

احمد راستینه، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع:

«مردم امروز دست مجاهدین را در ایجاد آشوب در کشور به‌وضوح می‌بینند. جریانی به اسم زن به‌دنبال آشوب طلبی است. روزی اسم رمز آنان "ندا آقاسلطان" در فتنهٔ ۸۸ بود و امروز اسم رمز آشوب‌طلبی آنها مهسا امینی است».

(خبرگزاری مهر، ۲ مهر ۱۴۰۱)

آخوند طیبی‌فر، جانشین نمایندهٔ خامنه‌ای در سپاه پاسداران:

«۵۰ نفر از لیدرهای اغتشاشات اخیر از منافقین بودند. آنها می‌خواستند ایران را سوریه‌یی کنند».

(ایرنا، ۱۴ آبان ۱۴۰۱)

سرهنگ عابدین داغمه‌چی، سرکردهٔ سپاه ناحیهٔ آمل: «به دنبال برخی اقدامات ضدامنیتی در شهرستان آمل، سربازان گمنام در سازمان اطلاعات سپاه کربلا طی انجام اقدامات فنی و اطلاعاتی، موفق به شناسایی عوامل کانون شورشی وابسته به سازمان تروریستی منافقین در این شهرستان شدند... این افراد با رسانه‌های اصلی این سازمان تروریستی همکاری داشته و ضمن انجام اقدامات ضدامنیتی، با تهیهٔ ویدیوهای مختلف در جریان اغتشاشات و فراخوان‌های اخیر، با تهیهٔ مواد آتشزا و کوکتل مولوتوف، برخی از اموال عمومی و خصوصی را تخریب و مقرهای نظامی را مورد هدف قرار دادند. عوامل مذکور و مرتبط با تروریست‌های منافقین قصد داشتند اقداماتی را در مناطق حساس شهر آمل عملیاتی کنند که سرانجام توسط سربازان گمنام اطلاعات سپاه بازداشت شدند.» («ایرنا»، ۲۷ فروردین ۱۴۰۲)

خبرگزاری سپاه پاسداران (فارس) ۲۸ فروردین ۱۴۰۲: «در اغتشاشاتی که سال گذشته به بهانهٔ فوت مهسا امینی در کشور به راه افتاد، شاهد خشونت حداکثری از سوی جریان آشوب بودیم... از همان روزهای آغاز اغتشاشات، لیدرهای مجازی آشوب‌ها به صراحت مردم را دعوت به ترور و تولید خشونت می‌کردند... فراخوان لیدرهای مجازی برای ایجاد آشوب در چهارشنبه‌سوری سال گذشته، آخرین نمونه از این موضوع بود. در کنار این موارد، در جریان اغتشاشات سال گذشته چند حملهٔ مسلحانه نیز به مردم و نیروهای بسیجی و انتظامی در مشهد، اصفهان، ایزد و منطقهٔ فلاح تهران انجام شد. با توجه به این موارد، چیزی که در اغتشاشات زن، زندگی، آزادی شاهدش بودیم، احیای استراتژی ترور بود که پیش از این سازمان منافقین در دههٔ ۶۰ برای براندازی جمهوری اسلامی ایران به کار برده بود...»

با همهٔ این موارد، فارغ از روشن شدن یا نشدن میدان‌داری و رهبری منافقین در اغتشاشات سال گذشته، چیزی که شاهدش بودیم، پیشبرد پروژهٔ آشوب‌ها در قالب رجویسم بود.»

۳۵- روز ۱۰ تیر ۱۴۰۲، خانم مریم رجوی در سخنرانی در اجلاس جهانی ایران آزاد این سوال را مطرح کرد که «چرا خامنه‌ای می‌ترسد؟» و چنین پاسخ داد:

«خامنه‌ای کمتر از یک ماه قبل بر سر قبر خمینی گفت: "ما امروز در سرتاسر کشور هزاران هسته مقاومت در مساجد و در هیأت‌ها داریم، از این هسته‌های مقاومت جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان مدافع حرم؛ جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان مدافع امنیت؛ جوان‌هایی برمی‌خیزند به‌عنوان بسیجی"؟

راستی چرا یک رژیم حاکم، که هم سپاه دارد و هم ارتش، هم وزارت اطلاعات و نیروی قدس و نیروی بسیج و قرارگاه‌های متعدد و از لباس شخصی‌ها، چرا به هسته‌های مقاومت محتاج شده؟ آیا دلیل آن، قیام‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و اعتلای جایگزین دموکراتیک است؟ چرا به همهٔ دولت‌های جهان برای اعمال فشار به مقاومت ایران التماس می‌کند؟ زیرا صدای پای گردان‌های قیام و نیروهای انقلاب دموکراتیک را می‌شنود».

او هم چنین گفت:

«بله، یک جنبش سازمانیافته با کانون‌های شورشی، موتور این قیام است که خلق ستمزده روزبه‌روز بیشتر به آن رو می‌آورد؛ جنبشی که دستور کارش سرنگونی است و انقلاب برای آزادی، دموکراسی و برابری».

۳۶- اسنادی که در ماه‌های اخیر توسط کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی» از ریاست جمهوری و وزارت خارجهٔ رژیم فاش و منتشر شده است، ابعاد وحشت رژیم از مقاومت ایران و کانون‌های شورشی را برملا می‌کند. از جمله در این اسناد آمده است:

براساس گزارش‌های کمیتهٔ سیاسی مقابله با مجاهدین، متشکل از همهٔ نهادهای ذیربط (وزارت اطلاعات، نقس، اطلاعات سپاه، ناجا، پلیس اینترنت، دادستان کل کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ادارات کل

ذیربط در وزارت امور خارجه) «مهمترین مأموریت کمیتهٔ سیاسی تلاش برای اعتبارزدایی از مجاهدین و سلب مزیت‌ها و ارزش‌هایی است که آنها به دنبال آن هستند، این اعتبارزدایی باید در همهٔ حوزه‌ها و نه فقط سیاسی صورت گیرد و تنها بخش اقدامات سیاسی جهت اعتبارزدایی برعهدهٔ این کمیته است و سایر امور برعهدهٔ کمیته‌های دیگر است...».

در گزارش دومین جلسهٔ این کمیته آمده است: «مجاهدین چند ویژگی دارند:

۱- این گروه پتانسیل عملیات مسلحانه را دارد؛

۲ انگیزهٔ مبارزه دارد، زیرا در وابستگان منافقین انگیزهٔ مبارزهٔ شدیدی وجود دارد؛

۳ سابقهٔ مبارزاتی دارند؛

۴ توان اطلاعاتی بسیار زیادی دارند و برای ردگم‌نمودن سیستم‌های اطلاعاتی مؤثر هستند.

در مجموع گروهی بسیار خطرناک هستند، تا جایی که باید آنها را به‌عنوان گروه برانداز در نظر بگیریم... منافقین برعکس سلطنت‌طلب‌ها، دارای اتحاد و تشکیلات منسجم هستند. هم‌چنین مجاهدین اعلام کرده‌اند که با تشکیل کانون‌های شورشی به دنبال براندازی هستند. منافقین آلترناتیو نیستند، اما تنها سازمانی هستند که برای آلترناتیو بودن، برنامه دارند. بنابراین، منافقین هم برانداز هستند و هم آلترناتیو و هم مودی.

مجاهدین دارای شبکهٔ نفوذ و جاسوسی در کشور هستند. مجاهدین اگر شرایط فراهم شود، وارد فاز مسلحانه خواهند شد و نباید نسبت به آنها غفلت شود. به‌طور کلی مجاهدین دارای توانمندی‌هایی هستند که شامل موارد زیر است:

۱- جمع‌آوری اطلاعات؛

۲- مرکزیت رهبری؛

۳ توان اقتصادی؛

۴- توان اجتماعی.»

فصل پنجم

ولایت خامنه‌ای در زیر آوار قیام کشاکش در هرم قدرت و ریزش در نظام

۳۷- پیش از انقلاب ضدسلطنتی عکس خمینی را در ماه می دیدند، اما با تلاش انقلابی و پررنج و خون مجاهدان و مبارزان، ماهیت نظام ولایت فقیه، که آن را با سرکوب و چماقداری و آتش گشودن به روی تظاهرات نیم‌میلیونی مردم تهران در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مستقر کرد، آشکار شد. آن قدر که در سال ۱۳۶۶ به خاطر کثرت اعدام‌ها و جنایت به‌عنوان «رذل‌ترین فرد عالم» شناخته شد (نظرپرسی در فرانسه، هفته‌نامهٔ اونمان دو ژودی، ۱۹ اوت ۱۹۸۷). این حاصل خون‌ها و افشاگری جهانی مقاومت ایران بود.

همین هفته‌نامه ضمن مقایسهٔ خمینی با هیتلر نوشت:

«خمینی یک رذل بزرگ در مقابل خدا و ابدیت است. خمینی طلایه‌دار بی‌چندوچون و غیرقابل چشم‌پوشی کاروانسرای وحشت است... دوسوم افرادی که مورد سوال قرار گرفته‌اند، او را در رأس ننگ‌آورترین و رسواترین ارادل در حال حاضر قرار می‌دهند. خمینی این آزادی‌کش ایران، تمام مردم فرانسه از زن و مرد را به‌طور یکسانی دچار تهوع کرده است.»

در قیام‌های ۱۴۰۱ در مقابله با همین رژیم و به‌ثبت‌دادن چهرهٔ واقعی هیولای خونریز در جامعهٔ ایران، جنبش مقاومت انقلابی برای سرنگونی استبداد دینی که ۴۲ سال در رزم بی‌وقفه است، فرازی شکوهمند طی کرد. در خیزش‌های سراسری با فریادهای مردمی «لعنت بر خمینی» و «مرگ برخامنه‌ای»، این رژیم و سرانش در افکار عمومی در قعر چاه خفت جای گرفتند.

شقه و تجزیه و تلاشی این رژیم قرون‌وسطایی در زیر ضربات مقاومت انقلابی و نارضایتی فزاینده و خیزش‌های اجتماعی پیاپی از پایین، همراه با بحران و ریزش اجزای آن در طول این روند، پیوسته ادامه داشت. در قیام ۹۶، پردهٔ دجلایت رژیم که با «خمینی رهبر مستضعفان» اقشار پایین جامعه را به پایگاه بسیج و سپاهش در جنگ ضدمیهنی و در سرکوب مردم تبدیل کرده بود، از هم درید. در قیام ۹۸، قتل‌عام قیام‌کنندگان که اکثر آنها تهیدستان جامعه بودند، ضربهٔ سنگین به پایگاه بسیج را به همراه داشت.

خامنه‌ای در تابستان سال ۱۴۰۰ در کسادترین نمایش انتخاباتی تاریخچهٔ رژیم با تحمیل رئیسی و جراحی برخی از نزدیکترین مهره‌های باند ولایی نظیر علی لاریجانی، تلاش کرد بحران درونی ولایتش را مهار کند و در برابر قیام و مقاومت سازمان‌یافته با جلا ۶۷ سد ببندد. با وجود این، روند تجزیه در قیام‌های سال گذشته باز هم تشدید شد. خامنه‌ای در اردیبهشت ۱۴۰۱ گفت:

«همهٔ انقلاب‌ها ریزش دارند اما در کنار این ریزشها، رویش [هم] هست. من اطلاعاتم کم نیست، من از خیلی جاها مطلعم. بنده وقتی نگاه می‌کنم، رویش‌ها را بیش از ریزش‌ها می‌بینم!»

با شکست رئیسی در ادارهٔ نظام، آوار قیام‌های نیمهٔ دوم سال ۱۴۰۱

ولایت او را به رغم یک دست سازی، به شدت لرزاند و دچار بحرانی چاره‌ناپذیر کرد.

۳۸- قیام در ۱۴۰۱ «ریزش بزرگ یا دومینوی جداشدن از نظام» را رقم زد. برخی وابستگان و چهره‌های رده‌بالای حکومت سکوت کردند و حاضر نشدند پشت نظام بایستند و برخی از آنها از عملکرد حکومت در مقابله با قیام و سرکوب معترضان انتقاد کردند و فاصلهٔ معناداری با حکومت اتخاذ کردند.

می‌توان گفت که مخاطب اصلی سخنان خامنه‌ای دربارهٔ قیام از اولین سخنانش در ۱۱ مهر ۱۴۰۱ اغلب، نیروی خود رژیم و به‌ویژه نیروهای سرکوبگر بوده‌اند. او برخلاف تمام بحران‌های قبلی که یا برای اعلام پیروزی یا فرمان سرکوبی که بحران ختم شود، به صحنه می‌آمد، بعد از ۱۸ روز سکوت مرگبار، در ۱۱ مهر در دانشگاه افسری ظاهر شد و در حالی که نیروهای سرکوبگر انتظامی را مظلوم می‌نامید، به شکوه و شکایت از این پرداخت که چرا ادعاهای او در مورد «جنگ ترکیبی» توسط عامل «دشمن خارجی» از جانب برخی از «خواص» نظام مورد تأیید قرار نگرفته است؟ او با تصریح و تهدید خواستار موضعگیری آنها شد اما هیچ پاسخ تأییدآمیزی نگرفت. برخی از نکاتی که خامنه‌ای گفت چنین بود:

«اما چند جمله در مورد حوادث اخیر. من اولین چیزی که بخوایم بگویم این است که در این حوادث چند روز اخیر بیش از همه به نیروی، به سازمان، انتظامی کشور ظلم شد. به بسیج ظلم شد. به ملت ایران ظلم شد. ظلم کردند، البته ملت در این حادثه هم مثل حوادث دیگر قوی ظاهر شد. کاملاً قوی مثل همیشه مثل گذشته، در آینده هم همین‌طور خواهد بود...»

این حادثه‌یی که پیش آمد دختر جوانی درگذشت خوب حادثه تلخی بود، دل ما هم سوخت. ولی واکنش به این حادثه بدون این که تحقیقی شده باشه؛ بدون این که هیچ‌گونه امر مسلمی وجود داشته باشد، این نبود که یک عده‌یی بیایند خیابان را ناامن کنند، نامنی را برای مردم به وجود بیاورند، امنیت را به هم بزنند، قرآن را آتش بزنند، حجاب از روی سر زن محجبه بکشند، مسجد و حسینیه را به آتش بکشند، بانک را به آتش بکشند، ماشین‌های مردم را آتش بزنند. واکنش به یک قضیه‌یی که حالا تأسف‌آور هم هست، این موجب نمی‌شود که یک چنین حرکتی انجام بگیرد. این حرکات عادی نبود. طبیعی نبود...

یک نکتهٔ دیگر این است که در همان اول کار بعضی از خواص، حالا ناشی از دلسوزی، دلشان سوخت. بدون تحقیق اطلاعیه دادند؛ بیانیه دادند؛ حرف زدند؛ اظهاراتی کردند. البته تحقیق نکرده. بعضی از آنها نیروی انتظامی را متهم کردند؛ سازمان انتظامی کشور را متهم کردند؛ پلیس را متهم کردند؛ بعضی‌شان مجموعهٔ نظام را متهم کردند...

هر کسی یک جوری، یک حرکتی کرد خوب حالا اینها آن حسابش جداست، لکن بعد از آنی که دیدند که قضیه چیست؛ بعد از آنی که فهمیدند که نتیجهٔ حرف‌های آنها و همراه با برنامه‌ریزی دشمن چه اتفاقی توی خیابان، توی مسیر عمومی مردم می‌افتد، بایستی این کار خودشان را جبران می‌کردند. باید موضع بگیرند. باید صریحاً اعلام کنند که با آن چه که اتفاق افتاده مخالف هستند. بایستی تفهیم کنند که با برنامهٔ دشمنان خارجی آنها مخالفند...».

۳۹- در همان روز (۱۱ مهر) مسعود رجوی گفت:

«خامنه‌ای آب در هاون می‌کوبد و برای نیروها و دستگاه‌های زهوار دررفتهٔ ولایت شن می‌پزد!»

مسئول شورا افزود:

«در هیجدهمین روز قیام که ایران سراسر شعله‌ور است، خلیفهٔ ارتجاع ظاهر شده تا با دستور سرکوب هر چه بیشتر، بخت خود را در مهار کردن اوضاع بیازماید. اما هیهات که انقلاب دموکراتیک نوین ایران مهارپذیر نیست و بر سر راه خود هر مانعی را، هر چند سخت و سنگین، کنار می‌زند. شاه هم گمان می‌کرد که با آوردن ازهاری و تانک‌هایش به خیابان، بر انقلاب ضدسلطنتی چیره خواهد شد اما نتیجهٔ معکوس گرفت. سرانجام پای پلکان هواپیما اعلام بریدگی کرد و گفت احساس خستگی می‌کند و احتیاج به استراحت دارد! با پول‌های کلان از دست ملت گریخت.

اکنون پس از شاه، نوبت شیخ در مانده است که در آخر خط، در برابر حکم تاریخ قرار گرفته است. خامنه‌ای بیهوده آب در هاون می‌کوبد و برای نیروها و دستگاه‌های زهوار در رفته ولایت شن می‌پزد!

باز هم مانند آبان ۹۸ با قراردادن بقایای شاه و ساواک در کنار مجاهدین، مذبوحانه تلاش می‌کند با مخدوش کردن مرزهای جبههٔ خلق و ضدخلق، گذشته را با آینده درهم آمیزد تا به نفع حال (یعنی حاکمیت شیخ) تمام شود. اما زمان و عقربه‌های ساعت به عقب بر نمی‌گردد.

خامنه‌ای این یکی را درست می‌گوید که اصل دعوا بر سر حجاب نیست. بر سر تمامیت رژیم ولایت فقیه است. آری، بر سر انقلاب و سرنگونی است؛ بر سر آزادی و دیکتاتوری است.

این خمینی و فاشیسم دینی بود که از روز اول، مرزبندی را بین با حجاب و بی حجاب و بادین و بی دین و اسلام و غیراسلام قرار داد. از نظر ما دعوی اصلی بر سر آزادی و حاکمیت و رأی جمهور مردم بوده و هست و خواهد بود.

اگر خلیفهٔ ارتجاع با خط و نشان کشیدن‌های امروزش، قصد ادامه و تشدید جنگ و سرکوب با ملت ایران دارد، در چهل و دومین سال سرخ‌فام مقاومت، پس از آن همه شکنجه و اعدام و قتل‌عام و بمباران، از جانب خلق اسیرمان

صدا باره تکرار می‌کنیم: ما زن و مرد جنگیم. این گوی و این میدان. گفته‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم که رژیم هر سال و هر بار باید شانس بیاورد تا سرنگون نشود. اما برای ما و مردم ما یک بار کافی است. مانند مورچه‌یی که جلو چشم امیر تیمور ۷۰ بار از دیوار سخت، بالا رفت تا سرانجام یک بار عبور کرد.

روزگار خاموشی پس از آن کودتای سیاه ضدفرهنگی در دانشگاه‌ها به پایان رسیده و اکنون هر دانشگاه به یک کانون شعله‌ور شورش و انقلاب تبدیل شده است. رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، در آغاز سال تحصیلی ۹۷-۹۸ گفت: هر مدرسه را یک کانون شورشی، هر دانشکده را یک کانون شورشی و هر شهر ایران را یک شهر شورشی کنید. خوشا که اکنون، گام به گام، چنین می‌شود.

کانون‌ها و شهرها و مناطق شورشی، از زاهدان در قلب سیستان و بلوچستان تا سنندج و کردستان، به‌گفتهٔ خامنه‌ای از «شمال غرب و جنوب شرق»، دیگر از پا نمی‌نشینند و سر باز ایستادن ندارند. از شمال شرق تا جنوب غرب هم گسترش پیدا می‌کنند. سلام بر تهران که شورشی‌ترین شهر جهان است. انقلاب دموکراتیک مردم ایران پیروز می‌شود».

۴۰- هر چه قیام‌های ۱۴۰۱ بیشتر ادامه یافت و رادیکالیزه شد، ترس و سکوت «خواص» و ریزش در سطوح پایین‌تر نیروهای رژیم بیشتر می‌شد. آنچه در اظهارات خامنه‌ای و مطالب رسانه‌های حکومتی دربارهٔ این سکوت و ترس و ریزش و بحران آمده به‌قدر کافی روشن است. به گزارش ایسنا در ۲۶ آبان ۱۴۰۱ ابراهیم رئیسی گفت:

«خیلی‌ها در قضایای اخیر به وظیفه‌شان عمل نکردند. خیلی از خواص در قضایای اخیر مردود شدند و وظیفهٔ قانونی، شرعی، اخلاقی و انقلابی خودشان را در تنویر افکار عمومی انجام ندادند».

پاسدار سرتیپ حمید ابادری، مشاور سرکردهٔ سپاه و جانشین پیشین دانشگاه افسری امام حسین، در ۶ دیماه ۱۴۰۱، طی سخنانی در جمعی از بسیجیان، که از تلویزیون تبرستان در استان فارس پخش شد، گفت: «می‌بینید؟ می‌بینید چه کسانی کم آوردند؟ کسان زیادی را دیدیم بریدند. آقا بنده یک سردار سپاه هستم... به چشم سرداران بزرگی (دیدم) که کم آوردند، فرماندهان خود من که لحظه لحظه جنگ را بودند، زخم برداشتند، چه شجاعت‌ها به خرج دادند، کم آوردند؛ مقابل ارزش‌ها ایستادند، مقابل آقا شون ایستادند، مقابل نظامشان ایستادند... ما دیدیم سرداران بزرگ، کسانی که مسئولین درجه یک این نظام بودند، درجه یک نظام بودند، دیدیم که کم آوردند، دیدیم که مقابل ارزش‌ها و مقابل نظام و مقابل آقا ایستادند».

اسناد متعددی از درون رژیم، از جمله، جلسهٔ محرمانهٔ دیماه ۱۴۰۱ خامنه‌ای با فرماندهان سپاه استانی بیرون آمده که در آنها نکات مهمی دربارهٔ ریزش‌ها برملا شده، که به‌طور خلاصه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

سرتیپ حسن حسن‌زاده، سرکردهٔ سپاه تهران بزرگ گفت:

«نگاه جوانان در یکان‌های مختلف (سپاه و بسیج) به همین‌ها و خانواده‌های خود در خیابان است و ما نمی‌توانیم نگاه‌های آنها را در نظر نداشته باشیم».

سرهنگ احسان خورشیدی، از سرکردگان سپاه البرز:

«امروز (۱۳ دی) ۶ افسر ارشد مشکل دستگیری خانوادهٔ خود در اعتراض‌های اخیر را در میان گذاشتند و درخواست مساعدت داشتند».

سرتیپ محمود چهارباغی، از فرماندهان نیروی قدس در سوریه:

«افسری در کنار من از سال اول جنگ در سوریه می‌جنگد... در روزهای اخیر برای آزادی همسرش از زندان اوین سنگرهای مبارزه را ترک کرده و پشت درب زندان اوین به انتظار آزادی است».

آخوند محمود محمدی شاهرودی (رئیس سازمان بسیج اساتید و روحانیون): «با مسأله ترک لباس مقدس روحانیت، ترک لباس مقدس بسیج و مسأله تضاد در نیروهای اعتقادی در میان طلاب و روحانیون در دو ماه گذشته، مواجه هستیم. الان در کلاس‌های حوزه و بسیج مسائل مورد بحث رفتار نظام و شکل قوانین کشور و بحث شرعی بودن اقدامات نهادهای امنیتی در برخورد با مجرمان و معترضین و اغتشاشگران شده است. آنها به احکام صادره برای مجازات توسط قوه قضائیه اعتراض دارند. آنها در بحث‌ها نوع برخورد با مردم توسط قوه قضائیه را با انتقادهای تند و اهانت به مراجع و شخص رهبری پاسخ می‌دهند. این خطر است. خطر رد شدن از نظام و رهبری و مراجع، می‌تواند کلیت نظام را با مشکل مواجه کند».

وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه دو ارگان اصلی اطلاعاتی و امنیتی هستند و بحران درونی آنها می‌تواند نمایی از وضعیت بحرانی در خلافت خامنه‌ای باشد. کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی» سندی را از سامانهٔ ریاست جمهوری رژیم افشا کرده که نامهٔ رئیس دفتر رئیسی به وزیر اطلاعات است. این نامه ۱۱ محور بحران در وزارت اطلاعات را بیان می‌کند که بیانگر وضعیت نیروهای سرکوبگر است.

متن سند به تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ به شرح زیر است:
«وزیر محترم اطلاعات شخصا مفتوح فرمائید... براساس اطلاعات واصله نسبت به تهدیدات موجود در وزارت اطلاعات مواردی از قبیل
۱- نفوذ،

۲- مدیران نالایق و وابسته،

۳- انزوا و سرخوردگی نیروهای انقلابی،

۴- ادارهٔ قبیله‌یی و شبکه‌یی و فامیلی در استان‌ها،

۵- ضعف اساسی در ساختار تشکیلاتی،

- ۶- بوروکراسی غیر ضرور و مشغول سازی و جابه جایی هدف و وسیله،
 - ۷- تعطیلی عمدی بسیاری از واحدهای حساس،
 - ۸- آلودگی برخی از مسئولین وزارت به فساد در حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...
 - ۹- عدم برنامه ریزی راهبردی نیروی انسانی،
 - ۱۰- عدم رویکرد سیستمی و وجود رویکردهای سنتی به مسائل امنیتی،
 - ۱۱- مسأله تعیین صلاحیت ها.
- حسب رهنمود رئیس جمهور محترم، موارد فوق الذکر را بررسی و نتیجه را جهت استحضار ارسال نمایید. امضا: غلامحسین اسماعیلی».

۴۱- هراس سرکردگان امنیتی نظام از دوران قیام های بنیان کن را در دیدار خصوصی رؤسای معاونت های اطلاعاتی رژیم در ۱۷ دیماه ۱۴۰۱ با خامنه ای می توان دید. برخی از نکات قابل توجه آنها که تأثیر قیام ها و ضربات مقاومت از پایین را در بحران بالایی حاکمیت نشان می دهد، چنین است:

معاونت برون مرزی سپاه:

«بعد از آبان ۹۸ هیچ اتفاقی نمی تواند نظام را با مردم آشتی بدهد. مردم این بغض را با نظام گریه نخواهند کرد».

مسئول اطلاعات سپاه اصفهان:

«بررسی سیر این تحول در مردم این استان دقیقاً می رسد به حوادث سال ۹۸، انگار که آن اتفاقات فاصله عمیق بین مردم و نظام برقرار کرده است. مردم در سال ۹۸ در اصفهان، خمینی شهر، مورچه خورت بسیار درگیر درگیری ها و حوادث اخیر بودند. شاهین شهر که منشأ و منبع درگیری ها در ۹۸ بود، در جریانات اخیر بسیاری از دستگیری ها از آن شهر بوده است».

مسئول بخش اجتماعی وزارت اطلاعات:

«شرایط ج.ا. ایران به قبل و بعد ۹۸ تقسیم باید بشود. بعد از آبان ۹۸ مردم از نظام فاصله گرفتند. تا قبل از آن با هر مشکل و سختی باز هم مردم نظر برانداز نداشتند. وقتی آتش خشم از اسلحه نیرویی که قرار بوده مدافع نظام باشد، سینهٔ مردم را نشانه برود، همین می‌شود...».

دربارهٔ بحران درون رژیم در زیر ضرب قیام، خامنه‌ای در ۲۸ آبان ۱۴۰۱ گفت:

«دشمن از همهٔ توان دارد استفاده می‌کند برای القای ناامیدی، برای القای بن‌بست. یک جوانی هم که با مسائل دنیا آشنا نیست، گاهی می‌بینید تحت تأثیر قرار می‌گیرد، او هم مأیوس می‌شود؛ وقتی مأیوس شد، کار نمی‌کند. پیشرفت احتیاج دارد به امید. دشمن روی امید ملت ایران متمرکز است. این امکانات گسترده‌یی که دشمن به کار گرفته، این رسانه‌ها، این ماهواره‌ها، این فضای مجازی عجیب و غریب، این تلویزیون‌های مزدور مأجور، همهٔ اینها برای این است که این امید را در مردم بکشند. اینها حتی به مسئولین هم طمع دارند که امید را از آنها بگیرند. خُب، حالا یک امتدادی هم متأسفانه در داخل دارند؛ من ناچارم این را بگویم. آدم دلش نمی‌خواهد چنین واقعیتی وجود داشته باشد، اما هست؛ اینها در داخل امتداد دارند. امتداد آنها هم همین القای یأس، القای ناامیدی که "فایده‌یی ندارد"، "به‌جایی نمی‌رسیم"، "چه‌کار می‌خواهیم بکنیم" است؛ از این حرف‌ها می‌شنوید. در داخل هم فلان روزنامه، فلان فعال فضای مجازی، متأسفانه از این چیزها دارند؛ اینها هم امتداد آنها هستند».

خامنه‌ای سپس به همین خودی‌های نظام با نوعی درماندگی آمیخته به عتاب و خطاب می‌گوید:

«شما اگر ایران دوست هستید، یکی از علائم و شاخص‌های ایران دوستی شما این است که امیدآفرینی کنید؛ اگر یأس‌آفرینی کردید، نمی‌توانید

بگویند ایران دوستید. شاخص عمدهٔ ایران ستیزی یأس آفرینی است، امیدسوزی است، القای ناتوانی است، القای بن بست است؛ اینها شاخص‌های ایران ستیزی است. آنهایی که ایران را دوست دارند، نقطهٔ مقابل این، حرکت می‌کنند. نگذارید کسانی که دشمن ایرانند، در قالب دفاع از منافع ملی، لباس عوضی بپوشند، چهرهٔ خودشان را عوض کنند و کارهایی مانند اینها کنند؛ یعنی شاخص‌ها را سر دست بگیرید. شما نویسنده، شما شاعر، شما عالم، شما روحانی، ایران را دوست دارید؛ ایران اسلامی را دوست دارید، خیلی خوب، باید امید آفرینی کنید. اگر خلاف این سر زد، ادعا را نمی‌شود قبول کرد».

سپس به «اغتشاشات» و «اشرار» می‌پردازد و می‌گوید:

«و اما آن مطلب سوم که گفتم راجع به مسائل اغتشاشات یک چند جمله‌یی عرض می‌کنم. صحنه‌گردانان اصلی که پشت‌صحنه هستند غیر از این عده‌یی که در خیابان‌ها می‌آیند؛ آنهایی که پشت‌صحنه، مسائل را آنها دارند می‌چرخانند می‌خواستند مردم را بیاورند در صحنه، و حالا که نتوانستند، می‌خواهند شرارت کنند بلکه بتوانند مسئولین کشور را و دستگاه را خسته کنند. اشتباه می‌کنند؛ این شرارت‌ها موجب می‌شود مردم خسته بشوند، از آنها بیزارتر بشوند، از آنها متنفرتر بشوند. حالا که مردم از اینها از اشرار متنفرند، ادامهٔ این کار موجب می‌شود که تنفر مردم بیشتر بشود... جنایت‌هایی هم حُب انجام می‌دهند، تخریب می‌کنند، کارهایی مانند اینها می‌کنند، لکن اینهایی که در صحنه هستند و آنهایی که پشت‌صحنه هستند، بسیار حقیرتر از آن هستند که بتوانند به نظام آسیب بزنند».

۴۲- برخلاف دعاوی و بلوف‌های سیاسی رئیسی و خامنه‌ای، وضعیت رژیم در صحنهٔ بین‌المللی با بحران و بن بست راهبردی مواجه است. یکی از اسناد خیلی محرمانه، که کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی» از سامانهٔ

ریاست جمهوری رژیم منتشر کرده، گزارش رئیس معاونت مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری به دبیرخانهٔ شورای عالی امنیت ملی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ است که در مقدمهٔ آن تصویر نسبتاً روشنی از بحران‌های بین‌المللی رژیم ارائه شده است. بخش‌هایی از این سند بدین قرار است:

«ناآرامی‌ها از شهریور ۱۴۰۱ تاکنون افزایش پیدا کرده است. مذاکرات برجام از آمدن بایدن تاکنون هنوز به سرانجام مشخصی منجر نشده است و تاکنون نیز بارقه‌یی از توافق میان ایران و کشورهای ۱+۵ برای احیای اجرای کامل برجام وجود ندارد. این امر به‌طور مشخص موجب طرح عدم همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی آلمان، فرانسه و بریتانیا در شورای حکام این سازمان بین‌المللی است که شورا طی دو قطعنامه از ایران همکاری کامل با آژانس را خواسته است...»

از آبان ۱۴۰۱ اخباری مبتنی بر مشارکت ایران در مخاصمهٔ مسلحانهٔ اوکراین و روسیه از سوی برخی مقامات آمریکا و اروپا مطرح شد. وزارت خارجه ابتدا انکار کرد و بعد اعلام کرد که پهبادهای پیش از مخاصمه در اسفند ۱۴۰۰ به روسیه داده شده است و مدتی بعد در ۴ آذر ۱۴۰۱ کشته‌شدن مستشار ایرانی در شبه‌جزیرهٔ کریمه مطرح شد که در ۱۸ آذر ۱۴۰۱ خانم دی‌کارلو، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در امور سیاسی و صلح به شورای امنیت در خصوص اجرای قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورا ابراز داشت که سازمان ملل متحد در حال بررسی اطلاعات موجود است که در صورت لزوم در زمان مناسب به شورای امنیت گزارش خواهد داد.

با تشدید ناآرامی‌ها (قیام ۱۴۰۱) دولت آلمان و ایسلند خواستار طرح موضوع نقض فاحش حقوق زنان و کودکان در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد علیه ایران شدند که در نهایت با تشکیل جلسه شورا در اوایل آذر ۱۴۰۱ با اکثریت آرای اعضای شورا قرار شد کمیتهٔ حقیقت‌یاب مأمور انجام تحقیق و ارائهٔ گزارش به شورا در خرداد ۱۴۰۲ و گزارش

کتبی نهایی در اسفند ۱۴۰۲ شود که در اواخر آذر ۱۴۰۱ اعضای ۳ نفرهٔ این کمیته که همگی زن هستند توسط رئیس شورای حقوق بشر تعیین شدند. در اواخر آذر ۱۴۰۱ اتفاق مهم دیگری علیه ایران مطرح شد. دولت ایالات متحده درخواست اخراج ایران از کمیسیون مقام زن را مطرح کرد که در جلسهٔ این کمیسیون در اواخر آذر ۱۴۰۱ ایران از این نهاد اخراج شد.

اخیرا دولت‌های اوکراین، سوئد و بریتانیا به رهبری کانادا با استناد به کنوانسیون ۱۹۷۱ سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هواپیماهای کشوری موسوم به کنوانسیون مونترال از ایران خواسته‌اند برای رفع اختلافات دربارهٔ حادثهٔ سرنگونی هواپیمای اوکراینی "داوری بین‌المللی الزام‌آور" را قبول کند. به موجب مادهٔ ۱۴ کنوانسیون مزبور اگر طرفین دعوا تا ۶ ماه دربارهٔ داوری به توافق نرسند، می‌توان اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد. پیش‌بینی می‌شود طرح دعوا در دیوان در اواخر خرداد یا تیر ۱۴۰۲ محقق شود».

۴۳- در اسناد فوق‌الذکر، بحران‌های زیر تحت عنوان احتمالات پیش‌رو ردیف شده است:

- ۱- طرح موضوع فعالیت‌های هسته‌یی ایران در شورای امنیت؛
 - ۲- استناد به ساز و کار ماشه؛
 - ۳- ارائهٔ گزارش اولیهٔ حقیقت‌یاب در خرداد ۱۴۰۲ و اعلام نقض‌های فاحش حقوق بشر، که منجر به در دستور کار قرارگرفتن موضوع در مجمع عمومی یا حتی شورای امنیت سازمان ملل متحد شود که وضعیت‌های زیر متصور است:
- مجمع عمومی می‌تواند از دولت‌ها بخواهد نسبت به وضعیت ایران اقدامات خاصی، از جمله، اقدامات محدودکنندهٔ دیپلماتیک اتخاذ نمایند؛

ممکن است شورای امنیت موضوع مربوطه را به‌عنوان تهدید صلح و امنیت منطقه‌یی در نظر گرفته و نسبت به بررسی و اتخاذ تصمیمات سخت‌گیرانه، از جمله تحریم علیه ایران، مانند تحریم دولت سوریه در نظر بگیرد.

شورای امنیت می‌تواند براساس نظریهٔ «مسئولیت حمایت» موضوع تجویز توسل به زور را به‌طور جزئی یا کلی نسبت به وضعیت ایران صادر نماید. مشابه ناآرامی‌های لیبی و ورود نظامی در سال ۲۰۱۱... طرح دیدگاه‌هایی هم‌چون جدایی چاره‌ساز از سوی برخی کشورها و نهادها در صورت تداوم وضع فعلی (قیام) و انتقال تسلیحات سبک به برخی شهرها و استان‌ها دارای قومیت‌های مختلف برای ایجاد مخاصمهٔ مسلحانهٔ داخلی...

طرح دعوا علیه ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری براساس کنوانسیون محو کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی یا کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید...

طرح دعاوی متعدد علیه مقامات ایرانی در محاکم ملی کشورها می‌تواند براساس استناد به صلاحیت جهانی صورت گیرد...

ارجاع وضعیت ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان بین‌المللی کیفری موضوع محتمل دیگر است. سابقهٔ این موضوع در قضیهٔ ارجاع وضعیت سودان در سال ۲۰۰۹ قابل مشاهده است.

۴- حادثهٔ هواپیمای اوکراین، که به‌دلیل کندی روند حل و فصل موضوع میان طرف ایرانی و اوکراینی و طرح ادعای مشارکت ایران در مخاصمهٔ روسیه علیه اوکراین که اوضاع نسبت به تصفیهٔ این موضوع روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود.

۵- مشارکت ادعایی ایران در مخاصمهٔ مسلحانهٔ اوکراین پیامدهای حقوقی مختلفی برای ایران می‌تواند به‌همراه داشته باشد.

اثبات مشارکت ایران در مخاصمهٔ مسلحانهٔ اوکراین از طریق ارسال تسلیحات به روسیه با علم به استفاده از آن به معنای نقض حقوق

بی‌طرفی در جنگ مطابق با کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه... دولت اوکراین می‌تواند براساس قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه اعلام کند که ایران نیز در درگیری مشارکت مستقیم دارد و از این طریق مقامات و اقلام مرتبط ایرانی را به‌عنوان اهداف مشروع نظامی اعلام نماید».

در بخش‌های دیگری از همین سند آمده است:

«سناریوی خطرناکی علیه ایران در حال شکل‌گیری است که عبارت است از طرح تقریباً هم‌زمان چند پرونده مهم علیه ایران در شورای امنیت (فعالیت هسته‌یی، مشارکت در جنگ اوکراین و حقوق بشر) طرح هم‌زمان این پرونده‌ها در شورای امنیت امکان و احتمال اقدام ذیل فصل هفتم منشور را بیشتر و مخالفت با آن (حتی با استفاده از حق وتو) را ضعیف‌تر کند. در این میان توسل به ساز و کار مسئولیت به حمایت از دریچهٔ گزارش کمیتهٔ حقیقت‌یاب یکی از محتمل‌ترین گزینه‌هاست. به‌نظر می‌رسد برای عبور از چالش‌های مزبور لازم است اقدامات سریع و مؤثری در زمینه‌های زیر به ترتیب اولویت‌ها مدنظر قرار گیرد:

- ۱- زدودن هرگونه شائبه در خصوص مشارکت ایران در مخاصمهٔ مسلحانهٔ روسیه علیه اوکراین؛
- ۲- فراهم‌نمودن زمینهٔ احیای اجرای برجام با بازگشت ایالات متحده به آن؛
- ۳- حل‌وفصل حادثهٔ اوکراینی در قالب مذاکره با دولت اوکراین و پرداخت یکجا به دولت اوکراین جهت حل‌وفصل موضوع؛
- ۴- تشکیل کمیتهٔ حقیقت‌یاب ملی با حضور افراد مورد قبول نظام و معترضان و شفافیت‌سازی در رسیدگی به تخلفات احتمالی؛
- ۵- همکاری با کمیتهٔ حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر البته در خارج از کشور در راستای تأمین اطلاعات صحیح و امکان پاسخ به ادعاهای مطرح‌شده».

فصل ششم

فروپاشی اقتصادی، فلاکت عمومی، جامعه انفجاری

۴۴- آنچه در عرصه اقتصادی در ایران تحت سلطه آخوندها می‌گذرد، فراتر از بحران و فلاکت عمومی است. درحالی‌که کارشناسان حکومتی پیرامون وقوع ابربحران‌ها هشدار می‌دهند، درواقعیت ابربحران‌ها، به‌طور روزمره، در جامعه جاری است و زندگی بیش از هشتاد درصد مردم را به‌فلاکت کشانده است.

ابربحران‌هایی هم‌چون بیکاری، فاجعه آب، رشد بی‌حدومرز نقدینگی و اختلاف بی‌سابقه طبقاتی، دستاورد حکومتی است که از نظر فساد سیستماتیک بدترین کارنامه را دارد و طی بیش از چهاردهه سرمایه‌های ملی و ثروت‌های عمومی مردم را به‌غارت برده و بخش بزرگی از آن را برای امنیت نظام و توسعه بنیادگرایی هزینه کرده است.

راهبرد «بازدارندگی» در برابر «توسعه» و به بیان دیگر «امنیت نظام» در برابر «پیشرفت کشور و جامعه»، چنان شرایطی ایجاد کرده که صدای برخی از «دلسوزان نظام» از باند ولی‌فقیه را هم بلند کرده است. «وضع به‌جایی خواهد رسید که اگر این لشکر گرسنگان به میدان و خیابان بیایند هیچ‌کس نمی‌تواند اینها را جمع کند» («دیدارنیوز»، ۹ اسفند ۱۴۰۱ و «ثروت»، ۲۴ تیر ۱۴۰۲).

براساس گزارش بانک مرکزی، «میزان نقدینگی کشور تا انتهای آبان ۱۴۰۱ به میزان ۵۸۰۰ هزار میلیارد تومان (یا ۵۸۰۰ همت) بوده که ۷۷٪ آن مربوط به شبه پول و ۲۳٪ آن مربوط به پول است. هم‌چنین، رشد نقدینگی در آبان ۱۴۰۱ نسبت به ۱۴۰۰، ۳۴٫۵٪ بوده است» (گزارش بانک مرکزی). این میزان از نقدینگی و افزایش روزانهٔ آن موجب افزایش سرسام‌آور تورم و رشد قیمت کالاهای اولیه و تشدید نارضایتی و اعتراضات اجتماعی شده و می‌شود.

سلطهٔ سپاه پاسداران و بیت‌خامنه‌ای بر اقتصاد ایران، بخشی از چرخهٔ معیوبی است که محصولش تخریب صنایع، کشاورزی، محیط زیست و نظام بانکی و هم‌چنین رکود شدید بازار مصرف است. در این سیکل، بیت و سپاه برای تأمین مالی ماشین سرکوب و جنگ به غارت اقتصاد کشور دست می‌زنند و از تأمین نیازهای جامعه جلوگیری می‌کنند. این بهره‌کشی وحشیانه باعث نارضایتی مردم و بروز اعتراض‌ها می‌شود. سپس برای مهار قیام‌ها به تشدید سرکوب رو می‌آورند و برای تأمین ماشین سرکوب و جنگ به غارت بیشتر اقتصاد کشور دست می‌زنند و محدودیت بیشتری برای تأمین نیازهای جامعه و زیرساخت‌های کشور ایجاد می‌کنند. این، چرخهٔ ویرانی فزایندهٔ اقتصاد کشور است و در عین حال توضیح می‌دهد که چرا قیام‌ها مهارناپذیر است.

از آن‌جا که نارضایتی‌های شدید اجتماعی، ریشه‌های عمیقی در تشدید فقر و بیکاری و ویرانی زیرساخت‌های حیاتی در عرصه آب، حامل‌های انرژی، درمان، ارتباطات، حمل و نقل و محیط زیست دارد، بعید است رفع انسداد دارایی‌های مالی، که بر اثر اعمال تحریم از جانب آمریکا صورت گرفته، بتواند اوضاع اقتصادی ایران را بهبود بخشد و سبب کاهش نارضایتی‌های اجتماعی شود. هم‌چنان که پس از توافق

اتمی برجام و بازگشت ۲۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌ها به دست رژیم، نه وضعیت اقتصاد ایران و نه شرایط زندگی مردم، هیچ‌کدام، تغییر نکرد و دو سال بعد در دی ۱۳۹۶ نارضایتی‌های انباشته شده در قیام‌های گسترده فوران کرد.

پافشاری رژیم بر اختصاص عمدهٔ درآمد و دارایی کشور به سپاه پاسداران، رویکردی فراتر از طمع‌ورزی‌های پرفسادی است که در سراپای این رژیم جریان دارد. رژیم درگیر جنگ سرنوشت با مردم ایران است و کمترین اهمالی در این جنگ برایش به معنای پذیرش خطر سرنگونی است. غارت اموال، دارایی‌ها و منابع کشور و اختصاص آنها به سپاه پاسداران یک سیاست امنیتی است و رژیم ولایت‌فقیه هزینهٔ سرپا نگه‌داشتن دستگاه عظیم نظامی و امنیتی و نیابتی و برنامهٔ اتمی و موشکی و ساخت پهپاد را (که سپاه پاسداران در محور تمام آنهاست) با تشدید فزایندهٔ بهره‌کشی از جامعهٔ ایران پرداخت می‌کند.

۴۵- بسیاری از ناظران و کارشناسان اقتصادی داخلی و خارجی می‌گویند اقتصاد امروز ایران در کنترل دو حکومت متمایز است که به موازات هم آن را اداره می‌کنند. حکومت اول، که ستاد فرماندهی آن زیر فرمان مستقیم خامنه‌ای در ساختمان‌های متعدد و به هم مرتبط در خانه و دفتر مقام ولایت قرار دارد، قدرت اصلی و برتر اقتصادی، اما نسبتاً پنهان است. این حکومت اول، همهٔ امور سیاسی، دیپلوماسی بین‌المللی، مدیریت گروه‌های تروریست شبه‌نظامی در منطقه، امور عراق، سوریه، لبنان و یمن، فرماندهی سپاه پاسداران و ارتش، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، امام جمعه‌ها و نماز جمعه‌ها، انتخابات، اعمال اختناق در دانشگاه‌ها و بخش مؤثر و سودده اقتصاد ایران را تحت کنترل

خود دارد. ثروت یا سرمایهٔ حکومت اول، که هزار میلیارد دلار برآورد می‌شود، در ستاد اجرایی فرمان خمینی، تعاونی سپاه پاسداران، تعاونی بسیج، تعاونی ارتش، تعاونی نیروی انتظامی، بنیاد مستضعفان، آستان قدس و بنیادهای مشابه آنها انباشته شده و پشتوانهٔ مالی و لجستیک سپاه پاسداران است.

قدرت دوم اقتصادی، که دست پایین را دارد، اما آشکار است، دولت نامیده می‌شود، تحت نظر رئیس‌جمهور قرار دارد و شامل وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و شهرداری‌ها، سفارت‌ها در کشورهای خارجی (به‌استثنای کشورهای منطقه)، بانک‌ها و شرکت‌های دولتی و بانک مرکزی است.

بخش اصلی هزینه‌های ماشین جنگ و سرکوب و برنامهٔ اتمی از مجموعهٔ بنیادهای ولی‌فقیه تأمین می‌شود. اما علاوه بر آن، همه‌ساله بخش معتناهی از بودجهٔ «دولت» و سایر منابع کشور نیز صرف سپاه پاسداران می‌شود. به‌طوری‌که می‌توان چند منبع عمده را شناسایی کرد:

سپاه پاسداران، بسیج، برنامهٔ اتمی و برنامه‌های تسلیحاتی هر کدام ردیف خاص خود را در بودجهٔ سالانه دارند. در سال‌های اخیر سهم این نهادها در بودجه به‌میزان غیرعادی بالا رفته است. برآورد می‌شود که در حال حاضر دست کم ۳۰ درصد بودجهٔ سالانه متعلق به آنها باشد. در حالی که مطابق قوانین مصوب رژیم، درآمد حاصل از تولید و فروش نفت و گاز باید به بانک مرکزی کشور تحویل شود. از این درآمدها، بانک مرکزی منابع مالی مورد نیاز بودجهٔ سالانه را تأمین می‌کند. اما بیت‌خامنه‌ای و سپاه پاسداران با استفاده از نفوذ گستردهٔ خود، هر ساله بخشی از درآمد نفت و گاز را، به‌طور مستقیم، برداشت می‌کنند.

منبع مالی مهم دیگر سپاه پاسداران، استفادهٔ رایگان از ظرفیت‌های زیست‌محیطی است. به‌عنوان مثال، ۷۰ درصد آب‌های رود کارون، بزرگترین رود کشور، از سرشاخه‌های آن به سمت مناطق مرکزی کانالیزه‌شده تا آب کارخانه‌های متعلق به سپاه پاسداران و بیت خامنه‌ای، از جمله کارخانه‌های فولاد را تأمین کند. این پروژه خوزستان را دچار فاجعهٔ بزرگی کرده و اعتراضات مردمی وسیعی در پی داشته است. در حالی که سپاه پاسداران هیچ مبلغی بابت حجم عظیم آب‌های دریافتی نمی‌پردازد.

بانک‌ها، زیر فشار دخالت‌ها و دستورهای حکومتی، ناگزیرند هر سال مبالغ کلانی به سپاه پاسداران وام بدهند. این وام‌ها هرگز برنمی‌گردد. در واقع بانک‌ها قلم سپاه پاسداران شده‌اند. وام‌های دستوری، یکی از مهمترین عوامل ورشکستگی یا توقف بانک‌ها در ایران شده است. به این دلیل، بانک مرکزی تصمیم گرفته بانک‌های ورشکسته را در بانک‌های دولتی ادغام کند. پنج بانک سرمایه، شهر، آینده، ایران زمین و گردشگری قرار است در یکی از دو بانک صادرات یا ملت ادغام شوند. برنامه ادغام‌ها در قدم بعد شامل بانک‌های دی، پارسیان، سینا، سامان و کارآفرین خواهد شد.

در سال ۱۳۹۹ نیز بانک‌های متعلق به نهادهای نظامی و سرکوبگر رژیم در بانک سپه ادغام شدند. برچیدن بانک‌های نظامی چند ماه پس از آن صورت گرفت که در قیام آبان ۱۳۹۸، قیام‌کنندگان دست‌کم هزار شعبهٔ بانک‌ها را مورد حمله قرار دادند. بر اثر این واقعه رژیم از سیاست خود مبنی بر ادامه حیات بانک‌های زیان‌ده نهادهای نظامی تجدید نظر کرد.

در ایران کنونی، بانک‌ها بازوی اقتصادی سپاه و بسیج و نهادهایی

هستند که به نوعی با بیت خامنه‌ای مرتبط بوده و به شیوه‌های مختلف پولشویی می‌کنند. در گزارشی که بانک مرکزی از اوضاع و احوال بانک‌های ایران منتشر کرده، نشان می‌دهد تا ۲۵ اسفند سال ۱۴۰۱ میزان بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی از ۳۴۴ هزار میلیارد تومان گذشته است؛ رقمی که در مدت یک سال رشدی ۸۵ درصدی داشته است. این آمار تصریح می‌کند که در پایان سال گذشته، ۶۳ درصد از کل بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی متعلق به بانک‌های خصوصی بوده است.

یک منبع عمدهٔ دیگر سپاه پاسداران، نیروی کار است که با سرکوب سیستماتیک و دائمی، دستمزدش را به اندازهٔ حیرت‌آوری پایین نگهداشته است. به علاوه، حکومت کارفرمایان را از این مجوز برخوردار کرده که پرداخت حقوق کارکنان خود را به مدت چند ماه و حتی یک سال به تعویق بیندازند و هر زمان که خواستند آنها را اخراج کنند، بدون این که هیچ‌گونه عواقب مالی یا حقوقی برایشان داشته باشد. این سیاست نیروی کار ایران را به ارزان‌ترین نیروی کار جهان تبدیل کرده است و از سود آن، بیشتر از همه، سپاه پاسداران برخوردار می‌شود.

۴۶- با برآمد مهندسی‌شدهٔ رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۴۰۰ وضعیت معیشتی اقشار مختلف مردم، نسبت به دولت‌های قبلی، روزبه‌روز، بدتر شد. به‌طور مشخص، از ماه‌های آذر و دی ۱۴۰۱ تا پایان تیرماه سال جاری، وخامت وضعیت معیشتی جامعه سرعت بیشتری گرفته است. با توجه به بلعیدن بخش اعظم منابع کشور توسط سپاه، باید به این سوال هم پاسخ داد که دولت (مجموعهٔ وزارتخانه‌ها) حفرهٔ این منابع را برای ادارهٔ امور کشور چگونه پر می‌کند؟

چند راه کار عمدهٔ دولت (علاوه بر راه کارهای معمول فروش نفت و دریافت مالیات) عبارتند از:

الف) چاپ بی‌رویهٔ اسکناس بی‌پشتوانه، که همه‌ساله صورت می‌گیرد و باعث افزایش گسج‌کنندهٔ نقدینگی و در نتیجه، رسیدن اقتصاد ایران به مرزهای ابرتورم و سقوط ارزش پول رسمی کشور شده است. روزنامهٔ «ثروت» در شمارهٔ روز دوشنبه ۲ مرداد سال ۱۴۰۲ از «یک اتفاق خطرناک» خبر داد و آن را «چاپ ۲۶۶ هزار میلیارد تومان پول ظرف یک سال» در دولت رئیسی اعلام کرد.

ب) دستکاری بازار بورس، که رژیم هر سال با بالا کشیدن بخش اعظم پول‌هایی که مردم به این بازار آورده‌اند، بیش از مبلغ کسری بودجه‌اش کسب می‌کند. دو فقره سقوط بزرگ بازار بورس در سال‌های اخیر، یکی در ۲۸ مرداد ۱۳۹۹ و دیگری در ۱۸ اردیبهشت امسال، نتیجهٔ مستقیم ترفند متقلبانانهٔ دولت بود. این واقعه را «بزرگترین سقوط تاریخی بورس ایران» توصیف می‌کنند که در ۶۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. در ماجرای این بار، با افزایش نرخ خوراک صنایع پتروشیمی ارزش سهام صنایع مزبور در بازار بورس تنزل کرد. اما مقامات دولت، که خودشان می‌دانستند نرخ خوراک پتروشیمی قرار است بالا برود، پیشاپیش سهام دولت را به قیمت بالا فروختند و ۸۷۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی از بازار بورس خارج کردند. بر اثر خروج این مبلغ هنگفت، بازار بورس سقوط کرد. به‌گفتهٔ مقام‌های ارشد سازمان برنامه و بودجه، کسری بودجهٔ سال جاری دولت ۷۰۴ هزار میلیارد تومان است (رحیم ممبینی، معاون سازمان برنامه و بودجه، روزنامهٔ «شرق»، ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲).

بنابراین، دولت بیش از میزان کسری بودجهٔ خود، از نقدینگی بورس ایران بالا کشید و دارایی انبوه سهامداران را بلعید. (ج) مهندسی بازار دلار، که در اثر آن قیمت ریال در برابر دلار سقوط می‌کند، ذخیرهٔ ریالی رژیم چند برابر می‌شود و رژیم با ریال ارزان شده هزینه‌های خود از جمله حقوق کارکنان را می‌پردازد. (د) برداشت مکرر از صندوق ذخیرهٔ ارزی. این صندوق در ایران «صندوق توسعهٔ ملی» نام دارد. رئیس این صندوق، غضنفری می‌گوید: «صندوق ایران یک صندوق ۱۵۰ میلیارد دلاری است که حدود ۱۰۰ میلیارد آن توسط دولت‌های گذشته برداشت شده و حدود ۴۰ میلیارد نیز تسهیلات پرداخت کرده است».

(هفته‌نامهٔ «تجارت»، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۲).

اکثر این برداشت‌ها به‌دستور مستقیم خامنه‌ای و برای هزینه‌های افزودهٔ سپاه پاسداران بوده است. (ه) فروش دارایی‌های عمومی و دولتی، به‌ویژه ظرفیت‌های زیست محیطی. این فروش‌ها قبلاً تحت‌عنوان خصوصی‌سازی و از سال گذشته به نام جدید «مولدسازی» انجام می‌شود. «مولدسازی» صرفاً امتداد پروژه‌های خصوصی‌سازی سابق یا فقط سلب مالکیت عمومی نیست، بلکه فصل جدیدی از غارت زیست‌محیطی با تغییر کاربری عامدانه اراضی طبیعی برای درآمدزایی حداکثری دولت است. در مرحلهٔ اولیه، میلیون‌ها مترمربع باغات و اراضی کشاورزی در دستور فروش و به تبعش تغییر کاربری قرار گرفته‌اند. راه‌کارهای پنج‌گانهٔ فوق در عمل بار تأمین هزینهٔ ماشین جنگ و سرکوب را روی دوش مردم گذاشته و ماه به ماه فقر عمومی را شدت می‌دهد. به‌علاوه، دولت پی‌درپی تعهدات اجتماعی خود

نظیر پرداخت سوبسید دارو و مواد غذایی و تأمین بیمه‌های درمانی و اجتماعی را از سر باز می‌کند.

۴۷- در شصت و هفتمین جلسهٔ سران سه قوهٔ رژیم در تاریخ ۲۱ آبان ۱۴۰۱ طرحی با عنوان «مولدسازی» اما به منظور غارت باقیماندهٔ سرمایه‌های ملی، تصویب و سپس به تأیید ولی فقیه رسید و به همهٔ دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد. در مادهٔ ۵ این مصوبه آمده است:

«تمامی دستگاه‌های متولی اموال فوق‌الذکر [اموال عمومی که در مالکیت دولت است] مکلف به اجرای مصوبات این هیأت هستند. افرادی که از اجرای دقیق و کامل دستورات هیأت سر باز زنند و یا در اجرای آن ممانعت به عمل آورند، با ارجاع هیأت به مراجع قضایی به مجازات مقرر در مادهٔ ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، بدون تعویق و تعلیق و تخفیف، محکوم خواهند شد و رسیدگی به این جرایم خارج از نوبت و در شعبهٔ ویژه خواهد بود» و «اعضای هیأت نسبت به تصمیمات خود در موضوع این مصوبه از هرگونه تعقیب و پیگرد قضایی مصون هستند و مجریان تصمیمات این هیأت نیز در چارچوب مصوباتی که هیأت تضمین کرده است، از همین مصونیت برخوردارند».

مادهٔ ۶ این مصوبه می‌گوید:

«قوانین و مقررات مغایر با این مصوبه به مدت دو سال موقوف‌الاجرا خواهد بود».

(روزنامهٔ حکومتی «جمهوری اسلامی»، ۱۰ بهمن ۱۴۰۱)

«اعضای هیأت هفت نفره از این قرار است؛ محمد مخبر، معاون اول رئیس‌جمهور، احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد، احمد وحیدی، وزیر کشور، مسعود میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مهرداد بذریاش، وزیر

راه و شهرسازی و یک نماینده از طرف رئیس مجلس و یک نماینده از طرف رئیس قوه قضائیه».

(سایت حکومتی «رویداد ۲۴»، ۱۰ بهمن ۱۴۰۱)

حسین راغفر، از کارشناسان حکومت، در این باره می‌گوید:

«با اجرای مولدسازی فساد در کامل‌ترین شکل و به صورت واقعی متبلور می‌شود. فساد عریان، وسیع با اعداد و ارقام باورنکردنی که ساختار تصمیم‌ساز کشور را با ابهامات جدی مواجه می‌کند. بدون تردید گروهی از افراد در قالب این پروژه ضربه‌ی کاری به باقیماندهٔ اعتبار نظام سیاسی وارد می‌سازند».

(«اعتماد آنلاین»، ۲۸ تیر ۱۴۰۲)

اندوخته‌های صندوق‌های بازنشستگی نیز دستخوش غارتگری رژیم است. مطابق آمارهای رسمی «دولت در مجموع ۵۰۱ هزار میلیارد تومان به صندوق‌های بازنشستگی بدهی دارد. حتی در صورت بازگشت همهٔ درآمدهای نفتی به کشور امکان پرداخت اصل و فرع این بدهی‌ها به سادگی میسر» نیست.

(رسانهٔ حکومتی «اعتماد»، ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۲)

دزدی از جیب مردم با افزایش قیمت بنزین هم راه شناخته شده دیگری برای تأمین بودجه حکومت است که قیام آتشین و خونین آبان ۹۸ را در سراسر کشور به دنبال داشت.

با وجود این، رژیم از مدت‌ها قبل، بار دیگر تصمیم به افزایش قیمت سوخت (اعم از بنزین و گازوئیل) گرفته و می‌خواهد قیمت بنزین را تا ۱۰ هزار تومان گران کند (اکنون قیمت سوخت با کارت ۱۵۰۰ و بدون کارت ۳۰۰۰ تومان است). اما با توجه به تجربهٔ قیام ۹۸، تمام

تلاش رژیم این است که ابتدا فضا را برای گران کردن سوخت، آماده کند. به عنوان مثال، از اول تا بیست و هفتم اردیبهشت امسال، ۱۶ بار خبر گران شدن بنزین و سپس تکذیب آن، در کانال‌های تلگرامی رژیم منتشر شد. این کار در فروردین ماه نیز ۳ بار صورت گرفت. علاوه بر آن، رژیم تعداد «کارت جایگاه‌دار»ها را کم کرده و یا شماری از آنها را حذف کرده است. در نتیجه، صف در پمپ‌بنزین‌ها، به‌ویژه برای کامیونداران بسیار طولانی شده است. روز ۲۷ اردیبهشت سال جاری، یک راننده کامیون گزارش کرد که از ساعت ۵ تا ۸ صبح در کرج در صف بودم. فقط ۱۰۰ لیتر گازوئیل دریافت کردم. البته خارج از پمپ‌بنزین‌ها، سوخت به صورت قاچاق هر لیتر حدود ۱۰ هزار تومان فروخته می‌شود.

۴۸- اختلاف طبقاتی پیامد استثمار بیرحمانه و فساد حاکم بر اقتصاد رژیم ولایت فقیه است. درهٔ عمیق بین اکثریت عظیم محرومان و رنجبران کشور با «هزارفامیل» دزدسالاری که گرداگرد حاکمیت تبهکار آخوندها شکل گرفته، پیوسته عمیق‌تر می‌شود. مرکز آمار ایران به تازگی اقدام به انتشار گزارش شاخص‌های عدالت اجتماعی در ایران کرده که این گزارش دربرگیرندهٔ وضعیت عدالت اجتماعی تا پایان سال ۱۴۰۰ است. در بخشی از این گزارش، شاخص فلاکت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. «شاخص فلاکت از ۱۹/۳ در سال ۱۳۹۵ به ۴۹/۴ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است» (رسانهٔ حکومتی «آرمان»، ۲۷ تیر ۱۴۰۲).

طبق این آمار «تورم نقطه‌یی در فروردین امسال برابر با ۶۸/۷ درصد بوده و در یک قدمی ۷۰ درصد قرار داشته است. تورم در ماه آخر سال

گذشته سیر صعودی پیدا کرد؛ شاخصی که به سرعت رشد عمومی قیمت‌ها در هر مقطع از سال پرداخته و ارزیابی می‌کند قیمت کالاها و خدمات در هر زمان چه تغییری داشته است» (همان منبع). رسانه‌های حکومتی از «مرگ خاموش کسب و کار» خبر می‌دهند. روزنامهٔ حکومتی «جوان» نوشت:

«ظاهراً دست‌اندرکاران از آن‌چه در زیر پوست شهر می‌گذرد، اطلاعی ندارند... دولت صرفاً به آماردادن و اعلام کاهش نرخ بیکاری به زیر ۹ درصد بسنده نکند، سری هم به سطح بازار بزند».

(یکشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۲)

علی آقامحمدی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور اقتصادی ولی‌فقیه، می‌گوید:

«۲ هزار و ۲۰ محلهٔ "کم‌برخوردار" در کشور شناسایی شده که حدود ۲۰ میلیون نفر را دربرمی‌گیرد... ۵/۲ میلیون ایرانی در ۱۶۷ محله، محرومیت خیلی شدید دارند و تعدادی از این محله‌ها از لحاظ محرومیت در طبقهٔ خیلی شدید، تعدادی در طبقهٔ شدید قرار گرفتند و مابقی محلات در طبقات خیلی ضعیف و ضعیف قرار دارند».

(«ایسنا» به نقل از «انتخاب نیوز»، ۱۷ تیر ۱۴۰۲)

اختلاف طبقاتی، داشتن مسکن را به آرزوی دست نیافتنی برای طبقات و اقشار محروم تبدیل کرده است. مطابق آمارهای رسمی حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد مردم ایران مستأجر هستند. هم‌چنین «حدود ۲۰ میلیون نفر زاغه‌نشین و بدمسکن به شمار می‌آیند. در واقع حدود ۲۵ درصد یا معادل یک‌چهارم ایرانی‌ها زاغه‌نشین و بدمسکن هستند».

(«شرق»، ۲ خرداد ۱۴۰۱)

وحید شقاقی شهری، اقتصاددان، می‌گوید:

«وقتی شرایط اقتصادی برای مستأجر سخت می‌شود، ناچار است خودروی خود را بفروشد، دفعهٔ بعد این مستأجر مجبور می‌شود از اقلام زندگی خودش بزند و فرش و هر سرمایه‌یی که داشته را بفروشد... تورم ۶۰ درصدی و رشد کم حقوق‌ها خانه‌دارشدن را غیرممکن می‌کند».

(«انتخاب»، ۱۸ تیر ۱۴۰۲)

مسکن خالی در شهرهای مختلف وجود دارد، اما کسی قادر به خرید آن یا حتی اجارهٔ آنها نیست. به‌عنوان مثال، شهرک پردیس در شرق تهران را در نظر بگیریم:

«خلیل محبت‌خواه، سرپرست شرکت عمران شهر جدید پردیس، گفت آمارگیری که در حال انجام آن هستیم نشان می‌دهد به‌طور قطع بیش از ۱۰ هزار واحد مسکن مهر خالی در پردیس وجود دارد» و «بیش از ۱۰۰ واحد از مسکن مهر پردیس تحت مالکیت یک نفر است».

(«آرمان امروز»، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲)

یک کارگر یا حتی یک کارمند با حقوقی که دریافت می‌کند مطلقاً قادر به تأمین مسکن برای خانوادهٔ خودش، حتی به‌عنوان مستأجر نیست. یک حقوق‌بگیر «برای اجارهٔ یک آپارتمان ۷۰ متری در تهران ناچار است ماهانه بیشتر از هشت میلیون و ۸۸۳ هزار تومان بپردازد» (روزنامهٔ «شرق»، ۱۱ اسفند ۱۴۰۱). هم‌چنین «مرکز آمار ایران خبر داد: نیمی از درآمد تهرانی‌ها (یعنی ۴۷/۹ درصد درآمد) صرف مسکن می‌شود». هم‌چنین «متوسط سهم مسکن از هزینهٔ خالص خانوارهای شهری برابر ۳۶ درصد است» (سایت «اقتصاد آنلاین»، ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۲). یک روزنامهٔ حکومتی از زندگی نباتی در خانه‌های ۳۰ متری خبر می‌دهد:

«براساس آخرین آمار منتشرشده در یک سرشماری ۱۷ درصد خانوارهای اجاره‌نشین شهر تهران در واحدهای کمتر از ۵۰ متری زندگی می‌کنند که ۲۸ درصد آنها را خانوارهای دونفره، ۲۷ درصد آنها را خانوارهای سه‌نفره و ۱۹ درصد آنها را خانوارهای چهارنفره تشکیل می‌دهد. به بیانی، اگر براساس این نمونه، میانگین بعد خانوار را به‌طور متوسط ۳ نفر در نظر گیریم، متوسط متراژ هر نفر حدود ۱۶ متر خواهد بود.»

(«آرمان امروز»، ۱۸ تیر ۱۴۰۲)

۴۹- «برنامهٔ هفتم توسعه»، که مهمترین خطوط سیاست ولی‌فقیه را مدون کرده، نمونهٔ جامعی برای مطالعهٔ مسیر رژیم است. این برنامه در خرداد امسال در ۲۲ فصل از جانب دولت برای تصویب به مجلس ارائه شد (لایحهٔ برنامهٔ هفتم توسعه ۱۴۰۲-۱۴۰۶، انتشارات «سازمان برنامه و بودجه»). خامنه‌ای در ملاقات با اعضای مجلس رژیم گفت: بررسی و تصویب برنامهٔ هفتم از مهمترین کارهای پیش روی مجلس است (خبرگزاری صدا و سیما، ۷ خرداد ۱۴۰۲).

دربارهٔ این برنامه حسین راغفر، کارشناس اقتصادی، می‌گوید:

«برنامه هفتم عملاً نیروی کار را به مهاجرت از کشور ترغیب می‌کند... این برنامه باعث خصوصی شدن کامل آموزش عالی خواهد شد؛ یعنی همه کسانی که به دانشگاه می‌روند، باید پول بدهند. ۲ هزار پروژه تعریف می‌کنند درحالی‌که برای ۲۰ پروژه آن هم پول ندارند.»

(«انتخاب»، ۸ تیر ۱۴۰۲)

در این برنامه هدف‌هایی برای پنج سال آینده در نظر گرفته شده، از قبیل رساندن رشد اقتصادی کشور به ۸ درصد، یا کاهش نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد یا انجام ۱۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری. این هدف‌ها بخش خیال‌پردازی‌های این برنامه است و مطابق تجربهٔ برنامه‌های

مشابه قبلی، جدیدی ندارد. ولی بخش واقعی، همان خطوطی است که رژیم برای تشدید غارت عمومی پیشاروی خود گذاشته که برخی از آنها از این قرار است:

۱- از این پس، نیروی کار جدید، که به استخدام درمی آید تا سه سال فقط مجاز است نصف حداقل دستمزد را دریافت کند که حدود ۱/۸ دلار در روز و ۲۲ سنت در هر ساعت است. در پایان سال ۱۴۰۱، حداقل دستمزد روزانه از سوی دولت ۱۷۶,۹۴۲ تومان تعیین شد. با نرخ هر دلار ۵۰ هزار تومان، این مبلغ ۳ دلار و ۵۳ سنت می شود و نصف آن ۱ دلار و ۷۷ سنت است. هم چنین، کارفرما در طول این دوره اختیار لغو قرارداد را، به صورت یک طرفه، دارد (ماده ۱۵).

۲- به کارفرمایان اجازه داده شده است زندانی ها و معلولان را با حقوقی پایین تر از حداقل دستمزد به کار بگیرند (ماده ۱۶).

۳- از این پس هرگونه استخدام رسمی ممنوع می شود. به کارگیری نیروی انسانی، تنها، در قراردادهای سه تا پنج ساله مجاز است (ماده ۱۰۵). این یک برنامه سیستماتیک برای گسترش بی ثبات کاری و کار موقت در جهت ارزان سازی هر چه بیشتر نیروی کار است.

۴- به بنیادهای تحت کنترل خامنه‌ای، نظیر بنیاد برکت و کمیته امداد، اجازه داده شده هزاران کارگاه کوچک را تحت کنترل خود بگیرند و از درآمد آنها سهم داشته باشند (ماده ۱۰۵، بندب).

۵- به یک هیأت ویژه مصون از هرگونه پیگرد قضایی، اختیار کامل داده شده که ظرف ۳ سال اموال وزارتخانه‌ها را شناسایی و به «بخش خصوصی» واگذار کند (ماده ۵). این واگذاری‌ها که «بزرگترین برنامه خصوصی سازی» توصیف شده، عملیات حراج گسترده‌یی

- است که در آن اموال وزارتخانه‌ها، شامل شرکت‌های تولیدی و خدماتی و بازرگانی و به‌خصوص ظرفیت‌های زیست‌محیطی مانند زمین‌ها، دشتهای، آب‌ها و... با بهای نازل نزدیک به رایگان به شرکت‌های سپاه پاسداران و بنیادهای خامنه‌ای داده می‌شود.
- ۶- مادهٔ ۵۷ وزارت راه و شهرسازی را مکلف می‌کند که تمام فرودگاه‌ها را به همان «بخش خصوصی» که طرفی جز شرکت‌های سپاه پاسداران نیست، واگذار کند.
- ۷- در حوزهٔ مسکن، دولت بخشی از اراضی تحت تملک خودش را به سپاه و بنیادهای حکومتی می‌دهد و برای آنها تسهیلات و تخفیف‌های ویژه‌ی قائل می‌شود تا به انبوه‌سازی مسکن دست بزنند (مادهٔ ۵۴ بند «ت»). این ماده صنعت خانه‌سازی ایران را تحت سلطهٔ سپاه پاسداران و بنیادهای خامنه‌ای درمی‌آورد.
- ۸- فصل ۲۲ این برنامه، دولت را مکلف می‌کند که پنج درصد بودجهٔ عمومی را به بخش‌های نظامی و امنیتی اختصاص بدهد. این، علاوه بر بودجهٔ سالانه علنی و بودجه محرمانه‌ی است که به این بخش می‌رسد.
- ۹- از آن جا که شرکت‌های سپاه و بنیادهای خامنه‌ای از مهمترین ارائه‌کنندگان کالاها و خدمات در اقتصاد امروز ایران‌اند، مادهٔ ۴۶ دستور جهش قیمت کالاها و خدمات را صادر کرده است.
- ۱۰- ما به‌ازای افزایش سالانهٔ هزینهٔ ماشین جنگ و سرکوب، دولت هزینه‌های درمانی، آموزشی و عمرانی را کاهش داده یا حذف کرده و بهای خدماتی را، که به مردم ارائه می‌کند، افزایش داده است. مادهٔ ۴۳ وابستگی صنعت تولید برق به بودجهٔ سالانه را قطع کرده و به وزارتخانهٔ مربوطه اجازه می‌دهد نرخ برق، آب و فاضلاب

را بالا ببرد. در مواد دیگر به وزارت بهداشت اجازه داده نرخ درمان را بالا ببرد.

۵۰- سیاست رژیم در «برنامهٔ هفتم توسعه»، بخش مهمی از چرخهٔ نارضایتی سرکوب غارت تخریب است؛ سیاستی که تکرار و تعمیق آن در ۴ دههٔ گذشته، اقتصاد و محیط زیست ایران را دچار ویرانی‌های غیرقابل جبران کرده است.

برای ارائهٔ تصویری از این فاجعه، چند شاخص مهم بررسی می‌شود: اشتغال برای بررسی وضعیت این شاخص، هنوز برآوردهای قابل تکیه‌یی دربارهٔ دو سالی که از شروع ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی گذشته در دست نیست. بنابراین وضعیت ۱۶ سال گذشته را در نظر می‌گیریم که به ترتیب، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی رئیس‌جمهور رژیم بوده‌اند. شروع این دوره یکی از مهمترین نقاط عطف سیاست خامنه‌ای است که با ارائهٔ تفسیر جدیدی از اصل ۴۴ قانون اساسی امکان دست‌اندازی سپاه پاسداران و بنیادهای متعلق به خودش بر بخش وسیعی از اقتصاد ایران را فراهم کرد.

الف) از سال ۱۳۸۴، سال شروع ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، تا پایان دورهٔ روحانی در سال ۱۴۰۰، جمعیت غیرفعال کشور از ۲۶,۲ میلیون نفر (۵۳٪) به ۳۸ میلیون نفر یعنی حدود ۶۰ درصد افزایش یافته است.

جمعیت در سن کار، افراد بالاتر از ۱۵ ساله‌اند. بخشی از این جمعیت که شاغل یا در جستجوی کار باشند، جمعیت فعال نامیده می‌شوند.

ب) از سال ۱۳۸۴ به بعد طی ۱۶ سال، تعداد شاغلان کشور از حدود ۲۰,۶ میلیون نفر به ۲۳ میلیون نفر رسیده است. یعنی برطبق آمارهای

رسمی در مدت ۱۶ سال فقط ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار شغل افزوده شده است. این محاسبه را رسانه‌های دولتی نیز تأیید می‌کنند: «طی مدت ۱۶ سال اخیر سالانه فقط ۱۵۶ هزار نفر به تعداد شاغلان کشور افزوده شده است» (روزنامه «فرهیختگان»، ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰) یعنی هر سال خالص اشتغال‌زایی در ایران فقط ۱۵۰ هزار شغل بوده است. وزیر کار دولت حسن روحانی به نام علی ربیعی برآورد کرد که سالانه ۲ میلیون ۶۰۰ هزار متقاضی کار وارد بازار می‌شوند (روزنامه «اعتماد»، ۲ خرداد ۹۴).

گزارش‌های دیگر تعداد متقاضیان سالانهٔ کار در بازار ایران را بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر ارزیابی می‌کنند. چنان‌چه محتاطانه‌ترین ارزیابی یعنی رقم ۸۰۰ هزار نفر را مبنای محاسبه بگیریم، در دورهٔ مورد نظر جمعاً ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار شده اما بیش از ۱۰ میلیون نفر آنها شغلی نیافته‌اند.

با توجه به این‌که تعداد ۲ میلیون و ۶۷۵ هزار بیکار نیز قبل از شروع این دوره (سال ۸۴) وجود داشته‌اند، شمار کل بیکاران به حدود ۱۳ میلیون نفر می‌رسد و نرخ بیکاری (جمعیت «بیکار» بخش بر «جمعیت فعال») ۵۰٪ می‌شود. این برآورد چندبرابر آمارهای دولتی است که معمولاً با دستکاری تقلب‌آمیز شاخص‌ها ارائه می‌شود. نتیجه: نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت در سن کار، در ایران شغلی ندارند.

۵۱- تبعیض جنسیتی در بازار کار، چه در میان شاغلان و چه در کاریابی، از پیامدهای استثماری در ساختار اقتصادی نظام ولایی است. در مقایسه با پنج سال پیش، در بهار ۱۳۹۷ تقریباً ۴ و نیم میلیون زن در ایران شاغل بودند، ولی این رقم در بهار امسال به ۳ میلیون و ۸۶۶ هزار

نفر کاهش یافته است. این در حالی است که ظرف این پنج سال، شمار زنان بالای ۱۵ سال در ایران تقریباً یک و نیم میلیون نفر یعنی حدود ۶ درصد بیشتر شده است.

بنا بر گزارش مرکز آمار ایران، بیکاری در میان جوانان، به ویژه زنان، بسیار بالاست به گونه‌یی که نیمی از زنان شهری بیکارند و از هر دو زن جوان شهری که به دنبال یافتن شغل‌اند، یک نفر نمی‌تواند شغلی پیدا کند. از سال ۱۳۸۴ تا کنون نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر از تعداد شاغلان زن کاسته شده است. در سال ۱۳۸۴ نزدیک به ۴ میلیون زن شاغل وجود داشت اما اکنون این رقم به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر کاهش یافته است» (وبسایت «آسو»، ۲۱ خرداد ۱۴۰۲).

سایت حکومتی «اکو ایران» (۲۷ تیر ۱۴۰۲) می‌نویسد:

«در بهار امسال ۳۲ درصد از زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار شناسایی شده‌اند در حالی که این نرخ برای مردان در همین بازه سنی کمتر از ۲۰ درصد است. بررسی نرخ بیکاری بین زنان و مردان نشان می‌دهد که نرخ بیکاری زنان، هم در ردهٔ سنی ۱۵ تا ۲۴ سال و هم در ردهٔ سنی ۱۸ تا ۳۵ سال، از نرخ بیکاری مردان در این بازهٔ سنی بالاتر است.

در واقع، نرخ بیکاری زنان جوان تقریباً دو برابر بیشتر از نرخ بیکاری مردان جوان است. اگرچه نرخ بیکاری زنان از نرخ بیکاری مردان در بهار امسال بالاتر است، اما تعداد مردان بیکار بیشتر از تعداد زنان بیکار است. علت این اختلاف میان درصد و تعداد بیکاران، جمعیت فعال در هر بخش است. برای مثال، جمعیت زنان فعال ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و جمعیت مردان فعال نزدیک به ۲۲ میلیون نفر است. به همین علت، اگرچه درصد بیشتری از زنان فعال نسبت به مردان بیکار هستند اما تعداد آنها از تعداد مردان بیکار کمتر است. این امر ناشی از سهم بالای مردان در بازار کار است».

۵۲- وضعیت تشکیل سرمایهٔ ثابت ناخالص، که یکی از عوامل رشد

اقتصادی است، در سال‌های گذشته کاهش شدیدی یافته است. این شاخص در طول برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰) ۲۸/۸ درصد کاهش داشته که حاکی از سالانه معادل ۵/۷۶ درصد تنزل است. این شاخص نشان می‌دهد که «صاحبان سرمایه» چقدر پول خود را برای «راه‌اندازی یک کسب و کار ثابت» به کار انداخته‌اند.

مطابق برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس، در سال گذشته تشکیل سرمایه در ایران به منفی ۵۹/۶ درصد رسید (روزنامهٔ «اعتماد»، ۲۷ دی ۱۴۰۱).

به‌علاوه، خروج سرمایه طبق اعلام بانک مرکزی در ۵ ساله، ۴۵ میلیارد دلار یعنی سالانه بیش از ۹ میلیارد دلار بوده است. رئیس اتاق بازرگانی تهران، مسعود خوانساری، معتقد است که با توجه به این که بخش عمدهٔ اقتصاد ایران غیرشفاف است بنابراین، یقیناً رقم خروج سرمایه بیش از ۹ میلیارد دلار در سال است (مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، خبرگزاری مهر، ۲۹ شهریور ۱۴۰۱).

درواقع، سرمایه‌ها در حال فرار از ایران هستند. همان‌طور که صاحبان آنها در حال مهاجرت هستند. براساس داده‌های موجود از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ سالانه، به‌طور میانگین، ۸۶ هزار نفر از ایران به سایر کشورها مهاجرت کرده‌اند. از شروع نیمهٔ دوم ۲۰۲۱ تا پایان ۲۰۲۲ حدود ۷۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، تنها، در بخش املاک و شرکت‌های تجاری کانادا صورت گرفته است و در کشور همسایهٔ ما ترکیه نیز طی دو سال گذشته ۱۶۶۱ شرکت از سوی ایرانیان به‌ثبت رسیده است و تنها در سال ۲۰۲۲ نیز رقمی به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار املاک از سوی ایرانی‌ها در این کشور خریداری شده است (روزنامهٔ «اعتماد»، ۲۷ دی ۱۴۰۱).

یک استاد اقتصاد در دانشگاه‌های دولتی، مرتضی افقه، توضیح داد: زمانی که با سیاست‌گذاری‌ها انبوهی از جمعیت را به سمت فقر سوق می‌دهند سرمایه‌گذار دیگر وارد این بازار نمی‌شود، چرا که تقاضایی در آن نمی‌بیند و جیب مردم این کشور را خالی می‌بیند. سرمایه‌گذاری در کشور نمی‌شود و علت آن این است که این کالاها بازاری در کشور ندارند. متأسفانه به جایی رسیده‌ایم که میزان سرمایه‌گذاری از استهلاک سرمایهٔ موجود هم کمتر شده است.

کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد (آنکتاد) در گزارش سالانهٔ خود می‌گوید سهم ایران از جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان طی سال گذشته تنها یک‌دهم درصد (یک هزارم) بوده است.

براساس این گزارش ایران در سال ۲۰۲۲ تنها موفق به جذب ۱/۵ میلیارد دلار سرمایهٔ مستقیم خارجی شده است. آمارهای آنکتاد نشان می‌دهد در مجموع طی سال گذشته ۱/۳ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در جهان انجام شده است. (سایت «آنکتاد»، شنبه ۸ ژوئیه ۲۰۲۳ - ۱۷ تیر ۱۴۰۲).

مطابق گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی واقعی ایران در سال ۲۰۲۲ برابر با ۳۸۸ میلیارد دلار است. در حالی که در سال ۲۰۱۲ برابر با ۶۴۴ میلیارد دلار بوده است.

در سال گذشته و سال جاری، منابع دولتی (از جمله، وزارت کار و مرکز پژوهش‌های مجلس) جمعیت زیر خط فقر در ایران را یک‌سوم جمعیت کل کشور اعلام کرده‌اند. اما بررسی‌های مبتنی بر داده‌های تحقیق‌شده، نشان می‌دهد جمعیت زیر خط فقر بین ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور است. رسانه‌های حکومتی کرارا شمار مردم زیر خط فقر را ۶۵ میلیون نفر برآورد کرده‌اند («سلامت‌نیوز»، ۲ آبان ۱۴۰۱).

گزارش‌های جدید از «افزایش شدید» خرید و فروش اعضای بدن در ایران و «صادرات» به خارج حکایت می‌کند. در نزدیکی میدان ولیعصر تهران، روبه‌روی کاخ دادگستری، کوچه‌یی قرار دارد که به «بازار فروش کلیه» تبدیل شده و در چند سال گذشته هر کسی که قصد فروش و خرید کلیه را دارد به آگهی‌های روی دیوار آن کوچه مراجعه می‌کند. از سال گذشته در این کوچه، به غیر از کلیه، آگهی‌های پیوند کبد، مغز استخوان و قرنیه چشم نیز به دیوارها اضافه شده است. جوانان ایرانی برای دریافت پول، اعضای بدن خود را در عراق به دلار می‌فروشند. انجمن کلیهٔ ایران در سال گذشته رقم هدیه برای کلیه را ۸۰ میلیون تومان تعیین کرده بود، اما هزینهٔ خرید و فروش آن به ۳۰۰ میلیون تومان هم رسیده بود (روزنامهٔ «جهان صنعت»، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲). زیر فشار فقر، برخی شهروندان به «مبادلهٔ کالا به کالا» برای خرید گوشت مرغ روی آورده‌اند. خبرنگاران در چند نقطه تهران به موارد متعددی «از مبادلهٔ کالا به کالا تا کارگری کردن برای به‌دست‌آوردن چند ران مرغ» برخورد کرده‌اند.

فروشنندگان مرغ برای گزارشگران توضیح داده‌اند:

«در ماه‌های گذشته که شرایط خرید مردم فرق کرده، بسیاری ماست و پنیر محلی، ترشی یا مربای خانگی آورده‌اند تا از طریق مبادلهٔ کالا به کالا برای خوراک امروز و فردای خود یا پذیرایی از مهمان، گوشت و مرغ تهیه کنند».

(روزنامهٔ «جهان صنعت»، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲).

از نیمهٔ دوم ۱۴۰۱ خرید مرغ حدود ۵۰ درصد و خرید گوشت ۷۰ درصد کمتر شده است.

فقر شدید، اکثریت مردم را از تأمین مسکن مناسب ناتوان کرده

است. در سال‌های اخیر، گزارش‌های زیادی از پشت‌بام‌خوابی، موتورخانه‌نشینی، گورخوابی، اتوبوس‌خوابی شهروندان یا روی آوردن به خانه‌های اشتراکی منتشر شده است. گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد که در پایان سال ۱۳۹۹ سهم هزینهٔ مسکن در سبد هزینه‌ی خانوارهای شهری کشور به ۴۳ درصد و در تهران به حدود ۵۰ درصد رسیده است. براساس آمارهای رسمی، ۵۱ درصد از جمعیت تهران و یک‌چهارم جمعیت دیگر مناطق کشور اجاره‌نشین هستند. یک کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس (فروردین ۱۴۰۲) از افزایش «۱۰ برابری» قیمت مسکن طی تنها پنج سال خبر داده بود.

۵۳- نتیجه‌گیری‌ها:

برطبق «چرخهٔ نارضایتی، سرکوب، غارت»؛ منطقاً رژیم باید برای کاهش اعتراض‌ها در استراتژی خود تجدیدنظر کند، اما، هم تجارب طولانی مربوط به تاریخچهٔ ولایت‌فقیه؛ هم اصول نظری معطوف به ماهیت آن، حکم می‌کند که رژیم هرگز به این تجدیدنظر تن نمی‌دهد. چرا که:

(الف) رژیم تا زمان سرنگونی، هرگز از سرکوب دست برنمی‌دارد. کمترین سستی و کاهشی در کنترل و اختناق حاکم بر جامعه، به سرعت به سرنگونی خامنه‌ای راه می‌برد. بنابراین، از سپاه، بسیج، سازمان‌های اطلاعاتی و برنامه‌های تسلیحاتی (به‌خصوص موشکی) هرگز دست برنمی‌دارد.

(ب) اعطای کمترین سهمی از قدرت مطلقهٔ ولی‌فقیه (خامنه‌ای) به سایر افراد و جناح‌های رژیم، به ایجاد شکاف در رأس استبداد دینی راه

می‌برد که شامل قوانین سرنگونی رژیم می‌شود. بنابراین، خامنه‌ای هرگز از هژمونی خود، یا از کمترین بخشی از آن، دست برنمی‌دارد. (ج) آنچه پیش روی رژیم است یا سرنگونی توسط قیام‌ها و مقاومت مردم ایران است یا مرگ خامنه‌ای. چشم‌انداز دیگری در کار نیست. مرگ خامنه‌ای البته موضوع بحث جداگانه‌ی است.

(د) غارت تشدیدشونده در ترکیب با فقر، بی‌خانمانی، بحران درمان و آموزش و امثالهم، وضعیت هر لحظه آمادهٔ انفجاری را در جامعه ایجاد کرده و حکومت می‌داند که بیکاری، آب، بنزین، تخم‌مرغ، گشت ارشاد یا هر چیز مهم یا غیرمهم، به‌تنهایی، می‌تواند جرقهٔ انفجار بزرگ بعدی باشد. با این حال، از این سیاست دست برنمی‌دارد. چون برای تجهیز و تأمین مالی سپاه پاسداران و گروه‌های شبه‌نظامی تروریست خود در منطقه به آن نیاز دارد.

(ه) رژیم این هدف را دنبال کرده و می‌کند که هزینه‌های فزایندهٔ بحران‌ها و هزینهٔ عظیم ماشین سرکوب و جنگ را، هرچه بیشتر، بر دوش جامعهٔ ایران بگذارد. با این سیاست، رژیم به دست خودش شرایط عینی را به‌صورت فزاینده‌ی در جوش و خروش نگه می‌دارد.

(و) مهمترین نتیجه: الزام‌های سیاسی و اقتصادی بقای رژیم در عین حال سوخت‌رسانی به آتش قیام‌هاست.

بنیان‌هایی که از دی ۹۶ تاکنون باعث فوران قیام‌ها می‌شود، نه تنها بر جای خود باقی است، که دائماً تشدید می‌شود و قیام، خاموشی نمی‌پذیرد. جمع‌بندی موجز، اعتراف قالیباف، رئیس مجلس آخوندهاست: «من با صراحت عرض می‌کنم که بعضی جاها قدرت حل مسأله‌مان را از دست داده‌ایم».

(تلویزیون «شبکهٔ خبر»، ۴ اسفند ۱۴۰۱)

۵۴- فقر و فلاکت در ایران، حد و مرزی ندارد و مردم ایران شاهد مرزهای جدیدی از فقر و فلاکت هستند. موقعیت اقتصاد ایران رکود تورمی است. یعنی اقتصاد ایران، هم رکود دارد و هم تورم، در نتیجه، عملاً نرخ بهره کارایی خود را از دست داده است.

براساس گزارش‌های رسانه‌های حکومتی، روند هزینهٔ سبد معیشتی در ۵ سال گذشته حاکی از رشد ۲۴۵ درصدی هزینهٔ سبد امسال نسبت به سال ۹۷ است. بنا بر آمارهای رسمی، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۰ حدود ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر اضافه شده است. به تعبیر ساده‌تر، تعداد فقرا سالی یک میلیون نفر افزایش یافته است. طی ۱۰ سال گذشته اقتصاد ایران با رشدی معادل صفر و تورم بالا مواجه بوده است.

به این دلیل رژیم می‌داند که حتی با وجود سرکوب شدید، مردم دست از اعتراضات و تظاهرات برندارند. رژیم هیچ تشکلی را در هیچ‌کدام از اقشار ایران به رسمیت نمی‌شناسد، به این دلیل وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، روی افراد مؤثر و فعال، در هر صنف و قشری، متمرکز هستند و با دستگیری و زندانی کردن افراد فعال و مؤثر هر صنف و قشری، تلاش می‌کند اعتراضات و تظاهرات را مهار و سرکوب کند. تداوم و گسترش اعتراضات اجتماعی بازنشستگان، اعتراضات معلمان و کادرهای پزشکی و کارگران و کارمندان پتروشیمی و رانندگان کامیونها و...

حرکت‌های اعتراضی در نیمهٔ دوم سال ۱۴۰۱ بر بستر خیزش‌های توده جریان پیدا کرد و بخشی از آن بود. براساس ترازنامه‌یی که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران منتشر کرده، در سال ۱۴۰۱ خورشیدی ۲۷۹۶ حرکت اعتراضی از جانب کارگران، کشاورزان، معلمان،

دانش‌آموزان، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان، بیکاران، بازاریان، مدافعان حفاظت از محیط زیست و... صورت گرفته است. از این تعداد حرکت اعتراضی، ۱۰۷۴ مورد آن از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ تا پایان اسفند ۱۴۰۱ بوده است.

واقعیت‌های منتشرشده در رسانه‌های حکومتی، عمق و وسعت بحران ساختاری اقتصادی و ریشه‌های عینی انفجار آتشفشان خشم مردم را نشان می‌دهد.

وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی ایران در حالی است که طبق اسناد منتشرشده توسط کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی»، رژیم آخوندی در فاصلهٔ ۱۰ سال گذشته ۵۰ میلیارد دلار برای کشتار مردم سوریه و حفاظت از بشار اسد در این کشور هزینه کرده است. یکی از این اسناد، که مربوط به بهمن ۱۴۰۱ است، تصریح می‌کند که طبق یک سند امضاشده در مهرماه ۱۴۰۱ توسط وزیر اقتصاد و تجارت سوریه و وزیر سابق راه و شهرسازی رژیم (رستم قاسمی)، قرار است طی یک جدول زمانی ۵۰ ساله حدود ۱۸ میلیارد دلار از بدهی‌های بخش غیرنظامی سوریه به ایران پرداخت شود، آن‌هم بر روی کاغذ.

فصل هفتم

نه شاه، نه شیخ

مرزبندی ملی و تاریخی ایرانیان در قیام سراسری

۵۵- پس از طرح شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا» در قیام‌های دی ۱۳۹۶، که به یک سیاست و عمل توده‌یی تبدیل شد و بایکوت بی سابقه دو شعبده انتخاباتی مجلس و ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ آن را نشان داد، جریان اصلاح طلب حکومتی به زائده باند میانی حکومت، موسوم به اعتدال، تبدیل و هر دو از تأثیرگذاری بر رویدادهای سیاسی حذف شدند. در چنین شرایطی، در دومین ماه پس از شروع قیام ۱۴۰۱ بازار مکاره ائتلافهای پوشالی و کاذب در خارج کشور، این بار حول پسر شاه داغ شد. اما به خاطر عملکرد ضدقیامی خود به سرعت فروپاشیده و مفتضح شدند. درباره آغاز و انجام و ماحصل این «ماجرا»ی جایگزین در گفتمان سازی ولایت، مسئول شورا در ۴ خرداد ۱۴۰۲ گفت:

«یکی از مهمترین محورهای جمع‌بندی قیام ۱۴۰۱ نقش فوق‌العاده مخرب بچه شاه و معرکه گردانان ارتجاع و استعمار با بوق و کرنای بسیار در این خصوص بود. در ابتدای سال ۱۴۰۱ از جعبه مارگیری یک نظرسنجی

بیرون آمد که می‌گفت: اگر در ایران انتخاباتی آزاد برگزار شود ۳۹/۵ درصد به بچهٔ شاه و ۱۷/۴ درصد به ابراهیم رئیسی، بچهٔ سیاسی ایدئولوژیک خمینی در قتل‌عام، رأی می‌دهند. طبق این آمار، انتخاب ۵۷ درصد مردم ایران تعیین تکلیف شد!

سپس در سراسر سال حلقات بعدی سناریوی زنجیره‌یی شاه‌پرستی در صحنهٔ سیاسی به‌نمایش درآمد و همگان به‌چشم دیدند. واقعیت این است که ماحصل تمام نمایش‌های بچهٔ شاه و حاجبان و جارچیان “دربار” مربوطه، به جیب شیخ ریخت و بس. والا جبههٔ خلق در برابر فاشیسم دینی معادلهٔ ساده‌تر و روشن‌تری داشت و یک‌دست بود. چنین است که مقاومت ایران بر پایهٔ “نه شاه، نه شیخ” بر جبههٔ خلق پا می‌فشارد».

۵۶- پیرامون نظرسنجی هدفمند منتشرشده در آغاز سال، زینت میرهاشمی، سردبیر «نبرد خلق و عضو کمیتهٔ مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران»، در همان فروردین ۱۴۰۱ به روشنگری پرداخت و نوشت: «نظرسنجی مؤسسهٔ “گمان” با سروصدای زیاد در فضای مجازی و در برخی رسانه‌های تصویری روبه‌رو شده است. بهانهٔ این نظرسنجی مناسبت سالگرد برگزاری رفراندوم ضددموکراتیک “آری یا نه” به جمهوری اسلامی در روزهای یازده و دوازده فروردین ۱۳۵۸ است. این نظرسنجی توسط بنیاد پژوهشی در هلند به نام “گروه مطالعاتی افکارسنجی ایرانیان” (گمان)، به ریاست عمار ملکی، از دورهٔ زمانی ۲۸ بهمن تا ۸ اسفند ۱۴۰۰ و از راه بررسی نظرات ۱۶۸۵۰ نفر ایرانی در داخل کشور انجام شده است. برای رسانه‌ها و اتاق فکری، که تلاش می‌کنند زمین و زمان را به‌هم بیافند تا ثابت کنند مردم ایران در مقابل دو انتخاب “شاه و شیخ” قرار دارند، این نظرسنجی خوراک مناسبی تهیه کرده و ته‌مانده‌های حکومت موروثی، فسیل‌شدگان، پشیمانها و توابهایی که انقلاب ضدسلطنتی سال ۱۳۵۷ را “اشتباه” می‌دانند، چند روزی است که خوش‌خوشانشان شده است.

این گونه نظرسنجی‌ها، بارها، توسط این مؤسسه و از طرف برخی نهادها و رسانه‌های درون حکومتی انجام شده است. از آن جایی که این نهادها و مؤسسه‌ها با انگیزه‌ها و هدفهای مشخصی، بی طرف و مستقل نیستند و کارشان هم شکل‌دهی یک جامعه بر معیارهای مناسبات و سیاستهای مطرح در جامعهٔ جهانی است، خروجی کارشان را همسان با تحولات و رویدادهای جامعهٔ ایران ارزیابی نمی‌کنم. به‌طور اصولی نظرسنجی در جامعه‌یی که درگیر استبداد و انسداد است، علمی و بی طرفانه نخواهد بود. باید تأکید کرد تا روزی که نکبت جمهوری اسلامی بر ایران زمین حاکم است شاهد این نوع نظرسنجی‌ها و ساختگی‌تر از آن‌هم خواهیم بود. واقعیت این است که در سپهر سیاسی ایران، و در مناسبات بین مردم و حکومت، بی طرفی معنا ندارد.

نظرسنجی بی طرفانه نیاز به آن دارد که لایه‌های مختلف مردم مورد سوال قرار گرفته و ترس از پاسخ وجود نداشته باشد. با توجه به جدی شدن شرایط بحرانی کشور و تداوم حرکت‌های اعتراضی، عده‌یی اساس این نظرسنجی را علمی و واقعی ارزیابی کرده و به کالبدشکافی سوالها، اسامی و اعداد این نظرسنجی پرداخته‌اند. بستگی به این که شرایط ایران و هم‌وردی مردم با حکومت چگونه ارزیابی شود خروجی این نظرسنجی هم قابل راست‌آزمایی است. یکی از خروجی‌های این نظرسنجی، تزریق محبوبیت خاندان پهلوی است و از عجایب روزگار این است که مدال نقره در این نظرسنجی نصیب ابراهیم رئیسی، قاتل ۶۷ شده است.

تضادها و کشمکشهای درون قدرت، حضور پررنگ مردم در کف خیابان، وجود تعداد زیادی زندانیان سیاسی و شرکت پررنگ نیروهای اجتماعی و آگاه در حرکت‌های اعتراضی سیمای بحران انقلابی در جامعه را نشان می‌دهد. نظرسنجی از حدود ۱۷ هزار نفر از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران در شرایط خفقان و دیکتاتوری، نمی‌تواند اعتبار علمی داشته باشد. در شرایط دیکتاتوری که دفاع از یک سازمان سیاسی با بهای سنگین اعدام، شکنجه

و آزار و اذیت فرد مدافع و خانوادهٔ او همراه است، پاسخ‌دهندگان، به جز طرفداران حکومت، که همیشه برای ابراز عقیده آزادند، نمی‌توانند بدون هزینه نظر واقعی خود را بیان کنند.

در پایان این مطلب قسمتی از نوشته‌ام را، که در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۴۰۰ با موضوع «علتهای انقلاب و ماله‌کشی بر جنایتهای شاه» منتشر کردم، یادآوری می‌کنم:

«در شرایط فعلی سلطنت‌طلبان همراه با نیروهای ارتجاعی حاکم برای مهار جنبش‌های اجتماعی و جنبش ضددیکتاتوری و برای رسیدن مردم به آزادی، دموکراسی، سکولاریسم همسو هستند.

این‌که در قرن بیست و یکم عده‌یی بعد از چهاردهه در سودای حکومت موروثی و بازگشت به گذشته رؤیابافی می‌کنند، عجیب نیست. این امر انتخاب آنهاست که دوست دارند به‌جای رأی‌دادن بردهٔ تاج باشند. البته، این امر به مذاق رژیم ولایت‌فقیه خوشتر است تا قدرت‌گیری و سازمان‌یابی نیروهای مترقی و دستیابی به جمهوری دموکراتیک.

متأسفانه عمر رژیم ولایت‌فقیه هر چقدر زیادتر شود این‌گونه جعلیات و حس دلتنگی‌های جاهلان بیشتر جار زده می‌شود. چرایی این موضوع دقیقاً به این علت است که فاصلهٔ سقوط استبداد شاه با قدرت‌گیری شیخ چنان کوتاه بود که فرصت بازبینی دقیق‌تر اختناق، سرکوب، نقش ساواک، و مسدودبودن فضای سیاسی، شکنجه، زندان، اعدام، و... تا فقر و بیکاری، از حلبی‌آبادها، دروازه غار، کودکان خیابانی و... برای تجزیه و تحلیل داده نشد. آن قدر فرصت کوتاه بود که شکنجه‌گران ساواک توانستند به خارج از کشور بیایند و زندگی آرام داشته باشند. درست این بود که در شرایطی دموکراتیک پروندهٔ حکومت سلطنتی موشکافی می‌شد. تأکید کنم رژیم از همان ابتدا با کشتن عده‌یی از ساواکی‌ها دقیقاً حاضر به واکاوی گذشته نبود، زیرا خود درصدد بازتولید آن استبداد بود و نمی‌خواست پرونده‌های مماشات رژیم شاه با روحانیت مرتجع از تاریخخانه به سطح آید».

۵۷- گفتمان‌سازیهای خامنه‌ای و اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات حول بجهٔ شاه از سال‌های پس از قیام ۹۶ سابقهٔ کشفی دارد، که بخش کوچکی از آن، در جنگ گرگها توسط روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» در ۵ تیر ۱۳۹۷ در خصوص پشت‌پرده سردادن شعار «رضاشاه روحت شاد» با حمایت پلیس برملا شد. این روزنامه در حمله به باند رقیب نوشت: «این جماعت آن قدر بی‌پروا شده‌اند که عده‌یی را با شعارهای بی‌سابقه رضا شاه روحت شاد و مرگ بر مفتخور، روانهٔ مجلس می‌کنند و آنها نیز با مشایعت پلیس، آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقا همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارتگر بیت‌المال است. همه آنها را به‌خوبی می‌شناسند».

در همین زمینه مجدداً مادهٔ ۶۶ بیانیهٔ سالانهٔ شورا در مرداد ۱۳۹۸ در مورد مقالهٔ هاشم خواستار، نمایندهٔ معلمان در ۳۰ تیر ۱۳۹۸ برای نسل جوان در داخل کشور شایان یادآوری است. او تجربهٔ خود را دربارهٔ خط قرمز رژیم و دربارهٔ پسر شاه چنین توضیح داد:

«در روز ۱۹ آبان ۹۷ که نیروهای امنیتی با فشار ملت قهرمان ایران مجبور شدند مرا از بیمارستان روانی سینا آزاد کنند، دو نفر از نیروهای امنیتی به سراغم آمدند و از من خواستند که چون سازمان مجاهدین خلق از تو حمایت کرده‌اند، باید برعلیه آنها بیانیه بدهی و خط قرمز ما رهبری هم نیست بلکه سازمان مجاهدین خلق است. به آنها گفتم یعنی حکم اعدام خود را امضا کنم؟ آنها را به مقاله‌یی که در حمایت از معلم زندانی آقای عبدالرضا قنبری نوشته بودم و روز دستگیری یعنی اول آبان منتشر کرده بودم، حواله دادم. باز پارسال در اردیبهشت ۹۷ که مأموران اطلاعات به باغم آمدند، از من پرسیدند که چرا با شاهزاده رضا پهلوی همکاری نمی‌کنی؟ می‌خواهی الان شماره موبایل شاهزاده را بگیریم که با او صحبت

کنی؟ که گفتم: نه.

معلم زندانی تصریح می‌کند که ”غرض از نوشتن این مقاله، حمایت و یا مخالفت با تشکیلات خاصی نیست بلکه بیان حقایق است تا هر کس بداند که در کدام اردوگاه مبارزه کرده و آیا دموکرات واقعی‌ست یا دموکرات کوتوله...“

وی سه هفته بعد از نوشتن این مقاله بار دیگر در ۲۰ مرداد ۹۸ دستگیر شد. واضح است که اطلاعات آخوندی او را به شدت برای پس گرفتن این اظهارات تحت فشار قرار می‌دهد.

۵۸- گروهی حرکت‌های بچهٔ شاه را ناشی از سیاست آمریکا برای تغییر رژیم و جایگزین کردن نوعی از حکومت با هژمونی رضا پهلوی می‌دانند. این نظریه بر این فرض مبتنی است که آمریکا به دنبال تغییر رژیم و به کرسی نشاندن نیرویی است که امروز آن را سامان می‌دهد. اما واقعیت این است که هدف آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌یی و سرویسهای اطلاعاتی و دستگاه‌های رسانه‌یی آنها در ایران هرگز سرنگون کردن رژیم نبوده و نیست؛ هدف آنها از بازی با کارت سوخته‌یی مثل بچهٔ شاه یا سرهم‌بندی کردن آلترناتیوهای ساختگی و مجعول اگر در هماهنگی با رژیم علیه جایگزین دموکراتیک و مستقل نباشد، در بهترین حالت فشار به رژیم به منظور راه باز کردن برای امتیاز گرفتن از رژیم و معامله با تمامیت یا بخش‌هایی از آن است.

از سوی دیگر رژیم با ایجاد یا بازی با آلترناتیوهای قلابی، به خیال خود تلاش می‌کند، آلترناتیو انقلابی و دموکراتیک شورای ملی مقاومت را تخطئه و تحت الشعاع قرار دهد. علاوه بر دستهای آشکار و پنهان دولت‌ها و سرویسهای خارجی، کارکردهای بچهٔ شاه از عوامل

و فرستادگان سپاه و اطلاعات به شدت تأثیرپذیر بوده است. موضوعی که در طول یکسال گذشته با فاکت‌های متعدد و گواهی بسیاری از نزدیکانش به طور مضاعف ثابت شد.

در یک کلام، پروژهٔ بچهٔ شاه، تا آن جا که به آمریکا برمی‌گردد، فشار برای تغییر رفتار رژیم و ادامه سیاست مماشات به شکل دیگر است و خواستار تغییرات معینی در ساختار نظام و البته هم‌زمان مهار آلت‌رناتیو دموکراتیک و انقلابی است.

بچهٔ شاه و بازیگران بازار مکارهٔ آلت‌رناتیوسازی یک ماه پس از شروع قیام، وقتی احساس کردند موضوع جدی است، به فرموده، به صحنه آمدند و قدم به قدم ماهیت و مأموریت واقعی خود را بر ملا کردند. دو شاخص این مأموریت، دشمنی با شورا و مجاهدین از یک سو و پیوند با سپاه پاسداران، از سوی دیگر بود؛ مأموریتی که نتیجهٔ عملی و بالفعل آن علیه قیام و حفظ نظام ولایت فقیه است. آش آن قدر شور بود که صدای برخی از بازماندگان رژیم و دربار شاه هم درآمد که اینها چه کسانی هستند که مستقیماً از دستگاه‌های حکومتی در ایران، در لباس اپوزیسیون به حلقهٔ نزدیکان سلطنت نقل مکان می‌کنند!

بچهٔ شاه، پیش از این، بارها وفاداری خود را به سپاه اعلام کرده بود. حتی در ۲۸ آبان ۱۳۹۸، یعنی در بحبوحهٔ کشتار بزرگ رژیم گفت:

«نیروهای انتظامی بدانند که مردم نسبت به آنها خصومت یا احساس انتقام ندارند که فردای خودشان را تضمین بدانند... اگر عوامل ارتش و پشت سرش عوامل سپاه و عوامل بسیج بگویند دیگر بس است و ما بیش از این نمی‌توانیم مردم خودمان را از بین ببریم، آن نقطهٔ سقوط نظام خواهد بود... مسألهٔ ما فقط براندازی نیست. در فردای فروپاشی نظام اولین نیروهایی که در حفظ امنیت و جان و مال مردم

در کار خواهند بود، حتی در دوران گذار، همین نیروهای انتظامی هستند... همین نیروهای انتظامی نقش کلیدی دارند» («اینترنشنال»، ۲۸ آبان ۱۳۹۸).

با بالاگرفتن و استمرار قیام در سال ۱۴۰۱، او هرچند در یک فریبکاری مبتذل با قیام همراهی نشان می‌داد اما هیچ فرصتی را برای اطمینان دادن به نیروهای سرکوبگر از دست نمی‌داد. از جمله، در ۲۵ دی ۱۴۰۱ گفت:

«نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی این پتانسیل را دارند که سپر حفاظت از جامعه باشند».

(«دویچه وله»، ۲۵ دی ۱۴۰۱)

چندی بعد این، باند ارتجاعی استعماری برای اطمینان دادن به «برادران سپاهی» خواستار «ادغام نیروهای نظامی سپاه در نیروهای نظامی دیگر، چون ارتش» شد («منشور همبستگی برای دموکراسی و آزادی در ایران»، اسفند ۱۴۰۱). سپس برخی از عناصر این باند پرده را کنار زده و صریحا گفتند: سپاه پاسداران باید باقی بماند:

«در منشوری که درآمده مسألهٔ انحلال سپاه مطرح است، حُب، انحلال سپاهی که دستگاه اطلاعاتی، ستاد عملیاتی نیروهای انتظامی تویش هست، اگر الان بگوییم منحل شد کل نیروی انتظامی از بین می‌رود... مأموریت سپاه پاسداران حفظ نظام و انقلاب اسلامی است. مأموریتش را می‌توانید تغییر بدهید، یک تغییرات بزرگی در بالایش می‌توانید بدهید ولی این جور نباشد که، من نمی‌گویم مسألهٔ ایران عین مسألهٔ عراق است، اصلا خیلی فرق دارد. ولی با انحلال گارد عراق ده سال برقراری آرامش، ۲۰ سال بازسازی عراق عقب افتاد. مردم حق دارند بدانند آن چیزی که می‌خواهد بیاید سر کار بخش‌هایی از این حکومت را، که می‌تواند واقعا مؤثر باشد در امور اداری کشور، در امنیت کشور را، حفظ

کند...

برای این که (اپوزیسیون) برسد به یک دولتی کفایت این را داشته باشد که تحویل بگیرد زمام امور را، که فروپاشی نشود، که فقط یک چیز انقلابی مخربی وجود نداشته باشد، باید وارد دیالوگ بشود... بنابراین، بهترین راه همین است که تمام توانهای موجود و قابلیت سازندگی را در داخل نظام حفظ بکنیم».

(شهریار آهی، فروردین ۱۴۰۲)

۵۹- عملهٔ ارتجاع و استعمار قبل از تظاهرات بزرگ ۳۰ مهر ۱۴۰۱ در برلین با انتشار یک اطلاعیهٔ مجعول با امضای «کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت»، در صدد برآمدند در جبههٔ خلق نفاق افکنی کنند. سازمان مجاهدین بلادرنگ در اطلاعیه‌یی به تاریخ ۲۸ مهر اعلام کرد:

«سازمان مجاهدین خلق ایران یک فقره جعل کثیف و ناشیانه در سربرگ کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت دربارهٔ ادعای احمقانهٔ مالکیت تظاهرات برلین توسط مجاهدین، را که یک تفرقه‌اندازی و "نفاق افکنی" آشکار است، تکذیب و قویا محکوم می‌کند. سازمان مجاهدین خلق ایران نیازی به سرقت و مصادرهٔ تظاهرات هیچ کس و هیچ گروهی ندارد و براساس مرزبندی ملی و تاریخی ایرانیان "نه شاه، نه شیخ" از همهٔ گردهمایی‌ها و تظاهرات هموطنان در هر کجای جهان با پرچم واحد سه‌رنگ و شیر و خورشیدشان ایران حمایت و در حد توان خود همراهی می‌کند». (۲۸ مهر ۱۴۰۱)

این موضع‌گیری و تأکید بر مرزبندی «نه شاه، نه شیخ» که بالطبع راهنمای عمل عموم هواداران مقاومت در کشورهای مختلف جهان بود، چه در تظاهرات برلین و چه در سایر تظاهرات و فعالیت‌های ایرانیان در حمایت از قیام، نقش مهمی در خنثی کردن توطئه‌های رژیم

و همدستانش علیه آلترناتیو دموکراتیک داشت. عملاً ارتجاع و استعمار برخلاف نمایش مخالفت با رژیم آخوندی در عملکرد خود به خوبی نشان دادند که به خطوط قرمز رژیم وفادار و متعهدند و مهمترین خط قرمز رژیم، یعنی مرزبندی و دشمنی با مجاهدین و شورا، در صدر برنامه‌های آنهاست. بچهٔ شاه در ۲۷ دی ۱۴۰۱ با تکرار لجن‌پراکنی‌های اطلاعات آخوندها علیه مجاهدین گفت:

«آیا اعضا یا رهبران سازمان مجاهدین خلق آمادگی دیالوگ باز و شفاف با دیگر نیروهای دموکراتیک را دارند و اصلاً از نظر سازمانی حق چنین کاری را دارند؟! در همین سوال اول کلی گرفتاری برایشان پیش می‌آید! چون اگر بخواهند به شکل باز با همه صحبت کنند از نظر درونی سازمان‌شان به هم می‌ریزد... من مشکل می‌توانم باور کنم که یک سازمانی ادعای دموکراسی و برابری می‌کند، اما در خود آن سازمان زنان یک طرف می‌نشینند و مردان یک طرف! و یا با روسری، می‌خواهند اسمش را دموکراسی و حقوق بشر بگذارند! ولی این مشکل من نیست، مشکل آنهاست که مردم را قانع کنند. من اینها را که می‌بینم قانع نمی‌شوم. مشکلی با دیگر جریان‌ها ندارم، راست باشند، چپ باشند، میانه باشند اما روابط می‌بایست در قالب برخورد دموکراتیک و احترام متقابل باشد». (تلویزیون «من و تو»)

روز بعد از این لجن‌پراکنی، یک کارگزار رژیم، که اخیراً به خارج کشور آمده بود، با تأکید بر «دوری از سازمان منفور مجاهدین» به بچهٔ شاه وکالت داد و نوشت:

«با توجه به تأکیدات جناب آقای رضا پهلوی مبنی بر حفظ یکپارچگی ایران، احترام به آزادی عقاید گوناگون در عین دوری از سازمان منفور مجاهدین خلق... برای پیگیری مطالبات آزادیخواهانه در جهت تشکیل حکومتی دموکراتیک در ایران به ایشان وکالت می‌دهم».

در حاشیهٔ کنفرانس مونیخ مسیح علینژاد گفت:

«مجاهدین به هیچ عنوان مردم ایران را نمایندگی نمی‌کنند. مردم ایران در داخل کشور به اندازهٔ کافی شجاع هستند که بتوانند خود را نمایندگی کنند. ما در ارتباط مستقیم با آنها هستیم. همان طوری که آقای پهلوی و نازنین گفتند، اعلامیه و بیانیهٔ ما بر این پایه است که ما خواستار یک دموکراسی سکولار هستیم. آنها [مجاهدین] نه به دموکراسی اعتقاد دارند و نه با مردم ایران تعاملی دارند و نه حتی با ما تعامل و صحبت می‌کنند که بگویند برای آیندهٔ ایران چه می‌خواهند، من خیلی خیلی متعجب هستم که چطور از طرف اعضای پارلمان اروپا، توسط برخی سناتورها و اعضای کنگرهٔ آمریکا مورد استقبال قرار می‌گیرند؟».

این اراجیف، با پاسخ قوی و قاطع سناتور رابرت منندز، رئیس کمیتهٔ خارجی سنای آمریکا، که در صحنه حضور داشت، روبه‌رو شد.

۶۰- اوایل فروردین ۱۴۰۲ این باند ارتجاعی استعماری در کنفرانسی در تورنتو اعلام کردند با همه، جز مجاهدین:

«در منشور ما کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی است... حقوقی که در این کنوانسیون ذکر شده در ایران عمل نمیشه و آن حق فعالیت سیاسی است. هیچ‌یک در این گروه منکر حق فعالیت سیاسی برای هیچ سازمانی نیست... شما اشاره کردید به گروه مجاهدین خلق، حُب، ما با آنها صحبتی نکردیم. برنامه‌ی هم نداریم که با آنها بکنیم. این تنها گروهی است که ما اصلاً با آنها صحبتی نکردیم و قصد صحبت با آنها را هم نداریم.».

(حامد اسماعیلیون، ۵ فروردین ۱۴۰۲، تورنتو)

وی قبلاً نیز گفته بود:

«من متأسفم که برخی حتی باور کردند که با یک کتاب من را می‌توانند به یک سازمانی که محبوبیتی در ایران ندارد وصل بکنند. اینها، به‌نظر من، الگوهای رفتاری جمهوری اسلامی در گذشته هم هست. هر کس که تلاش

کرده که در سرنگونی جمهوری اسلامی فعالیت بکنند، به مجاهدین خلق یا به سازمانهایی که محبوبیتی ندارند، وصل می‌کنند... یک نویسنده‌یی که هیچ باور مذهبی ندارد نمی‌تواند به یک سازمان مذهبی اصلا اتصالی داشته باشد».

(«صدای آمریکا»، ۱۵ دی ۱۴۰۱)

کار باند بچهٔ شاه حتی به شعار مرگ بر «چپی، مجاهد» و این که «چرا باید وقت صرف عدالت‌خواهی خانوادهٔ مجاهدین شود» (یاسمین پهلوی، ۸ فروردین ۱۴۰۲) کشید و از بسیج «آخوندی» برای جلوگیری از حمایت سیاستمداران غربی از مقاومت، پرده‌برداری کردند:

«فرقهٔ مجاهدین خلق در مذاکراتشان با سیاستمداران غربی خودشان را نمایندهٔ مردم ایران معرفی کردند. همان‌طور که ما ایرانی‌ها یا ایرانی‌تبارها در جریان هستیم، این فرقه تا سال ۲۰۰۹ در لیستهای تروریستی کشورهای غربی بود و با پرچم عوض کردن یا اسم عوض کردن نمی‌توانند شیره بمالند روی سر سیاستمدارهای غربی، که شاید تاریخچهٔ ایران را کاملا بلد نباشند. در این راستا، من آخر هفته ایتالیا هستم، با چند تا حزب مختلف مذاکره دارم، در رابطه با سپاه پاسداران. ولی تو این مذاکرات خیلی کلیر (clear) و شفاف خواهم بود که مجاهدین خلق، نمایندهٔ مردم ایران نیستند... ما این ساپورت رو تو یکسری از کشورها در حال حاضر می‌بینیم. تو پاریس دیدیم، توی انگلیس می‌بینیم و در ایتالیا هم هست و نیازه که ما هم خیلی کلیر و شفاف باشیم با سیاستمداران غربی که مجاهدین خلق نه صدای مردم ایران هستند و نه نمایندهٔ مردم ایران هستند. و ازشون بخواهیم که با اشخاصی صحبت بکنند که صدای واقعی مردم ایران باشند. امیدوارم که شما هم که در تماسهایی که با سیاستمداراتون تو کشورهای مختلف دارید این مسیج (message) رو کلیر و شفاف به گوش این سیاستمداران برسونید که مجاهدین خلق به هیچ عنوان نمایندهٔ مردم

شجاع ایران نیستند».

(علیرضا آخوندی، نیمهٔ تیر ۱۴۰۲)

نامبرده پیشاپیش در ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ با سرسپاری به خط قرمز رژیم، اعلام کرده بود: سازمان مجاهدین خلق خط قرمز اوست و در مأموریت ایتالیا کسی برایش تره هم خورد نکرد و دست از پا درازتر برگشت.

به این ترتیب، فاشیسم دینی و ایادی وابسته یا همسو و متحد با آن، مستأصل و ناتوان از مقابله با پیشروی مقاومت ایران، پرده از چهره‌های ناشناخته برداشتند و کار به فضاقت کشید. در مراحل منبررفتن بر ضد مجاهدین و جایگزین دموکراتیک و لوس و عزیز کردن خود برای استبداد دینی، همین مانده که به جای فرقه مجاهدین بگویند فرقه منافقین!

صحنه‌گردانان ائتلاف‌سازیه‌ها، وقاحت پاسداری ساواکی را به جایی رساندند که در رسانه‌های استعماری یا در نمایشها و تظاهراتشان پرویز ثابتی، مقام امنیتی ساواک، سرکردهٔ شکنجه و اعدام در زمان شاه را که در کشتار صدها تن از چریکهای فدایی و مجاهدین و از جمله کشتار ۹ زندانی فدایی و مجاهد در تپه‌های اوین در فروردین ۱۳۵۴ نقش کارگردانی داشت، پرده برداری کردند. کسی که باید به خاطر جنایت علیه بشریت در برابر عدالت قرار گیرد. این باندها در تجمعاتشان، عکس این سردرّخیم را در کنار عکسهای رضاخان و پسر و نوه‌اش به خیابان آورده و زیر آن نوشتند: کابوس تروریستها!

این باند ارتجاعی استعماری دارودسته‌های چماقدار و قمه‌کش به‌راه انداختند تا به زور این عکسها را به اجتماعات مخالفان رژیم در خارج ببرند. آنها هموطنانمان را در لندن، پاریس، بروکسل، واشینگتن و

دیگر شهرها مضروب و مصدوم کردند و چندین پروندهٔ قضایی علیه آنها تشکیل شد. آنها آشکارا با شعار «مرگ بر سه مفسد، ملا، چپی، مجاهد» انتقام‌گیری از پیشتازان رهایی مردم را برای آیندهٔ خیالی خود در دستور کار قرار دادند. البته این تشبثات به شکست انجامید و نشان داد که موتور محرک آنها بازجویان و شکنجه‌گران و شعبان بی‌مخهای امروزی هستند. کلمهٔ «ملا» را هم فقط برای خالی‌نبودن عریضه در کنار چپی و مجاهد قرار دادند تا همدستی بارز با ملایان ارتجاعی، که کودتای استعماری ۲۸ مرداد نمونهٔ بارز آن است، پرده‌پوشی شود.

۶۱- تحولات سیاسی یک‌سال گذشته با شعارهای قیام‌آفرینان در کف خیابان‌ها و دانشگاه‌ها و برسر مزار شهیدان قیام، همراه با کارزار مقاومت ایران و کانون‌های شورشی برای تثبیت «اصل نه شاه، نه شیخ» و افشای بازی استعماری و آخوندپسند آترناتیوسازی پوشالی، حول بچهٔ شاه، باز هم ثابت کرد که این مرزبندی تاریخی و میهنی، تنها معطوف به آینده و ساختار دموکراتیک ایران فردا نیست، بلکه قبل از آن، ضرورت سرنگونی استبداد دینی است.

نقش عوامل رژیم در علم‌کردن بچهٔ شاه و پیوندهای آشکار ساواکی سپاهی در این ماجرا از یک‌سو و خشم و کین استبداد دینی بر ضد جایگزین دموکراتیک شورای ملی مقاومت ایران از سوی دیگر، برای هر ایرانی آزاده و مشتاق استقلال و آزادی وطن گواه اصالت و ضرورت تاریخی مرزبندی و شعار «نه شاه، نه شیخ» برای سرنگونی دیکتاتوری آخوندی و احراز حق حاکمیت ملت در ایران آزاد فرداست. هر ناظر آگاه و بی‌طرف سیاسی در مطالعهٔ تحولات سیاسی ایران و به‌ویژه رخدادهای قیام ۱۴۰۱ بر این حقیقت گواهی می‌دهد.

تام ریچ، نخستین وزیر امنیت داخلی آمریکا، در مقاله‌یی در واشینگتن تایمز (۵ تیر ۱۴۰۲) با تیتراژ «لحظهٔ روبه‌رو شدن غرب با حقیقت در رابطه با ایران فرارسیده»، نوشت:

«حمله به شورای ملی مقاومت ایران، وحشت عمیق رژیم را آشکار می‌سازد و بر نقش محوری سازمان مجاهدین خلق در برانگیختن قیام‌های سراسری و وارد کردن ضربات شدید به کنترل شکنندهٔ رژیم تأکید می‌کند. سایر به اصطلاح گزینه‌ها، مانند بقایای سلطنت سابق، بیش از پیش منسوخ و بی‌اهمیت بودند نشان آشکار و هویدا می‌شود که در شعارهای "نه به حکومت دینی، نه به سلطنت، آری به دموکراسی و برابری" بازتاب یافته است. تمرکز بی‌وقفهٔ رژیم بر شورای ملی مقاومت و رئیس‌جمهور منتخب آن، مریم رجوی، گویای همه‌چیز است و ترس فزایندهٔ رژیم تهران را از این تهدید برای موجودیتش آشکار می‌سازد».

اجلاس شورای ملی مقاومت در تیرماه امسال با قدردانی از پیامهای آقای مسعود رجوی خطاب به مردم و شورشگران برای آزادی در جریان قیام، رهنمودهای او را عامل تعیین‌کننده در سمت‌گیری نیروهای قیام در راستای سرنوشتی، در خنثی کردن تمهیدات و توطئه‌های دشمن، و در مرزبندیها و استحکام جبهه خلق دانست، به‌ویژه آن‌جا که در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی اعلام کرد:

«انکار انقلاب ضدسلطنتی توهین به مردم ایران و لگدمال کردن اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مشخصاً، حق شورش و قیام علیه ستمگر به‌عنوان آخرین علاج بشر است. بی‌جواب گذاشتن "سلطنت یا جمهوری" و موکول کردن آن به بعد یا پای صندوق رأی، به بهانهٔ برهم‌نخوردن وحدت، انکار حاکمیت و رأی جمهور ملت است. این فریبکاری و خیانت و انحراف و تفرقه به سود رژیم ولایت است. هم‌چنان‌که مسائل اساسی دیگر مانند انحلال دستگاه‌های سرکوبگر رژیم، آزادی‌ها و حقوق زنان، حقوق ملیتها و

زمانبندی تشکیل مؤسسان را هم نمی‌توان به بعد موکول کرد».

مسئول شورا در بحبوحهٔ اوجگیری خیزش‌های توفنده در شهرهای میهن در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ «مهرگان خجستهٔ تهران» را «آئینهٔ تمام‌نمای ایران» و «آخر خط و گورستان ساواک شاه و سپاه شیخ و دیکتاتوری» خواند و گفت:

«می‌گویند مشکل در این است که قیام رهبری ندارد. ما می‌گوییم اصل موضوع کمبود آتش و برافروختن شعله‌ها برای تسخیر مراکز حکومت است. هر کس می‌خواهد مسألهٔ رهبری حل شود باید بیشتر و بیشتر به رژیم اعدام و قتل‌عام آتش کند. آن قدر آتش برافروزد تا بیت‌العنکبوت و رادیو و تلویزیون خامنه‌ای را تصرف کند».

فصل هشتم

فعالیت‌های بین‌المللی و کارزار حقوقی مقاومت در جریان قیام

۶۲- در یک‌سال گذشته کنفرانس‌های متعددی برای حمایت از قیام با شرکت نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمان‌های کشورهای اروپایی و کنگره آمریکا، با حضور و سخنرانی خانم مریم رجوی و با تظاهرات و فعالیت سیاسی بسیار گسترده‌یی توسط هواداران مقاومت در کشورهای مختلف جهان برگزار شد.

هزاران نامه و بیانیه و اطلاعیه روشنگرانه درباره توطئه‌ها و جنایات سرکوبگرانه علیه قیام بخش دیگری از کارزار جهانی مقاومت است. هم‌چنین هواداران مقاومت براساس مرزبندی ملی و تاریخی ایرانیان: «نه شاه، نه شیخ»، با گردهمایی‌ها و تظاهرات هموطنان در حمایت از قیام با پرچم ایران در هر کجای جهان در حد توان خود همراهی و حمایت کردند.

در این فصل به گزیده‌یی از فعالیت‌های بین‌المللی مقاومت و کارزار حقوقی در برابر تروریسم و جنایت رژیم ضدبشری بسنده می‌کنیم. روز ۱۵ بهمن به‌مناسبت سالروز انقلاب ضدسلطنتی، کنفرانسی

در تورنتوی کانادا تحت عنوان «انقلاب دموکراتیک ایران، قیامی برای آزادی و دموکراسی» با حضور شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی و نمایندگان مجلسین کانادا تشکیل شد. در این کنفرانس، جان برد، وزیر خارجهٔ کانادا (۲۰۱۵)، جودی اسکرو، رئیس کمیتهٔ تجارت بین‌المللی پارلمان کانادا و وزیر پیشین مهاجرت کانادا، تونی کلمنت، وزیر سابق خزانه‌داری کانادا، دیو اپ، نمایندهٔ پارلمان کانادا و عضو کمیتهٔ امور خارجی و توسعهٔ بین‌المللی، سناتور رابرت توریسلی، لینکلن بلومفیلد، معاون پیشین وزیر خارجهٔ آمریکا، دن مویز، آنا رابرتس، جیمز بزن و مایکل کوپر، نمایندگان پارلمان کانادا و دیوید میتس، وکیل برجستهٔ حقوق بشر در کانادا، به سخنرانی پرداختند.

خانم رجوی در سخنان خود به صورت آنلاین گفت:

«گردهمایی شما جلوه‌یی از عزم و تکاپوی پرشور خلق دلاوری است که برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه، قیام و راه‌حل انقلابی را در پیش گرفته است. اجتماع امروز شما دو پیام اساسی دارد: هم بازتاب صدای مردم ایران است که می‌گویند قیام و انقلاب تا سرنگونی ادامه دارد؛ هم ابراز آمادگی ایرانیان دور از وطن برای شرکت در این کارزار بزرگ آزادی است».

جان برد، وزیر خارجهٔ پیشین کانادا، گفت: کانادایی‌ها در این مبارزهٔ بزرگ در کنار شما هستند. من هم انگیزه گرفتم از میلیون‌ها ایرانی که به خیابان‌ها آمدند تا این رژیم فاشیستی را سرنگون کنند. زنان، معلمان، اتحادیه‌ها، دانشجویان و به‌خصوص حامیان مجاهدین. آنها یک پیام روشن را به آخوندها می‌فرستند: زمان آن است که شما بروید. رژیم آخوندی یک برنامهٔ خطرناک اتمی دارد و ما در مقابل آنها ایستادیم. ایستادیم تا بگوییم این رژیم نیست که بشود با آن

تجارت کرد و یک پیام روشن برای جهان فرستادیم و آن این که قیام مردم ایران یک پیشینهٔ ۴۰ ساله و در تاریخ ایران ریشه دارد. ۱۲۰ هزار شهید و اعدام ۳۰ هزار زندانی سیاسی به خاطر ایستادگی بر مواضع مجاهدین. در ۴۳ سال گذشته دهه‌ها هزار از زنان ایران، به خصوص از حامیان مجاهدین، شکنجه و اعدام شدند. مردم ایران خواهان پایان دیکتاتوری هستند. آنها در خیابان‌ها فریاد می‌زنند: «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر».

جودی اسکرو، رئیس کمیتهٔ تجارت بین‌المللی پارلمان کانادا، گفت: انقلابی که در ایران می‌بینیم، مردم از این رژیم خودشان را رها کردند و به این سمت می‌روند که قدرت را از این رژیم پس بگیرند. ما به آنها احترام می‌گذاریم، به خصوص زنان شجاع ایران، که نقش پیش‌تاز را به عهده گرفتند و جان خودشان را فدا می‌کنند... مردم ایران روشن ساختند آنها بین انتخاب بد و بدتر نیستند، یعنی بین جمهوری اسلامی و حکومت قبلی، بلکه آنها خواهان یک جمهوری دموکراتیک هستند و با شعار «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری» این را روشن کردند و جهان باید این را در نظر بگیرد. رژیم انقلاب سال ۵۷ را ربود و سرکوبی که انجام داده همه دولت‌های غربی، از جمله کانادا، آن را نادیده گرفتند. روابط معمول باید متوقف شود. سپاه پاسداران باید به‌عنوان یک گروه تروریستی لیست‌گذاری شود.

دن مویز، نمایندهٔ پارلمان کانادا، گفت: کانون‌های شورشی در ایران و در خیابان‌ها به اعتراض برخاستند و ما از آنها حمایت می‌کنیم. رژیم معترضان را کشتار کرده با صدها کشته و ۳۰ هزار دستگیری.

مردم ایران باید بدانند که ما در کانادا از آنها حمایت می‌کنیم. سپاه پاسداران باید در لیست تروریستی قرار بگیرد. چون یک نیروی تروریستی است. تحریم سپاه کافی نیست. کانادا نباید بهشت امنی برای اعضای سپاه و خانواده‌هایشان باشد. ما باید تضمین کنیم که کسانی که در ایران مرتکب جنایت شده‌اند و مردم را کشتار کرده‌اند، به دست عدالت سپرده شوند. تغییر در راه است. آزادی همواره پیروز خواهد شد.

دیوید متس، حقوقدان برجستهٔ کانادایی، ضمن برشمردن لیستی از اقدامات جنایتکارانه رژیم آخوندی گفت: این رژیم هر کسی را که عقیدهٔ مخالف داشته باشد تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دهد. قانون آهسته حرکت می‌کند، اما حرکتش ثابت دارد. دادگاه‌های جهانی باید سران رژیم را مورد پیگرد قرار دهند. رژیم ایران علیه بشریت اعلان جنگ کرده و مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. سران رژیم باید در برابر عدالت قرار بگیرند.

تونی کلمنت، وزیر سابق خزانه‌داری کانادا، گفت: ساکنان اشرف ۳ مبارزان فوق‌العاده‌یی هستند. آنها یک‌دل و هماهنگ با هم برای آزادی ایران مبارزه و تلاش می‌کنند. جنایتهای رژیم در موزهٔ اشرف در معرض تماشا گذاشته شده که بسیار تکان‌دهنده است. ما می‌توانیم رژیم ایران را مورد مجازات قرار بدهیم تا مردم ایران بتوانند به آزادی دست پیدا کنند؛ مردمی که هر روز جان خود را به خطر می‌اندازند. من به شورای ملی مقاومت ایران می‌پیوندم تا مردم ایران به یک زندگی آزاد دست پیدا کنند.

سناتور توریسلی نیز، در سخنرانی در این کنفرانس گفت: آخوندها یک رژیم استبدادی و شرم بشریت هستند و می‌گویند آلترناتیوی وجود ندارد. اما آلترناتیو وجود دارد. به همین سالن بنگرید، از همان سال ۱۳۵۷، گروهی توانمند وجود داشت سازمان مجاهدین خلق ایران و بعد شورای ملی مقاومت و این همان آلترناتیو است، مردم خواهان آزادی و مقام شایستهٔ ایران در جامعهٔ بین‌المللی هستند.

۶۳- روز ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ سه هفته پس از شروع کار کنگرهٔ جدید آمریکا، اعضای مجلس نمایندگان آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی ثبت قطعنامهٔ شماره ۱۰۰ در مورد «حمایت از قیام مردم ایران برای جمهوری دموکراتیک و غیراتمی مبتنی بر جدایی دین از دولت» را با امضای ۱۶۵ تن از اعضای این مجلس اعلام کردند.

خانم مریم رجوی که به‌صورت آنلاین در این کنفرانس سخنرانی می‌کرد، با تشکر از نمایندگان منتخب مردم آمریکا گفت: ما در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی هستیم که خمینی آن را به سرقت برد. مردم ایران آماده‌اند دیکتاتوری مذهبی را سرنگون کنند و با برقراری یک جمهوری دموکراتیک کثرت‌گرا براساس جدایی دین و دولت به یک قرن دیکتاتوری و کشتار پایان دهند.

تام مک‌کلینتاک، نمایندهٔ کنگره، در این کنفرانس گفت: جمهوریخواهان و دموکراتها همه در کنار مردم ایران از مبارزه‌شان برای یک جمهوری دموکراتیک و غیراتمی، مبتنی بر جدایی دین و دولت حمایت و نقض حقوق بشر توسط رژیم را محکوم می‌کنند. این قطعنامه حامیان مشترک زیادی دارد. احزاب ما بر سر موضوعات

مختلفی اختلاف نظر دارند ولی بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند. امروز ما زنان ایران را می‌بینیم که پیش‌تاز مبارزه علیه رژیم فاشیستی حاکم هستند. همه ما داستان مهسا امینی را می‌دانیم. مهسا اولین قربانی نبود. در راستای آزادی ایران ما قتل‌عام سال ۱۹۸۸ را به یاد داریم که بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی به قتل رسیدند. این بزرگترین جنایت رژیم و سپاه پاسداران است. کسانی که این جنایتها را انجام دادند باید به دست عدالت سپرده بشوند. باشد که تا سالگرد بعدی انقلاب ضد سلطنتی، یک ایران دموکراتیک و غیراتمی و مبتنی بر جدایی دین و دولت، که در برنامهٔ ماده‌ی خانم رجوی آمده، محقق شود؛ برنامه‌ی که آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی برای هر ایرانی که بتواند رهبران خودش را انتخاب کند را تضمین می‌کند و یک ایران جدید را بنا خواهد کرد.

گریک استانتون، نمایندهٔ کنگره، گفت: بسیار خوشحالم که در اینجا قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۰۰ را ارائه می‌دهیم. به خصوص در مورد سرکوبی که علیه زنان و دختران ایرانی جریان دارد. مردم ایران خواهان آزادی هستند. تاکتیکهای رژیم بسیار وحشیانه است و با استفاده از شیوه‌های خیلی وحشیانه‌ی علیه مردم عمل می‌کند. شعارهایی که در تظاهرات در داخل ایران داده می‌شود با کلمات بسیار ساده هدف خود را بیان کردند.

رندی وبر، نمایندهٔ کنگره، گفت: همراه با همکارانم با شما هستم تا حقوق مردم ایران و مبارزه آنها برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک و غیراتمی مبتنی بر جدایی دین و دولت را به رسمیت بشناسم. مردم

ایران دیکتاتوری سلطنتی را رد می‌کند و مخالف استبداد به اصطلاح اسلامی هستند. ما می‌خواهیم که جهان حق مردم ایران را برای دفاع از خودشان به رسمیت بشناسد.

بیل جانسون، نمایندهٔ کنگره، گفت: از ۱۹۷۹ که انقلاب ضد سلطنتی بود زنان در خیابان‌ها هستند. زنان توسط دیکتاتورها مورد سرکوب قرار گرفتند و حقوق پایه‌یی آنها نقض شده است. دولت آمریکا در رابطه با برجام و برنامهٔ هسته‌یی با رژیم ایران در پی گفتگو بوده و این اصلاً قابل قبول نیست. ما بایستی همراه مردم باشیم؛ حامی مردم باشیم و به خصوص حامی زنان ایرانی، که برای آزادی می‌جنگند.

شیلا جکسون لی، نمایندهٔ کنگره، گفت: بسیار خوشحالم که همراه با همکارانم از هر دو حزب در کنگره توانستیم روی این موضوع متمرکز شویم و در مورد دموکراسی به توافق برسیم. در مورد این سوال که چه موقع ایران باید آزاد شود، اصلاً اختلاف نظر نداریم و جواب این است که الان؛ الان باید ایران آزاد شود. بنابراین قطعنامهٔ ۱۰۰ را در اینجا ارائه می‌دهیم به کنگرهٔ آمریکا که به توقف بی‌عدالتی از سوی این رژیم کمک کند و بتوانیم شاهد ایران آزاد باشیم. صدای اعتراض علیه رژیم ایران و سرکوبگری و ستم حتی یک روز نباید قطع شود. ما آزادی برای همهٔ ایرانیان را همین الان می‌خواهیم. قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۰۰ این هدف را نشانه رفته است. ما از جنگیدن دست بر نمی‌داریم تا دموکراسی در سرزمین ایران به پیروزی برسد.

۶۴- روز ۲۳ بهمن ۱۴۰۱ هموطنان و حامیان مقاومت به مناسبت سالگرد

انقلاب ضدسلطنتی در پاریس دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. خانم رجوی خطاب به این تظاهرات گفت:

«در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، در پرتو قیام پرشکوه ماه‌های اخیر و خون‌هایی که هم‌چنان از پیکر مردم ایران جاری است، کلمهٔ حقّهٔ انقلاب از اسارت شاه و شیخ رها شده و بر صدر نشسته است... ولیعهد و ولایت عهد شاه، در اصل خمینی دجال بود که میراث جنایت و کشتار شاه و پدرش را جهش داد. از طنزهای تاریخ این است که وقتی شاه حاکم بود، بسیاری از آخوندها با او و ساواک جهنمی‌اش همدستی می‌کردند و حالا که شیخ حاکم است، بقایای شاه، جانب سپاه جهنمی شیخ را گرفته‌اند و علنا می‌گویند سپاه و بسیج "اولین نیروی تضمین‌کنندهٔ امنیت و ثبات آیندهٔ ایران هستند". آنها انتخاب و تمایل خود به رژیم ولایت‌فقیه را هم، این‌طور ابراز می‌کنند که "اگر انتخابی بین این رژیم و مجاهدین باشد، مردم به احتمال قریب به‌یقین خواهند گفت، آخوندها!"

از این‌جا خوب می‌شود فهمید که منشأ و خاستگاه این ادعا که مجاهدین و مقاومت ایران، به‌رغم ۱۲۰ هزار شهید، پایگاه و جایگاه اجتماعی ندارند، در کجا و در چیست؟

دشمنی تاریخی شاه و شیخ با مجاهدین و همهٔ نیروها و افراد ملی و میهنی و ترقی‌خواه و هم‌چنین ملیت‌های تحت ستم، وحدت ماهوی آنها را نشان می‌دهد و بیانگر خط قرمز همیشگی شاه و شیخ در برابر جبههٔ خلق است. ما در کشاکش یک انقلاب دموکراتیک نوین هستیم. آن‌چه مردم ما می‌خواهند یک جمهوری دموکراتیک است؛ یک جمهوری، عاری از شکنجه و کشتار و عاری از استبداد و وابستگی، و الا، دیکتاتوری، دیکتاتوری است، چه با عمامه باشد، چه با تاج. غارتگری، غارتگری است، چه توسط ستاد اجرایی یا بنیاد برکت خامنه‌ای باشد، چه توسط رضاشاه، که بخش اعظم زمین‌ها و روستاهای آباد کشور را با زور غصب کرد و چه توسط پسر او باشد که دهها میلیارد دلار از دارایی ایران را همراه با خانواده‌اش به خارج

کشور منتقل کرد و هنوز هم حساب آن را پس نداده‌اند. بله، اجبار، اجبار است، چه کشف اجباری حجاب، چه تحمیل اجباری حجاب. حالا کسی که ارث پدرش را از ملت ایران می‌خواهد مدعی است که چرا زنان مجاهد روسری دارند و چرا از مردان جدا می‌نشینند. فرهنگ سرکوبگرانهٔ رضاخانی و رویکرد قیم‌مآبی خمینی را می‌بینید؟ پس احترام به افکار و عقاید و آیین و حقوق و آزادی انتخاب دیگران چه شد؟ آن‌هم در مورد زنان قهرمانی که دهها هزار نفرشان در مبارزه با خمینی شکنجه یا شهید شدند و حالا در مواضع رهبری یک سازمان پیشتاز، جنبش آزادی را پیش می‌برند. آیا تصویر فرمانده سارا با خنجری در قلبش، آویخته از پا با طناب بر صخره، در گردنهٔ حسن‌آباد به اندازهٔ کافی گویا نیست؟»

ورهوفشناد، نخست‌وزیر پیشین بلژیک، در این تظاهرات گفت: امروز چهل و چهارمین سالگرد انقلاب ایران است که نابودی رژیم شاه را رقم زد. من آن موقع ۲۶ سالم بود و وقتی تصاویر انقلاب ایران را در تلویزیون می‌دیدم خیلی خوشحال و امیدوار بودم. اما آخوندها وقتی قدرت را به دست گرفتند به کشتار جوانان و مخالفان پرداختند. این، وظیفهٔ اتحادیهٔ اروپاست که همهٔ حمایتی را، که مردم شجاع ایران به آن نیازمندند، به آنها ارائه بدهد. اولین کاری که باید کرد، باید مسئولان جنایت در ایران را تحریم کرد و با لیست‌گذاری سپاه پاسداران باید ستون فقرات این رژیم را در هم شکست.

جان برکو، رئیس و سخنگوی پیشین پارلمان انگلستان و پارلمانتورها و منتخبان و شخصیت‌های برجسته فرانسوی؛ از احزاب و گرایش‌های مختلف نیز در تظاهرات پاریس سخنرانی کردند.

۶۵- روز ۲۸ بهمن هزاران تن از هواداران مقاومت در مقابل محل برگزاری «کنفرانس امنیتی مونیخ» دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات شخصیت‌های سیاسی از آلمان و اروپا سخنرانی کردند. **لئو داتسنبرگ**، رئیس کمیتهٔ آلمانی همبستگی برای ایران آزاد، گفت: معترضان در ایران خیلی وقت است که گفته‌اند، آری به جمهوری، نه به استبداد و تک‌حزبی؛ چه خامنه‌ای باشد که الان حاکم است یا شاه که در گذشته حاکم بود.

نقض حقوق بشر، نقض حقوق زندانیان سیاسی و جنایتهای ساواک باعث شد که آن رژیم توسط اکثریت مردم سرنگون شود، اما، امروز رضا پهلوی هرگز حاضر نیست جنایات را محکوم کند. هم‌چنان که او حاضر نیست میلیاردها دلاری که از ایران برده‌اند به مردم ایران مسترد کنند. پس از ۱۰۰ سال دیکتاتوری پهلوی و آخوندها، مردم ایران شایستهٔ آن هستند که از یک دموکراسی برخوردار باشند.

مارچین شوینچیفسکی، شهردار ورشو و وزیر پیشین روابط اقتصاد بین‌المللی لهستان، در این تظاهرات گفت: بیش از ۴۰ سال است که مردم ایران برای آزادی مبارزه می‌کنند. برخی اوقات به ما گفته می‌شود که آترناتیوی در ایران برای آخوندها وجود ندارد، ولی چنین آترناتیوی وجود دارد. ما با یک برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی از طرف شورای ملی مقاومت آشنا هستیم که دموکراسی و حاکمیت قانون و لغو اعدام و جدایی دین از دولت و یک ایران غیراتمی و صلح‌جو را محقق خواهد کرد. ما باید از مریم رجوی و کسانی که برای ایران دموکراتیک مبارزه می‌کنند، حمایت کنیم نه از کسانی که خواهان برقراری سلطنت یا حفظ حکومت آخوندی هستند.

دکتر فرانسیس یوزف یونگ، وزیر دفاع پیشین آلمان، گفت: خاندان پهلوی با یک کودتا به قدرت رسید و مسئول کشتارهای متعددی در ایران است. علاوه بر این، بچهٔ شاه بارها تأیید کرده که برای تثبیت ادعای قدرت خودش به سپاه پاسداران و بسیج نیاز دارد. این در حالی است که سپاه مسئول سرکوب وحشیانهٔ قیام‌ها در ایران است و در لیست تروریستی آمریکا هم قرار دارد. آنها عامل اصلی مرگ صدها مرد زن و کودک در ایران هستند. یعنی سپاه پاسداران نمی‌تواند آغاز جدیدی در ایران باشد بلکه ضروری است که در ایران آزادی برقرار شود، دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر، که در ۱۰ مادهٔ خانم مریم رجوی هست. ما آن را یک جایگزین دموکراتیک می‌دانیم. ما برای همین ارزش‌ها مبارزه می‌کنیم و برای همین ارزش‌هاست که من در کنار این مقاومت قرار دارم.

۶۶- روز ۲۰ اسفند ۱۴۰۱ اجلاس «حمایت از قیام برای ایران آزاد و جمهوری دموکراتیک» با شرکت هموطنان و شخصیت‌های برجستهٔ آمریکایی در واشینگتن برگزار شد. در این جلسه مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور قبلی آمریکا؛ سناتور سم براون‌بک، ژنرال وسلی کلارک، سفیر گری لاک و سناتور رابرت توریسلی سخنرانی کردند.

خانم رجوی در سخنرانی آنلاین خود تأکید کرد وضعیت در ایران هرگز به قبل از قیام برنمی‌گردد. رژیم با ریزش‌های بیشتر مواجه شده و قادر به جلوگیری از شرایط انفجاری نیست، چرا که لازمهٔ آن اصلاحات اساسی است که به سرنگونی رژیم منجر می‌شود. برای به حرکت درآمدن موتور عظیم اجتماعی، وجود یک نیروی سازمان‌یافته و فداکار، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. حلقهٔ مفقودهٔ سیاست غرب،

حذف مردم و مقاومت از معادلهٔ ایران است که آثار زیان بار آن علاوه بر مردم ایران متوجه مردم منطقه و جهان بوده است. قطعنامهٔ ۱۰۰ کنگره، تحت عنوان «حمایت از خواست مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین از دولت و غیراتمی» یک راهنمای عمل برای یک سیاست اصولی است. قطعنامه می‌گوید کنگره در کنار مردم ایران که از حقوق خود برای آزادی علیه سرکوب، به‌صورت مشروع، دفاع می‌کنند، می‌ایستد.

مایک پنسی در این گردهمایی گفت: به رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت ایران و برای همهٔ دوستانم که از اشرف ۳ ما را می‌بینند درود می‌فرستم. این افتخاری است برای من که بار دیگر از شما استقبال کنم در اجتماع در واشینگتن برای یک ایران آزاد و دموکراتیک. بگذارید به‌روشنی بگویم که من اینجا هستم چون یک هدف روشن و مشخص داریم: تولد یک ایران آزاد و دموکراتیک و شکوفا. مماشات هرگز کارساز نبوده و نخواهد بود. مماشات و توافق جدید به هیچ‌عنوان به‌نفع مردم ایران نخواهد بود. امروز ما دولت بایدن را فراموش کنیم که در کنار مردم ایران بایستد و مذاکرات با رژیم ایران را متوقف کند. ضعف، باعث افزایش شرارت می‌شود. اما مردم آمریکا متعهدند به حمایت از مردم ایران و هر کسی که به آزادی‌ها متعهد باشد. رژیم هیچ‌گاه به اندازهٔ امروز ضعیف نبوده و تمام تلاش رژیم این است که خود را حفظ کند و به همین خاطر رئیسی را روی کار آوردند. تمام مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم هستند. جنایات رئیسی بدون پاسخ نخواهد ماند. او باید به‌خاطر جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محاکمه شود. جنبش مقاومت در ایران هرگز به اندازهٔ امروز

قدرتمند نبوده. ما هر روز از آنها انگیزه می‌گیریم. به یمن اعتقاد همهٔ شما و ایرانیان شجاع و به‌خصوص زنان، که بهای سنگینی پرداختند، شعلهٔ مقاومت، همواره، روشن‌تر می‌شود. مردم ایران نمی‌خواهند این دیکتاتوری را با یک دیکتاتوری دیگر جایگزین کنند، آنها می‌خواهند آزاد باشند. رژیم تهران می‌خواهد به دنیا این دروغ را بیاوراند که مردم ایران خواهان این هستند که دیکتاتوری شاه برگردد. ولی ما با دروغهای آنها فریب نمی‌خوریم. مردم ایران نمی‌خواهند یک دیکتاتور را با یک دیکتاتور دیگر جایگزین کنند. مردم ایران می‌خواهند آزاد باشند...

ژنرال وسلی کلارک، کاندیدای ریاست‌جمهوری (۲۰۰۴)، فرمانده پیشین نیروهای ناتو در اروپا، گفت: انقلاب در ایران با قیام‌های مردمی پیش می‌رود. هم‌چنین، با برنامه‌هایی که از جانب خانم مریم رجوی اعلام می‌شود. انقلاب واقعی در ایران با پیشسازی زنان پیش می‌رود. من فکر می‌کنم تمام سوالات در برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خلاصه شده است.

فرماندار گری لاک، وزیر پیشین بازرگانی و فرماندار ایالت واشینگتن، گفت: رئیس‌جمهور منتخب شورای ملی مقاومت ایران یک برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی را برای ایران دموکراتیک، برای یک جامعهٔ آزاد و عادلانه ارائه کرده و این برنامه مورد حمایت ۲۲۴ تن از اعضای هر دو حزب سیاسی در کنگرهٔ جدید قرار گرفته است. تنها زنان نیستند که توسط این رژیم مورد ستم قرار گرفته‌اند، بلکه قومیتها هم توسط این رژیم و هم‌چنین توسط رژیم شاه مورد ستم و سرکوب قرار گرفتند. جامعهٔ بین‌المللی باید سران این رژیم را به‌خاطر جنایت علیه بشریت،

به خصوص به خاطر قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی، که رئیسی نیز در آن دست داشته، مورد حساسی قرار دهد. سازمان مجاهدین بهای سنگینی در این مقاومت پرداخته است؛ مقاومتی که زنان در آن نقش رهبری دارند. انقلابی که شما از آن حمایت می‌کنید برای تحقق دموکراسی و آزادی در ایران است، نه در مورد بازگشت به روزهای سیاه و وحشیانهٔ سلطنت دیکتاتوری شاه.

سناتور سام براون‌بک، سفیر آمریکا برای آزادی مذهبی (۲۰۲۱) و فرماندار سابق آرکانزاس، گفت: خوشحالم که امروز شما را می‌بینم. یک محور شر وجود دارد که اینها سعی می‌کنند از امکانات خود علیه مردم استفاده کنند و می‌خواهند با دیکتاتوری حکومت کنند. من دعا می‌کنم که شب تاریک استبداد در ایران به پایان برسد و مردم ایران آزاد شوند. این رژیم نامشروع باید سرنگون شود و ما باید از سازمان ملل و سایر دولت‌ها بخواهیم که تحریم‌های بسیار سنگینی را علیه این رژیم اعمال کنند.

۶۷- روز ۲۹ اسفند ۱۴۰۱، هم‌زمان با تحویل سال نو، ایرانیان آزاده تظاهرات بزرگی در بروکسل برپا کردند تا هم‌زمان با اجلاس وزیران خارجه اتحادیهٔ اروپا خواستار نامگذاری تروریستی سپاه پاسداران شوند. خانم مریم رجوی در سخنان خود خطاب به تظاهر کنندگان، با تبریک نوروز، گفت:

«شما سال جدید را با اعتراض و شورش علیه رژیم جنایتکار خامنه‌ای آغاز کرده‌اید و در گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها و تظاهرات پیگیر و پرشکوهتان برای حمایت از قیام و برای جمهوری دموکراتیک، در یک ماه اخیر، از

پاریس تا مونیخ؛ از کنفرانس روز جهانی زن در همین بروکسل تا راهپیمایی و اجلاس واشینگتن و راهپیمایی و اجتماع امروزتان صدای قیام‌های مردم ایران و شعارها و هدف‌های اصلی آن را در جهان طنین‌انداز کردید و توطئه‌ها و نیرنگ‌های ارتجاعی و استعماری را درهم شکستید؛ شما در کارزاری خستگی‌ناپذیر و مستمر، همراه با شورشگران و قیام‌آفرینان در ایران شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر، را که راهبند استبداد و وابستگی است، جهانی کردید؛ شما نشان دادید که مرزبندی ملی و تاریخی نه شاه، نه شیخ خطقرمز عبورناپذیر مقاومت ایران است».

خانم رجوی خطاب به اتحادیهٔ اروپا گفت:

«اگر گمان می‌کنید با خودداری از لیست‌گذاری تروریستی سپاه، آخوندها از پروژهٔ بمب‌سازی اتمی دست برمی‌دارند، سخت در اشتباهید. سپاه پاسداران ابزار اصلی اعمال سیاست‌های جنایتکارانه نظام ولایت‌فقیه در داخل و خارج کشور است. پاسداران همانها هستند که خیابان‌های سراسر کشور را به خاک و خون می‌کشند، جوانان مردم را کور می‌کنند، هواپیمای مسافری را سرنگون می‌کنند، دهها میلیون انسان بیگناه را در سوریه و عراق و لبنان و یمن کشته و مجروح و آواره کرده‌اند. به اتحادیهٔ اروپا می‌گوییم که به‌جای همدردی لفظی با مردم ایران، از کمک‌رسانی سیاسی و مالی به دشمن مردم ایران دست بردارید؛ سفارتخانه‌های رژیم را تعطیل کنید؛ معاملات خود با رژیم را متوقف کنید و عوامل سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات آخوندها را اخراج کنید؛ حق مردم ایران و جوانان شورشگر برای دفاع از خود در برابر پاسداران و حق آنها را برای سرنگونی رژیم به رسمیت بشناسید».

در تظاهرات بروکسل شمار زیادی از شخصیت‌های سیاسی بلژیکی و اروپایی و پاتریک کندی از آمریکا شرکت داشتند.

پاتریک کندی گفت: رژیم ایران بزرگترین حامی تروریسم در جهان

و یک حکومت تروریستی علیه مردم ایران است. همهٔ ما اسدی را می‌شناسیم؛ یک دیپلمات، که تحت پوشش دیپلمات پنهان شده بود و یک توطئهٔ تروریستی را در اروپا هدایت کرد. رئیس‌جمهور کنونی این رژیم یک قاتل در هیأت‌های مرگ قتل‌عام ۶۷ و مسئول اعدام ۳۰ هزار زندانی سیاسی است که ۹۰ درصدشان از مجاهدین بودند.

سناتور مایک دمسماکر، از بلژیک، گفت: رژیم حاکم بر ایران یک تهدید برای امنیت اروپا و حامی شماره یک تروریسم در جهان است. اتحادیهٔ اروپا و کشورهای عضو باید با قرارداد سپاه پاسداران در لیست تروریستی اتحادیهٔ اروپا یک موضع قاطع علیه رژیم ایران در پیش بگیرند. من حمایت را از اپوزیسیون دموکراتیک ایران و خانم رجوی ابراز می‌کنم.

مهدی سامع، سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و مسئول کمیسیون صنایع شورا، در تظاهرات بروکسل گفت:

«همراه با مردم سراسر ایران، که بی‌قرار در طلب آزادی، خیابان‌ها را فتح کردند، عید نوروز و جشن بهار را شادباش می‌گویم و آرزو می‌کنم که جشن‌رهایی راه، نه فقط در میدان آزادی، بلکه در سراسر ایران رنگین‌کمان برقرار کنیم... در برابر این پیکار سرنوشت‌ساز، ولی فقیه نظام ولایت، خامنه‌ای، همهٔ شگردهای خود را به کار گرفته تا با کمک سرکوبگران، غارتگران، انگل‌ها، آدمکشان، تجاوزکاران، لُمپن‌ها، جن‌گیرها و همهٔ آنهايي که فاقد حداقل شرافت هستند، انقلاب را سرکوب و خاموش کند. حکومت و مدافعان آن به این گفتمان دامن می‌زنند، که جنبش انقلابی مهار شده و انقلاب تمام شده است. هر کس و هر نیرویی که گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارد، به صدای رسای مردم در شب چهارشنبه‌سوری

گوش کند و شعله‌های پرفروغ در آن شب حماسی را، مشاهده کند یا گردهمایی‌ها بر مزار شهیدان در آخرین پنجشنبه سال را ببیند و شبها سری به خیابان بزند و شعارهای شبانه را گوش کند یا جمعه‌های پرتوان مردم بلوچستان را مشاهده کند. مسیر انقلاب یک اتوبان با چند باند نیست، راهی دشوار و پرتلاطم است که با اتحاد و همبستگی و عمل انقلابی هموار می‌شود».

۶۸- روز ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، خانم مریم رجوی با سناتور رابرت مندز، رئیس کمیتهٔ روابط خارجی سنای ایالات متحده، به صورت آنلاین، دیدار و گفتگو کرد. گفتگوی آنها دربرگیرندهٔ آخرین تحولات در ارتباط با اعتراضات مردم ایران، خشونت رژیم علیه مردم، و استمرار در صدور تروریسم و پیش‌روی در برنامه اتمی رژیم بود.

در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت در جلسهٔ استماع گروه پارلمانی «زنان ایران» به ریاست مشترک شیلا جکسون‌لی و نانسی میس و گروه پارلمانی «حقوق بشر و دموکراسی در ایران»، به ریاست مشترک تام مک کلینتاک و استیو کوهن، به‌طور آنلاین، شرکت و سخنرانی و تأکید کرد قیامی که در شهریور سال گذشته شروع شد یک پدیدهٔ خلق‌الساعه نبود. نقش پیش‌تاز زنان هم در قیام اتفاقی نبود. این قیام حاصل بیش از ۴۰ سال مبارزه مردم و مقاومت ایران و نقش زنان در جنبش مقاومت است. من همواره تأکید کرده‌ام: نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری و نه به حکومت اجباری.

در این جلسه، نمایندگان کنگره: رندی وبر، دنی دیویس، لانس گودن، روبین گالکو، شیلا جکسون‌لی، نانسی میس، تام مک کلینتاک و استیو کوهن سخنرانی کردند.

خانم شیلا جکسون لی گفت: همهٔ ما شاهد شجاعت زنان و جوانان در اعتراضات ایران بوده‌ایم که خواستار آزادی اجتماعی و تغییر سیاسی و عزت و احترام هستند. ولی پاسخ آنها مسمومیت و مرگ بود. این اعتراضات در بیش از چهار دهه مقاومت سازمان یافته علیه دیکتاتوری ایران به رهبری زنانی که شکنجه‌های جنسیتی و مرگ را تحمل کرده‌اند، ریشه دارد. خانم رجوی یک خواهرش را در سال ۱۹۷۰ از دست داده و یک خواهرش در دههٔ ۱۹۸۰ کشته شده است. او یکی از رهبران راهپیمایی زنان در دههٔ ۱۹۸۰ علیه حجاب اجباری، و نامزد انتخابات مجلس از تهران بوده است. با وجود تقلب در انتخابات او بیش از ۲۵۰ هزار رأی آورد. همان طور که در طول سال‌ها او را می‌شناسم، او ثابت قدم و مصمم، سخنگویی پرشور برای آزادی زنان و نور روشنی از درایت را از طریق برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خود برای ایران آزاد فردا ارائه داده است.

خانم نانسی میس گفت: من اولین زنی بودم که از سیتادل، کالج نظامی کارولینای جنوبی فارغ‌التحصیل شدم و از سابقهٔ در تابوشکنی‌های متعدد برخوردارم. من اولین جمهوریخواه در کنگره از کارولینای جنوبی هستم و با شیلا جکسون لی بدعت‌گذاریهای زیادی داشته‌ایم. او اولین زنی بود که مدرک لیسانس خود را از دانشگاه بییل گرفت و هر دوی ما به نوعی در خط مقدم شکستن موانع بوده‌ایم و از فرصت‌های برابر در نقش خود در کنگره دفاع کرده‌ایم؛ ما هر دو برای حقوق همهٔ افراد، صرف‌نظر از جنسیت‌شان مبارزه کردیم. ما در سمت رژیمی نمی‌ایستیم که حقوق بشر را به شدت نقض و صدای مردم را خفه می‌کند. ما برای مقابله با این بی‌عدالتی و آینده‌یی روشن برای زنان در ایران فعالیت کنیم. ما مفتخریم که به قطعنامهٔ ۱۰۰

اشاره کنیم که سرکوب زنان توسط رژیم ایران را به شدت محکوم می‌کند، حمایت خود را از تمایل مردم ایران برای داشتن یک ایران دموکراتیک و جمهوری با جدایی دین و دولت و غیر اتمی ابراز می‌کند. بیاید از شجاعت مردم ایران قدردانی کنیم که دلاورانه برای حقوق و آزادی‌های اساسی خود تظاهرات کردند و زندگی خود را به معنای واقعی کلمه در راه آزادی به خطر می‌اندازند. به‌عنوان نمایندهٔ مردم کارولینای جنوبی، مفتخریم که اشاره کنیم که مجلس ایالتی ما، به‌اتفاق آراء، قطعنامهٔ ۴۴۲۲ مجلس نمایندگان (ایالتی) را تصویب کرد که حمایت صریح کارولینای جنوبی از مردم ایران و تلاش آنها برای حقوق و آزادی‌های اساسی را بیان می‌کند.

دنی دیویس گفت: من بسیار خوشحال بودم که چند سال پیش به پاریس سفر کردم و الهام‌بخش‌ترین و هم‌چنین بزرگ‌ترین جلسه‌یی را، که تا به حال در زندگی‌ام شاهد بوده‌ام، تجربه کردم. باورم نمی‌شد این همه جمعیت در آنجا باشند و از آن لحظه به بعد متوجه شدم که تلاش عظیمی برای آزادی مردم ایران در جریان است. ارائه و آوردن نوعی از رهبری که به دموکراسی، آزادی، حقوق برابر و مشارکت همه معتقد باشد. دکتر کینگ گفت «تهدید بر علیه آزادی در هر کجا تهدیدی علیه آزادی در همه‌جاست».

نس گودن گفت: من سه سال پیش در اشرف ۳ از داستان‌های کسانی که با آنها دیدار کردم بسیار الهام گرفتم و ما پشت شما ایستاده‌ایم. ما کاملاً به آن چه در تلاش برای انجام آن هستید، اعتقاد داریم و مشتاقانه منتظریم که روزی در یک ایران آزاد با همهٔ دوستان به شما بپیوندیم.

رندی وبر گفت: از دیدن شما و این که می‌توانیم از شما حمایت کنیم، بسیار مفتخریم. کاری که شما انجام می‌دهید حیاتی است. تلاش مداوم شما، اشتیاق شما، وفاداری شما به این که خود را در معرض خطر قرار دهید، ستایش‌انگیز است. توماس جفرسون یک بار گفت که درخت آزادی اغلب با خون میهن‌پرستان و ستمگران تازه می‌شود. خوب، این که خانم رجوی این وظیفه را برعهده گرفته که نمایندهٔ مبارزه برای آزادی و رهایی باشد، نه فقط برای دختران و زنان بلکه برای همهٔ ایرانیان بسیار مهم است.

۶۹- در یک سال گذشته جلسات متعددی در پارلمان اروپا در حمایت از قیام و مقاومت ایران برای یک جمهوری دموکراتیک و حمایت از طرح ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی برگزار شد. روز ۳ خرداد ۱۴۰۲ کنفرانس بزرگی در این پارلمان تحت عنوان «ایران: چشم‌انداز تغییر و سیاست اتحادیهٔ اروپا» با حضور خانم مریم رجوی و دهها نمایندهٔ پارلمان از گروه‌های مختلف پارلمانی تشکیل شد. خانم رجوی که در ورود به پارلمان با استقبال گرم شمار زیادی از پارلمانتورها مواجه شد، در سخنانش به موج اعدام‌ها که در ایران بالا گرفته بود، اشاره کرد و گفت:

«متأسفانه از سوی اتحادیهٔ اروپا و کشورهای عضو ما با یک بی‌عملی مواجه هستیم. مگر مخالفت با اعدام یکی از پرنسیپ‌های شناخته‌شدهٔ اتحادیهٔ اروپا نیست؟ پس چرا وقتی به ایران می‌رسد، منافع اقتصادی و ملاحظات سیاسی، وضعیت وخیم حقوق بشری را به یک موضوع کاملاً فرعی تبدیل می‌کند؟»

وی در قسمت دیگری از سخنرانی خود افزود:

«هر ساعت تعلل در اتخاذ سیاست درست در مقابل استبداد مذهبی در

ایران باعث اعدام بیشتر، برای مردم ایران، گروگان‌های بیشتر، برای جهان و پهنادهای بیشتر برای اروپاست. مقاومت مردم ایران اتحادیهٔ اروپا را فرامی‌خواند که با تجدیدنظر در سیاست قبلی خود نسبت به ایران اقدامات زیر را انجام دهد:

قراردادن سپاه پاسداران در لیست تروریستی؛
فعال کردن مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های مصرح در قطعنامهٔ شورای امنیت علیه این رژیم؛
این رژیم را به‌عنوان تهدید مبرم صلح و امنیت جهان مشمول مادهٔ ۴۱ فصل هفت منشور ملل متحد کند؛
به رسمیت شناختن حق مبارزهٔ مردم ایران برای سرنگونی رژیم و نبرد مشروع جوانان ایران با پاسداران اشغالگر».

خانم رجوی علاوه بر شرکت در این کنفرانس با بسیاری از نمایندگان ارشد پارلمان اروپا و پارلمان بلژیک دیدار و گفتگو کرد.
در این کنفرانس خاویر سارسالخوس، رئیس مشترک کمیتهٔ دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا گفت:

«من به‌طور ویژه خوشحال و مفتخرم که به شما در این جلسه خوش آمد می‌گویم. برای من افتخاری ویژه است که در اینجا در کنار خانم رجوی حضور دارم. صداقت و تعهد او نمونه‌ی الهام‌بخش برای همهٔ ماست که به‌طور مستمر آنچه را که در مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای ایران آزاد مورد نیاز است، ارائه می‌کند. اینجا خانهٔ دموکراسی اروپایی است و ما می‌خواهیم تبدیل به خانهٔ کسانی شود که برای آزادی می‌جنگند. بنابراین، به خانم رجوی در قلب اتحادیهٔ اروپا می‌گویم خوش آمدید.

موج اعتراضات و قیام‌های کنونی بزرگترین تهدید داخلی رژیم است که رژیم با شدیدترین سرکوب پاسخ می‌دهد. مردم ایران با تشدید اعدام‌ها روبه‌رو هستند. تقریباً هر پنج ساعت یک نفر در ایران اعدام می‌شود. رژیم ایران یک تهدید بسیار جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است، به‌ویژه

دخالت مستقیم رژیم ایران در جنگ اوکراین این تهدید جهانی را برای اروپا به همراه داشته است. اتحادیهٔ اروپا باید قاطعانه وارد عمل شود و یک استراتژی پایدار و تثبیت شده در قبال ایران تعریف کند. در واقع قراردادان سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریستی اقدام مؤثری خواهد بود که به رغم تأکید قطعنامه‌های پارلمان اروپا هنوز اجرایی نشده است.

در مسیر به سوی دموکراسی در ایران، شناخت جنبش مقاومت و حمایت از طرح ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی، که خواستار جمهوری دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین و دولت و غیراتمی در ایران است، ضروری است. مقاومت ایران در اروپا شریک مقابله با تهدید رژیم ایران است. شورای ملی مقاومت و نیروی مرکزی آن، به دلیل داشتن شبکه‌یی از نیروهای وفادار در داخل ایران و به دلیل ساختار سازماندهی شده‌اش، جایگزینی برای بعد از سرنگونی آخوندهاست. برخلاف میل رژیم ایران، ما از خانم رجوی به عنوان عالی‌ترین نمایندهٔ مقاومت ایران دعوت کرده‌ایم تا از آخرین وضعیت ایران و مقاومت و این که اروپا چگونه می‌تواند از خواست‌های مردم ایران برای رسیدن به آزادی از مؤثرترین راه حمایت کند، بشنویم.

خانم رجوی بزرگترین اپوزیسیون سازمان یافته در ایران را رهبری می‌کند. او هزاران نفر از همکاران و دوستان خود را در ۵۰ سال مبارزه علیه دو دیکتاتوری از دست داد، از جمله، ۶ تن از منسوبین خودش. او به عنوان یک زن مسلمان، یک چالش بزرگ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک برای رژیم ملایان در ایران است و برای ما افتخاری است که از او در پارلمان استقبال کنیم».

۷۰- محاکمهٔ دیپلمات‌تروریست بمب‌به‌دست آخوندها، که در بلژیک به ۲۰ سال زندان محکوم شد، یک ضربهٔ سنگین به ماشین تروریسم رژیم و یک سرشکستگی سیاسی و بین‌المللی و حقوقی برای فاشیسم دینی حاکم بر ایران بود.

توطئهٔ انفجار در ویلپنت بی‌تردید بزرگترین طرح تروریستی نظام ولایت فقیه در دهه‌های اخیر و شکست آن هم بزرگترین شکست رژیم در تروریسم بود. سرمایه‌گذاری ۱۰ ساله و هزینه‌های کلان رژیم در این طرح سوخت و روی سرش خراب شد. با محکومیت قطعی اسدی و تصریح قضاییهٔ بلژیک که اسدی این جنایت را به‌دستور رژیم سازمان داده است، مهر تروریسم دولتی برای همیشه بر پیشانی رژیم آخوندها حک شد. ادعای احمقانهٔ رژیم در مورد مصونیت دیپلماتیک اسدی در تمامی سلسله مراتب دستگاه قضایی آلمان و بلژیک مردود شمرده شد. به‌لحاظ سیاسی نیز همگان شاهد بودند که خامنه‌ای و رژیم آخوندی برای ضربه‌زدن به سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت و رئیس‌جمهور برگزیدهٔ آن برای دوران انتقال هیچ خط قرمزی ندارد و حاضر است به هر اقدامی دست بزند.

هم‌چنان‌که در بیانیهٔ سال گذشته شورا آمده بود، معاهدهٔ انتقال محکومان به کشور مادر صرفاً لباسی بود که به قامت دیپلمات‌تروریست بمب‌گذار دوخته شده بود و یک معاملهٔ شرم‌آور با رژیم آخوندی و بالاترین مشوق آن در افزایش تروریسم و استفادهٔ هر چه بیشتر از اهرم گروگانگیری بود. این معاهده از ابتدا با پنهان‌کاری به امضا رسید و در آخرین هفته‌های کار پارلمان با قید فوریت، آن هم در بین چند معاهدهٔ دیگر، به خورد پارلمان داده شد. به‌نحوی که حتی مخالفان درون ائتلاف حاکم را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و با اهرم شناخته‌شدهٔ ضرورت‌های «امنیت ملی» ناگزیر از رأی‌دادن کرد.

بلافاصله بعد از تصویب معاهده در پارلمان، در ۲۹ تیر ۱۴۰۱، دقایقی پس از نیمه‌شب یک شکایت فوری از سوی خانم مریم رجوی و ۱۰ تن دیگر از شاکیان، شامل شخصیت‌های بین‌المللی، به دادگاه در بروکسل

ارائه شد که درخواست می‌کرد قاضی به‌فوریت دستور دهد انتقال اسدی به ایران تا تصمیم دادگاه قانون اساسی در مورد این قانون متوقف شود. قاضی مربوطه این درخواست را رد کرد. شاکیان روز ۳۱ تیر از رأی این قاضی درخواست استیناف کردند و دادگاه استیناف رأی قاضی اول را مردود شمرد و به دادگاه بدوی دستور داد درخواست فوری شاکیان را مورد رسیدگی قرار دهد. متعاقبا دادگاه بدوی دستور داد استرداد اسدی تا زمان تصمیم‌گیری دادگاه قانون اساسی متوقف شود.

در این اثنا قانون معاهدهٔ انتقال محکومین توسط شاه بلژیک توشیح و در ۴ نوامبر ۲۰۲۲ (۱۳ آبان ۱۴۰۱) در روزنامهٔ رسمی منتشر گردید و قابلیت اجرایی پیدا کرد. اما متقابلا با تبدیل‌شدن معاهده به قانون، امکان قانونی مراجعه به دادگاه قانون اساسی برای مقاومت ایران ایجاد شد. توشیح معاهده توسط شاه با فرمان بعدی شاه به درخواست نخست‌وزیر و وزرای ذیربط برای دورزدن دادگاه قانون اساسی، که به آن اشاره خواهیم کرد، متفاوت است.

دادگاه قانون اساسی در ۱۷ نوامبر ۲۰۲۲ قانون موافقت با یک معاهدهٔ بین‌المللی شامل انتقال محکومین به ایران و مشخصا دیپلمات تروریست اسدالله اسدی را به‌حالت تعلیق درآورد.

در بیانیهٔ مطبوعاتی دادگاه خاطرنشان شده است شاکیان نشان دادند که اجرای فوری معاهدهٔ دولت بلژیک با رژیم ایران خطرات و آسیب‌های جدی و غیرقابل جبران به‌دنبال دارد. این در حالی است که دولت بلژیک باید از حق زندگی قربانیان محافظت کند. معاهدهٔ ۱۱ مارس ۲۰۲۲ دولت بلژیک با رژیم ایران به این رژیم اجازه می‌دهد به اسدی عفو بدهد و حکم ۲۰ سال حبس او اجرا نشود.

در یک تحول دیگر، درست قبل از امضای معاهدهٔ انتقال محکومان، که در اسفند ۱۴۰۰ صورت گرفت، رژیم در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰ (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) اولیویه ون دوکاستیل بلژیکی را به اتهام «جاسوسی» به گروگان گرفت و او را به ۴۰ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد تا یک برگ تضمین برای اجرای این توافق در دست داشته باشد.

حکم سوم مارس ۲۰۲۳ دادگاه قانون اساسی بلژیک ۵ معاهدهٔ مصوب پارلمان بلژیک را، که دولت این کشور در رابطه با هند، امارات، رژیم ایران و پروتکل استراسبورگ به مجلس آورده بود، تأیید کرد اما تصریح کرد انتقال محکومان باید مورد به مورد با کنترل سیستم قضایی از طریق دادگاه بدوی صورت گیرد و دولت نمی‌تواند به‌طور خودسرانه اقدام به انتقال محکومان بکند. به این ترتیب دولت بلژیک موظف می‌شد که شاکیان را از قصد خود برای انتقال اسدالله اسدی به ایران مطلع سازد تا آنها بتوانند موضوع را در دادگاه بدوی به چالش بکشند و مورد بررسی مجدد قرار دهند.

حکم به مادهٔ ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استناد می‌کند که مقرر کرده است «هر شخصی که حقوق و آزادی‌هایش، آن‌گونه که در این کنوانسیون مقرر شده نقض شود، از حق جبران خسارت موثر نزد یک مقام کشوری برخوردار می‌باشد، هر چند که این نقض توسط اشخاصی انجام شده باشد که به اعتبار سمت رسمی خود اقدام نموده‌اند». حکم با استناد به همین کنوانسیون مقرر کرد که حق زندگی قربانیان را که در کنوانسیون تضمین شده باید برای قربانیان اقدامات دیپلمات تروریست محکوم، تأمین کند. این راه‌حل مراجعه به دادگاه بدوی و در صورت اضطرار شخص رئیس دادگاه است.

از آنجایی که دولت بلژیک پس از حکم دادگاه قانون اساسی قویا نگران

این بود که دادگاه بدوی در پاسخ به شکایت شاکیان با انتقال اسدی به ایران مخالفت کند، عملاً معاهدهٔ انتقال محکومان را به کناری گذاشت و روز ۵ خرداد ۱۴۰۲ برای دورزدن حکم دادگاه قانون اساسی طبق یک مادهٔ قانون اساسی با فرمان ویژهٔ شاه، دیپلمات تروریست بمب‌گذار را غافلگیرانه و بدون اطلاع قربانیان به فاشیسم دینی حاکم بر ایران تحویل داد.

متن فرمان شاه که به پیشنهاد چهار وزیر دولت بلژیک؛ وزرای دادگستری، دفاع، کشور و خارجه، صادر شده و توسط شاه و هر چهار وزیر یادشده امضا شده به شرح زیر است:

«فرمان سلطنتی

در ارتباط با استرداد اسدالله اسدی به جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن مادهٔ ۱۶۷ قانون اساسی، با توجه به تهدید شدید، فوری و مستمر علیه امنیت ملی بلژیک، که بایستی یک پاسخ فوری به آن داده شود؛ با در نظر گرفتن اختیارات قانون اساسی ما؛ با توجه به این که فرمان حاضر دارای ماهیت قانونی؛ آن چنان که در بند اول پاراگراف اول مادهٔ ۳ قوانین هماهنگ شدهٔ شورای کشوری مقرر شده نیست، براساس پیشنهاد وزیر دادگستری، وزیر دفاع، وزیر کشور و وزیر امور خارجه، ما فرمان می‌دهیم:

مادهٔ ۱: نامبرده اسدالله اسدی، متولد ۲۲ دسامبر ۱۹۷۱، تحویل جمهوری اسلامی ایران داده می‌شود؛

مادهٔ ۲: وزیری که مسئولیتهای دادگستری را به عهده دارد؛ وزیری که مسئولیتهای دفاع را به عهده دارد، و وزیر مسئول امور کشور و وزیر مسئول امور خارجه مأموریت دارند، هر کدام در حوزه‌یی که به آنها مربوط است، فرمان حاضر را به اجرا بگذارند.

مادهٔ ۳: فرمان حاضر فوراً لازم‌الاجرا می‌شود.

صادر شده در بروکسل، ۲۴ مه ۲۰۲۳

توسط شاه وزیر دادگستری، ونسان کوئکنبور وزیر دفاع، لودیوین ددوندر وزیر کشور، آنلی ورلیندن وزیر امور خارجه، حاجه لحیب»
به دنبال آزادی تروریست بمب‌گذار دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت در روز خرداد اعلام کرد:

«آزادی تروریستی که بزرگترین عمل جنایتکارانه در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم را سازماندهی و فرماندهی می‌کرد، آن‌هم با نقض صریح حکم دادگاه، یک باج‌دادن شرم‌آور به تروریسم و گروگانگیری است. این، فاشیسم دینی حاکم بر ایران را در ادامهٔ جنایت‌هایش در سرکوب داخلی و تروریسم منطقه‌یی و بین‌المللی جری‌تر می‌کند. از اول تا ۲۵ ماه مه، ۱۲۷ تن در ایران اعدام شده‌اند».

۷۱- یکی دیگر از کارزارهای حقوقی مقاومت ایران در یکسال گذشته شکایت علیه تصمیم استانداری پاریس برای لغو تظاهرات برنامه‌ریزی شده در دهم تیرماه در میدان ووبان پاریس بود. برگزاری این تظاهرات از سوی یک کمیته از شخصیت‌های برجسته فرانسوی حامی مقاومت ایران به استانداری پاریس اطلاع داده شده بود. استاندار پاریس در ۲۵ خرداد در یک نامهٔ رسمی به رئیس کمیته، آقای ژان فرانسوا لوگاره، شهردار سابق منطقهٔ یکم پاریس، اعلام کرد: به دلایل امنیتی قصد دارد این تظاهرات را ممنوع کند و از او خواسته بود چنانچه دلایلی علیه این تصمیم دارد به اطلاع استاندار برساند. ویلیام بوردون، وکیل سرشناس فرانسوی و همکارانش، طی یک لایحهٔ مشروح دلایل استاندار را رد کردند. اما استاندار در نامهٔ ۳ تیرماه خود تظاهرات را رسماً ممنوع اعلام کرد. صرف‌نظر از استدلال‌های تکنیکی، استاندار، هم در نامهٔ اولیه خود و هم در دستور ممنوعیت، با اشاره به تهدیدهای وزیر خارجه و سرکردهٔ

سپاه پاسداران رژیم تأکید کرده بود که به «دلایل ژئوپلیتیک» این تظاهرات باید ممنوع شود.

و کلاً از این ممنوعیت به دادگاه رسیدگی سریع (دادگاه رفره) پاریس شکایت کردند. دادگاه پس از دریافت لوایح همان روز ۸ تیر را برای رسیدگی مشخص کرد.

لیگ حقوق بشر فرانسه نیز در اعتراض به ممنوعیت تظاهرات دهم تیر، به عنوان طرف ثالث، وارد پرونده شده بود و وکیل لیگ لایحهٔ مستقل خود را در دفاع از آزادی بیان و علیه تصمیم استنادار به دادگاه ارائه کرد.

در روز برگزاری دادگاه شرایط یک تغییر جدی کرده بود. فرانسه پس از قتل یک جوان الجزایری به دست پلیس وارد موج گسترده‌یی از ناآرامی شده بود به طوری که در آن روزها حفظ نظم عمومی برای دولت و پلیس فرانسه به اولویت اول تبدیل شده بود. این تحول در دادگاه کاملاً به نفع استنادار و علیه وکلای مقاومت بود. زیرا دولت علاوه بر استدلالهای قبلی بر این نکته پایفشاری می کرد که با توجه به ناآرامیهای داخلی، امکان تأمین امنیت و حفاظت تظاهرات را ندارند. نمایندگان مقاومت برای نشان دادن حسن نیت خود اعلام کردند از راهپیمایی صرفنظر می کنند و تظاهرات را به صورت تجمع در میدان ووبان برگزار می کنند. علاوه بر این، تأکید کردند که صدهانفر از هواداران مقاومت را برای انتظامات تظاهرات به کار خواهند گرفت تا پلیس بتواند نیروی کمتری اختصاص بدهد. با این حال وکلا و مقامات استناداری با تأکید بر این که برای حفاظت این تظاهرات باید ۹۶۰ پلیس اختصاص بدهند، به مخالفت خودشان ادامه دادند.

رای دادگاه صبح روز ۹ تیر یعنی ۲۴ ساعت قبل از تظاهرات به اطلاع

عموم رسید. در قسمتهایی از حکم به نقل از وکیل جامعهٔ حقوق بشر چنین آمده است:

«... دستور مورد بحث نقض جدی و آشکارا غیرقانونی آزادی بیان جمعی عقاید و نظرات و آزادی تظاهرات است، چون استاندار از هرگونه بررسی در مورد این که آیا بسیج پلیس احتمالاً خطرات اثبات شده را خنثی می کند خودداری کرده است. خطرات ادعایی تصادفی هستند و به تهدیدات گذشته اشاره دارند، در زمینهٔ دیگری رخ داده اند و استاندار در نظر نداشته اقداماتی انجام دهد که اثرات آن کمتر از یک ممنوعیت صرف و ساده باشد...»

حکم به نقل از وکیل استاندار پاریس می نویسد:

«روابط بین فرانسه و ایران در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۰۱۵ پرتنش است. پس از انتشار کاریکاتورهای رهبری عالی ایران در هفته نامهٔ شارلی هیدو در ابتدای سال ۲۰۲۳، تهران به صورت شدید علیه فرانسه واکنش نشان داد. وزیر امور خارجه ایران، اقدامات "قاطع" را اعلام کرد و وزیر کشور از تروریسم تصویری صحبت کرده و تأکید کرد که این هفته نامه بخشی از "طرح فرانسوی" با هدف سرنگونی رژیم ایران بوده است. در ۸ ژانویه رئیس سپاه پاسداران، صراحتاً خبرنگاران و کاریکاتوریست های شارلی ابدو را تهدید کرد که "مسلمانان دیر یا زود انتقام خود را خواهند گرفت." و از فرانسوی ها خواست تا به سرنوشت آقای سلمان رشدی دقت کنند... تجمع اعلام شده خطرات امنیتی بسیار مهمی را به همراه دارد و هدف از ممنوعیت اعلام شده تضمین ایمنی شرکت کنندگان و جلوگیری از هرگونه اختلال در نظم عمومی است»؛

وکیل استانداری هم چنین با استناد به «تلاش خنثی شده برای حمله در طول نشست سالانهٔ شورای ملی مقاومت ایران در ۳۰ ژوئن سال ۲۰۱۸ در ویلپنت» از «وجود قابلیت های عملیاتی قادر به ضربه زدن به سازمان

مجاهدین خلق ایران و بخشی از یکسری عملیات خشونت‌آمیز یا مرگبار که در فرانسه و اروپا به صورت ترور و آدم‌ربایی مخالفان ایرانی انجام شده است» ابراز نگرانی می‌کند. دادگاه پس از نقل خلاصهٔ دفاعیات دوطرف با ذکر مواد قانون عدالت اداری چنین جمع‌بندی کرد:

«... صرف این شرایط که یک رویداد اعلام‌شده احتمالاً باعث اختلال عمده در نظم عمومی، از جمله در صورت وجود تهدید تروریستی شود، به‌گونه‌ی نیست که ممنوعیت راه، در هر شرایطی، توجیه کند. مقامات از ابزارهای انسانی، مادی و قانونی برای جلوگیری از اغتشاشات مورد بحث به غیر از چنین ممنوعیتی برخوردار هستند... در این شرایط، سرانجام این استدلال متقاضیان برحق است که می‌گویند، پرفکتور پلیس، با ممنوعیت برگزاری تظاهرات... به‌طور آشکار و به‌نحوی جدی غیرقانونی، آزادی تظاهرات را نقض می‌کند».

در پایان دادگاه رأی خود را، به صورت زیر، خلاصه کرد:

«مقرر می‌داریم:

مادهٔ ۱: ورود لیگ حقوق‌بشر [به پرونده] مجاز است؛
مادهٔ ۲: تصمیم ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳ پرفه پلیس [استاندار پاریس] در مورد ممنوعیت برگزاری تظاهرات ایستاده در میدان ووبان در منطقهٔ ۷ پاریس، از ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر ۱ ژوئیه ۲۰۲۳ به‌حالت تعلیق درمی‌آید؛
مادهٔ ۳: در اجرای مقررات ماده L. ۱۷۶۱-۱ قانون عدالت اداری، دولت مبلغ ۱۵۰۰ یورو به کمیتهٔ سازماندهندهٔ تظاهرات تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۲۳ و به آقای لوگاره پرداخت خواهد کرد».

به این ترتیب درحالی که دولت فرانسه کنسرت صدهزارنفره در استادיום ورزشی استاد دوفرانس با شرکت معروفترین خوانندگان اروپایی راه، که از دو سال پیش برنامه‌ریزی شده و بلیت‌های آن پیش‌فروش شده

بود، لغو نمود؛ اما تظاهرات مقاومت در قلب پاریس یک پیروزی بزرگ سیاسی و حقوقی را برای مقاومت ایران رقم زد.

با این که از زمان صدور این رأی تا تظاهرات کمتر از ۲۴ ساعت باقی مانده بود، اما تظاهرات با شرکت پرشور و شوق هموطنان و هواداران مقاومت و با انبوه جمعیت برگزار شد.

نکتهٔ قابل توجه این که برای حفظ نظم و امنیت این تظاهرات، که هم‌زمان با ناآرامیها و درگیریها در پاریس و سراسر فرانسه بود، حتی یک پلیس هم اختصاص نداده و تنها دو خیابان را بسته و مسیر خودروها را عوض کرده بودند، اما هواداران مقاومت در یک نمایش بی‌نظیر و ستایش‌برانگیز از نظم و انضباط، بدون کمترین حادثه‌یی، این تظاهرات عظیم را برگزار کردند؛ تظاهراتی که به‌منابۀ نمادی از «گردان‌های پیروزی» جلوه گر شد.

شایان یادآوری است که فاشیسم دینی حاکم بر ایران از این پیشتر برای زهرچشم‌گرفتن از فرانسه و ضربه‌زدن به مقاومت ایران به دو حملهٔ تروریستی به یک ساختمان پشتیبانان شورا در «سنت‌اوتن لومون»، در شمال پاریس در روزهای ۱۰ و ۲۱ خرداد مبادرت کرد. در حملهٔ تروریستی ۱۰ خرداد ۶ گلوله به جانب ساکنان ساختمان شلیک شد اما به کسی اصابت نکرد.

در حملهٔ تروریستی ۲۱ خرداد مواد آتش‌زا هم در ورودی ساختمان مورد استفاده قرار گرفت اما آتش سریعاً خاموش شد و به کسی آسیب نرسید. مزدوران هم به‌محض این که مورد تعقیب ساکنان ساختمان قرار گرفتند با یک خودرو، که از قبل در خیابان آماده بود، از منطقه گریختند.

هم‌چنان که مقاومت ایران از قبل اعلام کرده بود: آزادی اسدالله اسدی،

دیپلمات تروریستی که بمب‌گذاری در گردهمایی مقاومت ایران در ویلپنت پاریس در ژوئن ۲۰۱۸ را ترتیب داد، رژیم آخوندی را در جنایت‌های تروریستی جری‌تر کرد.

مقاومت ایران از دولت، پلیس و قضایهٔ فرانسه خواهان دستگیری و محاکمهٔ آمران و عاملان حملات جنایتکارانهٔ تروریستی و انتشار و افشای همهٔ اسناد و جزئیات برای اطلاع افکار عمومی گردید. از سوی دیگر پلیس قضایی در فرانسه توصیه کرد تا خاتمهٔ تحقیقات، از جانب شورای ملی مقاومت ایران جزئیات و عکس و فیلم منتشر نشود.

۷۲- یکی دیگر از کارزارهای حقوقی مقاومت در یکسال گذشته شکست‌دادن رژیم آخوندی در دادگاه استیناف پاریس در ۶ پرونده علیه مجاهدین بود که به‌مدت نزدیک به دو دهه دهها میلیون دلار برای آن هزینه کرده و دهها مزدور و صدها وکیل و کارشناس در داخل و خارج ایران برای آن به کار گرفته بود.

هم‌زمان با وقایع ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ رژیم آخوندی شروع به ثبت یکسری شکایت علیه سازمان مجاهدین کرد که در نهایت به‌صورت شش پرونده در بخش ضدتروریستی دادسرای پاریس ثبت شد که عبارت بود از:

- پروندهٔ انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰؛
- پروندهٔ انفجار دادستانی کل انقلاب رژیم در تهران در ۱۲ خرداد ۱۳۷۷؛
- پروندهٔ هلاکت صیاد شیرازی، جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸؛
- پروندهٔ کیفر اسدالله لاجوردی و چهار دژخیم دیگر در اول شهریور ۱۳۷۷؛
- پروندهٔ خمپاره‌باران بیت‌العنکبوت خامنه‌ای و مرکز تشخیص مصلحت نظام در ۱۶ بهمن ۱۳۷۸؛

- پروندهٔ خمپاره‌باران ادارهٔ کل اطلاعات اهواز در ۲۱ بهمن ۱۳۷۸. رژیم دهها تن از ایادی و مزدوران خودش را، بارها، از ایران به پاریس برد تا علیه مجاهدین در این پرونده‌ها شهادت بدهند. علاوه بر این از سال ۱۳۸۲ به بعد با به‌کارگرفتن چند دوجین مأمور و مزدور وزارت اطلاعات، از قبیل شاگرد جلااد اوین، سعید شاهسوندی، قربانعلی حسین‌نژاد، محمد رزاقی، نادر نادری، محمد کرمی، عیسی آزاده، بابک امین و... تلاش کرد این پرونده‌ها را با انواع لجن‌پراکنی‌ها سر پا نگه دارد.

از سوی دیگر اوراق بازجویی زندانیان درهم‌شکسته را، که کارشان به توبه و خیانت کشیده شده بود، به‌عنوان اسناد و دلایل مجرمیت مجاهدین به دستگاه قضایی فرانسه داد و وارد پرونده کرد.

سرانجام دادستان ضدتروریست در فرانسه در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۲ (۲۷ دیماه ۱۴۰۰) قرار منع تعقیب پرونده‌ها را، که از این پیشتر قضاات تحقیق صادر کرده بودند، امضا و تأیید کرد.

رژیم سریعاً استیناف خواست و پروسهٔ دادگاه استیناف تا ۱۱ آوریل ۲۰۲۳ (۲۲ فروردین ۱۴۰۲) به‌طول انجامید.

دادگاه استیناف حکم قضاات تحقیق را مورد تأیید قرارداد و مجدداً قرار منع تعقیب و بستن پرونده‌ها را صادر کرد.

قسمتی از حکم قضایی برای بستن یکی از این پرونده‌ها را در اینجا نقل می‌کنیم:

«در ۵ ژوئن ۲۰۱۲، مریم رجوی، که در آن‌زمان یکی از اعضای "بخش اجتماعی" سازمان مجاهدین خلق ایران بود، به‌عنوان شاهد همکار استماع شد. او از همان ابتدا، مانند وکیلش آقای لوکلرک، ابزاری‌کردن روند رسیدگی قضایی را، توسط مقامات ایرانی محکوم کرد و تأکید نمود که

بنیاد ۷ تیر فقط دستگاهی از سرویسهای اطلاعاتی است که هزینه‌های وکالت و نقل و انتقال قربانیان و شاهدان را علیه مجاهدین ترتیب می‌دهد. مریم رجوی خواستار تحقیقات قضایی در مورد اقدامات تروریستی حکومت ایران شد، چه در داخل مرزهای این کشور که به گفتهٔ او "۱۲۰,۰۰۰ جوان ایرانی" کشته شده بودند و چه در خارج از کشور، جایی که حملات و ترور مخالفان انجام می‌شد. شهادتهایی که مجاهدین خلق را متهم می‌کند، به گفتهٔ او، تحت شکنجه یا با روشهای دیگر از سرویسهای رژیم ایران به دست آمده است.

در ۷ مه ۲۰۱۵، مهدی ابریشمچی، مسئول امور سیاسی و اجتماعی در مدیریت مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، به عنوان شاهد همکار استماع شد. او در مورد یکی از شاهدان اصلی معرفی شده توسط وکلای حکومت ایران به نام سعید شاهسوندی تصریح کرد که این شخص یکی از مأموران رسمی رژیم ایران است و در ترور کاظم رجوی در ژنو شرکت داشته است.

با خواندن اسناد مخابره شده، هیچ چیز نشان نداد که حمله از فرانسه طراحی شده بود. این در حالی بود که بابک امین، یکی از "اعضای سابق" توضیح داد که پس از خروج مسعود رجوی از ایران، یعنی از اوت ۱۹۸۱، بخش عملیات سازمان هم در پاریس مستقر بود. با این حال، در مورد حملهٔ ژوئن ۱۹۸۱، هیچ مدرکی مبنی بر این که حمله از پاریس شکل گرفته باشد، ارائه نشد.

در ۱۰ مارس ۲۰۲۲، قضات تحقیق قراری صادر کردند مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه‌های فرانسه برای پیگیری تمام اتهامات مورد اشارهٔ شکایت شاکیان علیه مجاهدین.

به نظر دادگاه استیناف نیز در واقع، به نظر می‌رسد دستور مورد بحث، مبنی بر این که نه تحقیقات انجام شده و نه اسناد و مدارک اضافه شده به پرونده، دلایل مکفی برای وارد کردن اتهام علیه هیچ کس در فرانسه در این شکایت،

وجود ندارد. این بایستی در دادگاه اول قرار منع تعقیب محسوب می‌شد... دادگاه قرار بستن پرونده را مجدداً تأیید می‌کند. دادگاه دستور می‌دهد که این حکم با دستور دادستان کل اجرا شود».

به دنبال حکم دادگاه استیناف آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، در پیام خود گفت:

«هریم یک بار دیگر در شش پرونده در دادگاه در فرانسه پیروز شد. من ترجیح می‌دادم در مورد عملیاتی که مجاهدین با صدور اطلاعیهٔ رسمی و افتخار تمام مسئولیت آن را به عهده گرفته‌اند، به ویژه، کیفر دادن جلادان لاجوردی و صیاد شیرازی، خامنه‌ای و رئیسی و روحانی با ما و هموطنانمان در یک دادگاه بین‌المللی شرکت می‌کردند. فرصت خوبی می‌بود که هر چه اتهام و شیطان‌سازی علیه ما و خلقمان دارند، با مزدورانشان بر سرمان می‌ریختند و مختصر پاسخی هم می‌گرفتند.

از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ یک مقاومت و یک جنگ آزادیبخش در ایران در جریان است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود. کتاب قطور شهیدان راه، که جلد اول آن شامل ۲۰ هزار اسامی و مشخصات شهیدان مجاهد خلق است، بردارید و ببینید تا هر آن‌کس که می‌گوید در ایران مقاومتی نبوده است، برود شرم کند.

این، مقاومتی تازه به دوران رسیده و نوکیسه نیست. بلکه پرچمدار جبههٔ خلق در برابر جبههٔ ضد خلق و شاه و شیخ است که ۵۸ سال با دیکتاتوربهای شاه و شیخ، بدون یک روز وقفه، جنگیده است و تا پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران و برقراری جمهوری دموکراتیک ادامه می‌دهد».

فصل نهم

کهکشان مقاومت

اجلاس جهانی ایران آزاد

پیش به سوی جمهوری دموکراتیک

۷۳- مدت‌ها پیش از برگزاری گردهمایی سالانه مقاومت ایران، دستگاه‌های امنیتی، دیپلماتیک و تروریستی رژیم برنامه‌های گوناگون را برای جلوگیری از اجرای کهکشان ایران آزاد به اجرا گذاشتند. کهکشان ۱۴۰۲ و تظاهرات پاریس در شرایطی برپا شد که رژیم با تمام توان و در یک بسیج همه‌جانبه برای جلوگیری از آن در حال بندوبست و توطئه بود. هم‌چنان‌که خانم رجوی در اجلاس شورا پس از برگزاری کهکشان خاطرنشان کرد، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در پی قیام بزرگ سراسری «رویارویی میان جنبش مقاومت با رژیم حاکم را به مدار جدیدی رساند. قیام، شعار سرنگونی رژیم و کلمه انقلاب را دوباره در جایگاه حقه خودش نشانده، مرزهای میان جبهه خلق با شاه و شیخ را بیش از قبل استوار کرد. شعار ”مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر“ را، که راه‌بند استبداد و استعمار است، فراگیر کرد. حاصل نقش‌آفرینی درخشان مقاومت ایران در قیام سال گذشته،

جهش موقعیت جایگزین دموکراتیک در صحنهٔ داخلی و بین‌المللی است که رژیم آن را «رهبری عوامل میدانی و مجازی» نامگذاری کرده است. وقایع چند هفتهٔ اخیر، که رژیم آخوندها برای محدودسازی مقاومت ایران به صورت واضحی دست به دامن دولت‌های غربی شد، واکنش به همین موقعیت جایگزین دموکراتیک است. کمتر زمانی مثل حالا وجود داشته که گردانندگان رژیم تا این حد آشکار و قطعی بگویند تهدید موجودیتشان این مقاومت است، جایگزین حکومتشان این مقاومت است و این مقاومت را نیروی پیش‌برندهٔ قیام‌ها می‌دانند.. با وجود توطئه‌های رژیم، با تلاش شبانه‌روزی بخش‌های گوناگون مقاومت، اجلاس جهانی ایران آزاد پیش به سوی جمهوری دموکراتیک طی چند روز با حضور ۵۰۰ تن از شخصیت‌های برجسته بین‌المللی از کشورهای مختلف جهان برگزار شد.

برنارد کوشنر، وزیر خارجهٔ پیشین فرانسه، در سخنرانی در اجلاس ایران آزاد (۱۰ تیر) با اشاره به شرایط فوق‌العاده در فرانسه در اول ژوئیه و با سپاس از خانم رجوی گفت: در این روز ویژه، هزاران و هزاران ایرانی در حال تظاهرات در خیابان‌های پاریس بودند. امروز یک تأییدیهٔ ویژه برای آنها بود، چون حتماً متوجه شدید که در نقاط دیگر فرانسه تظاهرکنندگان آن قدر مهربان نبودند. دست‌مریزاد! شما جواز آن را کسب کردید که ایرانیان بیابند و حمایتشان را از جنبش مقاومت شما و حمایتشان را از چشم‌انداز مطلوب برای یک جمهوری جدید ابراز کنند. همان طور که اینجا نوشته شده، برای رهایی مطلوب کشورتان. فیگارو (۱۲ تیر) نوشت:

«شورای ملی مقاومت ایران به ریاست مریم رجوی در پایان این هفته

دهه‌هازار نفر را در پاریس گرد آورد. هم‌چنین، در مقر خود در اورسوراوآز، نشست جهانی برای ایران آزاد ۲۰۲۳ را برگزار کرد. مایک پنس، معاون پیشین رئیس‌جمهور ایالات متحده، در این مراسم حضور پیدا کرد. استفن هاریپر، نخست‌وزیر سابق کانادا و گی ورهوفشتاد از بلژیک. برنارد کوشنر، میشل آلیوماری، اوبر ودرین، اینگرید بتانکور، جوزف لیبرمن در این نشست شرکت داشتند. لیز تراس، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا و مایک پمپئو، وزیر امور خارجهٔ پیشین آمریکا (به‌طور آنلاین) پیامهایی در حمایت از برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی مقاومت ایران دادند که اکثریت نمایندگان مجلس ملی فرانسه هم از آن حمایت کرده‌اند».

۷۴- برپایی تظاهرات بزرگ پاریس و اجلاس جهانی ایران آزاد طی ۴ روز با کنفرانس‌های متعدد به‌رغم تمامی تلاش‌ها و بندوبست‌های ننگین دیکتاتوری آخوندها، که بیستمین کهکشان مقاومت پس از کودتای ارتجاعی استعماری ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ بود؛ بزرگترین و درخشان‌ترین کهکشان این سال‌ها و برجسته‌ترین گواه استقلال و توانمندی جنبش مقاومت و اتکای تمام عیار آن به نیروی اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی میهنی بود.

اجلاس شورا که در روزهای ۱۵ و ۱۶ تیر برگزار شد، با قدردانی از تلاش‌های خانم مریم رجوی در کنار زدن موانع، تأکید کرد: برپایی پیروزمند کهکشان مقاومت با شرکت بیش از ۵۰۰ شخصیت سیاسی از آمریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و کشورهای عربی با ۳۲ هیأت پارلمانی و نمایندگان منتخب از ۵۵ قارهٔ جهان و مقامات پیشین، شامل ۹ معاون رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، ۳ رئیس‌مجلس، ۲ مشاور امنیت ملی، ۹ وزیر خارجه، ۲۸ وزیر دولت‌ها، ۷ تن گزارشگران و مسئولان سازمان ملل، یک پیروزی خارق‌العاده است که با یک سیاست و خطمشی

میهنی و چهار دهه جانفشانی برای آزادی محقق شده و نقش یکایک مسئولان و دست‌اندرکاران و نیروها و حامیان مجاهدین و مقاومت ایران در آن، به‌راستی، ستودنی است.

شورا حضور گستردهٔ زنان و جوانان در تظاهرات پاریس و تمامی پهنه‌های کهکشان مقاومت را آن روی سکه پیشتازی زنان و جوانان میهن در کف خیابان‌ها در جریان قیام و گواه آشکاری بر پیوند نسل‌های جوان با مقاومت و حقانیت مشی اصولی آن دانست.

کهکشان مقاومت در ۱۴۰۲ علاوه بر تظاهرات و اجلاس بی‌نظیر خود، یک بیانیهٔ جهانی در حمایت از قیام مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین از دولت، براساس نه شاه، نه شیخ و برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، با حمایت ۱۲۹ اکثریت پارلمانی به‌ثبت رساند.

این سند تاریخی با امضای ۳۶۰۰ تن نمایندگان منتخب مردم کشورهای مختلف در ۵ قاره، از جمله، اکثریت قانونگذاران، ۳ عضو از ۵ عضو دائم شورای امنیت و ۴ کشور از ۷ کشور صنعتی جهان، ۴ دهه مقاومت سازمان‌یافتهٔ سراسری و قتل‌عام بیش از ۳۰,۰۰۰ زندانی در سال ۱۳۶۷ را، که اکثریت عظیم آنها اعضای مجاهدین خلق بودند، خاطر نشان می‌کند و خواستار لیست‌گذاری سپاه و محاکمهٔ سردمداران رژیم می‌شود. مفهوم بالفعل این بیانیه، به رسمیت‌شناختن جایگزین دموکراتیک توسط پارلمانهای جهان است. این پیروزی بزرگ دیپلماتی انقلابی است که مسئول شورا آن را رودرروی وابستگی‌گرایی از سال ۶۰ در مقر شورا در پاریس پایه‌گذاری کرد.

بیانیهٔ جهانی در زمان تحریر بیانیهٔ سالانهٔ شورا دربرگیرندهٔ ۱۲۴ امضا

از رهبران پیشین جهان و حمایت ۷۵ تن برندگان جوایز نوبل در رشته‌های گوناگون است.

۷۵- در نخستین روز اجلاس جهانی ایران آزاد ۱۴۰۲، چهار کنفرانس بین‌المللی در روز جمعه ۹ تیر پیرامون مهمترین مسائل سیاسی و استراتژیکی مربوط به ایران، با حضور شخصیت‌ها، تحلیلگران، متخصصان و پارلمانترها در پاریس برگزار شد. این کنفرانسها عبارت بودند از:

کنفرانس بسیج رژیم آخوندی برای شیطان‌سازی و اطلاعات گمراه‌کننده؛

کنفرانس آلترناتیو حکومت آخوندی؛

کنفرانس سیاست آمریکا در قبال ایران؛

کنفرانس سیاست اروپا در قبال ایران.

سفیر لینکلن بلومفیلد، معاون پیشین وزیر خارجهٔ آمریکا، در نخستین کنفرانس، با اشاره به تجربهٔ فردی خودش در شناخت پدیدهٔ شیطان‌سازی علیه مقاومت ایران گفت:

«من از دهها سال پیش در مورد دروغ‌پردازی‌های رژیم علیه مجاهدین شروع به مطالعه کردم. می‌خواستم بدانم که ریشهٔ اینها چیست. آنها می‌گفتند مجاهدین تروریست هستند و به آنها نزدیک نشوید و به آنها اعتماد نکنید. وقتی من در دههٔ ۷۰ به برخی از این حرف‌ها گوش می‌کردم، متوجه شدم که اینها همه با هدف خاصی منتشر می‌شود و همهٔ آنها اطلاعات دروغ در مورد مقاومت ایران است.»

بلومفیلد در ادامه به اسناد ثبت‌شدهٔ این جنایت در دادگاه‌ها و ارگان‌های

حقوقی اشاره کرد و افزود:

«در پرونده‌های دادگاه‌های مختلف ثبت شده است که وزارت اطلاعات رژیم ایران در سراسر اروپا مشغول چه کارهایی است. وقتی این پرونده‌ها را مطالعه کنید، می‌توانید ماهیت رژیم را درک کنید و بفهمید که این رژیم چقدر ضعیف است که به چنین دروغ‌هایی متوسل می‌شود».

استیو مک‌کیب، نمایندهٔ پارلمان انگلستان، گفت: دروغ‌پردازی در دی.ان.ای و ذات رژیم ایران است. این نقطهٔ شروعی است که از همان‌جا انقلاب ایران را واژگون کردند و این عملکرد تا به امروز ادامه داشته است؛ عملکردی در نوسان بین سبعیت، خشونت، دروغ‌پراکنی، فعالیت‌های مخفیانه، که برخی اوقات تا تروریسم آشکار گسترش می‌یابد مانند مورد اسدی. آن‌چه امروز [در سخنرانیها] شنیدم، فقط تأیید می‌کند که هیچ‌چیز در این رژیم تغییر نخواهد کرد. فکر می‌کنم این امر، مسألهٔ بنیادی است که باید برای مذاکره‌کنندگان غربی، سیاستمداران غربی و دیپلمات‌های غربی مشخص شود. ما در حال مذاکره با موجودات سیاسی عادی نیستیم؛ ما در حال مذاکره با کسانی نیستیم که قواعد دیپلماسی را در نظر می‌گیرند، ما در حقیقت با یک گروه از خلافکاران سر و کار داریم که در هیچ نقطه‌ی متوقف نمی‌شوند. به‌نظرم این نقطهٔ شروع بنیادی است.

خانم کنديس برگن، رهبر پیشین حزب محافظه‌کار کانادا، تأکید کرد: ما در هر موضعی باشیم باید نسبت به دروغ‌پردازیهایی که علیه مقاومت ایران صورت می‌گیرد، هوشیار باشیم. وی در تشریح سیاست رژیم آخوندی افزود: سیاست رژیم ایران مبتنی بر سه

عنصر حمله، ایجاد وحشت و دروغ‌پردازی است. ما باید علیه این سیاست بایستیم و از کسانی که حقوقشان نقض شده است حمایت کنیم. ما باید از این مقاومت در برابر تروریسم و دروغ‌پردازی رژیم ایران حمایت کنیم.

استرون استیونسون به لورفتن فردی مجارستانی از عوامل رژیم در ماجرای اف‌تضاح سیاسی «قطرگیت» در پارلمان اروپا اشاره و خاطرنشان کرد که ملایان حاکم بر ایران پولهای هنگفتی برای استخدام در رسانه‌ها یا پارلمانهای غربی هزینه می‌کنند تا اعتبار این مقاومت را مخدوش کنند.

از این پیشتر آخوند دژخیم فلاحیان، وزیر سابق اطلاعات آخوندها، گفته بود:

«وزارت اطلاعات برای جمع‌آوری اطلاعات پوشش لازم دارد؛ چه در داخل و چه در خارج، ما یک مأمور اطلاعاتی را نمی‌فرستیم آلمان یا آمریکا بگوید من وزارت اطلاعات هستم، پوشش کار بازرگانی یا خبرنگاری لازم است».

(۱۸ تیر ۱۳۹۶)

۷۶- در دومین کنفرانس بین‌المللی روز جمعه، سخنرانان پیرامون «آلترناتیو حکومت آخوندی» بحث کردند.

سناتور جوزف لیبرمن، کاندیدای معاون ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰، گفت: مطمئن هستم که رژیم از حکم دادگاه پاریس، که ممنوعیت علیه تجمع مقاومت ایران را لغو کرد و این تجمع را مجاز شناخت خشمگین است و از شدت خشم رئیسی مشت را روی

میز می‌گوید. این حکم یک پیروزی برای آزادی در ایران، یک پیروزی برای آزادی در فرانسه و یک ضربهٔ جدی برای سرکوبگران حاکم در تهران است.

سناتور لیبرمن دربارهٔ بحث کنفرانس خاطرنشان کرد که ادعا می‌شود هیچ آلترناتیوی برای این رژیم وجود ندارد. هیتلر هم همین ادعا را می‌کرد که باعث شد چمبرلین یک قرارداد ضعیف امضا کند. چنین رژیم‌هایی می‌خواهند به بقیه این‌طور وانمود کنند که تا ابد هستند. اما هیچ رژیم سرکوبگری نمی‌تواند پایدار باشد. این مردم ایران هستند که یک جمهوری دموکراتیک می‌خواهند. در حال حاضر در ایران آلترناتیوی آماده وجود دارد؛ آلترناتیوی هست که توان و صلاحیت تغییر دموکراتیک در ایران را دارد. آنها کسانی هستند که علیه شاه مبارزه کردند. بعد هم علیه رژیم آخوندها مبارزه کردند. در این راه بسیاری جان خود را فدا کردند. سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت ساختار و برنامهٔ آماده دارند. هیچ گروه دیگری نتوانسته است برنامه‌یی به این کاملی ارائه کند. آنها برای مجلس مؤسسان و انتخابات برنامه دارند. شورای ملی مقاومت هر کسی را که خواهان حرکت به سوی یک جمهوری دموکراتیک باشد می‌پذیرد. ما یک گروه دوحزبی از آمریکا هستیم و به نظر ما هیچ تهدیدی خطرناک‌تر از رژیم ایران نیست و ما تا زمانی که یک دولت دموکراتیک در ایران حاکم باشد در این مبارزه عقب نمی‌نشینیم.

سومین کنفرانس در روز ۹ تیر که به بحث راجع به «سیاست آمریکا در قبال ایران» اختصاص داشت.

قاضی مایکل موکیزی، وزیر پیشین دادگستری آمریکا، با اشاره به سیاست استمالت دولت‌های آمریکا گفت: وقتی در سال ۱۹۹۷ مجاهدین در آمریکا در لیست سازمانهای تروریستی قرار گرفتند، به این دلیل نبود که وزارت خارجهٔ آمریکا تحقیقاتی در رابطه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت و فعالیت‌های آنها انجام داده بود. خیر، چنین نبود. این لیست‌گذاری یک تصمیم سیاسی برای استمالت از آخوندها بود. چرا باید سازمانی دموکراتیک که به حقوق بشر پایبند است در لیست تروریستی قرار بگیرد؟ این لیست‌گذاری ناعادلانه ۱۵ سال ادامه پیدا کرد. تا این که به حکم دادگاه این لیست‌گذاری لغو شد. این سیاست استمالت از رژیم ایران شرم‌آور است. در حال حاضر هم یک استراتژی اشتباه این است که دولت آمریکا می‌خواهد با رژیم ایران به توافقی برسد. هرگز توافقی صورت نمی‌گیرد. به این رژیم نمی‌شود اعتماد کرد. این رژیم به هیچ توافقی پایبند نیست.

سفیر رابرت جوزف، معاون پیشین وزیر امور خارجهٔ آمریکا، گفت: به نظر من ۴۴ سال است که سیاست مماشات آمریکا با رژیم ایران شکست خورده است. این سیاست مماشات، هم در مقابله با تروریسم رژیم، هم در مقابله با تجاوزات منطقه‌ی رژیم، و هم در مقابله با دستیابی رژیم به بمب اتمی ناکام بوده است. سیاست آمریکا در رابطه با موضوع حقوق بشر در ایران هم، یک سیاست شکست‌خورده است. این رژیم قابل اصلاح و رفرم‌پذیر نیست. رژیم بسیار متزلزل و پایان آن نزدیک است.

۷۷- در چهارمین روز «کنفرانس سیاست اروپا در قبال ایران» برگزار شد.

اودرونیوس آژوبالیس، وزیر خارجهٔ پیشین لیتوانی، که اکنون عضو کمیتهٔ خارجی پارلمان این کشور است، گفت: برای من یک افتخار است که در اینجا با شما هستم. وی با محکوم کردن سیاست مماشات غرب با رژیم آخوندها افزود: من به اروپا می‌گویم: اروپای حریص! چون تجارت در بسیاری از مواقع بر حقوق بشر پیشی می‌گیرد. وقتی قیام و انقلاب مردم ایران بالا بگیرد، پایتخت‌های غربی متوجه می‌شوند که در ایران چه اتفاقی در حال وقوع است.

باب بلکمن، نمایندهٔ پارلمان انگلستان، گفت: محصول سیاست مماشات این است که رژیم ایران برنامهٔ موشکی و اتمی خود را توسعه داده است. نباید هیچ توافق اتمی با این رژیم بست. این اشتباه است. ما باید به مردم شجاع ایران نگاه کنیم که چگونه در برابر دیکتاتوری، جسورانه، ایستاده‌اند. ما باید این مردم شجاع را تشویق کنیم. آنها هر روز تحت فشار هستند. ایران به یک زندان تبدیل شده و یک فرد وحشی در رأس این رژیم است که ۳۰ هزار نفر را در سال ۶۷ اعدام کرد.

باب بلکمن دربارهٔ سیاست درست در قبال رژیم ایران گفت: اولین اقدام این است که سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهیم. من مفتخرم که در مجلس انگلستان قطعنامه‌یی را برای لیست‌گذاری تروریستی سپاه پیش بردم. این قوی‌ترین پیام را به مردم ایران می‌دهد که در کنار آنها هستیم. این باعث ترس رژیم خواهد شد. ما باید یک برنامهٔ جامع تحریم روی رژیم سرکوبگر را اعمال کنیم.

کیمو ساسی، وزیر پیشین تجارت خارجی فنلاند، گفت: ما در اروپا

باید یک سیاست منسجم و قاطع داشته باشیم. اگر امیدی برای تغییر در ایران وجود داشته باشد، در درون رژیم نیست. راه حل درست تغییر این رژیم است. با ادامهٔ این رژیم، هیچ چیز در ایران تغییر نمی‌کند. این مردم ایران هستند که تغییر را ایجاد می‌کنند. ما نباید تسلیم شانناژ رژیم بشویم. آزاد کردن اسدالله اسدی تسلیم به گروگانگیری رژیم است.

کیمو ساسی افزود: با توجه به نارضایتی و قیام‌های مردم ایران و مقاومت آنها ما می‌توانیم مطمئن باشیم که رژیم ایران سقوط خواهد کرد. من اعتقاد دارم که اگر برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی اجرا شود، ایران به کشوری پیشرفته و توسعه یافته تبدیل می‌شود. این برنامه سطح زندگی مردم را تغییر می‌دهد و زندگی بهتری را برای مردم ایران به ارمغان می‌آورد.

پتر آلتمایر، رئیس دفتر صدراعظم پیشین آلمان (آنجلا مرکل)، گفت: برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، تنها یک بیانیهٔ ساده نیست. این یک سند تاریخی است. این، خلاصهٔ ارزشهای جهان‌شمول بشریت است. من به‌عنوان یک حقوقدان باسابقه باید بگویم از زمان انقلاب کبیر فرانسه تاکنون هرگز برنامه‌یی دقیق‌تر و جامع‌تر از آنچه که خانم مریم رجوی ارائه داده است، ندیده‌ام. پس بیایید همه بر مبنای این برنامه با هم متحد شویم. مسأله این نیست که ما بخواهیم در کنار یک سازمان قرار بگیریم، موضوع مهم این است که ما برنامه‌یی داریم که می‌تواند همه را متحد کند.

۷۸- در اجلاس جهانی ایران آزاد، که هم‌زمان با تظاهرات پاریس

در روز ۱۰ تیر در مقر شورا آغاز شد، خانم مریم رجوی خطاب به هم‌میهنان و زنان و مردان شریفی که در تظاهرات پاریس شرکت داشتند، گفت:

«برای کشور ما، برای جنبش ما و انقلاب ما، لحظهٔ سرنوشت فرارسیده است. فرصتی پیش آمده که در تاریخ ملت‌ها نادر است؛ یا استبداد دینی و ولایت‌فقیه ادامه پیدا می‌کند، یا ما انقلاب می‌کنیم، آخوندها را سرنگون و یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین و دولت بنا می‌کنیم و مردم و کشورمان آزاد و رها می‌شوند. بله، این سرنوشت است که بر در می‌کوبد، کدام را می‌خواهیم؟ بله، جواب انقلاب است. اما قیمت دارد. مقاومت ما تا به حال بالاترین قیمت را در تاریخ ایران، در طولانی‌ترین زمان و بغرنج‌ترین شرایط پرداخته است.»

او در ادامه اضافه کرد:

«می‌گویند رژیم بعد از قیام ۱۴۰۱ ناگزیر عقب‌نشینی می‌کند و زهر می‌خورد و دوباره بشکته‌های پول سرازیر می‌شوند و جیب آخوندها را پر می‌کنند و باز دوباره مذاکره و مامشات و استمالت، و در درجهٔ اول از حساب ملت و مقاومت ایران شروع می‌شود. ما می‌گوییم: بفرمایید، برای صدمین بار و هزاردمین بار تجربه کنید. و می‌گوییم که شاه نه پول کم داشت و نه حمایت آمریکا و اروپا را، مدال رسمی ژاندارم منطقه را هم به او داده بودند. ارتش او در ظفار می‌جنگید و اطلاعات و ساواک او در عراق دنبال کودتا بود. اما از نظر مردم ایران به آخر خط رسیده بود. از لحاظ سیاسی و تاریخی، دیکتاتوری دینی هم مثل دیکتاتوری سلطنتی، به آخر خط رسیده. نه آن یکی را توانستید نگه دارید و نه این یکی را می‌توان با هر چوبی در زیر بغل او یا هر چماقی بر سر مقاومت ایران سر پا نگهداشت. ما می‌گوییم با برجام و بی‌برجام، آفتاب عمر فاشیسم دینی رسیده بر لب بام! بام سقوط و سرنگونی.»

مریم رجوی هم‌چنین گفت:

«خامنه‌ای و سپاه پاسدارانش به‌وضوح می‌بینند که قیام‌های بزرگ بعدی در راه هستند. برای همین به آمریکا و اروپا متوسل شده‌اند، تا جلوی تغییر در ایران را بگیرند؛ تا پیشتازان و راهگشایان قیام خلق را، به خیال خودشان، ببندند و مهارکنند و از پایه‌ی‌ترین حقوق آزادی بیان و اجتماعات و فعالیت سیاسی، آن هم به بهانهٔ امنیت یا حاکمیت محروم کنند. راستی، آیا این، اروپای قرن بیست و یکم است؟ من به یاد می‌آورم که در ۱۹ اسفند ۱۳۸۹ درست یک‌ماه قبل از حملهٔ خونین ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ به اشرف ۱، پارلمان اروپا در قطعنامه‌اش با استقبال از محکومیت رژیم ایران تصریح کرد که «موضوع حاکمیت و قلمرو داخلی دیگر نمی‌تواند به‌عنوان سپری برای جلوگیری از مورد تحقیق قرارگرفتن پیشینهٔ حکومتها در زمینهٔ حقوق بشر مورد استفاده قرار بگیرد».

رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت تأکید کرد:

«این مقاومت برخاسته است برای پایان بیکاری و فقر میلیون‌ها میلیون کارگر ایرانی؛ برخاسته است برای پایان دادن به بی‌خانمانی یک‌سوم جمعیت کشور و ۸۰ درصد مردم، که زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اگر این‌ها در شریعت ارتجاع و استبداد و استعمار جرم است، بله، ما با سر بلند این جرم را می‌پذیریم و به آن افتخار می‌کنیم، اما آن‌چه را که نمی‌پذیریم این است: هرگز استقلال جنبش مقاومت و استقلال ایران زمین را با بزرگ‌ترین دارایی‌های جهان عوض نمی‌کنیم؛ هرگز اصول و ارزش‌های انسانی، مبارزاتی و آرمانی را به‌خاطر کسب قدرت کنار نمی‌گذاریم؛ گردی از شاه و شیخ و مرام استبدادی آنها را بر خود تحمل نمی‌کنیم و برای آزادی ایران به هیچ قدرتی چشم نمی‌دوزیم».

۷۹- **مایک پنس** در قسمتهایی از سخنرانی تاریخی خود در اجلاس جهانی ایران آزاد گفت:

«من امروز به‌عنوان یک معاون پیشین رئیس‌جمهور ایالات متحده و به‌عنوان یک شهروند، در مقابل شما ایستاده‌ام. اما می‌دانم که از طرف ده‌ه‌های میلیون آمریکایی، از هر دو حزب سیاسی، صحبت می‌کنم. وقتی می‌گویم، مردم آمریکا از آزادی دفاع می‌کنند و مردم آمریکا از یک ایران آزاد دفاع می‌کنند؛ یک جمهوری با جدایی دین و دولت، دموکراتیک و غیراتمی که اختیارات عادلانهٔ خود را از رضایت حکومت‌شوندگان، به‌سوی جمهوری دموکراتیک می‌گیرد.

در دولت ترامپ - پنس، ما در برابر خواست‌های مردم ایران گوش خود را بستیم؛ ما در برابر جنایات بی‌شمار رژیم ایران سکوت نکردیم؛ ما با افتخار در کنار مردم آزادیخواه ایران ایستادیم، اقدام کردیم؛ ما توافق اتمی (با رژیم) ایران را لغو کردیم که خزانه‌های رژیم را با ده‌ها میلیارد دلار پالتهایی مملو از پول نقد پر کرده بود؛ پولی که برای سرکوب مردم و حمایت از حملات تروریستی مرگبار در سراسر جهان استفاده می‌کرد؛ ما تحریم‌های فلج‌کنندهٔ جدیدی را علیه سپاه پاسداران اعمال کردیم؛ ما کارزار فشار حداکثری را به‌راه انداختیم و رژیم را به‌دلیل رفتار جنگ‌طلبانه و تعرض آن به شهروندان مجازات کردیم؛ ما با شدت تحریم‌ها را اجرا کردیم تا صادرات نفت رژیم ایران را به‌صفر برسانیم و رژیم را از منبع اصلی درآمد خود محروم کنیم. و ما از همان روز اول دولتمان، کاملاً، روشن کردیم که ایالات متحده هرگز اجازه نخواهد داد رژیم ایران به‌سلاح اتمی دست یابد.

و همان‌طور که تاریخ ثبت می‌کند، ما از اقدام قاطع برای متوقف کردن خطرناک‌ترین تروریست جهان دریغ نکردیم، و قاسم سلیمانی حذف شده است.

رژیم ایران بارها و بارها ثابت کرده است که قادر به میان‌روی نیست. هر شاخهٔ زیتونی که در ۴۰ سال گذشته توسط کشورهای غربی ارائه شده، بی‌تعارف، شکسته شده است. فقط یک تعهد مجدد به فشار حداکثری می‌تواند آیندهٔ ایران را تغییر دهد که باید شامل شناسایی و حمایت قوی

از مقاومت سازمان یافته‌یی باشد که امروز در اینجا به خوبی نمایندگی شده است.

ابراهیم رئیسی لایق ریاست ملت بزرگ ایران نیست. او باید توسط مردم ایران از سمت خود برکنار شود؛ ابراهیم رئیسی باید به دلیل جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محاکمه شود.

در حالی که رژیم هرگز مانند امروز ضعیف نبوده است، جنبش مقاومت، می‌توانم بگویم، هرگز این قدر قوی نبوده است. کانون‌های شورشی در ایران سرچشمهٔ امید برای مردم ایران هستند؛ آنها موتور محرکی برای تغییر از درون در طول قیام‌ها و تداوم اعتراضات هستند.

ما، به‌طور ویژه، به زنان ایران ادای احترام می‌کنیم که بهای هنگفتی پرداخته‌اند و مبارزهٔ چندین دهه برای آزادی و عدالت، برای خانواده‌های خود و برای مردم خود را رهبری می‌کنند.

همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، یکی از بزرگترین دروغهایی که رژیم حاکم به جهان گفته این است که هیچ آلترناتیوی برای وضع موجود، برای استبداد و سرکوب در ایران وجود ندارد. اما یک آلترناتیو وجود دارد؛ آلترناتیو کاملاً سازمان یافته، تماماً آماده، تماماً واجد شرایط و برخوردار از حمایت مردمی، به نام سازمان مجاهدین خلق. و از شما مریم رجوی به خاطر رهبری برجسته و شجاعت شخصی شما سپاسگزارم. شما الهام‌بخش جهان هستید.

این افتخار بزرگ من بود که به همراه همسرم کارن، سال گذشته از اشرف ۳ در آلبانی بازدید کردیم. ما از نزدیک شنیدیم که چگونه سازمان مجاهدین خلق، متعهد به دموکراسی، حقوق بشر و رهایی و آزادی همهٔ شهروندان ایران است. برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی برای آیندهٔ ایران، تضمین‌کنندهٔ آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی هر ایرانی در انتخاب رهبران منتخب خود است. همین ماه گذشته، من افتخار یافتم که به گروهی متشکل از ۱۰۰ نفر از رهبران پیشین جهان پیوندم که از رئیس‌جمهور جو بایدن و رهبران اتحادیهٔ اروپا خواستند، از مقاومت ایران و به‌ویژه، از برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی حمایت کنند.

ما می‌خواهیم صلح، سرانجام، به ایران برسد. حمایت از مقاومت پیش شرط صلح است. رژیم تهران می‌خواهد جهان را فریب بدهد تا تصور کند که معترضان ایرانی می‌خواهند به دیکتاتوری شاه بازگردند. اما همان‌طور که من از نزدیک، از رهبران این جنبش و خانواده‌های تشکیل‌دهندهٔ آن دیده‌ام و شنیده‌ام، مردم ایران نمی‌خواهند یک دیکتاتوری را با یک دیکتاتوری دیگر، جایگزین کنند. مردم ایران می‌خواهند آزاد باشند».

۸۰- لیز تراس، نخست‌وزیر انگلستان (۲۰۲۲):

«ما بر سر یک دو راهی بین‌المللی برای آیندهٔ دموکراسی و آزادی هستیم. حیاتی است که مشعل آزادی را روشن نگهداریم. تبریک می‌گویم به خانم رجوی به خاطر آن چه که انجام داده است، برای ترویج آزادی و دموکراسی در ایران.

من هرگز امید خود را به یک ایران آزاد و دموکراتیک از دست نخواهم داد و معتقدم که سرانجام آزادی و دموکراسی در ایران پیروز خواهند شد. چون وقتی مردم حق انتخاب داشته باشند، آزادی را انتخاب می‌کنند. می‌دانیم که دیکتاتورها به خاطر اقداماتی که ما در گذشته انجام نداده‌ایم، جری‌تر شده‌اند. نتیجه این که اینک زمان انجام همان اقدامات است؛ اینک زمان آن است که سازش و مماشات را متوقف کنیم که در چنددههٔ گذشته رواج داشته است و در عوض بسیار سرسخت‌تر، صریح‌تر و نسبت به آیندهٔ ایران و آیندهٔ کشورهای دیگر بسیار خوش‌بین‌تر باشیم. من بسیار دلگرم شده‌ام از آن چه امروز شنیدم از میزان حمایت بین‌المللی از این جنبش و برای شما بهترین آرزوها را در مبارزه‌ی دارم که شما برای به‌دست‌آوردن آزادی و دموکراسی در ایران پیش می‌برید».

یانس یانشا، نخست‌وزیر اسلونی (۲۰۲۲):

«این قابل توجه است که مقاومت مردم ایران در برابر یک رژیم زن‌ستیز

توسط یک زن مسلمان رهبری می‌شود که مدافع یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت و دموکراتیک است. خانم رئیس‌جمهور، تعهد راسخ شما به آرمان آزادی، الهام‌بخش همهٔ ماست. کانون‌های شورشی که به‌صورت سازمان‌یافته در ایران جانشان را در برابر نیروی وحشی سپاه پاسداران به‌خطر می‌اندازند، به‌خاطر مقاومت، شجاعت و فداکاری بی‌دریغشان در راه آزادی شایان حمایت و تحسین ما هستند. تغییر در ایران اجتناب‌ناپذیر است زیرا مردم ایران این رژیم را نمی‌خواهند. آنها با شعارها و اقدامات خود نشان داده‌اند که هرگونه دیکتاتوری و استبداد را رد می‌کنند. این، برای تشخیص این‌که ایران یک آلترناتیو دموکراتیک دارد بسیار مهم است.»

استفن هارپر، نخست‌وزیر کانادا (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵):

«اعتراضات اخیر در ایران، که توسط زنان رهبری شده بسیار بالاتر از یک جنبش فمینیستی علیه حجاب است. این اعتراضات ریشه در بیش از ۴۰ سال مقاومت سازمان‌یافته دارند و زنانی مانند خانم مریم رجوی نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

من امضاکنندهٔ نامهٔ سرگشاده‌یی هستم که بیش از ۱۰۰ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رهبر پیشین از سراسر جهان از آن حمایت می‌کنند که سیاست‌های جامعی را به همهٔ دولت‌ها در مورد ایران ارائه می‌کند و حلقه مفقودهٔ سیاست غرب را در قبال ایران برجسته می‌کند که ناتوانی در برقراری ارتباط با مقاومت سازمان‌یافتهٔ ایران است.

اعتراضات در ایران رو به آینده است نه بازگشت به گذشته. مردم ایران خواهان پایان دادن به دیکتاتوری مذهبی خامنه‌ای و رئیسی هستند، اما به‌هیچ‌وجه خواستار احیای دیکتاتوری سلطنتی شاه نیستند. هرگز پروپاگاندا این رژیم در کشورهای غربی را باور نکنید که تنها آلترناتیو برای این رژیم هرج و مرج است. آلترناتیو مناسبی برای این رژیم وجود دارد»..

۸۱- **مایک پمپئو**، وزیر خارجهٔ قبلی آمریکا، در سخنانش خطاب به خانم رجوی گفت:

«شما کار بزرگی انجام داده‌اید و رهبری شما در شورای ملی مقاومت ایران زیرساختهای یک جمهوری آزاد، مستقل و دموکراتیک را در ایران می‌سازد. شما الهام‌بخش همهٔ ما هستید.

ما به همان آرمانی معتقدیم که این معترضان برای آن می‌جنگند که مردم ایران دیگر تحت حاکمیت این رژیم سرکوبگر زندگی نکنند؛ این رژیمی است که بدون شک نیرویی برای شرارت در سراسر جهان است. زمانی که وزیر خارجهٔ آمریکا بودم شاهد آن بودم.

همان‌طور که من این معترضان را تماشا می‌کنم؛ همان‌طور که امروز مردم را در خیابان‌های پاریس می‌بینم؛ همان‌طور که همهٔ شما را در این سالن می‌بینم؛ امید زیادی دارم و معتقدم جنبشی که ما شاهد آن هستیم به رهبری همهٔ شما به‌وضوح با آن‌چه در گذشته دیده ایم متفاوت است.

این قیام‌ها را زنان رهبری کرده‌اند و جوانان ایرانی پیش‌تاز آن بوده‌اند. آنها خواستار اصلاحات نیستند، آنها خواستار آزادی هستند. اعتراضات در ایران محصول مداخلهٔ خارجی نیست. رژیم دروغ می‌گوید، این اعتراضات نتیجهٔ ۴۰ سال مقاومت سازمان‌یافته است.

وظیفهٔ ما این بود که هر چه در توان داریم انجام بدهیم تا به رهایی مردم سراسر جهان و داخل ایران از شر سپاه پاسداران و جلاد آن قاسم سلیمانی کمک کنیم.

حقوق بشر و مبارزه با تروریسم باید هم‌چنان در مرکز سیاست ما در رابطه با ایران باشد. اگر می‌خواهیم رژیم ایران را از دستیابی به سلاح اتمی بازداریم، باید تا زمان تغییر رژیم فشار وارد کنیم. و این که مهمترین راه، ما این را می‌دانیم مهمترین راه برای انجام این کار، حمایت از کسانی است که در داخل ایران فعالانه برای حکومتی تلاش می‌کنند که آنها را دوست داشته باشد و به آنها احترام بگذارد و با آنها به‌خوبی رفتار کند.

جهان در ۱۰ ماه گذشته چیزهای زیادی در مورد حکومت دینی آموخته است. ما دیدیم که ادامهٔ حیات آن، جهان را به مکانی بسیار ناپایدارتر و خطرناک‌تر تبدیل خواهد کرد. بی‌رحمی رژیم برای جهانیان به‌نمایش گذاشته شده و راهی جز حمایت از مردم ایران وجود ندارد.

ما نمی‌توانیم با افرادی مثل رئیسی مذاکره کنیم. جنایات او علیه بشریت در سال ۱۳۶۷ و جنایاتی که اکنون هر روز مرتکب می‌شود، او را برای گفتگو به‌فردی نامناسب تبدیل کرده است.

من می‌دانم که برخی از شما امروز در این سالن عزیزانی دارید که در حال حاضر در اوین و جاهای دیگر زندانی هستند یا عزیزانی دارید که ناپدید شده‌اند یا حتی بدتر از آن. هیچ‌یک از آنها را هرگز فراموش نمی‌کنم. می‌دانم که شما نیز فراموش نخواهید کرد».

۸۲- **جان برکو**، رئیس و سخنگوی پارلمان انگلستان (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹):

«در سال ۱۹۷۸ کسانی به‌طور حرفه‌یی در اطلاعات مرکزی آمریکا با تحلیل غلط از اوضاع فکر کردند که ایران دوران شاه جزیرهٔ ثبات است، اما تغییر قاطع در عرض چند ماه اتفاق افتاد.

خامنه‌ای و رئیسی به هیچ عنوان نمی‌توانند از کارنامهٔ خودشان دفاع کنند، به همین دلیل آنها به این موضع ضعیف و نفرت‌انگیز افتاده‌اند که بگویند اگر نمی‌توانیم چیزهای خوبی دربارهٔ خودمان بگوییم اما آلترناتیوی هم وجود ندارد که هرج و مرج به‌دنبال نداشته باشد. این استدلال به چیزی منجر می‌شود که اسمش تز مماشات است. تز مماشات می‌گوید که آنها آدم‌های خوبی نیستند ولی باید از آنها دلجویی کنیم؛ باید آنها را به رسمیت بشناسیم؛ باید با آنها سازش کنیم؛ باید تا حدودی آنها را بپذیریم. اما هیچ‌کدام از اینها حتی یک لحظه هم درست نیست.

البته یک آلترناتیو وجود دارد، آلترناتیوی هست با آمادگی بیش از ۴۰ ساله، که به‌خوبی سازمان‌دهی شده با تشکیلاتی مناسب، برخوردار از منابع کافی،

از نظر مفهومی منسجم است و رهبری آن با توانمندی خستگی‌ناپذیر با شکست‌ناپذیری و ظرفیتی پایان‌ناپذیر برعهدهٔ خانم رجوی است. چقدر این واقعیت خوشایند است که در برابر این رژیم وحشی، شرور، غیرانسانی و زن‌ستیز، جنبشی قرارداد به رهبری زنی که الگویی برای جهان است و شایان حمایت است.

همراه با همهٔ حاضران در این سالن امروز اطمینان کامل دارم که شما خانم رجوی همان کسی هستید که از طرح لازم برای یک جامعهٔ متمدن در قالب برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی برخوردارید که می‌تواند امید واقعی را برای آینده‌یی با یک زندگی بهتر، شایسته، شکوفا و سعادت‌مند برای مردم ایران فراهم کند».

۸۳- در اجلاس جهانی ایران آزاد سه وزیر خارجهٔ فرانسه از دولت‌های مختلف، از احزاب متفاوت آن سخنرانی کردند.

اوبر ودرین، رئیس الیزه در ریاست‌جمهوری فرانسوا میتران و وزیر خارجهٔ فرانسه در سال ۲۰۰۲ خطاب به خانم رجوی گفت:

«همه‌چیز در حال ممکن شدن است. همه‌چیز در ایران ممکن می‌شود. و به همین دلیل است که من فرصت را غنیمت شمردم تا بیایم و به شما بگویم، در رابطه با جنبش عظیم و خارق‌العادهٔ شما، که اکنون مسئولیت بسیار بسیار بزرگی بر دوش دارید. شما فقط یک جنبش شجاع نیستید که مبارزهٔ تاریخی را با یک دیکتاتوری و هر آن‌چه این دیکتاتوری نمایندگی می‌کند، پیش می‌برید؛ شما نمایندهٔ اگر نه همهٔ آیندهٔ ایران، ولی دست‌کم بخش بزرگی از آیندهٔ ایران هستید. این یک مسئولیت جدید و عظیم است که در حال اعتباریافتن است و ما دیگر در مرحلهٔ صرف افشای همهٔ اعمال وحشتناک دیکتاتوری نیستیم. پس سوالات هر چه بیشتری از شما خواهد شد.

معاون رئیس‌جمهور، پنس، در سخنانش گفت و من با او موافقم که مردم ایران دیکتاتور دیگری نمی‌خواهند. این ما را به دموکراسی می‌رساند. بدیهی است که من به‌عنوان یک وزیر فرانسوی علاقه‌مند به ایران نمی‌توانم به این سئوالات پاسخ بدهم. نقش من این نیست، اما می‌دانم که این سئوالات به سمت شما سرازیر خواهند شد و شما مسئولیت تاریخی در پاسخ‌های خود خواهید داشت.

معمولا یک حزب اپوزیسیون، که مشغول مبارزه و فقط مبارزه و مقاومت در برابر سرکوب است؛ مبارزه علیه دیکتاتوری و فراخوان برای دموکراسی، به این سئوالات نمی‌پردازد. البته شوک اصلی در همین مبارزه است ولی احساس من این است که داریم به مرحلهٔ بعدی می‌رسیم.

پاسخ‌هایی که به این سئوالات داده می‌شود می‌توانند نقشی تعیین‌کننده در این روند داشته باشند؛ روندی کمابیش سریع؛ کمابیش دارای اعتبار؛ و کمابیش کنترل شده تا در نهایت، منتهی به ایران فردایی بشود که همهٔ ما آرزوی تحقق خیلی سریع آن را داریم».

برنارد کوشنر گفت: می‌خواهم روی یک نکتهٔ بسیار خاص تأکید کنم. ایران کشوری است که توسط وحوش اداره می‌شود؛ آن‌هم وحوش مذهبی که بدتر از همه هستند... ولی رژیم ایران سلاح‌های جنگی می‌سازد، پهپادهایی که همین الان مشغول بمباران و کشتار مردم اوکراین هستند... حکومتی که به دلایل بسیاری ما را تهدید می‌کند. ما مخالفیم، جمهوری فرانسه، دولت فرانسه و مردم فرانسه با این فشار و این خطر در چشم‌انداز کاملاً مخالف هستند».

میشل آلیو ماری، وزیر خارجه، کشور و وزیر ارشد در دولت‌های پیشین فرانسه:

«خانم مریم رجوی آمدم تا یک گواهی به شما بدهم؛ یک گواهی برای قدردانی از شما؛ یک گواهی برای قدردانی از عملی توأم با شجاعت و برای این مدت طولانی. حضور من هم‌چنین گواهی است بر التزام به آنچه شما نمایندگی می‌کنید؛ به تعهد بی‌وقفهٔ شما به ارزش‌هایی که ارزش‌های جهانی هستند. هرگز فراموش نکنیم، و به این ترتیب، شایستهٔ احترام و تأیید همهٔ ما هستند که مسئولیت‌هایی داریم و در این زمینه هم کار زیادی داریم که به سرانجام برسانیم.

من در آن زمان هنوز در منصب بودم. می‌خواهم به شما بگویم مریم رجوی عزیز، که من دیده‌ام تعهد شما به دموکراسی و ارزش‌های آن هرگز تغییر نکرده است؛ تعهد شما به آزادی، تعهد شما به برابری، تعهد شما به برادری، هم‌چنان وجود دارد و شما هم‌چنان با همان قدرت و به همان اندازه از آنها دفاع می‌کنید و با همان میزان اعتقاد. صحبت شما از زمانی که بار اول با هم دیدار کردیم هرگز تغییر نکرده است. تعهد شما هرگز دچار ضعف نشده است. نگرش شما هرگز تغییر نکرده است. عزم شما نیز، دچار تغییر نشده است. شما برای بیش از ایران کار می‌کنید؛ برای تمام دنیا کار می‌کنید، زیرا همهٔ دنیا به ما نیاز دارند تا ارزش‌های دموکراسی و حق هر مرد و هر زن را در بهره‌مندی از آن دوباره به تأیید برسانیم.

من فکر می‌کنم که کشورهای ما، ارگان‌های ما و اول از همه نهادهای اروپایی وظیفه دارند در زمانی که به نظر می‌رسد اوضاع به‌واقع در حال تکان خوردن است، عزم خود را بیشتر نشان بدهند.

می‌خواهم با این موضوع به سخنانم پایان بدهم. همیشه می‌گویند جایی که اراده هست راهی هم هست. من معتقدم که مسیر دموکراسی پیش روی شماست، پیش روی ماست و این مسئولیت ماست که در این مسیر قدم برداریم و به بقیه هم کمک کنیم تا به ما بپیوندند. برای حرکت در همین مسیر. ضرب‌المثلی در کشور ما می‌گوید، با دل شجاع هیچ غیرممکنی وجود ندارد. شما آن شجاعت را دارید؛ از این رو من مطمئنم که برای شما، هیچ‌چیز غیرممکن نخواهد بود.»

۸۴- سومین روز کهکشان ایران آزاد (یکشنبه ۱۱ تیر) به کنفرانسی با عنوان «جمهوری دموکراتیک، ضرورت صلح و ثبات در منطقه» اختصاص داشت که در آن شخصیت‌های سیاسی و قانونگذاران از اروپا و کشورهای عربی سخنرانی کردند.

در این کنفرانس، پیوستن اکثریت پارلمان اردن و اکثریت پارلمان یمن به بیانیه جهانی حمایت از قیام و مقاومت مردم ایران اعلام شد.

دکتر عبده مغلس، دبیرکل مجلس شورای یمن، ضمن ارائه کتابی که حاوی بیانیه جهانی با امضای اکثریت نمایندگان مجلس یمن بود، گفت:

«مشکل ما با رژیم ایران همان مشکلی است که اروپا با رژیم هیتلر داشت. تنها راه حل، سرنگونی رژیم حاکم بر ایران است.»

عبدالوهاب معوضه، نماینده پارلمان یمن، نیز در سخنانش گفت:

«۷۰ هزار تن از مردم یمن توسط عوامل رژیم ایران کشته شدند و ما نمی‌توانیم به این وضع ادامه بدهیم. یک ضرب‌المثل عربی می‌گوید اگر از صعود به کوه می‌ترسید محکومید که همیشه در قعر دره باقی بمانید. ما باید بهای مبارزه با رژیم ایران را بپردازیم.»

دکتر برکات عوجان، وزیر پیشین فرهنگ اردن، گفت:

«ما از خاورمیانه سخن می‌گوییم و برای دنیا به‌خصوص اروپا پیامی داریم. پیام این است که برای برقراری عدالت و ضرورت تغییر باید به‌پا خاست... ما نباید اجازه بدهیم آنچه در عراق رخ داد، در سایر کشورها هم تکرار شود.»

دکتر عید نعیمات، نمایندهٔ پارلمان اردن، گفت:

«مردم خاورمیانه شاهد بسیاری جنگها و فجایع بوده‌اند که ناشی از رژیم ایران و نیروهای تحت‌الحمایهٔ آن بوده است. جغرافیای منطقه را این تحرکات تجاوزکارانه به‌آتش کشیده است».

خانم فدا اکرم حورانی، از اپوزیسیون سوریه، ضمن افشای نقش جنایتکارانهٔ رژیم آخوندی در سوریه گفت:

«انقلاب سوریه همواره به شعارهای خود پایبند بوده است، اما رژیم آخوندی با شبه‌نظامیان دست‌نشاندهٔ خود می‌خواهد چهرهٔ انقلاب را مخدوش جلوه دهد».

خانم ربا حبوش، نایب رئیس ائتلاف ملی سوریه، نیز گفت:

«من از سوریه آمده‌ام؛ یک کشور در خون فرورفته. سیاست مماشات در برابر این رژیم تنها به آن فرصت ادامهٔ سیاستهای جنایتکارانه خود را می‌دهد».

در کنفرانس «جمهوری دموکراتیک، ضرورت صلح و ثبات در منطقه»، خانم رجوی با تأکید بر این‌که بنیادگرایی و تروریسم تحت نام اسلام، چه شیعه و چه سنی، از رژیم آخوندها سرچشمه گرفته است، گفت:

«همهٔ کشورهای خاورمیانه؛ همهٔ کشورهای اسلامی و همهٔ مسلمانان را به همبستگی و همراهی با مردم ایران در یک جبههٔ متحد در برابر نظام ولایت‌فقیه و بنیادگرایی تحت نام اسلام فرا می‌خوانم».

خانم رجوی تأکید کرد:

«سال‌های سال خامنه‌ای می‌گفت اگر در عراق و سوریه و لبنان و یمن

نجنگد، باید در تهران و اصفهان سنگربندی کند. اما حالا هرچه هم در کشورهای منطقه جنایت و دخالت کند و برای خودش عمق استراتژیک بتراشد، فایده‌ی ندارد. زیرا در قیام‌ها خط مقدم جنگ به‌حوالی بیت خودش منتقل شده و باید منتظر روز نهایی باشد».

۸۵- روز دوشنبه ۱۲ تیر در چهارمین روز کهکشان مقاومت، کنفرانس دادخواهی با حضور شخصیت‌های سیاسی و حقوقی، وکلا و کارشناسان ویژهٔ ملل متحد و قانونگذاران از کشورهای مختلف جهان برگزار و خواهان محاکمهٔ مسئولان قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ به جرم جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی شد. خانم رجوی در سخنرانی خود در این کنفرانس، جنبش دادخواهی را بخش جدایی‌ناپذیر مقاومت برای سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه توصیف کرد که نام و یاد و آرمان مجاهدان سر موضع را زنده نگاه داشته و سرچشمهٔ ناب‌ترین انگیزه‌ها در قیام ایران است.

کنت لوییس، وکیل مجاهدین، در این کنفرانس تأکید کرد:

«آن‌چه از خمینی ثبت‌شده یک فتوا یا نظر نیست، بلکه یک حکم و فرمان است. فرمان این بود که همهٔ مجاهدین سر موضع را اعدام کنید و اینها در دادگاه استکھلم ثبت شده است».

پروفسور آرپل دولیتسکی، رئیس کارگروه سازمان ملل در رابطه با ناپدیدشدگان اجباری (۲۰۱۵)، گفت:

«آن‌چه در سال ۶۷ در ایران اتفاق افتاد جنایت علیه بشریت است و می‌تواند یک نسل‌کشی باشد، چرا که عناصر یک نسل‌کشی در آن دیده می‌شود. وقتی ما دربارهٔ ناپدیدشدگان صحبت می‌کنیم، برخی می‌گویند

اینها مربوط به گذشته است. اما نه، ما دربارهٔ حال صحبت می‌کنیم. تا وقتی بستگان‌شان از سرنوشت آنها بی‌خبر هستند، این یک جنایت ادامه‌دار است».

آناند گروور، گزارشگر ویژهٔ ملل متحد برای حق درمان (۲۰۱۴)، گفت:

«خیلی تکان‌دهنده است آنها حاضر نشدند به‌خاطر جان‌شان از اعتقاد خود دست بردارند. هیچ تعهدی از این بالاتر قابل تصور نیست».

ایرنه ویکتوریا ماسیمینو، بنیانگذار و مدیر قانونی بنیاد لمکین برای مقابله نسل‌کشی، گفت:

«آن‌چه امروز در ایران رخ می‌دهد شباهت بسیاری به قتل‌عام ۶۷ دارد؛ به‌خصوص که رئیس‌جمهور کنونی رژیم ایران یکی از دست‌اندرکاران آن قتل‌عام بوده است».

استانیسلاو پاولووشی، وزیر پیشین دادگستری مولداوی، گفت:

«زمان تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای تحقیق پیرامون جنایتهای رژیم ایران فرا رسیده است».

پیر سانه، مدیر کل پیشین عفو بین‌الملل، ایران تحت حاکمیت آخوندها را قبرستان حقوق‌بشر نامید و گفت:

«وقتی صحبت از نقض حقوق‌بشر به میان می‌آید رژیم ایران شامل تمام محورهای قتل‌عام، شکنجه، اعدام و ناپدیدسازی اجباری، خشونت علیه زنان، سلب آزادی‌های عمومی، وحشیگری و سرکوب می‌شود. ما نباید به

دلایل سیاسی مسئولیتهای انسانی خود را در قبال کسانی که علیه یک حکومت ستمکار مبارزه می‌کنند نادیده بگیریم».

زوریکا ماریچ، سفیر پیشین مونته‌نگرو در شورای حقوق بشر و معاون پیشین وزیر خارجه این کشور، گفت:

«غیرممکن است که ما بخواهیم به سال‌ها جنایت و مصونیت این رژیم، بدون سرنگون کردن آن، پایان دهیم».

شهردار ژان فرانسوا لوگاره گفت:

«گذر زمان قتل عام ۶۷ را کمرنگ نمی‌کند و آن چه من می‌بینم بدرهایی است که قیام‌ها از آن منشأ می‌گیرند».

۸۶- روز ۲۱ تیرماه ۱۴۰۲ رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت ایران برای شرکت در جلسهٔ استماع کمیتهٔ خارجی وارد پارلمان ایتالیا شد. سناتور جولینو ترتری، رئیس کمیسیون سیاستهای اروپا در سنای ایتالیا و جمعی از نمایندگان و سناتورهای ایتالیا در ورود به پارلمان به خانم رجوی خوشامد گفتند. هنگام ورود خانم رجوی به پارلمان، جمعی از هموطنان در مقابل پارلمان اجتماع کرده و از خانم رجوی استقبال کردند.

خانم رجوی در سفر خود به ایتالیا علاوه بر سخنرانی در جلسهٔ کمیته خارجی پارلمان، در جلسهٔ مشترکی با شرکت شماری از اعضای پارلمان و سنای ایتالیا و نیز در کنفرانس در بنیاد مطالعاتی «لوئیجی این آودی» شرکت و سخنرانی کرد.

رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت هم‌چنین در محل اقامت خود با شماری

از اعضای سنا و پارلمان و شخصیت‌های سیاسی ایتالیا دیدار و گفتگو کرد.

جلسهٔ استماع در کمیسیون خارجی پارلمان ایتالیا، به موضوع ایران اختصاص داشت و خانم رجوی که به‌عنوان مهمان ویژه به آن دعوت شده بود، در سخنرانی خود گفت:

«اوضاع کنونی ایران با سه مشخصه شناخته می‌شود؛ قیام‌ها و اعتراضات مردم برای سرنگونی رژیم آخوندها، اعتلای فعالیت‌های مقاومت سازمان‌یافته و ناتوانی رژیم از ارائهٔ راه‌حل برای معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی».

او خطاب به دولت ایتالیا و اتحادیه اروپا گفت:

«سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهید. حق مردم ایران برای دفاع از خود در برابر سپاه پاسداران و حق سرنگونی دیکتاتوری آخوندی و برپایی یک جمهوری دموکراتیک براساس جدایی دین از دولت را به رسمیت بشناسید».

خانم رجوی روز ۲۱ تیر ۱۴۰۲ در اجلاس مشترک شماری از نمایندگان مجلسین ایتالیا نیز سخنرانی کرد و گفت:

«قیام مردم ایران امتداد مقاومتی است که از ۴۲ سال پیش در برابر رژیم حاکم بر ایران شکل گرفته است. رژیم نتوانسته و نمی‌تواند از ادامهٔ قیام جلوگیری کند زیرا یک مقاومت سازمان‌یافته وجود دارد که نارضایتی مردم را به سرنگونی این رژیم سمت و سو می‌دهد... زنان ایرانی نه فقط برای خواست‌های محدود، بلکه برای سرنگونی تمامیت یک رژیم استبداد مذهبی به‌پاخاسته‌اند و شعارشان این است که نه حجاب اجباری، نه دین اجباری و نه حکومت اجباری».

خانم رجوی افزود:

«رژیم به هر تلاشی دست می‌زند از جمله افزایش اعدام‌ها و زدوبند با دولت‌های غربی تا راه این مقاومت را ببندد؛ بزرگترین امتیاز و کمک

دولت‌های غرب به رژیم ایران در چهار دههٔ گذشته اعمال فشار و محدود کردن هرچه بیشتر مقاومت ایران بوده؛ این عنصر کانونی سیاست ماماشات غرب با رژیم استبداد مذهبی است... پاسخ ما و مردم ایران به رژیم آخوندی این است که هر چه بیشتر توطئه و سرکوب کند، ما شعلهٔ مقاومت را فروزان‌تر می‌کنیم».

خانم رجوی روز ۲۲ تیر ۱۴۰۲ در بنیاد مطالعاتی «لوئیجی این‌آودی» سخنرانی کرد و گفت:

«قیام‌کنندگان نشان دادند که نه به گذشته برمی‌گردند و نه به رژیم موجود قانع هستند یعنی به دیکتاتوری دینی، بلکه آنها خواهان درواقع حرکت به سوی آینده هستند. آنها برای یک جمهوری دموکراتیک بر پایهٔ جدایی دین و دولت تلاش می‌کنند... کشورهایی که نگران سرنوشت زنان ایرانی هستند، باید هرگونه روابط تجاری خود با رژیم ایران را به‌ویژه روابطی که مربوط به بخش‌های بانکی و نفتی است، قطع کنند».

سناتور آندرا کاجینی، دبیرکل بنیاد، در ابتدای این جلسه، ضمن خیرمقدم به خانم رجوی گفت:

«مهم است که افکار عمومی غرب به‌طور مداوم از آن‌چه در ایران می‌گذرد مطلع باشند. برای آرمان یک ایران دموکراتیک مهم است که توجه عمومی در غرب کم نشود. ما در کنار مردم ایران هستیم. من طرح ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی را خوانده‌ام، در مورد حق رأی همگانی صحبت می‌کند، از برابری زن و مرد و در مورد آزادی مطبوعات صحبت می‌کند، از پلورالیسم و پارلمانتاریسم صحبت می‌کند و هیچ‌کدام از آن ۱۰ ماده نیست که کسی در ایتالیا یا در جهان که خود را آزادی‌خواه می‌داند، با آن موافق نباشد. بنابراین، اگر این مبنای حرکت است، این برنامه و مبنای حرکت ما نیز هست».

سناتور جولینو ترتری در این جلسه با اشاره به بیانیهٔ اکثریت سنا و مجلس نمایندگان ایتالیا گفت:

«این بیانیه تأییدی است بر این که اعتماد به شورای ملی مقاومت ایران و مجاهدین خلق، که بخش بزرگی از این شورای گسترده به رهبری خانم مریم رجوی را تشکیل می‌دهند، تا چه اندازه دقیق و شناخته شده و ریشه‌دار است. کسانی که در اجلاس بزرگ چند روز پیش پاریس شرکت کردند، جمع بزرگی از شخصیت‌های بین‌المللی بسیار برجسته، معاونان رئیس‌جمهور سابق، نخست‌وزیران سابق، شخصیت‌های برجستهٔ فرهنگی، کارشناسان، دیپلمات‌ها، وزرای خارجه سابق صحبت کرده و سهم به‌سزایی را ایفا کردند. بیش از ۴۰-۵۰ هیأت در آن کنفرانس حضور داشتند. هیأت ایتالیایی بسیار پر تعداد بود. دهها شخصیت معتبر از همکاران پارلمانی در میان آنها بودند. من می‌خواستم اینجا مجدداً بر یک احساس تأکید کنم و آن این که تا چه حد وضعیت دینامیک و پویایی وجود دارد؛ چقدر اوضاع به نفع اپوزیسیون دموکراتیک ایران و حرکت رو به جلو است. بیش از هر کس به اپوزیسیون هدایت شده از سوی مریم رجوی اشاره دارم.»

سناتور ترتری در پایان خواستار چند اقدام عملی شد، از جمله، مبارزه با تروریسم و تعطیل کردن مراکز رژیم، که از تروریستها حمایت می‌کنند، قطع همکاری‌های تجاری و بازرگانی و قطع همکاری‌های امنیتی بین‌المللی با سپاه پاسداران و در نهایت، گذاشتن این سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی.

۸۷- **کارلو کوتارلی**، نخست‌وزیر ایتالیا در سال ۲۰۱۸ و جان برکو، سخنگوی پارلمان انگلستان و شماری از شخصیت‌های برجستهٔ ایتالیایی و اعضای پارلمان و سنا در جلسهٔ مشترک پارلمان ایتالیا سخنرانی کردند.

امانوئله پوتزولو، عضو کمیسیون خارجی پارلمان ایتالیا، گفت:

«اجلاس بزرگ جهانی پاریس به مثابه زنگ پایانی برای رژیم ایران بود که نواخته شد. وقتی چنین حمایت بین‌المللی قوی، قاطع و صمیمانه‌یی وجود داشته باشد، که عملاً سراسر جهان آزاد را دربر گرفته، آن وقت یکی باید نگران شود! زیرا روزهای آخر عمرش فرارسیده است... تنها مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ واقعا معتبری که می‌تواند آزادی را برای ایران به ارمغان بیاورد، همان مبارزه‌یی است که مریم رجوی نمایندهٔ آن است.»

نخست‌وزیر، کارلو کوتارلی گفت:

«من همراه با افراد برجسته‌یی مانند جولیانو آماتو، رومانو پرودی، ماتئو رنتزی نامه‌یی را به رهبران جهان امضا کردیم و از مردم ایران و مبارزهٔ آنها علیه یک رژیم دیکتاتوری، ضددموکراتیک و مرتجع حمایت کردیم. این نامه بسیار مهم است، زیرا اول از همه ۱۲۰ هزار نفر قربانیان رژیم را یادآوری می‌کند؛ مهم است زیرا ضرورت همبستگی بین‌المللی با مردم ایران را یادآوری می‌کند و به برداشتن گام‌هایی ملموس فرامی‌خواند، از جمله، قراردادن سپاه پاسداران در لیست سیاه و اقداماتی در چارچوب تجارت خارجی.»

کوتارلی افزود:

«قیام اخیر ایران در مورد جنبه‌های خاص زندگی یا مثلا فقط پوشش نیست؛ بلکه یک مبارزهٔ فزاینده برای دموکراسی، برای آزادی و یک شورش تمام‌عیار علیه رژیم است. پاسخ رژیم به بحران‌های داخلی سرکوب بوده است، اما این شیوه‌ها نمی‌تواند دوام بیاورد. وقتی مردمی قیام کنند، سرکوب در درازمدت کارایی ندارد.»

سناتور لوچو مالان، رهبر اکثریت در مجلس سنای ایتالیا، گفت:

«برنامه‌یی که خانم رجوی به ما ارائه کرد، ایران آزاد با برابری زن و مرد را نوید می‌دهد و ما تمام تلاش خود را برای حمایت از مبارزهٔ شما به عمل می‌آوریم... از سخنرانی شما متشکرم، مثل همیشه بسیار واضح، با انسجام بسیار، مانند تمام دفعاتی که در گذشته به آن گوش داده‌ایم. درود می‌فرستم به جناب جان برکو، خانم سناتور ایزابلا ناتوراله و به همهٔ حضار در اینجا؛ شما به‌واقع بسیار زیاد هستید.

خانم رجوی مثل همیشه خیلی‌ها را گردهم می‌آورد که ما به‌دفعات زیادی این را دیده‌ایم، و پیام، بسیار واضح است. به‌طور فزاینده‌یی درمی‌یابیم که رژیم حاکم بر تهران برای امنیت بین‌المللی خطرناک است و آسیب بسیار بزرگی برای جامعه ایران است؛ مردمی خارق‌العاده، با سابقه و توانمندی بسیار بزرگ، اما متأسفانه این رژیم همهٔ ویژگی‌ها و امکانات و پتانسیل مردم ایران را عقب نگه می‌دارد و می‌کشد.

برنامه‌یی که خانم رجوی به ما ارائه کرد مثل همیشه است، یعنی ایران آزاد، با برابری زن و مرد که در آن دیگر مخالفان سیاسی، زندانی، شکنجه و کشته نخواهند شد. هم‌چنین ایشان با ما از ایران غیراتمی صحبت کردند و این دلیل به‌تنهایی کافی است تا نه فقط همهٔ کشورها، بلکه دولت‌ها بایستی از برنامه‌یی در این راستا حمایت کنند. ما می‌دانیم که اکثر سناتورها و اکثر نمایندگان دوره قانونگذاری حاضر این فراخوان را امضا کرده‌اند و ما تمام تلاش خود را برای حمایت از مبارزه شما و حمایت از درخواست‌های شما و فوریت‌های شما به عمل می‌آوریم، با علم به این که این، به‌نفع مردم ایران است؛ به‌نفع امنیت بین‌الملل است و بنابراین، به‌نفع ایتالیا و ایتالیایی‌ها نیز هست. چون دنیای امن‌تری را برقرار می‌کند، با ملت بزرگی مانند ایران که بتواند بار دیگر سهم مثبتی در امنیت و پیشرفت بین‌المللی داشته باشد. این یک میراث برای همه، برای جهان، برای ایران و برای ایتالیاست.»

سناتور جیزلا ناتوراله، نایب‌رئیس کمیسیون صنعت و تجارت سنای ایتالیا، گفت:

«تعهد همهٔ ما به دفاع از آزادی و حق حیات ایرانیان، یک موضوع بسیار اساسی است که برای آنها ۱۲۰ هزار نفر طی ۴۰ سال گذشته قربانی شده‌اند... برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، اساس حقوق انسانی را بیان می‌کند و به معنای تعهد و راهی است که سعادت مردم ایران را در پی خواهد داشت و به هر شکل ممکن باید از آن حمایت کرد».

خانم ماریا دومینیکا کاستلون، نایب‌رئیس سنا، روز پنجشنبه ۲۲ تیر در رأس هیأتی از سنای ایتالیا با رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت ایران در محل اقامت ایشان در رم دیدار و گفتگو کردند.

خانم بووی لاکونا، نایب‌رئیس کمیسیون اروپایی سنا، سناتور پیترو لوریفیچه، دبیر سنا و خانم سناتور الیزا پیرو در این ملاقات حضور داشتند.

خانم کاستلون، نایب‌رئیس سنای ایتالیا، گفت: شما یک نمونهٔ عالی از مقاومت و شجاعت هستید و شکی نیست که مردم ایتالیا با شما هستند و ما می‌خواهیم در این جنگ در کنار شما بایستیم.

سناتور بوی لاکونا گفت:

«مبارزه شما برای دفاع از حقوق بشر خیلی ارزشمند است و من به پشتیبانی از جنبش شما ادامه می‌دهم و به‌خاطر مبارزه‌یی که برای حفظ حقوق بشر انجام می‌دهید، از شما سپاسگزارم. شما برای ما یک نمونه و الگو هستید».

سناتور الیزا پیرو گفت:

«این حق مردم ایران است که برای احقاق حقوق بشر مبارزه کنند. طبعاً ما به خاطر اعدام‌ها و جان‌باختگان قیام با شما همدرد هستیم.»

سناتور لورین فیچر گفت:

«به شما اطمینان خاطر می‌دهم که حمایت ما از شما یکی دو روزه نیست. از دیرباز ما همین کار را کردیم و ادامه می‌دهیم به خصوص که این جنبشی است که زنان آن را پیش می‌برند.»

۸۸- حکومت آخوندی در قبال استقبال گرم پارلمان و سنای ایتالیا از خانم رجوی و اکنشهایی جنون‌آمیز نشان داد. سفارت رژیم در رم روز ۲۱ تیر ۱۴۰۲ طی اطلاعیه‌یی نوشت:

«متأسفانه خبردار شدیم که با هماهنگی برخی نمایندگان پارلمان ایتالیا سرکردهٔ گروهک تروریستی منافقین به همراه تنی چند از دیگر هواداران این فرقهٔ رانده‌شده از عراق و آواره‌شده در خاک آلبانی وارد ایتالیا شده‌اند. جای تأسف است که خاک ایتالیا با اقدامات کاملاً مغرضانه تنی چند از نمایندگان پارلمان در حال تبدیل شدن به پایگاه فرقه‌یی است که دستان آن آلوده به خون بیش از ۱۷ هزار شهروند بیگناه ایرانی، از زن و مرد، کودک و سالمند است... سفارت جمهوری اسلامی ایران در رم بر خود لازم می‌داند نسبت به دوری‌گزیدن از این فرقهٔ بدنام تروریستی و خائن به کشور عزیزمان ایران به تمام ایران دوستان و علاقمندان به روابط ایران و ایتالیا هشدار دهد.»

روز ۲۲ تیر مجید نیلی احمدآبادی، مدیرکل غرب اروپای وزارت خارجهٔ رژیم، سفیر ایتالیا در تهران را به وزارت خارجه فراخواند و گفت:

«همهٔ ساز و کارهای متمدن حکمرانی در جهان، در پی مجازات تروریست‌ها

هستند و اعطای آزادی به تروریست‌ها به معنای اضمحلال قانون و نابودی آزادی شهروندان پایبند قانون است... بدون تردید هر حرکت از سوی هر مرجع و در هر مکان در حمایت از تروریسم محکوم است و جمهوری اسلامی ایران از دولت ایتالیا می‌خواهد تا در عمل ازادهٔ جدی خود را برای جلوگیری از تبدیل این کشور به پناهگاهی برای تروریست‌ها نشان دهد... حمایت از تروریسم نه تنها هیچ کمکی به منافع کلان ایتالیا در برخورداری از روابط سازنده با جمهوری اسلامی ایران نمی‌کند، بلکه چهرهٔ این کشور را در افکار عمومی به شدت مخدوش خواهد کرد»

(خبرگزاری مهر، ۲۲ تیر ۱۴۰۲)

خبرگزاری رسمی حکومت آخوندی نوشت:

«پارلمان ایتالیا طی اقدامی تأمل برانگیز توسط برخی از اعضای سنا، در جلسهٔ کمیته استماع خود از مریم رجوی به عنوان مهمان ویژه دعوت به عمل آورد... این که چرا برخی کشورها در حوزهٔ اروپا تمایل دارند با وجود آگاهی و شناخت دقیق از ماهیت مجاهدین، هم‌چنان از آنان حمایت کرده و یا میزبان نشستهای دوره‌یی آنان باشند. در سیاست دوگانهٔ غرب، در استفاده از مفاهیمی چون حقوق بشر و آزادی بیان قابل تعریف است.»

(ایرنا ۲۲ تیر ۱۴۰۲)

سخنگوی وزارت خارجهٔ رژیم آخوندی اعلام کرد:

«جمهوری اسلامی ایران با احضار سفیر ایتالیا واکنش جدی نشان داده. متأسفانه بسیاری از دولت‌ها در این زمینه به مسئولیت‌هایشان تاکنون عمل نکردند.»

(کنعانی، ۲۶ تیر ۱۴۰۲)

واکنش‌های پرغیظ و هراسان رژیم همراه با شانتاژ، شاخ و شانه کشیدن و تهدید به گروگانگیری، از سوی مقامات و رسانه‌های حکومتی ادامه یافت.

فلاحی، عضو کمیسیون امنیت مجلس ارتجاع گفت:

«ایتالیا باید پاسخگوی رفتارهای مجاهدین باشد. قطعاً این نشست می‌تواند بر روابط ایران با این کشور تأثیرگذار باشد».

ابراهیم عزیزی، نایب‌رئیس کمیسیون امنیت مجلس رژیم، گفت:

«به این کشورها و سایر کشورهایی که به دنبال حمایت از مجاهدین هستند، هشدار می‌دهیم قطعاً پاسخ محکمی دریافت خواهند کرد. این کشورها باید بدانند که ایران در سال‌های گذشته مبارزهٔ کامل علیه مجاهدین را در دستور کار داشته و بهتر است این نظام‌های سیاسی حیات خود را به جریانه‌های تروریستی گره نزنند».

(ایرنا - ۲۳ تیر ۱۴۰۲)

آخوند علیرضا سلیمی، عضو هیأت رئیسهٔ مجلس ارتجاع، برای ایتالیا خط و نشان کشید و گفت:

«به نظر می‌آید صرف احضار سفیر ایتالیا کافی نیست و باید پاسخ محکم‌تر و قاطع‌تر انجام شود... دستهای پشت پرده، آرام آرام، آشکار می‌شود و نشان می‌دهد که در ترور ۱۷ هزار نفر، اروپایی‌ها و کشورهای غربی، از ابتدا حامی مجاهدین بودند».

(خبرگزاری سپاه پاسداران - ۲۵ تیر ۱۴۰۲).

حیدری، از هیأت رئیسهٔ کمیسیون امنیت مجلس رژیم، گفت:

«وزارت خارجه باید اقدام پارلمان ایتالیا در دعوت از مریم رجوی را در جوامع بین‌المللی به چالش کشیده و دستگاه قضایی نیز شکایت خود را در مجامع جهانی طرح کند».

(ایرنا - ۲۴ تیر ۱۴۰۲)

خبرگزاری قضائیه جلال‌دان، روز ۲۴ تیر ۱۴۰۲ نوشت:

«مریم رجوی با شماری از اعضای پارلمان ایتالیا دیدار و در یک جلسهٔ

استماع کمیتهٔ روابط خارجی پارلمان ایتالیا شرکت کرد. اقدام پارلمان ایتالیا را می‌توان به‌نوعی دنباله‌روی از پارلمان اروپا و فرانسه دانست.»
نوش‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس رژیم، گفت:

«نشست اخیر برخی از اعضای پارلمان ایتالیا با مریم رجوی، در راستای این تفکر است. باید از ظرفیت روابط پارلمانی دولت یازدهم و گروه‌های دوستی با مجالس کشورهای مختلف برای جلوگیری از فعالیت مجاهدین استفاده کرد.»

(ایرنا، ۲۸ تیر)

۸۹- در پاسخ به شانتاژ و تهدید رژیم و احضار سفیر به‌خاطر سفر خانم رجوی به ایتالیا، آنتونیو تایانی، وزیر خارجهٔ ایتالیا، گفت:

«البته دعوت از جانب دولت و وزارت خارجه نبود. اما ما در یک دموکراسی هستیم و هر کس هر کاری را صلاح می‌داند انجام می‌دهد، بدون این‌که قوانین بین‌المللی یا ملی را نقض کند و در این مورد هیچ نقضی صورت نگرفته است.»

متعاقباً خبرگزاری نیروی تروریستی قدس، ۲۴ تیر ۱۴۰۲ در یک واکنش ابلهانه تحت عنوان «بیانیهٔ خانوادهٔ کشته‌های ترور» نوشت:

«اظهارات آقای آنتونیو تایانی، وزیر خارجهٔ ایتالیا، در واکنش به دعوت مریم رجوی توسط تعدادی از نمایندگان پارلمان این کشور که گفته بود: "آنها در یک دموکراسی هستند و هر کس هر کاری را که صلاح می‌داند انجام می‌دهد" متأسفانه یک فرار به جلو و توجیه غیرمنطقی است!»

پوتزولو، نمایندهٔ پارلمان و عضو کمیسیون خارجه از حزب حاکم برادران ایتالیا، نیز در پاسخ به واکنش رژیم گفت:

«وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران میزبانی از مریم رجوی، رهبر

مقاومت میهن‌پرستانهٔ ایران در رم را محکوم می‌کند اما این رژیم در موقعیتی نیست که به هیچ‌کس درس بدهد... رژیم توتالیتری مانند رژیم آیت‌الله‌ها که هر ۵ ساعت یکی را می‌کشد و از گروه‌های تروریستی بین‌المللی متعددی حمایت می‌کند، نباید به نمایندگان پارلمان جمهوری ایتالیا درس بدهد که از چه کسانی حمایت و میزبانی کنند و از چه کسانی نکنند».

(خبرگزاری آنسا - رم ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۳)

در یک پاسخ دندان‌شکن دیگر به شانتاژ آخوندها، کمیتهٔ پارلمانی برای ایران آزاد و دموکراتیک، بنیاد لوئیجی اینائودی، انجمن حقوق بشری به‌قابیل دست زنید و فدراسیون اروپایی حقوق بشر در ایتالیا در اطلاعیهٔ مشترکی اعلام کردند:

«ما خبر احضار سفیر ایتالیا در تهران توسط مقامات رژیم ایران را کاملاً وخیم و سنگین می‌دانیم؛ اما این تنها مؤید تحقیر کامل رژیم آخوندها نسبت به آزادی، دموکراسی و حاکمیت قانون است. بنابراین، ما با عزم و قاطعیت بیشتر حمایت خود را از درخواستی که قبلاً توسط ۳۰۷ نمایندهٔ پارلمان و سناتور ایتالیایی امضا شده است، اعلام می‌کنیم. برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی که ۲۰ سال پیش اعلام شد. کاملاً نمایانگر ایران آینده است که انتخابات آزاد، آزادی اندیشه، بیان و اجتماعات، لغو مجازات اعدام، برابری جنسیتی، جدایی دین از دولت، خودمختاری ملیتها و کنارگذاشتن هسته‌یی را پیشنهاد می‌کند. ما قویاً خواستار لیست‌گذاری سریع تروریستی سپاه پاسداران و بسته‌شدن سفارتخانه‌های رژیم ایران هستیم که از فعالیتهای تروریستی حمایت می‌کند، جایی برای مذاکره یا رضایت وجود ندارد. رژیم تهران اصلاح‌ناپذیر و یک تهدید جهانی است. احضار سفیر ایتالیا در تهران اقدام وخیم این رژیم است».

۹۰- دربارهٔ سفر خانم رجوی به ایتالیا و واکنش‌های رژیم آخوندی، سناتور جولینو ترترزی در تاون هال (۱۰ مرداد ۱۴۰۲) با عنوان «منازعهٔ دیپلوماتیک بین ایتالیا و رژیم ایران در تابستان داغ درسی برای سیاست در قبال ایران» نوشت:

«در بعدازظهر داغ روز ۲۲ تیرماه، وزارت خارجهٔ رژیم تهران با عجله سفیر ایتالیا را به‌دلیل سفر مریم رجوی، رئیس‌جمهور منتخب شورای ملی مقاومت ایران به رم، احضار کرد. رژیم تهران که به‌شدت خشمگین بود، به دود و دم و جیغ‌کشیدن روی آورد و وعده داد که این دیدار عواقبی در پی خواهد داشت.

مریم رجوی از پاریس به دعوت نمایندگان فراحزبی پارلمان به رم آمد و در یک جلسهٔ بزرگ در مجلس نمایندگان سخنرانی کرد. او هم‌چنین میهمان «بنیاد لوئیجی آیناودی» بود. نمایندگان پارلمان ایتالیا، احضار سفیر ایتالیا در تهران را رد کردند. وزیر امور خارجهٔ ایتالیا تأکید کرد که ایتالیا یک کشور دموکراتیک است. در پی این موضع صحیح و اصولی، شاید فعلاً گرد و غبار فرونشسته باشد، اما سوالات باقی است. چه چیزی رژیم تهران را به چنین اقدام نمایشی برانگیخت، این نشانهٔ چیست و چه درس‌هایی دارد؟

سفر مریم رجوی پس از قیام چندماهه در ایران انجام شد که رژیم را تا مرز سرنگونی پیش برد. شبکه‌یی از کانون‌های شورشی مجاهدین که تشکیل‌دهندهٔ اصلی ائتلاف شورای ملی مقاومت است، نقش کلیدی در سازماندهی و رهبری اعتراضات داشت. رژیم تهران به‌رغم دستگیری‌های متعدد نتوانسته وضعیت را به‌حالت قبلی بازگرداند. برای رژیم و هم‌چنین جامعهٔ فعال روشن است که ناآرامیهای بیشتر ممکن است در هر زمانی رخ دهد. این احتمال، در اول ژوئیه، که صدها تن از مقامات سیاسی از ایالات متحده، کانادا، اروپا و خاورمیانه در مقر شورای ملی مقاومت در شمال پاریس گرد هم آمدند تا با تلاش مردم ایران برای تغییر رژیم و برقراری دموکراسی ابراز همبستگی کنند، برجسته شد. معاون رئیس‌جمهور قبلی

ایالات متحده، مایک پنس و نخست‌وزیر قبلی انگلستان لیز تراس از جمله شخصیت‌هایی بودند که در آن شرکت داشتند. دهها تن از سیاستمداران ایتالیایی نیز، تنها ده روز قبل از اجلاس رم، در اجلاس پاریس شرکت کردند. در ماههای مه و ژوئن، اکثریت اعضای پارلمان ایتالیا (۳۰۷ نماینده از ۶۰۰ نفر، شامل ۱۰۴ سناتور و ۲۰۳ نماینده) با حمایت از برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی برای یک ایران دموکراتیک، حمایت خود را از مقاومت ایران ابراز کردند و به لیست‌گذاری سپاه پاسداران به‌عنوان یک سازمان تروریستی فراخوان دادند. این اقدامات منعکس‌کنندهٔ یک اجماع جهانی گسترده‌تر است. بیش از ۳۶۰۰ قانونگذار از ۴۰ کشور ابتکارات یکسانی را امضا کرده‌اند، از جمله اکثریت‌ها در (مجالس) ایالات متحده، انگلستان و فرانسه.

این همبستگی گسترده تأکیدی است بر شناسایی فزایندهٔ خانم رجوی و شورای ملی مقاومت به‌عنوان آلترناتیو دموکراتیک برای رژیم حاکم بر ایران. بنا بر این سفر مریم رجوی به رم زنگ خطری را برای رژیم تهران به‌صدا درآورد. رژیم احساس کرد که این دیدار می‌تواند موجب تغییری عظیم در نگرش جهانی نسبت به ایران شود. درحالی‌که جهان با تمام مشکلات و تهدیدات ایجادشده توسط آخوندها در طی سال‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند، تجربهٔ ایتالیایی‌ها نشان می‌دهد که غرب باید محکم بایستد، تهدیدها و ارعاب آخوندها را پس بزند و از مبارزهٔ مردم ایران که توسط یک جنبش مقاومت سازمان‌یافته و تأییدشده در سطح جهان، هدایت می‌شود، حمایت کند. صدای مردم ایران بسیار بلندتر از همیشه شنیده می‌شود. این کشور خواستار یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین و دولت است که همهٔ اشکال دیکتاتوری را رد کند و متعهد به آینده‌یی باشد که در آن هیچ فردی به‌دلیل موروثی یا مذهبی نسبت به‌دیگران امتیازی نداشته باشد. یک ایران جدید امکان‌پذیر است. حاضران در جلسهٔ رم این را می‌دانستند و آخوندها با احضار سفیر ایتالیا، نشان دادند که آنها نیز به این واقعیت اشراف دارند».

فصل دهم

آدرس آلترناتیو و فرار به جلو خامنه‌ای

۹۱- به دنبال برگزاری کهکشان مقاومت و فراخوانهای بی‌سابقه از سوی اکثریت‌های پارلمانی و رهبران پیشین جهان برای حسابرسی از سران رژیم به خاطر جنایت علیه بشریت در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، حکومت آخوندها روز ۷ مرداد ۱۴۰۲ در خبرگزاری میزان (مرکز رسانه قوه قضاییه رژیم) خبر داد:

«دادگاه کیفری یک استان تهران با صدور یک آگهی عمومی، اعلام کرد براساس پرونده تشکیل شده در این دادگاه قرار است ۱۰۴ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، معروف به منافقین، به‌عنوان متهم محاکمه شوند و لازم است این افراد که از کشور متواری هستند، برای دفاع از خود به دادگاه وکیل معرفی کنند».

این مانور آن قدر عجیب و احمقانه بود که برخی از دلواپسان نظام در همان روز آن را یک خطای مسخره و زمینه‌ی برای معرفی مجاهدین به‌عنوان اپوزیسیون اصلی نظام دانسته و نوشتند:

«نخستین پرسشی که این آگهی عمومی برای یک ناظر عادی پیش می‌آورد، این است که منظور از برگزاری این دادگاه در این شرایط چیست؟ با توجه به قوانین مشهور جمهوری اسلامی، پیشاپیش روشن

است که هر ۱۰۴ فرد نامبرده در آگهی عمومی، دست کم به عنوان «محارب» شناخته شده و صدور حکم اعدام برایشان قطعی است. با این حساب، دیگر درخواست معرفی وکیل چه لزومی دارد؟ از این گذشته، در داخل کشور کدام وکیل جرأت می‌کند که وکالت سران سازمان را از طریق معرفی آنها به عهده بگیرد؟ و اگر هم، به فرض، به عهده گرفت، با کدام جرأت می‌خواهد از آنها دفاع کند؟ مشخص است که سازمان وکیلی معرفی نخواهد کرد و دادگاه در صورت اصرار به حضور وکیل، مجبور به تعیین وکلای تسخیری برای آنها خواهد شد.

حالا فرض کنیم که دادگاه با حضور وکلای تسخیری تشکیل شود و همهٔ این افراد را به یک یا چند بار اعدام محکوم کند. در آن صورت قرار است این احکام به چه وسیله‌ای اجرا شوند؟ از طریق درخواست برای استرداد آنها از دولت‌های میزبان؟ یا تقاضای کمک از اینترپل برای بازداشت آنها؟ یا اجرای حکم در خارج از مرزها؟ مورد اول و دوم که منتفی است و مورد سوم هم که تنش‌زا و همراه با عواقب سنگین بین‌المللی است. با این حساب، هدف از برگزاری این دادگاه چیست؟ صرفاً افشاگری؟ بعید است چیزی از عملکرد سازمان پنهان مانده باشد که نیاز به افشاگری داشته باشد. از قضا این دادگاه فرصتی در اختیار سازمان قرار می‌دهد تا در تبلیغاتش، خود را اپوزیسیون اصلی و مؤثر نظام و قربانی آن معرفی کند.» (تلگرام زیدآبادی، از مهره‌های باند مغلوب، ۷ مرداد ۱۴۰۲)

روزنامهٔ متعلق به ولایتی، وزیر خارجهٔ خمینی و مشاور نزدیک خامنه‌ای، نیز هشدار داد:

«به نظر نمی‌رسد که حتی در صورت تکمیل فرآیند بررسی پرونده و محکومیت قطعی این افراد، این اقدامات فایدهٔ خاصی داشته باشد و صدمه‌یی به سازمان مجاهدین خلق وارد کند.»

(«فرهیختگان»، ۸ مرداد ۱۴۰۲)

۹۲- آگهی عمومی قضاییهٔ خامنه‌ای برای محاکمهٔ مجاهدین، در همان روزی که صادر شد توسط رسانه‌های خبری و به‌ویژه توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم، با یادآوری حملهٔ پلیس آلبانی به اشرف ۳ در روز ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ یا مرتبط با آن همراه بود. سایت بی.بی.سی فارسی (۷ مرداد) نوشت:

«آگهی کیفرخواست و معرفی وکیل در ایران، چند هفته پس از حملهٔ پلیس آلبانی به اردوگاه محل اقامت شماری از اعضای این گروه رخ داده است. هم‌زمان با آن حمله، پلیس فرانسه هم سازمان مجاهدین را از برگزاری نشست سالانه‌اش منع کرد، هر چند دادگاهی ممنوعیت پلیس را لغو کرد و سازمان مجاهدین توانست برنامهٔ خود را با حضور مایک پنس، معاون سابق رئیس‌جمهور آمریکا و لیز تراس، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، برگزار کند.

چند هفته پیش از آن هم اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی زندانی در بلژیک به ایران بازگشت. آقای اسدی برای نقش در توطئه بمب‌گذاری در برنامهٔ مجاهدین خلق مجرم شناخته شده و به حبس محکوم شده بود».

سایت «جام‌جم» رژیم روز ۸ مرداد نوشت:

«بعد از این‌که معاون حقوقی رئیس‌جمهور و سخنگوی وزارت خارجه تأکید کردند که پیگیر استرداد منافقین به کشور هستند، حالا اقدامات پایه‌یی برای عملیات قضایی در این زمینه آغاز شده و برای اولین بار کیفرخواست ۱۰۵ نفر از منافقین فراری در روزنامهٔ جام‌جم مورخ ۷ مرداد به‌چاپ رسید تا اقدامات قضایی لازم در پروندهٔ مجاهدین تروریست و پیگیری استرداد آنها از پلیس بین‌الملل شکل جدی‌تری به خود بگیرد. ۴۲ سال بعد، درست در سالگرد خرداد سال ۶۰، منافقین در مقرشان واقع در تیرانا، تار و مار شدند و نخست‌وزیر آلبانی به صراحت اعلام کرد: «اگر مجاهدین خلق می‌خواهند با ایران بجنگند، باید خاک ما را ترک کنند». همین، برای شروع یک پروسهٔ مهم علیه تروریستهای مارک‌دار کافی بود

تا موضوع استرداد منافقین به ایران به صورت جدی در دستور کار قضایی و وزارت اطلاعات قرار بگیرد. اگر خاطرتان باشد اوایل تیرماه ادی رامه، نخست‌وزیر آلبانی در اظهارات بی‌سابقه‌یی بعد از یورش پلیس آلبانی به مقر منافقین اعلام کرد: «اگر آنها (منافقین) می‌خواهند از خاک ما برای جنگ با ایران استفاده کنند، باید خاک آلبانی را ترک کنند؛ چون آلبانی هیچ قصدی برای در جنگ بودن با ایران نداشته و دوست ندارد هیچ‌کس از مهمان‌نوازی ما سوءاستفاده کند».

بعد از این اتفاقات، معاون حقوقی رئیس‌جمهور به جام‌جم خبر داد که وزارت اطلاعات مدارک جدیدی را برای محاکمهٔ اعضای این سازمان تروریستی آماده کرده است. معاون حقوقی رئیس‌جمهور با بیان این‌که پیگیری صدور و اجرای حکم علیه منافقین هستند تأکید کرده بود که متولی اصلی این موضوع قوهٔ قضاییه است که حکم علیه این افراد را صادر کند. محمد دهقان همان زمان هم تصریح کرد که اقداماتی از طریق دستگاه‌های داخلی برای صدور حکم مقتضی علیه افرادی که در کشور مرتکب جنایت شدند، صورت گرفته و رئیس‌جمهور به وزارت اطلاعات دستور داده تا پیگیری لازم را در این باره انجام دهد. جزئیات پروسهٔ استرداد به این شکل است که ابتدا باید علیه منافقین که خارج از کشور در قبال جمهوری اسلامی مرتکب جنایت شدند حکم صادر شود تا بتوان آن را از طریق پلیس بین‌الملل اینترپل هم در خارج از کشور اجرا و پیگیری کرد. البته یکی از انتقادات اصلی در این پرونده این است که چرا تاکنون چنین اقدامی از سوی دستگاه‌های قضایی جمهوری اسلامی صورت نگرفته است درحالی‌که این کار باید در ۴۰ سال گذشته علیه منافقین انجام می‌شد اما متأسفانه در این باره کار خاصی صورت نگرفته است».

(سایت «جام‌جم» رژیم، ۸ مرداد ۱۴۰۲)

۹۳- ادعای مضحک کم‌کاری قضاییهٔ جلادان علیه مجاهدین و مقاومت ایران در این قبیل تبلیغات حکومتی، درحالی است که یک سال پیشتر

در تاریخ ۳ تیر ۱۴۰۱ کاظم غریب‌آبادی، معاون بین‌الملل قضاییهٔ رژیم، گفته بود:

«باید فشار سنگینی به دولت‌هایی که مجاهدین را میزبانی می‌کنند وارد بشود. ما در هیچ ملاقاتی نیست که به قضیهٔ مجاهدین نپردازیم. در جلسهٔ نشست عالی‌رتبهٔ شورای حقوق بشر حداقل ۲ تا ۳ دقیقه از نطق شش-هفت دقیقه‌یی‌ام را در مورد مجاهدین صحبت کردم. در برهه‌یی عقیده بر این بود که نیازی نیست که اسمی از مجاهدین ببریم. اما ما نظرم‌ان این نیست. از سال ۱۴۰۰ فشار سنگینی به کشورهای میزبان مجاهدین وارد شد. سوئد که منادی حقوق بشر و مبارزه با تروریسم است. بخشی از دادگاه حمید نوری را در آلبانی برگزار کردند. کشورهای اروپایی تبدیل به بهشت امنی برای مجاهدین شدند. شکایت از مجاهدین را تا ده سال متوقف کردند و اصلاً رسیدگی انجام ندادند، اما ما دست‌بردار نیستیم».

غریب‌آبادی هم‌چنین در ۱۰ مرداد ۱۴۰۲ گفت:

«با توجه به این‌که این گروه‌ها در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند، کاستی‌ها ناشی از کوتاهی نیست و رسیدگی به این پرونده‌ها دارای پیچیدگی و سیاسی‌کاری‌های بسیاری است، چرا که باید آنها را در همان کشورها تحت تعقیب قضایی و فشار قرار دهیم و علیه کشورهای میزبان و گروه‌ها در محاکم کشورهای میزبان طرح دعوی کنیم؛ متأسفانه کشورهای غربی که میزبان گروه‌های تروریستی هستند، از این گروه‌ها به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنند، پس مادامی که نگاه آنها استفادهٔ ابزاری از گروه‌های تروریستی است، چگونه می‌توان در محاکم این کشورها علیه این گروه‌ها و تروریست‌ها طرح دعوی کرد؟ لذا در این پرونده‌ها توفیق کمی حاصل می‌شود... محاکم قضایی کشورهای میزبان گروه‌های تروریستی سیاست‌زده عمل کرده و با توجه به این‌که تابع تصمیمات دولتی کشورهایشان هستند، همکاری و همراهی نمی‌کنند، به‌طور نمونه، چندین پرونده طی سالیان گذشته علیه منافقین توسط قربانیان در کشور

فرانسه تشکیل شد، اما هنوز این پرونده‌ها به نتیجه نرسیده و نظام قضایی فرانسه هر بار به بهانه‌یی، رسیدگی به این پرونده‌ها را طولانی می‌کند و تمایلی به رسیدگی ندارد.

در دیگر کشورهای اروپایی نیز روند به همین منوال است، اما طبیعتاً این موضوع نباید مانع پیگیری پرونده‌های جدید از سوی ما شود. از این جهت باید حرکت‌هایی در سطوح سیاسی، بین‌المللی و حقوقی قضایی انجام شود تا ما بتوانیم این تروریستها را در هر جایی که هستند، تحت تعقیب قرار دهیم».

(«میزان»، ۱۰ مرداد ۱۴۰۲)

۹۴- واقعیت این است که توطئه‌ها و بندوبستها و التماس و درخواست‌های مستأصلانهٔ رژیم از دولت‌های خارجی علیه مجاهدین و مقاومت ایران طی بیش از چهاردهه هرگز متوقف نشده است. انبوه اظهارات سرکردگان و وزرای خارجهٔ رژیم هم که بارها شرط مراوده و معامله با دولت‌های خارجی را فاصله‌گرفتن از مجاهدین و مقاومت ایران اعلام کرده‌اند، نیاز به یادآوری ندارد. پروندهٔ ۱۴ سالهٔ ۱۰۰ هزار صفحه‌یی ۱۷ ژوئن و دهها دادگاهی که در این سالیان در کشورهای مختلف جهان برگزار شده و سرانجام به حقانیت مقاومت رأی داده به اندازهٔ کافی روشنگر است.

بنابراین طبیعی است که در شرایط کنونی هم که نظریه‌پردازان ولایت خامنه‌ای می‌گویند مجاهدین «مسألهٔ اصلی نظام» هستند، فرار به جلو در کیفرخواست ۱۰۴ نفره و توطئه در آلبانی به مشغلهٔ دائمی جمعه‌بازارها و دستگاه تبلیغاتی رژیم آخوندی تبدیل شود. هرچند که هم‌زمان، تأسف‌های خود را از ناکامی محتومشان پنهان نمی‌کنند.

در این خصوص، اظهارات سخنگوی وزارت خارجهٔ رژیم در روز

۱۹ تیر ۱۴۰۲ و موضعگیری سخنگوی مجاهدین قابل توجه است: «خبرنگار: آیا ما تا به حال در مورد مریم رجوی حکم قضایی برای پیگرد جهانی؛ پیگرد بین‌المللی ایشان داشتیم؟ و یا هنوز چیزی در این زمینه به صورت قضایی صادر نشده برای ایشان؟»

کنعانی: این همواره جزء موضوعاتی بود که جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با کشورهایی که به نحوی از انحاء میزبان این فرقهٔ تروریستی بودند مطرح کرده است. از ابتدای انتقال اعضای فرقهٔ تروریستی منافقین به آلبانی، ما در مورد ماهیت تروریستی این سازمان و خطرات آن برای کشورها و کشور میزبان به مقامات آلبانی هشدار دادیم. خب خوشحال هستیم که آنها به صدق گفتار جمهوری اسلامی ایران در این زمینه پی بردند و البته در عین حال متأسف هم هستیم که این فرقه هزینه‌های زیادی را هم بر کشور آلبانی تحمیل کرده و هم بر روابط دوجانبه میان ما و کشور آلبانی...

بازرسی نیروها و پلیس ضدتروریستی کشور آلبانی از کمپ این فرقهٔ تروریستی و مصادرهٔ برخی از اسناد و تجهیزات غیرمترافی که آنها در آن اردوگاه داشتند، یک بار دیگر اثبات کرده که این فرقه یک فرقهٔ کاملاً تروریستی خشونت‌طلب خلافکار قانون‌گریز است و اقداماتش محل امنیت بین‌المللی هم حتی هست و بنابراین طبیعی است که ما در ارتباط با این فرقه از دولت آلبانی انتظار داریم که همانند یک سازمان و فرقهٔ تروریستی با این گروهک برخورد بکند. در عین حال ما متأسف هم هستیم که به‌رغم شناخت دقیق از ماهیت تروریستی این فرقه، کشورهایی در حوزهٔ اروپا هم چنان از این فرقه حمایت می‌کنند؛ از اعضای این فرقه میزبانی می‌کنند و یا میزبان نشست‌های دوره‌یی این گروهک تروریستی هستند... ما انتظار داریم دولت‌های مدعی حقوق بشر، به‌ویژه، به مسئولیت خودشان عمل بکنند. برخورد با این گروهک یک برخورد برآمده از مسئولیت بین‌المللی است...

من در جلسهٔ گذشته هم اشاره کردم جمهوری اسلامی ایران در چارچوب

ظرفیت‌های موجود قضایی و استفاده از ظرفیت‌های پلیس بین‌الملل درخواست‌های استرداد را برای تعداد قابل توجهی از کشورها که میزبان یا محل تردد رهبران و اعضای سازمان هستند فرستاده و این موضوع را با جدیت دنبال می‌کند و دنبال خواهد کرد...».

سخنگوی مجاهدین:

«۴۲ سال است که رژیم و همدستان و هم‌ریشان و مزدوران بر طبل استرداد مجاهدین می‌کوبند تا بسیجی‌ها و پاسداران درون مرزی و برون مرزی خود را دلگرم کنند، اما اثر ندارد و هر بار از غلط کردهٔ پشیمان می‌شوند. از فرهنگ و ادبیات و کلمات اطلاعات و سپاه و وزارت خارجهٔ رژیم به روشنی پیداست که سرچشمهٔ لجن‌پراکنی‌هایی از قبیل تروریست و فرقه هر کس که بگوید یا تکرار و نشخوار کند، همانا رژیم پلید و کثیف آخوندی است. گذشته از همهٔ اینها، سوزش همه‌جانبهٔ رژیم از تظاهرات بی‌نظیر پاریس و اجلاس ایران آزاد با بیش از ۵۰۰ شخصیت برجستهٔ سیاسی از سراسر جهان، و بیانیهٔ جهانی ۱۲۹ کثرت پارلمانی با ۳۶۰۰ تن منتخبان مردم در ۶۱ پارلمان از ۴۱ کشور مضافاً بر حمایت ۱۲۰ تن رهبران پیشین جهان از پاسخگو کردن و اجرای عدالت در مورد سران رژیم، به خوبی علت افسارگسیختگی و تشدید جنون گاوی عوامل و بلندگوهای رژیم را روشن می‌کند».

۹۵- در دعاوی جنون‌آمیز ولایت خامنه‌ای از فردای حمله به اشرف ۳، دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌ها و سرکردگان و امام جمعه‌ها و نمایندگان خامنه‌ای با دود و دم بسیار تلاش کردند این ماجرا را «اقتدار» نظام و پایان کار مجاهدین و قیام قلمداد کنند و به نیروهای وارفته و ریزشی نظام روحیه بدهند.

روز ۳۱ خرداد کیهان خامنه‌ای نوشت:

«مخالفت فرانسه با گردهمایی منافقین و حملهٔ پلیس آلبانی به پایگاه این سازمان را (باید) به وضوح از اقتدار مثال‌زدنی جمهوری اسلامی و ناامیدی غرب از تلاش ۴۴ سالهٔ خود در مقابله با ایران دانست».

روز جمعه تیر آخوند عاملی، نمایندهٔ خامنه‌ای و امام جمعه اردبیل، گفت: «مذاکراتی پشت‌پرده انجام شد با اروپایی‌ها و غیرمستقیم با آمریکایی‌ها توسط این دولت که اگر شما از مجاهدین حمایت کنید مطالبات هسته‌ای که از ما دارید هیچ‌وقت محقق نمی‌شود... با هزار پلیس این هفته دولت آلبانی... به مجاهدین حمله کرد... فرانسه هر سال برای اینها کنفرانس می‌گذاشت... فرانسه هم توی این هفته گفت: این کنفرانس را نمی‌گذارم اجرا کنید».

امام جمعه ایلام:

«امروز به برکت توان میدانی و دیپلوماسی فعال جمهوری اسلامی در اشرف ۳ توسط کشور میزبان مورد تهاجم قرار می‌گیرند و برای اولین بار فرانسه تسلیم ارادهٔ جمهوری اسلامی شده و به آنها اجازهٔ تجمع نداد».

امام جمعه کرج:

«امروز با اقتداری که نظام جمهوری اسلامی دارد مستکبرین برای نزدیک‌شدن به جمهوری اسلامی اقداماتی را دارند می‌کنند اخیرا در فرانسه و آلبانی...»

امام جمعه آبادان:

«در همین روزها ما داریم می‌بینیم حامیان اصلی مجاهدین دارند آنها را قلع و قمع می‌کنند... تنها تعطیل کردن اشرف در آلبانی کافی نیست خیلی باید لطماتی که با حمایت از این گروه به این ملت وارد کردند جبران کنند».

امام جمعه ساری:

«امروز می‌بینیم پلیس آلبانی به مقرر منافقین حمله کرده ۱۰۰ نفر مجروح، دو نفر کشته شدند، فرانسه که هر سال نشست مجاهدین را برنامه‌ریزی می‌کرد امسال آنها را ممنوع کرده است.»

مدیرکل دادگستری استان اصفهان در سخنرانی قبل از نماز جمعه:
«در دیپلوماسی هر روز ما شاهد یک فتوحات جدیدی هستیم. معاندین یا باید فرار کنند قایم بشوند یا انشاءالله همه‌شان با پرواز تشریف بیاورند و مردم به حقشان باید برسند.»

امام جمعه کیش گفت:

«درگیری پلیس آلبانی با مجاهدین که باعث تعدادی کشته و دهها نفر زخمی شد و سرانشان دستگیر شدند خبر بسیار خوبی است... دشمنان ما مجبورند با ما همراهی کنند.»

روز جمعه ۲ تیر در مجلس ارتجاع دختر لاجوردی جلاد اوین در ستایش از جلاد ۶۷ و دولت او گفت:

«تغییر موضع اروپایی‌ها نسبت به مجاهدین نتیجهٔ دیپلوماسی عزتمندانهٔ دولت سیزدهم است... خبر مسرت‌بخش حکم دادگاه آلبانی برای ورود پلیس به مقر مجاهدین، رسانه‌یی شد. هم‌چنین شاهد ممنوعیت تجمع سالانهٔ این گروه در فرانسه بعد از ۱۵ سال بودیم که نشان می‌دهد موضع کشورهای اروپایی نسبت به مجاهدین تغییر یافته است... آنهايي که می‌خواستند در فضای مجازی در کشورمان آشوب به راه بیندازند با اسپری فلفل به‌هلاکت رسیدند.»

روز ۳ تیر قالیباف، رئیس مجلس رژیم، هم گفت:

«دیدید که دشمنان قدره‌بند و کسانی که بد کشور و ملت ما را می‌خواهند و افتخار ایران و اسلام را نمی‌خواهند به چه افتضاحی افتاده‌اند و اوج آن را در مورد منافقین شاهد بودیم که اوج قدرت و حوزهٔ نفوذ ما تا کجاست.»

(«فارس»، ۳ تیر ۱۴۰۲)

روز ۴ تیر ارگان دولت رئیسی (روزنامهٔ «ایران») نوشت:

«با کشف و ضبط اسناد و سرورهای اطلاعاتی سازمان، یک امکان بزرگ برای جمهوری اسلامی می‌تواند فراهم شود تا شبکهٔ داخلی تروریسم مرتبط با مجاهدین را با دقت و شدت بیشتری زیر ضربه ببرد... رهبری عوامل میدانی و مجازی در آشوبهای پاییز ۱۴۰۱، از جمله نتایج همکاری مرتبطین داخلی با مجاهدین بوده است.»

روز ۵ تیر سعید شهبابی، مدیر «مرکز پژوهشی و مطالعات انجمن بین‌المللی ضد صهیونیستی» گفت:

«شوکی که در تاریخ معنادار ۳۰ خرداد به مرکزیت سازمان مجاهدین خلق وارد شد، پیش‌زمینه و پیامدهای مختلفی دارد... ضربهٔ ماندگار خرداد ۱۴۰۲، حاصل کار و تصمیم یک‌شبه نبود... پیش‌برد و پیاده‌سازی اقدام به‌طور ویژه در اختیار یک نهاد خاص بوده، اما کلیت کار نشان داده که موضوع فراتر از مجموعه سه قوه است.»

(خبرگزاری «دفاع مقدس»، ۵ تیر ۱۴۰۲)

روز ۷ تیر محمدجعفر منتظری، دادستان کل رژیم، گفت:

«با همکاری دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و قضایی اکنون بر علیه این سازمان خبیث تروریستی ۷۰۰ کیفرخواست همراه با لیستی از اسامی تروریست‌های این سازمان در دستگاه قضایی تشکیل شده و به دادگاه فرستاده شد و به‌زودی دادگاه بین‌المللی مجازات این جانان برگزار خواهد شد.»

۹۶- مقاومت ایران اما، بی‌اعتنا به جست‌وخیز و دود و دم ولایت خامنه‌ای، با متانت به روشنگری پرداخت. در همان روز ۳۰ خرداد دبیرخانهٔ شورا با صدور اطلاعیه‌یی در این باره حمله به اشرف ۳ را محکوم کرد و از

دولت آمریکا و ملل متحد، که امنیت و سلامت ساکنان اشرف را بارها تضمین کرده‌اند، خواست تضمینهای لازم را برای ممانعت از این رفتارهای غیرقانونی، که بسیاری از معاهدات بین‌المللی، از جمله کنوانسیون پناهندگی، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض می‌کند به اجرا دریاورند و از اتحادیهٔ اروپا، که آلبانی کاندیدای عضویت در آن است، خواست دولت آلبانی را به خاطر این رفتار مورد حسابرسی قرار دهد.

روز ۳۱ خرداد دبیرخانهٔ شورا با صدور اطلاعیه دیگری دربارهٔ «اظهارات وزارت خارجهٔ آمریکا دربارهٔ حملهٔ خونین به اشرف ۳» اعلام کرد: «بعد از ظهر روز ۳۰ خرداد یک ایمیل از سوی وزارت خارجهٔ آمریکا به برخی از خبرنگاران داده شده که در آن آمده است: «پلیس آلبانی به ما اطمینان داده است که همهٔ اقداماتش (در اشرف) طبق قوانین ذیربط، از جمله در رابطه با حفاظت از حقوق و آزادی‌های همهٔ افراد در آلبانی بوده است. ما از حق دولت آلبانی برای تحقیق در مورد هر فعالیت غیرقانونی محتمل در قلمرو خودش حمایت می‌کنیم».

در این ایمیل با کپی چسبان جملات اطلاعیه‌های تکراری پیشین، از جمله در ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲ می‌گوید: «آمریکا مجاهدین را یک جنبش اپوزیسیون معتبر که مردم ایران را نمایندگی کند نمی‌داند» و به آن «حمایت و آموزش» و «کمک مالی» نمی‌دهد.

این البته از افتخارات مجاهدین و مقاومت ایران است که برخلاف دعاوی ۴۴ سالهٔ فاشیسم دینی حاکم بر ایران و عوامل آن، هرگز خواستار حمایت و کمک مالی آمریکا و هیچ قدرت دیگری نبوده‌اند و تنها اتکای آنها به مردم ایران بوده و هست. اما اظهار نظر شرم‌آور دربارهٔ نمایندگی و معتبر بودن جنبش مقاومت و مجاهدین خلق ایران، این اظهارات آن‌هم چند ساعت بعد از حملهٔ خونین به اشرف تفسیری ندارد جز دست‌تکان دادن برای رژیم آخوندها و همسویی با مهاجمانی که ارزش‌های جهان‌شمول آزادی بیان و

اجتماعات و حق پناهندگی و معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق پناهندگان، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را لگدمال کرده و باعث قتل یکی از مجاهدین و مصدوم شدن بیش از ۱۰۰ تن دیگر شدند.

نویسندهٔ این قبیل مطالب باید از سرنگونی شاه درس می‌گرفت که صلاحیت ندارد مشخص کند چه کسی مردم ایران را نمایندگی می‌کند. این برعهدهٔ مردم ایران در یک انتخابات آزاد در جمهوری دموکراتیک پس از سرنگونی فاشیسم دینی حاکم بر ایران است که استمالت از آن مشی شناخته‌شدهٔ دولت‌های آمریکا برای سالیان بوده است.

در این زمینه بهتر است به قطعنامهٔ ۱۰۰ در کنگرهٔ آمریکا که توسط اکثریت مجلس نمایندگان (۲۳۹نماینده) امضا شده و بیانیهٔ هزاران قانونگذار از کشورهای مختلف شامل اکثریت نمایندگان ۳۰مجلس قانونگذاری از جمله مجلس ملی فرانسه، مجلسین انگلستان، مجلسین ایتالیا، پارلمان نروژ، سنای هلند و سنای ایرلند مراجعه شود که از قیام مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین و دولت حمایت کرده‌اند. در این بیانیه‌ها تأکید می‌شود: "ما در اینجا اهمیت حق تعیین سرنوشت مردم را یادآوری می‌کنیم. بر مردم ایران است که آیندهٔ خود را انتخاب کنند. ما در ارزشهای جمهوری مانند انتخابات آزاد، آزادی اجتماعات و بیان، لغو مجازات اعدام، برابری جنسیتی، جدایی دین و دولت، حق خودمختاری برای اقلیتهای قومی ایرانی و ایران غیرهسته‌یی را، که در برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی که توسط مریم رجوی، پرزیدنت شورای ملی مقاومت ایران تدوین شده، با مردم ایران شریک هستیم".

نامگذاری تروریستی مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران به‌عنوان "ژست حسن‌نیت" به "آخوند خاتمی رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب" رژیم ولایت‌فقیه را همه به یاد دارند. نامگذاری ظالمانه‌یی که بعد از ۱۵ سال وزارت خارجه با دستور دادگاه آن را باطل شناخت. مماشات با دیکتاتورها در ایران از زمان مصدق و کودتای ۲۸ مرداد حدود ۷۰ سال سابقه دارد و نتایج آن

هم بر کسی پوشیده نیست. اما بی تردید روز معذرت‌خواهی از مردم ایران به‌خاطر این سیاستها فرا خواهد رسید».

اطلاعیه دربارهٔ دروغ‌پرازیها علیه مجاهدین می‌افزاید:
«به‌اصطلاح «خبرنگاران محلی» مجهول‌الهویه برای سرپوش‌گذاشتن بر حقایق به دروغ دیگری توسل جسته‌اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس در گزارش خود در ۲۰ ژوئن نوشته است: «اعضای مجاهدین خلق در آلبانی با افتخار به خبرنگاران محلی گفته‌اند که چگونه سیستم‌های ارتباطی دولت تهران و نهادهای ایرانی را هک کرده یا به آنها نفوذ کرده‌اند». این کذب محض است، این موضوع هیچ ربطی به مجاهدین در آلبانی ندارد و مجاهدین و ساکنان اشرف هرگز و در هیچ کجا و در هیچ زمانی به هیچ خبرنگاری چنین چیزی نگفته‌اند».

اما ضدحملهٔ رژیم در آلبانی هم‌چنان که در فرانسه همراه با عملیات تروریستی، در مضمون و محتوا چیزی جز دادن آدرس‌های اینترنتی و فرار به جلو خامنه‌ای نبود.

مسئول شورا در ۵ تیر «با قدردانی و سپاس از همهٔ احزاب و گروه‌ها و شخصیتها و یاران و رفقا و دوستان و هموطنان آزاده در جبههٔ خلق که در این بحبوحه، به‌رغم همهٔ اختلاف‌نظرها، در یک همبستگی ملی و میهنی و اتحاد عمل عینی، هر یک به طریقی، در برابر تضییع حقوق و بر زمین ریختن خون مجاهدین مخالفت و سینه سپر کردند» گفت:
«با ۲۵ اکثریت پارلمانی، در بیانیهٔ جهانی حمایت از قیام مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک بر پایهٔ نه‌شاه، نه‌شیخ و برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، چیزی در قیام ۹ ماهه ورق خورد و حقیقتی به‌ثبت رسید.

به یقین می‌توان گفت که مقاومت و قیام در عرصهٔ بین‌المللی بر رژیم پیشی گرفت. رجزخوانی‌ها و شاخ و شانه‌کشیدن رژیم در سطح جهانی سوخت. با نفی شیخ و شاه (دیکتاتوری و وابستگی) حقانیت جایگزین انقلابی دموکراتیک و جبههٔ همسویان آن به‌رغم همهٔ شیطان‌سازیهای ارتجاعی و استعماری به اثبات رسید».

۹۷- دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت روز ۱۲ تیر در اطلاعیهٔ دیگری دربارهٔ «اظهارات رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت جلادان و قتل‌عام زندانیان سیاسی در ایران»، نوشت:

«خبرگزاری سپاه پاسداران (فارس ۱۲ تیر) اعلام کرد: سپهر خلجی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، در صفحهٔ مجازی خود در رابطه با بازگرداندن کامپیوترهای منافقین به کشور اعلام کرد: «بخشی از هارد و کیس‌ها رسید». خلجی افزود: «مشغول بازیابی اطلاعات، شناسایی رابطان و هسته‌های تخریب و نقاط کور هستند». خلجی هم‌چنین دربارهٔ نتایج به‌دست‌آمده دربارهٔ بازیابی اطلاعات کامپیوترها نوشت: «نتایج تا الان امیدوار کننده است».

در ۱۰ روز گذشته رسانه‌ها و مقامات رژیم آخوندی به‌طور مستمر از مرادوات «دستگاه‌های امنیتی (رژیم) ایران و کشورهایمانند آلبانی» خبر داده‌اند که شایان موضعگیری از سوی این دولت است و امیدواریم قاطعانه و با شفافیت کامل و ذکر جزئیات مورد تکذیب مقامات و ارگان‌های مسئول آمریکایی و آلبانیایی قرار بگیرد. اگر خبر تکانه‌دهندهٔ همکاری اطلاعاتی با فاشیسم دینی حاکم بر ایران علیه مجاهدین و انتقال بخشی از ۲۱۳ کامپیوتر و هارد دیسک‌های ضبط‌شده در اشرف ۳ در حملهٔ روز ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ که یک شهید و صدها مصدوم و مصروب از مجاهدین باقی گذاشت، صحت داشته باشد، یک فاجعهٔ انسانی و نقض وحشتناک حقوق بشر در همکاری با فاشیسم دینی حاکم در ایران است که به دستگیری و شکنجه و اعدام

خانواده‌ها، زندانیان سیاسی و هواداران مجاهدین و مقاومت ایران در سراسر کشور و همچنین به تروریسم افسارگسیختهٔ این رژیم در خارج از ایران منجر می‌شود و طبعاً مسئولیت دولت آمریکا و دولت آلبانی غیرقابل انکار است. به اشتراک گذاشتن هرگونه اطلاعات از مجاهدین با رژیم جلاخان در ایران که تاکنون ۶۹بار به‌خاطر نقض حقوق بشر در مجمع عمومی و دیگر ارگان‌های ملل متحد محکوم شده است طبق قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی خط قرمز و مطلقاً غیرقابل قبول و شایان شکایت در دادگاه‌های بین‌المللی است.

روز گذشته (۱۱ تیر) وزارت اطلاعات در اطلاعیهٔ رسمی خود ضمن "تقدیر از اقدام پلیس آلبانی علیه مجاهدین" و یک مشت دعاوی دروغ علیه مجاهدین از "مراودات اطلاعاتی امنیتی با سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی" دربارهٔ فعالیت‌های مجاهدین در "کشورهای مختلف غربی" و "به‌ویژه از آلبانی" خبر داد و در یک وعدهٔ آشکار به تروریسم در خاک اروپا نوشت: رژیم "ایران تعقیب تروریست‌ها در خارج از مرزهای خود را به‌صورت جدی در دستور کار خود دارد". هم‌چنین پاسدار سرتیپ اسماعیل کوثری، عضو کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس ارتجاع، گفت: "از چند ماه پیش بین دستگاه‌های امنیتی ایران و کشورهایمانند آلبانی ارتباطاتی برقرار شده و نتیجهٔ بسیار خوبی به همراه داشته است".

(«همشهری آنلاین»، ۶ تیر ۱۴۰۲)

سه روز پس از اطلاعیهٔ شورا در شرایطی که اعتراض‌های بین‌المللی و شخصیت‌ها و گروه‌های ایرانی و هم‌چنین اپوزیسیون آلبانی به‌شدت بالا گرفته بود، پلیس کشور آلبانی در ۱۵ تیر اعلام کرد:

«هیچ یک از دستگاه‌های کامپیوتری توقیف‌شده (از کمپ اشرف ۳) و مواد استخراج‌شده از این دستگاه‌ها به خارج از قلمرو جمهوری آلبانی ارسال نشده است».

دیری نگذشت که رژیم اعلام کرد که حمله به اشرف ناشی از حمله‌های سایبری رژیم به آلبانی بوده است. محسن پاک‌آئین، معاون بین‌الملل دفتر خامنه‌ای و سفیر سابق رژیم در زامبیا، تایلند، ازبکستان و جمهوری آذربایجان در یک اعتراف بی‌سابقه اذعان کرد حملات سایبری به آلبانی از سوی رژیم آخوندها صورت گرفته است. وی با ستایش از «دیپلماسی پویا و متوازن» رئیسی جلاد ۶۷ که «با اعتماد به نفس مسیرهای سخت را هموار می‌سازد» گفت:

«آمریکایی‌ها می‌گویند نفوذ ایران در منطقه از ساخت بمب اتم خطرناک‌تر است. آیا این نفوذ با قدرت ایجاد نشده، اگر قدرت بازدارندهٔ ایران نبود که حملات سایبری اغیار ما را فلج می‌کرد. با همین قدرت سایبری، آلبانی متقاعد به برخورد با مجاهدین شد.»

(«خبر آنلاین»، ۲۵ مرداد ۱۴۰۲)

پیش از این نیز روزنامهٔ «فرهیختگان» متعلق به ولایتی، مشاور خامنه‌ای، در ۲۲ مرداد نوشت:

«دربارهٔ چرایی ایجاد محدودیت یک‌بارهٔ آلبانی علیه مجاهدین... احتمالاً یکی از دلایل اصلی در چنین تصمیمی، ضربهٔ سختی بود که سال گذشته در طی دو عملیات سایبری زیرساخت‌های این کشور (آلبانی) را تحت تأثیر خود قرار داد.»

چند روز بعد نیز در ۲۷ مرداد، حسینی، معاون پارلمانی رئیسی، گفت: «غرب‌گرایان در دورهٔ برجام که آن را فتح‌الفتوح می‌نامیدند، با تمام خوش‌خیالی‌هایی که داشتند، موفق به این اقدام نشدند، اما امروز که دولت دوگانه میدان و دیپلوماسی را مضر می‌داند و وزیر خارجه نه‌تنها از مقابلهٔ میدان و دیپلوماسی سخن نمی‌گوید بلکه با اتکا به آن گره‌ها را، یکی بعد از دیگری، باز می‌کند، و در عرصهٔ سیاست خارجی شاهد گسترش

تعاملات با کشورهای همسایه و هم‌گرا، عضویت در سازمان شانگهای، آزادسازی بخشی از منابع ارزی کشور، فروش نفت و ضربه به منافقین در آلبانی هستیم».

۹۸- در سطح بین‌المللی کیفرخواست رژیم علیه مجاهدین و مقاومت ایران با واکنش‌های پرخشم و اعتراضی از سوی کمیته‌های پارلمانی و شخصیتها و ارگان‌های مدافع حقوق بشر و کمیتهٔ بین‌المللی در جستجوی عدالت متشکل از پارلمان‌ترها و شخصیت‌های دو سوی اقیانوس اطلس روبه‌رو شده است. از جمله، آقایان میلان زوور، رئیس مشترک گروه دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا (وزیر پیشین آموزش و ورزش اسلونی)، ریچارد چارنسکی، عضو کنفرانس رؤسای هیأت‌های پارلمان اروپا، وزیر پیشین امور اروپایی لهستان، و جانا گانچا، نمایندهٔ پارلمان اروپا از ایتالیا، در نامه‌یی به شارل میشل، رئیس شورای اروپا، رؤسای کشورهای اروپایی، اورسولا فون در لاین، پرزیدنت کمیسیون اروپا، جوزپ بورل، نمایندهٔ عالی اتحادیهٔ اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی و روبرتا متسولا، رئیس پارلمان اروپا، نوشتند:

«ما این نامه را با خشمی عمیق نسبت به توطئهٔ جدید رژیم ایران علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و پناهندگان عضو این سازمان می‌نویسیم و به‌طور فوری خواهان حمایت شما برای محکوم کردن این اقدام توسط اتحادیهٔ اروپا هستیم. در ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۳، قضایهٔ رژیم ایران اعلام کرد که علیه سازمان مجاهدین و ۱۰۴ نفر از این سازمان، کیفرخواست صادر کرده و خواستار معرفی وکیل از سوی آنها شده است. متهمان عموماً ۴ دهه است خارج از ایران به‌سر می‌برند و در کشورهای اروپایی یا اشرف ۳ در آلبانی پناهنده هستند. روشن است که رژیم ایران در مواجهه با مخالفت و اعتراضات فزاینده در داخل و ناتوان از مقابله با مجاهدین و واحدهای

سازمان یافته آن در داخل کشور، اکنون در تلاش است تا محدودیت‌هایی را علیه اپوزیسیون سازمان یافته خود در خارج اعمال کند و نگرانی‌هایی وجود دارد که چنین کیفرخواست‌هایی می‌تواند به‌عنوان بهانه‌یی برای اجرای عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون به‌کار گرفته شود.

حمله به اشرف ۳ در ۲۰ ژوئن گذشته که به کشته‌شدن یکی از پناهندگان و مجروح و مصدوم‌شدن شمار زیادی از آنان منجر شد، براساس پرونده‌سازی‌های رژیم ایران صورت گرفت. متأسفانه سکوت و بی‌عملی اتحادیهٔ اروپا در مقابل این حمله، مشوق رژیم برای صدور کیفرخواست‌های بیشتر و حتی درخواست استرداد اعضای اپوزیسیون شده است.

درخواست معرفی وکیل یک ترفند فریبکارانه از سوی این رژیم است. کافی است حوادث تلخ سال ۱۳۶۷ را به یاد بیاوریم که در پی فتوی روح‌الله خمینی، بنیانگذار این رژیم، ۳۰ هزار زندانی سیاسی که ۹۰ درصد آنها از مجاهدین خلق بودند، ظرف چند هفته توسط هیأت‌های مرگ حلق‌آویز شدند. این یک پیام غیرقابل تحمل از سوی این رژیم علیه قوانین و نرم‌های بین‌المللی و تلاش برای به‌سکوت‌کشاندن صدای اپوزیسیون مشروع و مردمی است.

اتحادیهٔ اروپا، که براساس دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون بنا شده است، باید قاطعانه در برابر هرگونه تلاشی برای سرکوب اپوزیسیون مشروع و به‌سکوت‌کشاندن صداهای مخالف بایستد.

ما از فراخوان مقاومت ایران به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمهٔ مسئولان جنایت علیه بشریت در رژیم ایران، قویا حمایت می‌کنیم. ما هم‌چنین از این رژیم هم می‌خواهیم که اگر به‌واقع به‌دنبال عدالت است، همهٔ دعاوی و اسناد خود علیه اپوزیسیون را هم در این دادگاه ارائه کند.

توطئهٔ رژیم ایران برای هدف قراردادن سازمان مجاهدین و حامیان آن در خاک اروپا، توهین بزرگی به‌همان پایه‌هایی است که اتحادیهٔ اروپا بر آن بنا شده است. سکوت در برابر چنین اقداماتی، چراغ سبزی برای ادامهٔ کشتارها در ایران توسط رژیم می‌است که رکورددار اعدام شناخته می‌شود

و به‌طور مکرر استانداردها و قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند. بی‌عملی، هم‌چنین، امنیت و حفاظت پناهندگان ایرانی در اروپا را به‌خطر می‌اندازد. ما از شما به‌عنوان رئیس شورای اتحادیهٔ اروپا می‌خواهیم حفاظت کامل پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف ۳ و برخورداری آنها از تمامی حقوق مقرر در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و قانون بین‌الملل را تضمین کنید؛ از جمله، آزادی بیان و اجتماعات. این موضوع از سوی نخست‌وزیر آلبانی در آوریل ۲۰۱۶ در نامه به‌نایب‌رئیس پارلمان اروپا مورد تأکید قرار گرفته است. ما در تعهد خود برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در ایران متحد هستیم و به رژیم ایران پیام روشنی می‌فرستیم که تلاش‌ها و توطئه‌هایش برای اعمال فشار و سرکوب اپوزیسیون در خارج کشور، تحمل نخواهد شد».

۹۹- روز ۷ مرداد، که آگهی عمومی قضائیه رژیم منتشر شد، مسعود رجوی با «دعوت از خامنه‌ای و رئیسی و اژه‌ای و دیگر جلادان و دژخیمان رژیم به یک دادگاه کیفری بین‌المللی، شامل دادگاهی که قضائیهٔ جلادان آن را برای کیفر مجاهدین اعلام کرده است» اعلام کرد:

«با بسی افتخار از ایستادگی و مقاومت و عملیات مجاهدین سربدار و مجاهدان سرموضع علیه فاشیسم دینی و با تأکید بر حقانیت و ضرورت هر آنچه تا کنون علیه دشمن‌ترین دشمنان مردم ایران کرده‌ایم، به‌عنوان نخستین مسئول مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران در جنگ داخلی با ارتجاع ولایت فقیه، برای محاکمه در هر دادگاه و مرجع بی‌طرف بین‌المللی بار دیگر اعلام آمادگی می‌کنم. مقاومت ایران در هر حال حقوقدانان و وکلای بین‌المللی و نمایندگان پارلمانها را حتی برای شرکت در دادگاهی که رژیم می‌خواهد در قضائیهٔ جلادانش برگزار کند، معرفی می‌کند به شرط این‌که رژیم بهانه نیاورد، طفره نرود و از قبول آنها شانه خالی نکند. رژیم در حسیض انزوا و سقوط، با ترتیب‌دادن دادگاه و دعوت از ما برای

معرفی وکیل به زبان معکوس دیو و دد، به آلت‌رناتیو خود اقرار می‌کند و آدرس می‌دهد. اگر غیر از این است هم‌چنان که دادگاه سوئد برای دو هفته در آلبانی برگزار شد، رژیم بلادرنگ باید موافقت خود را برای شرکت سردمدارانش در دادگاه بین‌المللی شامل دادگاهی که خودش برای محاکمهٔ ما عنوان کرده اعلام کند. دادگاه بین‌المللی در یک کشور اروپایی با حضور وکلا و شاهدان طرفین به‌طور علنی برگزار می‌شود. هم‌خامنه‌ای و رئیس و سرکردگان رژیم حرفه‌ایشان را می‌زنند و هم بیش از ۱۰۰ تن که از ما به محاکمه خوانده است.

تاکنون ۱۲۴ تن از رهبران پیشین جهان موافقت خود را برای قراردادن مسئولان قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در برابر عدالت و قانون اعلام کرده‌اند. ۹۰ درصد سربه‌داران از مجاهدین بودند. هم‌چنین ۳۶۰۰ قانون‌گذار در ۶۱ پارلمان از ۴۰ کشور جهان شامل ۱۲۹ اکثریت پارلمانی خواستار محاکمه و حسابرسی از سردمداران رژیم به‌خاطر جنایت علیه بشریت شده‌اند. اکنون رژیمی که بارها از زبان سردمداران و قضائیهٔ جلادان اعلام کرده است که اعدام مجاهدین سرموضع احتیاج به محاکمه و قانون ندارد بلکه به حکم خمینی باید در کوچه و خیابان و در هر کجا، سر ضرب اعدام شوند. پس از ۴۲ سال در یک فرار به جلوی مسخره از عدالت و دادگاه بین‌المللی از ما می‌خواهد ضمن یک ماه وکیل خود را معرفی کنیم تا به محاکمه بپردازد. دیر آمدی ای شغال بزدل و عمامه‌دار!

در بهمن ۱۳۸۷ گفتیم و تکرار می‌کنیم که: ”هرگاه یک دادگاه بی‌طرف بین‌المللی برطبق اصول و معیارهای شناخته‌شدهٔ حقوقی و قضایی در کار باشد، ما به رژیم آخوندی می‌گوییم: بفرمایید به دادگاه، خواهش می‌کنیم به دادگاه بیایید... ما هم آماده‌ایم و می‌توانید هر ادعایی را علیه ما مطرح کنید. من هم شخصا آماده‌ام و از ولی فقیه ارتجاع دعوت می‌کنم اگر جرأت دارد بلادرنگ در یک محاکمهٔ بین‌المللی با حضور خود من حاضر شود.“

در اسفند ۱۳۹۹ و شهریور ۱۴۰۰ هم من اعلام کردم: ”از حضور در یک

دادگاه بین‌المللی با شرکت خامنه‌ای و روحانی و ظریف و رئیسی در لاهه یا ژنو به‌غایت استقبال می‌کنیم. رژیم می‌تواند همهٔ مدعیان و شاکیان را با خودش بیاورد. بنابراین اگر رژیم ریگی به کفش ندارد بلادرنگ باید موافقت خامنه‌ای و روحانی و سرجلاد قوه قضاییهٔ خود را برای شرکت در دادگاه بین‌المللی در لاهه یا ژنو یا هر دادگاه بین‌المللی دیگر تحت نظارت ملل متحد اعلام کند.

به خامنه‌ای می‌گوییم یادش نرود هر چه شاهد و سند و مدرک دارد با خودش بیاورد، از جمله دختر لاجوردی و پسر صیادشیرازی و بقایای قاسم سلیمانی. نیری و اشراقی و پورمحمدی و مخصوصاً رئیسی هم باید جهت تصفیه حساب نهایی که پورمحمدی می‌گفت باید با مجاهدین انجام شود، حضور پیدا کنند. اما اگر خامنه‌ای حسب‌المعمول جا زد و خفقان گرفت و باز هم خواهان معرفی وکلای ما طی یک ماه است، وکلای من همانا بیش از ۸۰ میلیون ایرانی در جبههٔ خلق به‌ویژه شورشگران و کانون‌های شورشی، جوانان دادخواه بلوچ و عرب و پیشمرگان کرد و نوادگان ستارخان و سردار جنگل و مصدق در سراسر میهن هستند. من در دیکتاتوری شاه به اعدام محکوم بودم، در دیکتاتوری شیخ نیز نشان افتخار نخستین محکوم به اعدام را داشته و دارم. می‌خواهم این شرف و افتخار را داشته باشم که مجاهد بمانم و مجاهد بمیرم.

اگر پشت ارتجاع به استعمار و مماشات گرم است، در هر چه می‌خواهد بکند، درنگ نکند. حرف ما یک چیز بیشتر نیست: آتش شعله برکش! خلقمان با فرزندان رشیدش برای ما کفایت است. آنان که هم‌چون مریم می‌گویند "می‌توان و باید" ایران ماتم‌زدهٔ آخوندی را اگر قیمتش را بدهیم و عزمش را داشته باشیم به گلستان عدالت و آزادی تبدیل کرد.

سازمان مجاهدین خلق ایران، شورای ملی مقاومت ایران و کمیسیون قضایی البته حقوقدانان و وکلای بین‌المللی شناخته‌شده و نمایندگان پارلمان‌ها را برای شرکت در هر دادگاهی که رژیم می‌خواهد در قضاییه

جلادان برگزار کند، معرفی خواهند کرد به شرط این که رژیم بهانه نیاورد و طفره نرود و شانه خالی نکند.

خامنه‌ای خودش در ۷ تیر ۱۴۰۱ به صراحت اذعان کرد که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد "در داخل کشور در خود این خیابان‌های تهران جنگ داخلی بود" و مجاهدین "افتاده بودند به جان پاسدار کمیته و پاسدار سپاه. در تهران جنگ بود". رژیم پیوسته ادعا می‌کند مجاهدین ۱۷ هزار از نفرات او را به هلاکت رسانده‌اند. تفاوت البته با ۱۲۰ هزار و ۱۰۰ هزار شهیدان خلق ما، بسیار زیاد است. اما هم‌چنان که در اسفند ۱۳۹۹ گفتم تکرار می‌کنم: "خامنه‌ای و رئیسی و دیگر سران رژیم اگر جرأت دارند با ما به یک دادگاه بین‌المللی بیایند. این ۱۷ هزار نفر را که آمار می‌دهند و آن ۱۷ هزار نفر فروغ جاویدان را هم که در آمارشان محسوب نمی‌کنند و ۱۷ هزار نفر بعدی را هم که قرار است وارد کنند، همراه بیاورند! این روشن می‌کند که ۴۰ سال است در ایران یک جنگ عظیم بین خلق و مجاهد خلق با رژیم دجال و ضدبشر جریان دارد". جای خوشوقتی است که در اثر قیام و چهار دهه مقاومت پرنج و خون و سازمانیافته اکنون جهان تمایل روزافزونی به ایستادن در کنار مردم ایران و حقوق مشروع آنها برای دفاع از خود در برابر سرکوب، کشتار وحشیانه و جنایت علیه بشریت نشان می‌دهد. در حالی که دنیا، حق مردم ایران و مبارزهٔ آنها برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک را به رسمیت می‌شناسد. خامنه‌ای و رژیم پایه‌گور آخوندی آب در هاون می‌کوبند و از ما می‌خواهند و کلايمان را برای محاکمه در قضائیهٔ جلادان معرفی کنیم. قدری صبر کنید تا ببینیم قیام خلق شما را به محاکمه می‌کشد یا شما پس از یک ماه دربارهٔ ما "تصمیم مقتضی" می‌گیرید. "تصمیم مقتضی" را خمینی خون‌آشام گرفت و شما فرومایگان ادامه دادید. این تازگی ندارد، آن‌چه تازگی دارد کابوس وحشت از سرنگونی و عوعوی سگ در نورافشانی و استمرار قیام خلق است.»

۱۰۰- در پردهٔ دیگری از این نمایش، آخوند اژه‌ای، سردرّخیم قضائیهٔ رژیم، که در چهار دههٔ گذشته دست‌اندرکار جنایت علیه بشریت و کشتار مجاهدان و مبارزان آزادی بوده و با فراخوانهای بین‌المللی بسیاری برای محاکمه مواجه است، گفت مجاهدین هزاران نفر از رژیم را به هلاکت رسانده‌اند و «نه‌تنها نظام جمهوری اسلامی... بسیاری از اولیای دم شاکی هستند... جمهوری اسلامی ببینید حتی برای اینها می‌خواهد یک دادگاه عادلانه تشکیل بدهد. روز اول به آنها می‌گوید وکیل می‌خواهید بسم‌الله. کجا و کدام کشور شما سراغ دارید که برای افراد تروریست... دادگاه تشکیل می‌دهد!» وی افزود: کشورهای غربی «حتما باید اینها را تحویل بدهند. حتما باید اینها محاکمه بشوند... باید به سزای اعمالشان برسند».

دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت در اطلاعیهٔ ۲۵ مرداد خاطرنشان کرد: «هدف آخوند جانی از این اظهارات، هم‌چنان که صدور کیفرخواست برای سازمان مجاهدین و ۱۰۷ نفر، تغییر صورت مسأله و برگرداندن آن به مجاهدین مضافاً بر شانتاژ و زمینه‌سازی برای اعمال فشار بر مخالفان ایرانی و اقدامات تروریستی به‌منظور گریز از محاکمهٔ بین‌المللی است. ۱۲۴ تن از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران پیشین و ۳۶۰۰ قانونگذار از ۴۰ کشور شامل اکثریت ۳۰ مجلس از جمله کنگرهٔ آمریکا، اکثریت مجلس ملی فرانسه و اکثریت مجلسین در انگلستان و ایتالیا و ۷۵ برندهٔ جایزهٔ نوبل در بیانیه‌های حمایت از قیام مردم ایران برای جمهوری دموکراتیک، خواستار محاکمه و "پاسخگویی مقامات رژیم برای جنایات علیه بشریت" شده‌اند.

مقاومت ایران، شورای امنیت ملل متحد، اتحادیهٔ اروپا و کشورهای عضو و عموم مراجع بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به تسریع در محاکمهٔ بین‌المللی آخوندهای جلاد حاکم بر ایران با حضور نمایندگان مقاومت و هم‌چنین اتخاذ مواضع قاطع در برابر سردرّخیم قضائیهٔ جلادان فرامی‌خواند.

رژیم اعدام و قتل عام تاکنون ۶۹ بار به خاطر لگدمال کردن همهٔ اصول و استانداردهای حقوق بشر در مجمع عمومی و ارگان‌های مدافع حقوق بشر در ملل متحد محکوم شده است.»

اظهارات رئیس قضائیهٔ جلادان با عکس‌العمل گستردهٔ بین‌المللی مواجه شد. به‌عنوان نمونه کمیتهٔ پارلمانی انگلستان برای آزادی ایران اظهارات او را تلاشی عامدانه برای منحرف کردن توجهات از خواست فزایندهٔ بین‌المللی برای حسابرسی از این رژیم و سران آن به‌خاطر دهه‌ها فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده، تروریسم و نقض حقوق بشر توصیف کرد که باید به‌طور کامل به‌عنوان توهین به جامعهٔ بین‌المللی رد شوند. این کمیته افزود:

«دولت انگلستان باید برای مقامات ارشد و سران (رژیم) ایران روشن کند که انگلستان متعهد است به وعدهٔ خود مبنی بر حسابرسی از رژیم عمل کند، آن‌هم با رهبری جامعهٔ بین‌المللی در تضمین یک فرآیند پاسخگویی تحت مکانیسم‌های موجود در سازمان ملل و با ارجاع وضعیت وحشتناک حقوق بشر و سوابق تروریستی (حکومت) تهران به شورای امنیت سازمان ملل. اگر اظهارات اخیر رئیس قضائیهٔ (رژیم) ایران دروغی برای فریب جامعهٔ جهانی نباشد، (حکومت) تهران دلیلی برای مخالفت و ممانعت از تشکیل دادگاه بین‌المللی با حضور اپوزیسیون دموکراسی‌خواه سازمان مجاهدین خلق ندارد.»

همبستگی برای انقلاب و استقرار جمهوری دموکراتیک ایران
شورای ملی مقاومت ایران از هنگام تأسیس تاکنون در چارچوب مرزبندی با «شاه و شیخ» و به‌خاطر استقرار جمهوری دموکراتیک، برای مسائل مهم کشور طرح و برنامه ارائه داده است. طرح صلح در جنگ هشت سالهٔ ایران و عراق، طرح خودمختاری کردستان ایران،

طرح رفع هرگونه تبعیض از زنان، طرح جدایی دین و دولت و طرح جبههٔ همبستگی ملی. عصاره و فشردهٔ این طرح‌ها در برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی گنجانده شده و شورای ملی مقاومت خود را در ایران آزادشده به آن متعهد می‌داند:

۱- «نه، به ولایت‌فقیه. آری، به حاکمیت مردم» در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا؛

۲- آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی، انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصی‌ها، بسیج ضد مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همهٔ گشته‌ها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات و کارخانه‌ها؛

۳- تضمین آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، انحلال دستگاه‌های سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام؛

۴- جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب؛

۵- برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانهٔ پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال، منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان؛

۶- دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی، مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمهٔ علنی و استقلال کامل قضاوت. الغای قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی؛

۷- خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیت‌های ایرانی، طبق طرح

- شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران؛
- ۸- عدالت و فرصتهای برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران، احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان؛
- ۹- حفاظت و احیای محیط زیست قتل‌عام‌شده در حکومت‌آخوندها؛
- ۱۰- ایران غیراتمی و عاری از تسلیحات کشتار جمعی، صلح، هم‌زیستی و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌یی.

شورا در آغاز چهل و سومین سال حیات خود، برای اطلاع عموم مردم مواضع سال‌های گذشتهٔ خود را بار دیگر خاطرنشان می‌کند:

ما بر اساس خط‌مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخلهٔ نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی پوشالی از جانب قدرتهای بزرگ و منطقه‌یی است و بر ضرورت قطع همهٔ حمایتها و امداد رسانی‌ها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم؛

شورا به‌طور قاطع و مداوم از مبارزات و خیزش‌های مردمی، جنبش‌های خاموشی‌ناپذیر کارگران، معلمان، کشاورزان، بازاریان و کسبه، اعتراضات بی‌وقفهٔ زنان، جوانان، پزشکان، پرستاران و کادر پزشکی و حرکت‌های حق‌طلبانهٔ ملیتها و مردم به‌پا خاستهٔ میهنمان، که در چهار گوشهٔ ایران درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را، با قبول همهٔ مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگاه داشته‌اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبش‌ها به گوش عموم مردم ایران و جهان به‌غایت کوشیده است.

خواست نیروهای کار ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق خود و لغو کار کودکان، از خواستهای شورای ملی مقاومت ایران است.

ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژهٔ حقوق بشر از زندان‌های ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعهٔ جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدام‌های گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدی دست بزنند. چشم‌پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به بهانهٔ توافق اتمی (برجام)، محکوم و غیرقابل قبول است.

ما بار دیگر در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بر لزوم محاکمهٔ مسئولان و آمران و عاملان این نسل‌کشی سازمان‌یافتهٔ حکومتی، که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است، به‌ویژه، در مورد ابراهیم رئیسی، که از جانب ولی‌فقیه نظام در یک نمایش انتخاباتی بر منصب ریاست‌جمهوری گمارده شده، تأکید می‌کنیم و از کمیسر عالی حقوق بشر می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل عام سال ۶۷ تشکیل دهد.

امواج پیاپی قیام‌ها و جنبش‌های یازده ماه گذشته به‌طور شفاف و روشن نشان داد که خواست مبرم و مقدم مردم ایران، سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه، با همهٔ دسته‌بندیها و باندهای درونی آن و به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک و استقرار یک جمهوری دموکراتیک و عرفی در ایران است.

شورای ملی مقاومت ایران، بار دیگر هم‌چون هر سال، همهٔ زنان و مردان ایران‌زمین و نیروهای سیاسی و رنگین‌کمان نیروهای اجتماعی

و فرهنگی ایران را فرا می‌خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه مرگ بر دیکتاتور مرگ بر خامنه‌ای» با مرزبندی با «شاه و شیخ»، متحد و متشکل شوند. به باور ما، راه حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران، در گام اول، به سازماندهی و تشکل‌یابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو، ما زنان و مردان ایران‌زمین را به ایجاد کانون‌های شورشی و پیوستن به مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش در سراسر میهن دربند فرامی‌خوانیم.

خیزش انقلابی مردم ایران با کانون‌های شورشی و ارتش آزادی و جایگزین دموکراتیک در صحنهٔ عمل انقلابی و با مرزبندی اساسی «نه شاه، نه شیخ» و با تضمین و پشتوانهٔ خون یکصدویست‌هزار شهید راه آزادی، مصمم است دیکتاتوری دینی را سرنگون و ایران آزاد آینده را بنا کند.

کمتر از چهارماه پیش از شروع جنبش انقلابی، آقای مسعود رجوی، مسئول شورا در ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ پیرامون اتحاد و همبستگی گفت:

«ابتدا باید به این سوال جواب داد که چگونه و از چه طریقی می‌خواهید این رژیم را با سپاه پاسدارانش تغییر بدهید و سرنگون کنید؟ اینجاست که با توجه به تجربهٔ ۴۰ ساله، حرفهای مفت خشونت‌پرهیز و طیف راه‌حلهای بی‌هزینه رنگ می‌بازد و حقانیت کانون‌ها و شهرهای شورشی و ارتش آزادیبخش ملی اثبات می‌شود. شرط کافی در اصل وحدت و همبستگی نیروهای جبههٔ خلق خلاصه می‌شود. وحدت و همبستگی برای استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و مستقل، مبتنی بر جدایی دین از دولت. اینجاست که با توجه به تجربهٔ یکصد سال گذشته، اصل پایه‌یی «نه شاه، نه شیخ» به معنی نفی هرگونه دیکتاتوری و وابستگی نتیجه می‌شود. این، تنها سیاست ملی و میهنی برای ایران و ایرانی و ملیتهای تحت ستم مضاعف است. هر چیزی غیر از این فریب و غیرواقعی است.»

اکنون که شرایط انقلابی در میهن ما با شورانگیزترین حماسه‌ها ادامه دارد، شورا کماکان سرنگونی رژیم ولایت فقیه با همهٔ دسته‌بندی‌ها و باندهای درونی آن و پیروزی انقلاب دموکراتیک مردم ایران را وظیفهٔ مبرم خود می‌شناسد. شورا از طریق انتشار نتیجهٔ بحث‌ها در اجلاس‌ها؛ از طریق روشنگری‌های مسئول شورا؛ کمیسیون‌ها، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا و به‌ویژه از طریق سخنرانیه‌ها و موضع‌گیری‌های خانم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است.

آقای مسعود رجوی پیوسته تأکید کرده است که طبق مصوبهٔ شورای ملی مقاومت ایران دربارهٔ جبههٔ همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی، هر نیروی جمهوریخواه و ملتزم به نفی کامل نظام ولایت فقیه، که خواهان استقرار یک جمهوری دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت است، از ما و با ماست و ما با او هستیم.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ مرداد ۱۴۰۲

